

آثار پیامبر صلی الله علیه و آله

و زیارتگاه های اهل بیت علیهم السلام

در مدینه منوره

احمد خامه یار

بسم الله الرحمن الرحیم

آثار پیامبر صلی‌الله علیه و اله و زیارتگاه های اهل‌بیت علیهم السلام در سوریه

نویسنده:

محمد خامه یار

ناشر چاپي:

مشعر

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقيقات رايانه‌اي قائميه اصفهان

فهرست

آثار پیامبر صلی الله علیه و اله و زیارتگاه های اهل بیت علیهم السلام در سوریه

مشخصات کتاب

سرشناسه:خامه یار، احمد، 1358 -

عنوان و نام پدیدآور:آثار پیامبر صلی الله علیه و اله و زیارتگاه های اهل بیت علیهم السلام در سوریه [کتاب]/ احمد خامه یار؛ تدوین پژوهشکده حج و زیارت.

مشخصات نشر:تهران: نشر مشعر، 1393.

مشخصات ظاهری:396ص.: مصور (بخشی رنگی).

شابک:130000 ریال: 978-964-540-490-9

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:کتابنامه: ص. [381]- 396؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:محمد(ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11ق.

موضوع:زیارتگاه های اسلامی -- سوریه

موضوع:سوریه -- سیر و سیاحت

شناسه افزوده:حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

رده بندی کنگره:BP263/6/خ2آ2 1393

رده بندی دیویی:297/765

شماره کتابشناسی ملی: 3418778

خیراندیش دیجیتالی : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

بخش سوم: زیارتگاه های فرزندان و نوادگان ائمه (علیهم السلام)

دیباچه

سرزمین شام، از مراکز کهن تمدن بشـری و زادگاه بسیاری از پیامبران الهی است. این سرزمین، چند دهه پس از وفات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) شاهـد حضور خانـدان پاك ایشان و حوادث مرتبط با واقعهٔ عاشورا بود. در دوره های بعد نیز شاهد انتشار گستردهٔ تشـیع و تشـکیل دولت ها و حوزه های علمیه مهم شـیعی بود. بیشتر زیارتگاه های اهل بیت (علیهم السـلام) که تا به امروز در این سـرزمین باقی مانده، بازتابی از این روند تاریخی است.

کشور سوریه که مرزهای کنونی آن نتیجه توطئه کشورهای اسـتعمارگر غربی و تقسـیم سـرزمین شام به چنـد پاره است، در مقایسه با دیگر کشورهای این منطقه، یعنی لبنان، فلسـطین و اردن، بیشترین تعداد زیارتگاه های اهل بیت پیامبر (صـلی الله علیه و آله) را در خود جای داده است. لذا در چند دههٔ اخیر، به یکی از مقاصد زیارتی مهم شـیعیان سراسـر جهان تبدیل شده است. با وجود کتاب های متعدّدی که تاکنون دربارهٔ زیارتگاه های این کشور تألیف و منتشر شده، به نظر می رسد هنوز ناگفته های فراوانی در این زمینه وجود دارد.

کتابی که پیشِ رو داریـد، نتیجـهٔ چندین سال تحقیقات میدانی و کتابخانه ای آقای احمد خامه یار در طول مدت زمان اقامت و تحصـیلات ایشان در دو کشور سوریه و لبنان است. ایشان در این کتاب موفق به شناسایی و مستندسازی زیارتگاه هایی شده است که تا پیش از این در سایر کتاب های منتشر شده در همین موضوع در ایران و حتی خارج از ایران، معرفی نشده است.

پژوهشکدهٔ حج و زیارت این فرصت را مغتنم شمرده و در اینجا اعلام می دارد که

در ضمن طرح ها و برنامه های پژوهشی خود برای آینده، رویکرد تازه ای را در حوزه عتبات عالیات و زیارتگاه های اسلامی در پیش گرفته و مصـمّم است تا با همکاری پژوهشـگران محترم گروه تاریخ و سـیره، آثار جدیدی را در این زمینه و در راستای معرفی زیارتگاه های اهل بیت (علیهم السـلام) و امامزادگان بزرگوار، صـحابه و تابعین رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، و انبیا و اولیای الهی (علیهم السلام) در عراق و سوریه و سایر کشورهای اسلامی تولید کند. انتشار کتاب حاضر را می توان نخستین گام در راستای تحقّق این هدف به شمار آورد.

در پایان، پژوهشـکده حج و زیارت از تمام اندیشوران حوزه و دانشـگاه استدعا دارد تا این پژوهشکده را از راهنمایی ها و نقطه نظرات خود بهره مند سازند. به امید آنکه این اثر مورد توجه فرهیختگان و خوانندگان محترم قرار گیرد.

انه ولی التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

ص: 12

مقدمه

سوریه، از جمله کشورهـایی است که در نقـاط مختلف آن، تعـداد قابـل توجهی از زیارتگاه های اهل بیت پیامبر (صـلی الله علیه و آله) وجود دارد و وجود این مزارات، این کشور را به یکی از مقاصد زیارتی مهم شیعیان و بلکه مسلمانانِ کشورهای مختلف تبدیل کرده است. تعدادی از این زیارتگاه ها، مشـهور و شـناخته شده و دارای زائران فراوان بومی و غیر بومی است؛ اما تعداد زیادی نیز ناشـناخته بوده و تنها ساکنان محلی از آن آگاهند.

گرچه کتاب های متعـددی با عنوان راهنمای زیارتی سـیاحتی سوریه، تألیف و منتشـر شده، ولی در بیشتر این کتاب ها، به معرفی زیارتگاه های مشـهور و شـناخته شده اکتفا شده است و تا زمان نگارش کتاب حاضـر، تحقیقات میدانی کافی و مناسبی برای معرفی زیارتگاه های ناشناخته و کمتر شناخته شده، صورت نگرفته است.

کتاب حاضـر، حاصل بخشـی از تحقیقات میدانی و کتابخانه ای نگارنده درباره زیارتگاه های سوریه است که آن را در طول اقامت چندین ساله خود در این کشور، به انجام رسانده ام. این کتاب در اصل، پایان نامه کارشناسـی ارشد نگارنده با عنوان «تاریخ مزارات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) در سوریه و عوامل پیدایش آن» به زبان عربی بوده است که پس از بازنگری متن آن، اعمال پاره ای اصلاحات، افزودن مطالبی به آن و در نهایت برگردان آن به فارسی، در پیش روی خواننده محترم قرار دارد.

در بررسی هر زیارتگاه، تلاش شده است به موارد زیر پرداخته شود:

معرفی موقعیت جغرافیایی و محل وقوع زیارتگاه، زنـدگی نامه صاحب مزار با اسـتناد به منابع معتبر تاریخی، بررسـی و تعیین میزان اعتبار زیارتگاه و مشـخص کردن نوع رابطه آن با صاحب مزار، تاریخچه زیارتگاه و زمان ساخت آن، اشاره به اقوال مورخان و جهانگردان درباره آن و بالاخره توصیف معماری و وضعیت کنونی ساختمان زیارتگاه.

نگارنده این سـطور، با اعتقاد به اینکه پژوهش درباره زیارتگاه ها بدون تحقیقات میدانی ناقص خواهد بود، خود را بر آن داشـته ام تا از همه زیارتگاه ها بازدید کنم. از این رو برای تحقّق این هدف، بارها به مناطق مختلف سوریه سـفر کرده ام و حتی الامکان تصاویری از زیارتگاه ها تهیه کرده ام.

تلاش کرده ام حتی الامکان توصـیف دقیقی از آخرین وضـعیت هر زیارتگاه ارائه دهم و متن الواح سنگی و کتیبه های تاریخی موجود در زیارتگـاه ها را به همان صورت، بازخوانی و نقل کنم. تحقیقات میـدانی این اثر تا نوروز سال 1389 به درازا کشید؛ اما تحقیقات کتابخانه ای آن تا زمان چاپ ادامه یافت.

در حال حاضـر، سوریه صـحنه درگیری های داخلی شدیـدی است که در جریان آن، تعـدادی از زیارتگاه های معرفی شـده، از جمله دو آسـتانه حضـرت زینب و سـکینه دختران امیر مؤمنان (علیه السلام)، بارها در معرض ویرانی قرار گرفته است. همچنین چند اثر منسوب به پیامبر اسـلام (صـلی الله علیه و آله) که در مسـجد جامع حلب نگهداری می شد، در جریان درگیری ها به سرقت رفته است. بدون شك این مسـئله اهمیت مسـتندسازی زیارتگـاه ها و ضـرورت چنین پژوهش هایی را نشان می دهـد و گـذشت زمان، شاهـدی بر این موضوع خواهد بود.

در اینجا از همه دوسـتانی که با معرفی برخی مزارات، بنده را یاری کردند، به ویژه آقایان حمد الوکّاع و حسن مصری، و نیز همه عزیزانی که همواره همراهی ام کرده و مایهٔ دلگرمی ام بوده اند، سپاسگزاری می کنم. همچنین از جناب حجت الاسلام

والمسـلمین رمضـان محمـدی، مـدیر پیشـین گروه «تاریـخ و سـیره» پژوهشـکده حـج و زیـارت، و جناب حجت الاسـلام والمسـلمین محمدمهدی فقیه جلالی بحرالعلوم، مدیر کنونی همین گروه، بابت راهنمایی های علمی و ارزشـمندشان، و نیز از سایر مسـئولان و دست اندرکاران محترم آن پژوهشکده وزین، تشکر و قدردانی می کنم.

امید آنکه این تلاش ناچیز، مورد قبول درگاه حضرت حق و رضایت اهل بیت گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) واقع گردد.

احمد خامه یار

قم - زمستان 1391

بخش اول : آثار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و زیارتگاه های همسران و دختران ایشان و بنی هاشم

اشاره

ص: 17

فصل اول: آثار پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)

اشاره

آثار پیامبر (صلی الله علیه و آله)، اصطلاحی است که بر متعلقات باقی مانده از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و اشیای منتسب به ایشان اطلاق می گردد؛ (1) آثاری همچون تار موی سر و صورت، قدمگاه، لباس و نعلین. البته در برخی منابع تاریخی فارسی، تعبیر « آثار رسول » (صلی الله علیه و آله) برای دلالت بر تار موهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در نقاطی از ایران وجود داشته، به کار رفته است. (2) آثار پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در جایگاه های ویژه ای در بناهای مذهبی مهم از قبیل مساجد جامع، خانقاه ها و زیارتگاه های برخی شهرهای بزرگ جهان اسلام به ویژه در مناطق تحت نفوذ پادشاهان عثمانی، نگهداری می شده و برای مسلمانان تقدّس خاصی داشته است.

در منابع تاریخی، اطلاعاتی درباره تار موهای منتسب به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ارائه شده که در دوره مملوکی، در تعدادی از شهرهای جهان اسلام، زیارتگاه و مورد توجه مردم بوده است. این مسئله در دوره عثمانی، چشمگیر بوده است؛ به طوری که برخی پادشاهان عثمانی، تعدادی از تارهای موی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در اختیار داشتند که به دیگران هدیه می دادند. (3) همچنین تعدادی از مشایخ تصوّف و خاندان های سادات در جهان اهل سنت، تار موهایی در اختیار دارند که برای صحت انتساب آنها به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، اسناد و شجره نامه هایی ارائه می دهند تا ثابت کنند این آثار از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) میان مشایخ و

1- معادل عربی این اصطلاح، «الآثار النبویة»، و معادل انگلیسی آن، relics of Prophet است.

2- برای مثال، ر. ك: تذكره هزار مزار (ترجمهٔ شدّ الازار)، عیسی بن جنید شیرازی، صص 122 و 178.

3- برای آگاهی بیشتر درباره آثار و اشیای منتسب به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، ر. ك: الآثار النبویة، احمد تیمور باشا.

اجداد آنان دست به دست گشــته تا به آنها رسیده است. (1) تار موی موجود در زاویه سـعدیه دمشق که در ادامه معرفی خواهد شد، از آن جمله است.

امروزه در موزه توپ قـاپی اسـتانبول، مجموعه درخور توجهی از آثار و اشـیای منتسب به پیامبر (صـلی الله علیه و آله) به نمایش گذاشـته شده است. همچنین در بسـیاری از شهرهای بزرگ واقع در قلمرو خلافت عثمانی، جایگاه هایی برای نگهداری و زیارت تار موهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) وجود دارد که از آن جمله می توان به این تار موها اشاره کرد: چند تار مو در زیارتگاه رأس الحسین (علیه السلام) در قاهره، یك تار مو در خانقاه نقشـبندیان در قاهره، دو تار مو در طرابلس غرب (پایتخت لیبی)، یك تار مو در بیت المقدس، (2) دو تار مو در مسـجد جزّار در شـهر عکا در فلسـطین اشـغالی، یك تار مو در مسجد جامع شهر نابلس در کرانه باختری فلسطین، (3) یك تار مو در مسجد جامع منصوری در طرابلس لبنان، (4) دو تار مو در هر یك از مسجد جامع و مسجد حبیب نجار در انطاکیه و تار مویی در مسجدِ مقبره مولوی در قونیه.

در کشور سوریه نیز آثار و مکان هایی منتسب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) وجود دارد که در ادامه، آنها را معرفی و بررسی می کنیم.

1. مسجد «مَبرَك الناقه» یا نشست گاه شتر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شهر «بُصري»

این مسـجد در شـمال شـرقی شهر «بُصري» (بُصري الشام) قرار دارد. این شهر در استان درعا، در فاصله 40 کیلومتری شرق شهر درعا و 140 کیلومـتری جنـوب شـهر دمشق واقع است. این منطقه در گذشـته به «حوران» شـهرت داشـته است. بصـری از مهم ترین شـهرهای تاریخی سوریه است که آثار تاریخی فراوانی از دوره های مختلف در

1- برای مثال ر. ك: اسرار الآثار النبویة، جمیل حلیم الحسینی، ص 76.

2- درباره این تار موها ر. ك: الآثار النبویة، صص 91-98.

3- الهدایة الاسلامیة، «الشعرات النبویة»، عبدالله مخلص، ج 5، ص 151.

4- . درباره این تار مو، ر. ك: اسرار الآثار النبویة، صص 71-75.

آن به جا مانـده است. مشـهورترین این آثار، سالن آمفی تئاتر باسـتانی آن است که از عظیم ترین و سالم ترین سالن های تئاتر دوره روم به شمار می آید.

درباره سبب پیدایش این مسجد، دو قول ذکر شده است: براساس یك قول، این مسجد در محل نشستن شتر حامل نخستین نسخه قرآن، که در زمان عثمان به سوریه ارسال گردید، ساخته شده است. (1) این قول تنها در برخی کتب جدید آمده است و هیچ مدرك تاریخی معتبری ندارد. اما بنابر قول دیگر که منابع قدیمی تر نیز آن را تأیید می کند، این مسـجد به سبب ورود پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به بصری یا به مناسـبت نشستن شتر آن حضرت در این مکان، ساخته شده است؛ از جمله «علی بن ابی بکر هروی» (متوفای 611 ه. ق) می گوید: «در بصـری مسـجد پیامبر (صـلی الله علیه و آله) قرار دارد که در آنجا نماز خوانده است». (2) ابن بطوطه (متوفای 779 ه. ق) نیز نوشته است: «در بصری نشست گاه ناقه او [پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)] قرار دارد که بر آن مسجد عظیمی بنا شده است». (3) همچنین روی سنگی در سمت چپ محراب، عبارت «مسجد رسول الله» به چشم می خورد.

گفتنی است بنابر نقل برخی مورخان مسـلمان، پیامبر (صـلی الله علیه و آله) پیش از بعثت خود، دو بار به این شـهر سفر کرده است: بار اول در کودکی یا نوجوانی به همراه عموی خویش ابوطالب بود که پیامبر (صـلی الله علیه و آله) در این سـفر با بحیرای راهب دیـدار کرد. بار دوم برای سـفری بازرگانی از طرف خدیجه به همراه غلام او میسره به این شهر رفت. (4) اما براساس تحقیقات جدید، سفر اول پیامبر (صلی الله علیه و آله) به شام در منابع تاریخی اسلامی ثابت نشده است؛3.

1- ر. ك: بصـری عاصمة الانباط، خلیل مقداد، ص 224؛ سوریة ارض الحضارة والجمال، علی حسن موسـی، ص 111؛ سوریا - تاریخ کبیر لبلد عریق، سیرغی میدفیدکو و دیمیتری سیبیوف، ص 125.

2- . الاشارات إلی معرفة الزیارات، علی بن ابی بکر الهروی، ص 17.

3- رحلة ابن بطوطة، محمد بن عبدالله المغربی (ابن بطوطة)، ص 111.

4- السـیرة النبویة، عبدالملك بن هشام الحمیری (ابن هشام)، ج 1، صص 204-205 و 212-213؛ الطبقات الکبری، محمد بن سعد الزهری (ابن سعد)، ج 1، صص 120-121 و 129-131؛ تاریخ مدینة دمشق، علی ابن الحسن الدمشقی (ابن عساکر)، ج 3، ص 3.

به گونه ای که حتی برخی پژوهشگران و صاحب نظران، وقوع این سفر را انکار کرده اند؛ زیرا بیشتر گزارش های سفر اول پیامبر (صلی الله علیه و آله)، با یکدیگر تناقض و اختلاف دارند و برخی از جزئیات آنها نیز پذیرفتنی نیست و در ضمن، راویان آنها، غیرثقه یا مجهول الحال اند. (1)

مسجد مورد نظر در زاویه شمال شرقی باروی قدیمی شهر بصری قرار دارد. در جنوب آن شهر، گورستان تاریخی وسیعی به چشم می خورد. ساختمان مسجد، همانند بیشتر آثار تاریخی موجود در منطقه حوران، از سنگ بازالت سیاه رنگ ساخته شده است. نمای کلی مسجد، شامل شبستانی متشکل از دو حجره در سمت جنوب، و صحنی متشکل از دو قسمت در سمت شمال است و در سمت شرق مسجد نیز مدرسه ای تاریخی وجود دارد. (تصویر 1)

حجره غربی مسجد، مربع شکل و طول هر ضلع آن 6/5 متر و ارتفاع دیوارهای آن 5 متر است. گویا این حجره، همان برج دفاعی زاویه شمال شرقی باروی شهر بصری بوده، یا در محل آن ساخته شده است و محرابی نیز به ضلع جنوبی آن افزوده شده است. بالای محراب، قطعه سنگی حاوی نقش صدف به کار رفته، و در دیوار سمت چپ محراب، کتیبه ای به خط کوفی وجود دارد که در آن عبارت «مسجد رسول الله» به سختی دیده می شود. کف زمین، جلوی محراب، قطعه سنگ مربعی وجود دارد که روی آن فرورفتگی هایی دیده می شود که برخی آن ها را اثر زانوی شتر پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگام نشستن دانسته اند. (تصویر 2)

حجره شرقی مسجد که پس از حجره غربی ساخته شده، به شکل تقریباً مربع به ابعاد 5 * 6/7 مترمربع و ارتفاع 5 متر است که همانند حجره نخست، در نیمه ضلع

جنوبی آن، محرابی وجود دارد.7.

ص: 22

1- برای آگاهی تفصیلی در این باره، ر. ك: نقد و بررسی گزارش های زندگی پیش از بعثت پیامبر (ص)، رمضان محمدی، صص 124-136 و نیز، ر. ك: دانشنامه جهان اسلام، مدخل «بَحیرا»، افسانه منفرد، ج 2، صص 354-357.

صحن مسجد با یك طاق سنگی به دو نیمه تقسیم شده است که در واقع ساخت هر قسمت، با ایجاد یکی از حجره ها هم زمان بوده است. ابعاد نیمه غربی صحن، 5/5 * 4/5 مترمربع است و دارای دو ورودی خارجی: یکی در ضـلع شـمالی و دیگری در ضـلع غربی است. در ضلع جنوبی آن نیز ورودی حجره غربی، شامـل طاقی به عرض 1/70 متر و ارتفاع 1/70 متر قرار دارد. بالای این طاق، سـنگ هایی نقش دار و تزیینـاتی از دوره روم به چشم می خورد. نیمه شـرقی صـحن، به ابعـاد 5/20 * 5 مترمربع، بـا یك طاق سـنگی عریض به نیمه دیگر متصل است. کف صحن با بلوك های سنگی سنگفرش شده است.

مناره مسجد، خارج از ساختمان و کنار ورودی غربی صحن قرار دارد. مناره مربع شکل است و طول و عرض آن از پایین به بالا کاسته می شود؛ به گونه ای که ابعاد آن در قسمت پایین 30/80 * 4/4 مترمربع، و در قسمت بالا 4/5 * 4 مترمربع است. ورودی آن نیز به ابعاد 60 * 80 سانتی متر، در ارتفاع 2/20 متری از کف مسـجد قرار دارد. این مناره پیش تر فروریخته بود و تنها دیوار شمالی آن باقی مانده بود. اما در دهه 70 میلادی قرن گذشته بازسازی شد.

سمت شـرق مسـجد، مـدرسه ای دینی وجود دارد که از قـدیمی ترین مـدارس اسـلامی سوریه به حساب می آید. به عقیده برخی باسـتان شناسان، این مدرسه از معماری ایرانی تأثیر پذیرفته، و از این نظر، «سوفاجیه» (1) ، باستان شناس فرانسوی، آن را در سوریه منحصر به فرد دانسته است. (2) طرح مدرسه صـلیبی شـکل و به شـیوه چهار ایوانی بنا شده است. میان مدرسه، صحن سنگفرش شده و مربع شکلی به طول 6 متر قرار دارد که بـا گنبـدی به ارتفاع 12 متر پوشـیده شده است. این گنبد شـلجمی شـکل، و از خارج سـفیدرنگ است. در ضلع جنوبی ایوان جنوبی، شبستان یا نمازخانه مدرسه قرار دارد که8.

1- Sauvaget.

2- سورية نبع الحضارات، فاطمه جودالله، ص 248.

نمای آن به صورت مستطیلی به ابعاد 6/6 * 7 مترمربع است. در دو طرف شـرقی و غربی نمازخانه، اتاق هایی برای سکونت طلاب در دو طبقه وجود دارد که ارتفاع هر طبقه 3 متر است.

ابعاد مسـجد و مـدرسه از خارج، در مجموع به طول 33 مـتر در جهت شـرقی - غربی و به عرض 21 متر در جهت شـمالی - جنوبی، و مساحت آن 693 متر مربع است.

بالای یکی از پنجره های واقع در نمای شـمالی مدرسه، کتیبه ای وجود دارد که براساس آن، این مدرسه در سال 530 ه. ق به دستور «امیر عزالدین ابومنصور کمشتکین اتابکی»، والی بصری در دوره سلجوقی، ساخته، و برای تدریس فقه مذهب حنفی وقف شده است. متن کتیبه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحیم

امر بعمارة هـذه المدرسـة المبارکة من خالص ماله الامیر الاسفهسـلار الاجل الکبیر المخلص اتابك عزالدین ربیع الاسـلام امین الدولة عضـدالله سـیف الامـة شـجاع الملوك تاج الامراء شـرف الخواص ظهیرالمجاهدین فخرالجیوش ذي العزیمتین ابي منصور الاتابکي معین امیرالمؤمنین وفقه الله وقفاً علی الفقهـاء والمتفقهـة الـذین یلاـزمون درس العلم وتلاـوة کتـاب الله تعالی علی مـذهب الامام ابي حنیفة النعمان بن ثابت ابتغاء ثواب الله ورضوانه ورحمته وغفرانه وذلك في شهر رمضان من سنة ثلثین وخمسمائة للهجرة. (1)

این مکان، اواخر دوره مملوکی یا اوایل دوره عثمانی، متروکه گردیـد و بنای آن به ویرانه تبدیل شد. اما بین سال های 1854 تا 1863 م، به دسـتور «سـعید پاشا»، حاکـم مصـر، و با هزینه او بازسازی و مرمت گردید. در جریان این بازسازی، گنبد و صحن مدرسه و سنگفرش آن بازسازی شـد و ایوان های آن مرمت گردید و دیوارهای داخلی بنا با لایه ای از تزیینات گچی پوشانیده شد که امروزه تنها بقایای بخشـی از آن در8.

ص: 24

1- در توصـیف بنای مسجد مبرك و مدرسه مجاور آن، افزون بر مشاهدات و تحقیقات میدانی خود، از این منبع نیز بهره جسته ایم: بصری عاصمة الانباط، صص 225-228.

طاق نمای محراب دیده می شود.

سبب توجه و کوشش سعید پاشا برای بازسازی این بنا، آن بود که برادرزاده او محمد پاشا (متوفای 1270 ه. ق)، فرزند عباس پاشا، خدیوی مصر، در این مسجد دفن گردید. وی نزد عرب های بدوی ساکن منطقه ای از قبیله عنزه، هنگام آموختن سوارکاری، درگذشت. روی سنگ قبر او که در دوره اخیر مفقود شد، متن زیر نوشته شده بود:

امسيت ضيف الله في دارالهنا *** وعلی المضيف گرامة الضيفان

تعفو الملوک عن نازل فی سوحهم *** کيف النزيل بساحة الرحمن (1)

هذا قبر محمد باشا ابن المرحوم عباس باشا وصی عرش مصر توفی فی 9 ذی الحجة من عام 1270 ه. ق (2)

سقف بنا در دو یا سه دهه اول قرن 20 میلادی، در پی حادثه کشته شدن «علی الحجی المقداد»، رئیس بصری در آن زمان، ویران گردید. پیش از این حادثه نیز يك بار دیگر وهابیان آن بنا را خراب کرده بودنـد. (3) در چند دهه اخیر، سقف مسجد و گنبد صحن مدرسه، دوباره بازسازی شده است.

گفتنی است در فاصلهٔ چنـد صـد متری جنوب غربی مسـجد، کلیسـایی تـاریخی از دوره بیزانس وجود دارد که امروزه به نام کلیسای بحیرا شناخته می شود و اهالی بصری آن را محل دیدار بحیرای راهب با حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در کودکی ایشان می دانند. البته مورخان، موقعیت دیر بحیرا را در نقاط دیگری ذکر کرده اند. به گفته «ابن عساکر»، بحیرا در روستایی در شش میلی بصری به نام «کَفَر»، که به دیر بحیرا شناخته می شده،

1- . ترجمه فارسـی دو بیت عربی چنین است: من در این منزل سـرای خوشـی و سعادت میهمان خداوند شده ام و میزبان باید در تکریم میهمان بکوشد. پادشاهان کسانی را که به درگاهشان وارد می شوند می بخشند. چطور کسی که به درگاه الهی وارد شده، بخشیده نشود!

2- بصری عاصمة الانباط، صص 228 و 229.

3- همان، ص 224.

سکونت داشته است. اما براساس قول دیگر، وی در روستای «میفعه»، در نزدیکی «زَیزاء» در منطقه بلقاء (اردن امروزی) می زیسته است. (1) برخی دیگر نیز محل آن را دیری در جنوب شهر بصری به نام «دیر الباعقی» مشخص کرده اند؛ (2) درحالی که کلیسای مورد نظر، امروزه در نقطه ای در نیمه شرقی و نزدیك به مرکز شهر باستانی بصری قرار دارد. (تصویر 3)

2. قدمگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسجد جامع قَدَم دمشق

محله «قَدَم» در حومه جنوبی دمشق، در اصل یکی از روستاهای «غوطه» دمشق (3) بوده که امروزه به محله ای در حومه جنوبی شهر تبدیل شده است. وجه تسمیه آن، وجود چند جای پای سنگی در آن بوده است. هنوز یکی از این جای پاها در جامع کبیر (مسجد جامع) محله قدم باقی مانده است که امروزه قدمگاه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) دانسته می شود. براساس یك باور محلی، پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سفر بازرگانی خود به شام، به این نقطه رسید و جای پایش بر سنگ باقی ماند. اما از این نقطه فراتر نرفت و وارد دمشق نشد. (4) البته با توجه به اینکه مورخان تأکید دارند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سفر خود، از شهر بصری فراتر نرفت، (5) نمی توان برای این باور، ارزش و اعتبار تاریخی قائل شد.

مورخان و جهانگردان مسلمان، کم و بیش از مسجد قدم یاد کرده، و به وجود

1- تاریخ مدینة دمشق، ج 71، ص 338.

2- . الاشارات إلی معرفة الزیارات، ص 17؛ معجم البلدان، یاقوت الحموی، ج 2، ص 499.

3- «غُوطه» نام منطقه پیرامون دمشق در منابع جغرافیایی اسلامی است که در گذشته سراسر پوشیده از باغ های سرسبز بوده است؛ تا جایی که آن را از سرزمین های خوش آب وهوا و یکی از بهشت های چهارگانه زمین دانسته اند. ر. ك: معجم البلدان، ج 4، ص 219. امروزه بیشتر این باغ ها جای خود را به محلات مسکونی حومه دمشق و روستاهای توسعه یافته اطراف آن داده است و تنها مساحت نسبتاً محدودی در جنوب شرقی دمشق به این نام شناخته می شود.

4- سوریا - تاریخ کبیر لبلد عریق، ص 125.

5- الاشارات إلی معرفة الزیارات، ص 16؛ معجم البلدان، ج 5، ص 60.

قبری منتسب به حضـرت موسی (علیه السلام) در آن اشاره کرده اند. [(1)] ابن جبیر (متوفای 614 ه. ق)، بهترین توصیف را از این مسجد ارائه کرده و درباره آن نوشته است:

از دیگر زیارتگاه های مشـهور [دمشق]، «مسـجد اقدام» است که در فاصـله دو میل از شـهر [دمشق]، از سـمت قبله، نزدیک جاده اصلی منتهی به سرزمین های حجاز و ساحل و مصر قرار دارد. در این مسجد، اتاق کوچکی و در این اتاق، سنگی وجود دارد که بر آن نوشته شده است: یکی از صالحـان، پیـامبر (صـلی الله علیه و آله) را در خواب می دیـد که به او می گفت: اینجـا قبر برادرم موسـی (علیه السـلام) است. در نزدیکی همین مکـان، کنـار جـاده، «کثیب احمر» قرار دارد که همـان طور که در حـدیث آمـده، میان دو موضع به نام «عالیه» و «عُوَیله» [(2)] قرار گرفته است. این مسـجد دارای برکت فراوانی است. گفته شـده است محلی که گوینـد در آنجـا قبر و کتیبه سـنگی وجود دارد، هیـچ گاه خالی از نور نیست و مسـجد دارای اوقاف فراوانی است. اما جای پاها در سـنگ هایی، در راه مسـجد قرار دارد که محل آن علامت گذاری شده است و در هر سـنگی جای پایی دیده می شود و تعداد آن نُه قدمگاه است که گویند جای پای موسـی (علیه السـلام) است و خداوند به حقیقت آن عالم تر است. [(3)]

با توجه به نوشـته ابن جبیر، در این مکان تعداد نُه جای پا وجود داشـته که به حضرت موسی (علیه السلام) منسوب بوده است. علی بن ابی بکر هروی از این مکان با نام «مشهد اقدام» (زیارتگاه قدمگاه ها) نام برده و آنها را از پیامبران، بدون اشاره به نام

1- تاریخ مدینة دمشق، ج 2، ص 321؛ معجم البلدان، ج 2، ص 465؛ رحلة ابن بطوطة، صص 99-100.
2- عالیه و عویله نام دو محله نزدیک مسـجد قدم بوده که براساس برخی روایات، قبر حضـرت موسـی (علیه السلام) میان آنها قرار داشته است. ر. ک: تاریخ مدینة دمشق، ج 61، ص 15؛ مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان، یوسف بن قُزُغلی بغدادی حنفی (سـبط ابن الجوزی)، ج 1، ص 444. در سـفرنامه ابن جبیر نام این دو مکان، غالیه و غویلیه ذکر شده است. اما در متن نقل شده، ضبط صحیح این دو کلمه همان گونه که در سایر منابع آمده است، درج گردید.
3- رحلة ابن جبیر، محمد بن احمد الاندلسی (ابن جبیر)، صص 218-219.

آنان، دانسته است. (1)

یوسف بن عبدالهادی (متوفای 909 ه ق) نیز درباره این مسجد نوشته است که گویند در این مسجد قبر موسی (علیه السلام) و قدمگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله)، و به قولی قدمگاه موسی (علیه السلام) قرار دارد؛ و به قول دیگری موسی (علیه السلام) در مسجدی در «قبق» (2) (؟) مدفون است . (3) بدین ترتیب مشخص می شود که قدمگاه منسوب به حضرت موسی (علیه السلام) به تدریج به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) انتساب یافته است.

از میان نُه جای پایی که ابن جبیر به آن اشاره کرده، امروزه تنها یك یا دو جای پا باقی مانده است. در دوره عثمانی یکی از جای پاهای موجود در این روستا، به دستور سلطان عبدالحمید اول به استانبول انتقال یافت و بعداً در مقبره وی در این شهر قرار داده شد. (4) از سرنوشت سایر قدمگاه ها نیز اطلاعی در دست نیست.

همچنین امروزه در مسجد قدم، قبری برای حضرت موسی (علیه السلام) به چشم نمی خورد. اما در قبرستان محله قدم، واقع در سمت شرقی خیابان اصلی، در فاصله چند صد متری مسجد قدم، مزاری منسوب به حضرت موسی (علیه السلام) وجود دارد. گویا این مزار همان نقطه ای است که یوسف بن عبدالهادی به عنوان قول دیگری برای قبر حضرت موسی (علیه السلام) بیان کرده و یا همان جایی است که ابن جبیر با عنوان «کثیب احمر» از آن یاد کرده است. (5) شاید مبنای نامگذاری این مکان به کثیب احمر، وجود احادیثی است که اهل سنت از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل کرده اند که آن حضرت در شب معراج، حضرت موسی (علیه السلام) را دید که در قبر خویش در کثیب احمر نماز می خواند. (6)

گفتنی است که درباره قبر حضرت موسی (علیه السلام)، اقوال دیگری نیز نقل شده، و قبور4.

1- الاشارات إلی معرفة الزیارات، ص 13.

2- این کلمه برای مصحح کتاب ثمار المقاصد ناشناخته بوده و لذا کنار آن علامت سؤال گذاشته است.

3- ثمار المقاصد فی ذکر المساجد، یوسف بن حسن عمری دمشقی (ابن عبدالهادی)، ص 160.

4- آثار الرسول فی جناح الامانات المقدسة فی متحف قصر طوب قابی بإسطنبول، ایدین حلمی، ص 124.

5- رحلة ابن جبیر، ص 218.

6- تاریخ مدینة دمشق، ج 61، صص 184 و 185؛ مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان، ج 1، صص 443 و 444.

دیگری هم به آن حضـرت منسوب است که مشهورترین آن، امروزه نزدیك شهر «اَریحا» در فلسطین قرار دارد و از زیارتگاه های مهم مردم فلسطین به شمار می آید.

ساختمان مسجد جامع قدم بارها بازسازی شده که آخرین آن مربوط به حدود 15 سال گذشته است و در جریان آن، این مسجد به گونه ای توسـعه یافته است که در ساختمان کنونی آن، به جز سـنگ قدمگاه، هر گونه اثر دیگری که نشان دهنده قدمت و پیشینه تاریخی آن باشد، به چشم نمی خورد. (1)

ساختمان کنونی مسـجد چند طبقه است و نمای خارجی آن با سـنگ سـفیدرنگ پوشـش یافته است. مسـجد دارای شبسـتان وسیع، گنبد بزرگ و دو مناره هشت ضـلعی در دو طرف ورودی آن است. در گذشـته سـنگ قدمگاه منسوب به پیامبر (صلی الله علیه و آله): در کنار پنجره ای در میـان محراب و منـبر در منبـع جنوبی شبسـتان مسـجد قرار داشت. (2) اما پس از توسـعهٔ اخیر مسـجد، این سـنگ به اتاقك مخصوصی، خارج از ساختمان مسجد به سمت شمال شرقی آن انتقال یافته است. (تصویر 5)

روی درِ فلزی کوچك این اتاقك، پنجره کوچکی ایجاد شده است تا بتوان سنگ را از بیرون مشاهده کرد. (تصویر 4)

3. تار موی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خانقاه سعدیه دمشق

در زاویه (خانقاه) سـعدیه، واقع در محله قیمریه، در بافت تاریخی شـهر دمشق، یك تار موی منسوب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نگهداری می شود. زاویه سعدیه، از خانقاه های طریقت سعدیه (3) در دمشق است و نزد پیروان این طریق، به مقام (جایگاه) توحید

1- محمد اسـعد طلس توصیف مختصری از بنای قدیمی مسجد قدم را ارائه کرده است. ر. ك: «ذیل ثمار المقاصد»، محمد اسعد طلس، ص 244.

2- «ذیل ثمار المقاصد»، ص 245.

3- طریقت سعدیه، منسوب به سعدالدین جباوی، از طرق تصوف رایج در شام است. سعدالدین جباوی در قرن ششم هجری قمری زندگی می کرد و آرامگاه وی امروزه در روستای «جبا الشام» در نزدیکی شهر قنیطره در جنوب غربی سوریه قرار دارد.

شهرت دارد. (تصویر 16)

این خانقاه در اصل خانه مسکونی یکی از مشایخ طریقت سعدیه به نام «محمد سعد الدین بن محمد امین سعدی» بوده است. او در سال 1282 ه. ق خانه خود را وقف مسجد شیخ سعدالدین جباوی که در جوار خانقاه قرار دارد، نمود و سپس آن را به خانقاه تبدیل، و در سال 1284 ه. ق بازسازی کرد. همچنین در سال 1311 ه. ق، فرزند او شیخ ابراهیم سعدی، با دستور سلطان عبدالحمید دوم عثمانی، آن را دوباره بازسازی کرد. (1)

درباره چگونگی رسیدن تار موی منتسب به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به این خانقاه، دو روایت وجود دارد: طبق یك روایت، این تار مو هدیه ای از سوی سلطان عبدالحمید به خانقاه طریقت سعدیه بوده است. اما طبق روایت دوم، شیخ ابراهیم سعدی این تار مو را از پدرش شیخ محمد سعدالدین، و او نیز از پدرش محمدامین و او نیز از اجدادش دریافت کرده است. بزرگان خاندان سعدی جباوی تأکید دارند که این تار مو، تا پیش از انتقال به محل فعلی آن، نزد مشایخ طریقت سعدیه در خانقاه دیگر آنان در محله شاغور، در جنوب بافت تاریخی دمشق، قرار داشته، و سپس به مسجد شیخ سعدالدین در محله قیمریه انتقال یافته است. آن گاه شیخ محمدبن امین سعدی آن را به خانقاهی منتقل کرد که در غرب مسجد مذکور بنا کرده بود. اما پس از وفات وی در سال 1285 ه. ق، فرزندش شیخ امین آن را به خانقاهی دیگر در شمال مسجد، منتقل کرد و تاکنون نیز در محراب آن جایگاه ویژه نگهداری تار مو باقی مانده است. سرانجام این تار مو به جایگاه امروزی خود در محراب خانقاه سعدیه در غرب مسجد شیخ سعدالدین انتقال یافت. (2) به هرحال این روایت، مورد قبول مشایخ این خانقاه است و درباره درستی یا نادرستی آن باید بررسی دقیق تری صورت گیرد.2.

1- الطريقة السعدية فی بلاد الشام، محمد غازی حسین آغا، ج 2، ص 157.

2- همان، صص 160-162.

درباره اوقات و چگونگی زیارت تار مو آمـده است که صوفیان خانـدان سـعدیه، مراسم خود را در شب های جمعه هر هفته، از ابتدای ماه ربیع الاول تا پایان ماه رمضان هر سال برگزار می کننـد. پس از قرائت اوراد شـیخ سـعدالدین جباوی، تلاوت قرآن کریم، مـداحی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ذکر و تسبیـح و خطبه و دعا، جلسه خود را با تبرك به تار موی پیامبر به پایان می برنـد؛ بدین ترتیب که سالمندترین آنان، صـندوق تار موی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از محراب خانقاه خارج می کند و مقابل خود قرار می دهد. این صندوق با جلدی از پارچه حریرِ مزیّن به تارهای طلا و آیات قرآن پوشـیده شده است. سـپس وی جلد پارچه ای را کنار می زند و هـم زمان حاضـران اشعار زیر را می خوانند:

یا زائراً شعر النبي محمد ***کن عند کشفک للغطاء معظما

متادبا متطهرا متطیبا *** و مبارکا و مصلیا و مسلما (1)

سپس بر محمد و آل محمد (صـلی الله علیه و آله) صـلوات می فرسـتند و شیخ صوفی، پارچه هایی را که تار مو میان آن قرار دارد، یك به یك کنار می زنـد. این پارچه ها از پرده کعبه و تعـداد آن 63 (به تعداد سال های عمر پیامبر اسـلام (صـلی الله علیه و آله) است. سـپس حاضـران برای تبرك به تار مو که در یك اسـتوانه شـیشه ای مهر و موم شده قرار دارد، بر می خیزند و به آنجا می آیند. پس از تبرك حاضران به تار موی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، پارچه ها به دور آن پیچیده و صندوق چوبی حاوی آن نیز با جلد پارچه ای پوشیده می شود. (2)

زاویه یا خانقاه طریقت سـعدیه، غرب مسـجد شـیخ سـعدالدین جباوی قرار دارد. ورودی آن نیز سـمت جنوب است و بر کتیبه سـردر آن، عبارت «یا حضـرت الشـیخ السـلطان السـید سـعدالدین الجباوی قدس الله سـره العالی» نوشته شده است. البته این عبارت بر سردر همه خانقاه های طریقت سعدیه قرار دارد. بالای کتیبه، طاق نمای

ص: 31

1- ترجمه فارسـی این دو بیت چنین است: ای کسـی که برای زیارت موی پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله) آمده ای! وقتی پرده را کنار می زنی، آن را بزرگ شمار. در برابر آن مؤدب و پاکیزه و خوشبو باش و آن را مبارك بدان و [بر پیامبر (صلی الله علیه و آله)] درود و سلام بفرست.

2- الطریقة السعدیة فی بلاد الشام، ج 2، صص 159 و 160.

کوچکی است که داخل آن نیز کتیبه ای حاوی طغرای سلطان عبدالحمید دوم عثمانی و دو بیت شعر به تاریخ 1311 ه. ق وجود دارد:

اليك امير المؤمنين مآثر ***بعصر حميدى يعز مثاله

فمنها لسعد الدين حضرة جدنا *** مقام لذكر الله جل جلاله (1)

1311

ورودی خانقـاه به راهرویی طولانی متصل است که سـمت راسـتش مسـجد، و سـمت چپش خانقاه قرار دارد. دیوارهای خانقاه از داخل با سنگ های به دو رنگِ متناوب (ابلق) و سـقف آن نیز با تیرهای چوبی پوشـیده شده است و فضای آن نیز به واسطه دو طاق سنگی وسیع به دو بخش تقسیم می گردد که از بخش شمالی آن برای سالن استقبال، و از بخش جنوبی آن برای برگزاری مراسم صوفیانه استفاده می شود.

میـان ضـلع جنوبی خانقـاه، محرابی به همراه دو سـتون سـنگی در دو طرف آن وجود دارد که دارای تزیینـات مرمری زیبایی است. وسـط محراب، طاقچه مربع شـکل کوچکی ایجاد شده که محل قرار دادن صـندوق ویژه نگهداری تار موی پیامبر (صـلی الله علیه و آله) است. روی طاقچه نیز کتیبه ای از دو بیت از اشعار محمود الحمزاوی، مفتی شام (متوفای 1305 ه. ق)، به تاریخ 1292 ه. ق به چشم می خورد که متن آن چنین است:

شرف المحلّ قدر من قد حلّه *** امر بديهى الثبوت بلا خفا

و لذالک المحراب فخر شامخ *** اذ حلّ فيه شريف شعر المصطفى (2)

1292

ص: 32

1- ترجمه فارسـی این دو بیت چنین است: ای امیرالمؤمنین تو کارهـای بزرگی انجـام دادی، در این دوره حمیـدی که به سـختی می توان مانند آن را یافت. یکی از این کارها، بارگاه جدّمان سعدالدین است، که جایگاهی برای ذکر خداوند عزّوجلّ است.
2- ترجمه فارسـی این دو بیت چنین است: ارزش هرجا به ارزش کسی است که در آن قرار دارد، امر بدیهی و آشکاری است. این محراب نیز جایگاه رفیعی دارد؛ چراکه موی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در آنجا قرار دارد.

بالای محراب نیز کتیبه دیگری وجود دارد که آن دو بیت شعری که هنگام زیارت تار مو خوانده می شود، نوشته شده است:

یا زائراً شعر النبي محمد *** كن عند كشفك للغطاء معظّماً

متأدّباً متطهّراً متطيّباً *** و مباركاً و مصلّياَ و مسلّماً (1)

دو طرف این کتیبه، دو لوح کوچك کاشی کاری شده، به چشم می خورد. گفتنی است در یك دهه اخیر، و تا سال 1428 ه. ق - 2007 م بازسازی و مرمّت هایی در خانقاه انجام شد. در زمان بازسازی، صندوق نگهداری تار مو، به ساختمان وزارت اوقاف سوریه در دمشق منتقل گردید و پس از پایان بازسازی، به جایگاه خود در محراب خانقاه بازگردانده شد.

4. تار موی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسجد مغربی شهر «لاذقیه»

در مسجد مغربی، واقع در شهر لاذقیه، از بنادر سوریه در ساحل دریای مدیترانه، چند تار موی منسوب به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) وجود دارد. این مسجد در بخش جنوبی «تلة القلعه» (تپه قلعه) در نقطه ای مرتفع از مرکز شهر لاذقیه قرار دارد. (تصویر 6) علت نامگذاری مسجد به «مغربی»، وجود قبر شیخ محمد مغربی در آن است. البته این مسجد در گذشته، به مسجد نور نیز شناخته می شده است. (2)

این مسجد را شیخ احمد حلبی، دوست و مرید شیخ محمد مغربی، ساخته است؛ به طوری که تکمیل بخش های مختلف آن حدود هشت سال طول کشید. ساخت خود مسجد از سال 1242 ه. ق شروع شد و در سال 1245 ه. ق به پایان رسید. همچنین در سال 1248 ه. ق مناره مسجد ساخته شد تا آنکه در سال 1250 ه. ق تمام بخش های

1- ترجمه فارسی این دو بیت چنین است: «ای کسی که برای زیارت موی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده ای، وقتی پرده را کنار می زنی آن را بزرگ شمار. در برابر آن مؤدب و پاکیزه و خوشبو باش و آن را مبارك بدان و [بر پیامبر (صلی الله علیه و آله)] درود و سلام بفرست».

2- الابنية والاماكن الاثرية فی اللاذقية، هاشم عثمان، ص 245.

مسجد تکمیل گردید. این تاریخ ها در کتیبه های موجود در مسجد ثبت شده است. (1)

می توان گفت مسجد مغربی، زیباترین مسجد تاریخی لاذقیه است. این مسجد شامل صحنی در شمال، و شبستان و آرامگاهی در جنوب است. صحن مسجد، مستطیل شکل است و حوض آبی وسط آن به چشم می خورد. در شمال صحن، رواقی مبتنی بر چهار طاق وجود دارد. کنار رواق نیز چند اتاق قرار دارد که برای اقامت خادم مسجد و کارهای دیگر استفاده می شود. ورودی مسجد در غرب صحن قرار دارد. بر سردر آن، لوح مرمری حاوی پنج بیت شعر وجود دارد که مادّه تاریخ آن برابر 1244 ه. ق است:

جامع النور جلاء الکرب *** احمدی فیه نیل الارب

قد بناه احمد الفضل الذی *** حاز بالااستاذ اعلا الترب

ومقام القطب فیه اشرقت *** منه انوار الامام المغربی

و به الحاجات تقضی فاسألوا *** کل الخیر و اجهدوا فی الطلب

فالندا ارّخ « اجاد مبشراً *** جامع النور جلاء الکرب » سنة 244 1 (2)

شبستان مسجد شامل سالن وسیعی به شکل مربع است که روی آن گنبد بزرگی قرار دارد. گنبد مسجد دارای گردن دوازده ضلعی است که در هر ضلع آن، يك پنجره کوچك وجود دارد. بر سردر ورودی شبستان که در صحن مسجد واقع است، لوح مرمری حاوی چهار بیت شعر قرار دارد که مادّه تاریخ آن برابر 1242 ه. ق و متن آن به

1- الابنیة والاماکن الاثریة فی اللاذقیة، صص 244 و 245.

2- ترجمه ابیات: مسجد نور غم و غصه ها را می زداید، و در این مسجد احمدی آرزوها برآورده می شود. این مسجد را احمد فاضلی ساخته است که در استادی به بالاترین مراتب رسید. در این مسجد، مزار قطبی وجود دارد که انوار امام مغربی از آن می تابد و در آن حاجات برآورده می شود. پس هر امر خیری را بخواهید و در خواستن آن کوشا باشید. هاتفی مادّه تاریخ آن را ندا داد: «به خوبی بشارت داد: مسجد نور غم و غصه ها را می زداید».

شرح زیر است:

لهذا الجامع المأنوس یممّ *** تجد نوراً بذکر الله عمّه

خصوصاً فی جوار مقام قطب *** سقاه الله سحب رضی و رحمه

بناه خلیفةالاستاذ حقاً *** و أسسه علی تقوی بنعمه

فناداه القبول و قال ارّخ *** بتوفیق « الاله لقد اتّمه » (1)

[= 1242]

شمال غربی شبستان، مناره ای 16 ضـلعی وجود دارد که دارای ورودی کوچکی در صـحن مسجد است و بر سردر آن کتیبه ای حاوی سه بیت شعر قرار دارد که مادّه تاریخ آن برابر 1248 ه. ق است:

منارة بالنور ضاءت *** وبها الحسن تنهاهی

فهی تجلی کعروس *** فانظروا حسن سناها

للرضی ارّخت « قصداً *** احمد الفضل بناها » (2)

[= 1248]

اتاق آرامگاه، غرب شبسـتان واقع است. شمال آن نیز رواقی با طاق های سنگی وجود دارد که دارای سه طاق نمای متصل به صحن مسجد است. وسط این رواق، یك حوض آب، و در جنوب آن، ورودی اتاق آرامگاه قرار دارد. گرداگرد این ورودی، چارچوبی از تزیینات هندسی به چشم می خورد و روی آن، لوح مرمری حاوی پنج».

1- ترجمه ابیات: به این مسـجدِ محل انس برو تا ببینی نوری از ذکر خـدا آن را دربرگرفته است. به ویژه در جوار جایگاه قطبی که خداوند با ابرهای رضایت و رحمت او را سیراب کرد. این مسجد را کسی که به حق جانشین استاد بود بنا کرد و آن را به لطف او بر پایه تقوا بنیان نهاد. پس ندای قبولی در تاریخ آن گفت: «آن را با توفیق الهی به پایان رساند».

2- ترجمه ابیـات: این منـاره ای است که بـا نور روشن است و در آن زیبایی به اوج خود رسـیده است. این مناره چون عروس تجلی کرده است. پس به زیبایی چهره او بنگرید. برای رضایت، تاریخ آن را چنین گفتم: «به قصد: که انسان فاضلی به نام احمد آن را بنا کرد».

بیت شعر وجود دارد که مادّه تاریخ آن برابر 1242 ه. ق است:

هذا مقام فیه جبر المنکسر *** و فیه ضریح محمد زوروا منتصر

صدر الشریعة بالطریقة عارف *** شمس المارف بالحقیقة منغمر

قطب الزمان و مظهر الاحسان *** بل فرد الاوان و غوث عصر منکدر

بشری لکم زوّاره حاجاتکم مقضیة *** زر سل واجبر و اختبر

قد فاز فی مقعد صدق ارّخوا *** « بلا امر عند ملیک مقتدر » (1)

سنة 1242

سمت راست ورودی، لوح سنگی جدیدی وجود دارد که در آن زندگی نامه مختصری از شیخ مغربی آمده است. پایین آن، لوح سنگی دیگری به چشم می خورد که بر اساس آن، این محل در سال 1424 ه. ق - 2003 م به دست شخصی به نام «فؤاد ظافر الزین» و با نظارت اداره اوقاف لاذقیه، بازسازی شده است. متن کتیبه چنین است: «بعون الله تعالی اعید ترمیم المکان سنة 1424 ه. ق - 2003 م بمبادرة السید فؤاد ظافر الزین و إشراف مدیریة اوقاف اللاذقیة».

اتاق آرامگاه، شامل اتاق مربع شکل وسیعی است که روی آن گنبدی کوچك تر از گنبد شبستان قرار دارد و همانند آن دارای گردنی دوازده ضلعی است که در هر ضلع آن پنجره ای کوچك وجود دارد. میان اتاق، قبر شیخ محمد مغربی، و کنار آن، قبر شیخ احمد حلبی، بانی مسجد و مرید شیخ مغربی قرار دارد. روی هر یك از این دو قبر، صندوقچه چوبی زیبایی که نقش و تزیین گیاهی رنگارنگی دارد، نصب شده است. (تصویر 7)».

1- ترجمه ابیات: این جایگاهی است که در آن، شکسته دلان التیام می یابند و در آن قبر محمد است. پس زیارت کنید آن مرد پیروز را. آن صدر شریعت و آنکه به طریقت آشنا بود؛ آن خورشید معارف و آنکه در حقیقت غوطه ور بود؛ آن قطب زمان و مظهر احسان و نیکی، بلکه یگانه زمان و غوث دوره ای تیره وتار بود. ای زائران او! بشارت باد شما را که حاجت هایتان برآورده شد. زیارت کن. [حاجت] بخواه. [دل خود را] التیام ببخش و امتحان کن. او در بهشت، پیروز و کامیاب شد. پس در تاریخ بنای آن گفتند: «بدون دستور، نزد پادشاهی مقتدر »

در ضـلع جنوبی اتاق محرابی از سـنگ سـفیدرنگ وجود دارد که طاق آن مقرنس کاری شده است. دو طرف محراب، دو سـتون سنگی، و گرداگرد آن نیز چارچوبی زیبا از تزیینات هندسی و گیاهی وجود دارد. کنار محراب نیز ساعت قدیمی آونگ داری به چشم می خورد که از سوی یکی از پادشاهان عثمانی اهدا شده است.

در یکی از زوایای اتاق آرامگاه، طاقچه ای سـنگی وجود دارد که محل نگهـداری آثار پیامبر (صـلی الله علیه و آله) است. این آثار شامل سه تار موی منسوب به آن حضـرت است که گفته می شود دو تار مو را یکی از پادشاهان عثمانی به این مسـجد اهدا کرده است و تار موی سوم را نیز زمانی که شـیخ مغربی از مکه مکرمه به لاذقیه مهاجرت کرده، با خود آورده است. این آثار، داخل صـندوق چوبی درون طاقچه نگهداری می گردد. طاقچه نیز با چارچوبی ساده که یك قطعه شـیشه ای را نگه داشته، مسدود شده است. این آثار پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آخرین روز جمعه ماه رمضان هر سال، از آغاز زمان نماز صبح تا انتهای زمان نماز عشا، برای عموم به نمایش گذاشته می شود.

5. آثار منسوب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مسجد جامع شهر «حلب»

مسجد جامع شهر حلب، معروف به جامع کبیر یا مسجد اموی حلب، در مرکز بافت قدیمی این شهر قرار دارد و از نخستین مساجد وسیع و بزرگ اسـلامی به شـمار می آید. تاریخ بنای اولیه مسجد به دوره اموی باز می گردد و در آن زمان، از نظر تزیینات با مسجد اموی دمشق برابری می کرده است. گفته شده است که «سـلیمان بن عبدالملك» اموی (98 96 ه. ق)، این مسـجد را به منظور رقابت و برابری با مسجد جامع دمشق، که از آثار برادرش «ولیـدبن عبـدالملك» (86-96 ه. ق) بود، سـاخته است. امـا براسـاس قول دیگری، بانی این مسـجد نیز ولیدبن عبدالملك بوده است. (1)

گویند عباسیان پس از انقراض خلافت اموی، تزیینات، سنگ ها و ابزار موجود در

ص: 37

1- نهر الذهب فی تاریخ حلب، کامل الغزی، ج 2، ص 180.

آن را کندند و به مسجد جامع انبار بردند. در سال 351 ه. ق نیز امپراتور بیزانس « نکفور فوکاس » وارد شهر حلب شد و مسجد را به آتش کشید. سپس امیر سیف الدوله حمدانی (333-356 ه. ق)، بخشی از ویرانی های مسجد را اصلاح و بازسازی کرد و پس از وی، فرزندش سعدالدوله حمدانی (356-381 ه. ق) و غلام او «قرعویه»، کار بازسازی مسجد را ادامه دادند. درسال 564 ه. ق، اسماعیلیان مسجد را به همراه بازارهای اطراف آن به آتش کشیدند. سپس سلطان نورالدین محمودبن زنگی (541-569 ه. ق) مسجد را بازسازی کرد و مساحت آن را افزایش داد. (1) معماری کنونی مسجد، مربوط به این بازسازی است. (2)

نمای مسجد، شامل شبستانی بزرگ در جنوب، و صحن وسیعی در شمال است. صحن مسجد از سه سمت شمال، شرق و غرب، با رواق هایی احاطه شده است. میان صحن، یك حوض وضو و یك سقاخانه وجود دارد که بر فراز هر یك، گنبد کوچکی قرار دارد. (تصویر 8)

شبستان مسجد با دو ردیف ستون های مربع ضخیم، به سه رواق موازی شرقی - غربی تقسیم شده است. میان شبستان نیز، محرابی سنگی، و کنار آن، منبر چوبی نفیسی قرار دارد. داخل دیوار جنوبی شبستان مسجد، در فاصله چند متری از سمت چپ محراب، «مقصوره ای» وجود دارد که در آن، مزاری منسوب به حضرت زکریای پیامبر (علیه السلام) به چشم می خورد. (3) این مقصوره، شامل ایوانی است که داخل دیوار جنوبی

1- الجامع الأموی الکبیر بحلب: تاریخه ومعالمه الأثریة، محمد کامل فارس، ص 16.

2- برای آگاهی تفصیلی درباره تاریخچه و معماری مسجد اموی حلب، ر. ك: الجامع الأموی الکبیر بحلب: تاریخه ومعالمه الأثریة.

3- این مزار در اصل منسوب به سر حضرت یحیای پیامبر (علیه السلام) است که بنابه روایتی، در سال 435 ه. ق در شهر بعلبك لبنان آشکار شد و از آنجا به حمص و سپس به حلب منتقل شد. ر. ك: تاریخ حلب، محمدبن علی العُظَیمی، ص 336. سر حضرت یحیی (علیه السلام) تا پیش از حمله مغولان در مسجدی در قلعه حلب نگهداری می شد. اما پس از آتش سوزی این محل به دست مغولان، سر را به مسجد جامع حلب منتقل، و در محل حاضر دفن کردند. ر. ك: الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، ج 1، ص 40 و ج 2، ص 48. این زیارتگاه در حال حاضر به مزار حضرت زکریای پیامبر (علیه السلام) شهرت یافته است.

مسـجد ایجاد شده است؛ به طوری که یك ضـلع آن به شبسـتان مسجد باز می شود. البته با ضریح یك ضلعی مشبّکی از مس زردرنگ از فضای شبسـتان جدا شده است. دیوارهای آن از داخل و نیز از دو طرف ضـریح داخل شبستان، با الواح کاشی زیبایی از دوره عثمانی تزیین یافته است. در قسـمت فوقانی ایوان، طاق وسـیعی وجود دارد که از سـنگ هایی با دو رنگ زرد و سـیاه به طور متناوب، پوشیده شده، و دو طرف آن نیز بر دو ستون سنگی صیقل داده شده، استوار است. (تصویر 10)

در زاویهٔ شمال غربی صحن مسجد، یك مناره چهار ضلعی مرتفع وجود داشت که از نظر معماری بسیار در خور توجه و نمونه ای منحصر به فرد از منـاره هـای اسـلامی بود. این مناره در نیمه دوم قرن پنجم هجری، به دست «ابن خشّاب حلبی» قاضـی شـیعه مـذهب حلب در اوایل دوره سلجوقی ساخته شده بود. (1) روی بدنهٔ مناره، کتیبه های متعددی به خط کوفی و نیز کتیبه ای به خط ثلث، حاوی صـلوات بر چهارده معصوم (علیهم السلام) وجود داشت که از قدیمی ترین کتیبه های شیعه به شمار می آمد. (2)

متأسـفانه در جریان جنگ های داخلی اخیر سوریه، این مسـجد تاریخی و ارزشمند از نیمه های سال 2012 میلادی (1391 شمسی) به پایگـاهی برای مسـلحان تنـدرو مخـالف نظام سوریه تبـدیل شـد و به دنبال درگیری های پی در پی میان آنان و ارتش سوریه، آسـیب های جبران ناپذیری به مسجد رسید و بخش هایی از دیوارها، رواق ها و شبستان مسجد دچار آتش سوزی و بخش های دیگری نیز تخریب شد. مناره زیبا و نفیس مسـجد نیز در تاریـخ 24 آوریل 2013 میلاـدی، برابر با 4 اردیبهشت 1392 به طور کامـل تخریب شـد که هر یك از مخالفان مسلح نظام سوریه و ارتش این کشور، یکدیگر را به این اقدام نابخشودنی متهم کردند.

ص: 39

1- الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، عزالدین محمد بن علی الحلبی (ابن شدّاد)، ج 1، صص 33 و 34.
2- برای آگاهی بیشتر درباره این مناره، ر. ك: پیام بهارسـتان، «کتیبه های شـیعی از قرن پنجم هجری در شـمال سوریه»، احمد خامه یار، دوره 2، ش 11، صص 784-786.

آنچه درباره این مسـجد با موضوع این کتاب ارتباط دارد، آن است که تا چندی پیش آثاری منسوب به پیامبر اسـلام (صلی الله علیه و آله) در داخل مقصوره واقع در شبسـتان مسـجد و کنار مزار منسوب به زکریای پیامبر (علیه السـلام) نگهـداری می شـد که شامل سه تار مو و قطعه ای از یك دندان منسوب به رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) بود و داخل اسـتوانه های شیشه ای، در معرض دید زائران قرار داشت. متأسـفانه این آثـار در زمان جنگ داخلی اخیر سوریه و در جریان تبـدیل شـدن مسـجد برمبنای گزارش بسـیاری از منابع خبری سوریه، به پایگاه مخالفان نظام سوریه، در نیمه اکتبر سال 2012 میلادی، برابر با مهر ماه 1391 به سرقت رفت.

از این آثار، دو تار مو، از دو نقطه دیگر حلب، یعنی مسـجد و مدرسه حلویه، و مسجد حاج موسی، به این مکان منتقل شده بود و تار موی سوم نیز از زمان نامشخصـی در همین مسـجد نگهـداری می شد. «محمد ابوالوفای رفاعی» (1179-1264 ه. ق)، در ابیـاتی از منظومه خود که برای زیارتگاه های اولیای شهر حلب سروده، به این تار مو و آداب و اوقات زیارت آن اشاره کرده است. این ابیات چنین است:

وشعرة من شعر النبي ***جلیلة بقدر ها السنی

قد وضعا لدی ابی الحصور *** شیخ النبیین عظیم النور

هو النبی الذکریا السید *** فی الانبیا له مقام امجد

فی المرقد الشریف نحو القبله *** من الاکایل علیها ظلّه

من االقماش المذهب الابرسیم *** قد طّرزوها بالطراز المعلم

و لم تزل محجوبة عن النظر *** شو قاً و تعظیماً لسید البشر

الا باوقاتٍ تکون فی السنه *** شریفةٍ عند الاله حسنّه

اوّل جمعة تکون فی رجب *** و بعد عشرین و سبع تحتسب

منه و فی نهار نصف شعبان *** و یوم عشریه و سبع رمضان

و لیلة المولد فی ربیع *** فانّها تبرز للجمیع

يرفعها على يديه الحافظ *** و اعين الناس لها تلاحظ

حجابها زجاجها الشفاف *** و العطر و الطيف لها تضاف

و يقف الحافظ فى باب المقام *** يجهر بداً بالصلوة و السلام

على رسول الله صاحب الاثر *** و من له معجزة و تسليهات

فيهرع الزوّار للتقبيل *** و اللمس بالتعظيم و التبجيل

و يكثر الجمع و الازدحام *** ما بين باک دمعه انسجام

او فرح بانه قد لمسا *** آثار نوره و منه اقتباس

ثم اذا انتهوا من الزياره *** يرخى عليها الحافظ الستاره

و منذ يبديها الى تخفى *** نور الصلاة ابداً لا يطفى

والحمد الله ولى النعمه *** ان خصّنى فضلاًبهذه الخدمه

واننى محمد ابو الوفا *** و الله ربى و هو حسبى و كفى (1)

ص: 41

1- المشـرق، «اولياء حلب فى منظومـة الشـيخ وفاء»، فردينان توتل اليسوعى، السـنة الثامنة والثلاثون (1940 م.)، تشـرين الأول و كانون الأول، صص 406-408. ترجمه فارسـی ابیـات چنین است: تـار مویی از پیـامبر که بسـیار عظیم الشـأن و بـاارزش است. کنار قبر ابی الحصور [لقب حضـرت زکریـا]، شـیخ انبیـا و آن انسان نورانی قرار داده شـد. او کسـی نیست جز حضـرت زکریا که میان پیامبران جایگاه والایی دارد. در آن مرقد شـریف، مقابل قبله قرار داده شده و تاج هایی روی آن سایه انداخته است. با پارچه ابریشـمی زربافتی آن را آراسته انـد و پـارچه را بـا نقوش بسـیار زیبایی گلـدوزی کرده انـد و [تار مو] همچنان از دیـدگان پنهان است و این کار به خاطر [ایجاد] اشتیاق و بزرگداشت سرور بشر است. مگر در اوقاتی از سال که نزد خداوند شریف و بافضیلت است. اولین جمعه ماه رجب و بیست و هفتم آن، و روز نیمه شـعبان و بیست و هفتم رمضان و در شب میلاد پیامبر در ماه ربیع الاول، این تار مو در معرض دیدگان مردم قرار می گیرد. حافظ آن را بالای سـر خود نگه می دارد؛ درحالی که مردم به آن می نگرند. این تار مو درون محفظه ای شیشه ای و شفاف نگهداری می شود و با عطر و بوهای خوش، خوشـبو می گردد. حافظ کنار درِ مقام می ایسـتد و با صدای بلند شـروع به صـلوات فرستادن می کند. او به پیامبر که صـاحب این مـو است و دارای معجزه است درود می فرسـتد. زائران برای بوسـیدن و لمس کردن به سوی آن می شـتابند و آن را بزرگ می شمارند. جمعیت و ازدحام زیاد می شود؛ درحالی که برخی از آنان اشك می ریزند و برخی نیز خوشحال اند؛ به خاطر آنکه آثار نور پیامبر را لمس می کننـد و از آن بهره می گیرنـد. وقتی زیـارت زائران به پایـان می رسـد، حافظ پرده را روی آن می انـدازد. از زمانی که این مو در معرض دید مردم قرار می گیرد تا زمان مخفی کردن آن، پیوسـته صدای صلوات بلند است. خدا را شکر که خداوند افتخار این خدمت را به

من داد و من محمد ابوالوفا هستم و خدا پروردگار من است و او برای من کافی است.

از ابیات فوق نتیجه گیری می شود که در زمان حیات شاعر، اوقات زیارت تار موی پیامبر (صـلی الله علیه و آله) در مسجد جامع حلب، نخستین جمعه ماه رجب، 27 رجب، 15 شعبان، 27 رمضان (یعنی شب قدر نزد اهل سـنت) و شب ولادت پیامبر یعنی 12 ربیع الاول (نزد اهل سـنت) بوده است. همچنین شاعر در دو بیت آخر اظهار داشته است که خودش خادم و متولی اثر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسجد جامع حلب بوده است.

اما مسـجد و مدرسه حلویه، که یکی دیگر از آثار پیامبر (صـلی الله علیه و آله) از آنجا به محل کنونی منتقل شده، در غرب مسجد جامع حلب واقع است و ورودی آن، مقابل ورودی غربی مسـجد قرار دارد. این مدرسه و مسـجد، در اصل کلیسای جامع حلب در دوره بیزانس بوده است و تاریـخ سـاخت آن به قرن پنجم میلادی باز می گردد. (1) پس از اینکه در سـال 518 ه. ق، صـلیبیان شهر حلب را محاصره کردنـد و مرتکب جنایت ها، غارتگری ها و تخریب هایی شدنـد، به دسـتور ابوالحسن ابن خشّاب، قاضـی شـیعه مذهب حلب، که در آن زمان شـهر حلب را اداره می کرد، چهار کلیسای شـهر به مسـجد تبدیل شد که مسـجد حلویه نیز یکی از آنها بود. این مسـجد در آغاز به مسـجد «سَرّاجین» نامیـده می شد. اما سـلطان «نورالدین محمودبن زنگی» در سال 544 ه. ق بـا سـاختن ایوان و حجره هـایی، آن را به مدرسه ای برای تدریس فقه شافعی تبدیل کرد. (2) از آن پس، این بنا به مدرسه «حَلاویه» یا «حَلَویه» شهرت یافت.

بخشـی از بنای کلیسا، شامل ستون های جناح غربی آن، هنوز در شبستان واقع در ضلع غربی صحن مدرسه باقی مانده است. محل سابق نگهداری تار موی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، شامل جایگاه محصور مربع شکلی است که دارای مساحت بسیار کمی می باشد و میان دو سـتون از ستون های باقی مانده از کلیسا قرار دارد. (تصویر 9) این جایگاه دری به سـمت شرق دارد که بالای آن کتیبه ای به تاریخ سال 1344 ه. ق و حاوی متن زیر وجود

1- سوریة المسیحیة فی الالف الاول المیلادی، متری هاجی اثناسیو، ج 1، ص 595.

2- نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج 2، ص 168.

دارد: «الصلاة والسلام علی صاحب هذا الاثر الشریف المبارك سنة 1344 هجریة».

بالای این کتیبه نیز کتیبه دیگری وجود دارد که روی آن چنین نوشته شده است:

1. اتحف المدرسة الحلویة بالشعرة الطاهرة النبویة وأنشأ هذه

2. الحجرة لها متولي اوقافها عبدالوهاب ابن الشیخ مصطفی طلس عفی عنهما سنة 1344.

براساس این کتیبه، این تار مو در سال 1344 ه. ق در این محل قرار داده شده، و عبدالوهاب بن مصطفی طلس، متولی موقوفات مدرسه، این حجره را برای نگهداری آن ساخته است.

مسجد حاج موسی، محل دیگری است که یکی از سه تار موی موجود در مسجد جامع حلب از آنجا منتقل شده است. این مسجد که در محله «سویقة علی» (بازارچه علی) در شمال شرقی مسجد جامع قرار دارد، از مساجد دوره عثمانی در حلب است که براساس لوح سنگی سردر مسجد، در سال 1176 ه. ق ساخته شده است. این تاریخ مصادف با دوره پادشاهی سلطان مصطفی سوم عثمانی است. مسجد به نام بانی آن «حاج موسی آغا امیری» (متوفای 1177 ه. ق) نامیده شده است. (1)

درباره تاریخچه تار موی موجود در مسجد حاج موسی چنین گفته اند که یکی از ناظران مسجد به نام «بها بیك امیری»، پس از آنکه عضو شورای نمایندگان شد، به استانبول، پایتخت پادشاهان عثمانی، سفر کرد و پس از اینکه در سال 1328 ه. ق، دوره عضویت وی در آن شورا به پایان رسید، تصمیم گرفت به حلب بازگردد. پیش از بازگشت، برای او زمانی تعیین شد تا با سلطان محمد رشاد عثمانی دیدار کند. بدین منظور به کاخ رفت و مورد استقبال رجال دربار قرار گرفت و سپس با شاه دیدار کرد و سلطان عثمانی تار مویی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به او اهدا کرد.

با رسیدن این خبر به اهالی شام، گروهی از مردم شهرهای بزرگ واقع در مسیر بازگشت وی به حلب، یعنی بیروت، حمص و حماه، به استقبال او رفتند. در روز ورود3.

1- اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، محمد راغب الطباخ الحلبی، ج 7، ص 33.

او به حلب نیز هزاران تن از اهالی این شهر از ورود او استقبال کردند. آن گاه تار مو را در صندوقی چوبی و صندوق را در دیوار جنوبی مسجد در سمت راست منبر قرار دادند و در ایام مناسبت های دینی، تار مو را برای تبرك بیرون می آوردند. (1)

همچنین کامل الغزی (متوفای 1351 ه. ق) اشاره کرده است که در ربیع الثانی سال 1307 ه. ق شیخ وفا فرزند شیخ بهاءالدین فرزند محمد وفای رفاعی، یك تار موی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را با خود از استانبول به حلب آورد که آن را یکی از زنان دربار عثمانی به وی داده بود. او در زمان رسیدن، مورد استقبال مردم حلب قرار گرفت و تار مو در زاویهٔ «شیخ تراب» قرار داده شد. (2)

افزون بر آثار فوق، چند تار موی منسوب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز نزد اشخاصی همچون «شیخ عبداللطیف بادنجکی»، «حاج محمد جمال بادنجکی» و «حاج سلیم حاج یوسف حمویه» نگهداری می شود که هریك از آنها نیز اسنادی برای تملك این آثار در اختیار دارند. همچنین تار موهای دیگری نزد «شیخ عمر مکتبی»، «شیخ محمد بطیخ» و «محمد جباره»، از خاندان حربلی، که خود را از سادات و منسوبان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می دانند، وجود دارد. شیوه زیارت این تار موها چنین است که در مراسم و حلقه های ذکر صوفیان، تار موها را داخل پارچه ای می گذارند و دست به دست می گردانند تا حاضران بر آنها تبرك جویند. (3)

6. قدمگاه منسوب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسجد کریمیه شهر حلب

مسجد کریمیه، در محله «باب قِنَّسرین» که از محلّه های تاریخی حلب است، قرار دارد نام این مسجد در گذشته «مسجد مُحَصّب» بوده و گویند در دوره عمر بن خطاب

1- اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج 7، صص 34 و 35.

2- نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج 3، ص 317. زاویه شیخ تراب، متصل به مدرسه خسرویه (قدیمی ترین مدرسه دینی دوره عثمانی در حلب)، از سمت جنوب و غرب آن، واقع است و در آن قبر شیخ تراب عینتابی (متوفای 1206 ه. ق) از مشایخ طریقت خلوتیه و نقشبندیه در حلب قرار دارد. ر. ك: نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج 2، ص 104.

3- الطرق الصوفية: واقع وطموح، عبود العسکری، صص 131 و 132.

یا عمر بن عبدالعزیز بنا شده است. با استناد به کتیبه تاریخی موجود بر سردر قدیمی مسجد، در سال 654 ه. ق، یعنی در دوره حکومت ملك الناصر یوسف بن العزیز محمد (متوفای 695 ه. ق) که از احفاد صلاح الدین ایوبی بوده است، این مسجد را شیخ عبدالرحیم عجمی شافعی بازسازی کرده است. همچنین مناره مسجد را در سال 771 ه. ق، «قاضی بهاءالدین علی بن محمد بن ابی سواده» بازسازی کرده است. سپس در سال 855 ه. ق «شیخ عبدالکریم خوافی» (1) ، به بازسازی دوباره مسجد و توسعه آن از سمت شرق اقدام نمود و ضمن ایجاد زاویه ای در آن برای صوفیان، ورودی جدیدی در قسمت جنوبی نمای خارجی مسجد احداث کرد. از آن پس، این مسجد، با انتساب به عبدالکریم خوافی، به مسجد کریمیه شهرت یافت. اما به مرور زمان بر اثر بی توجهی، بنای مسجد تخریب شد تا اینکه در سال 1302 ه. ق «جمیل پاشا»، والی حلب در دوره سلطان عبدالحمید عثمانی، آن را بازسازی نمود و صحن آن را سنگفرش کرد. (2)

در شبستان مسجد، سنگ زردرنگی وجود دارد که در آن جای پایی منسوب به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به چشم می خورد. براساس داستان رایج مردمی، این سنگ را برای نخستین بار، شیخ عبدالکریم خوافی در این مسجد قرار داد. صاحب اعلام النبلاء در این باره می نویسد:

شبی شیخ عبدالکریم هاتفی را در خواب دید که به او گفت: فردا مردی عجمی (غیرعرب)، از سفر حج باز می گردد و از جلوی مسجد عبور می کند. او شتری دارد و در بار شترش سنگی است که در آن اثر پای پیامبر (صلی الله علیه و آله) وجود دارد. آن مرد را متوقف کن و سنگ را از او بگیر. صبح روز بعد، شیخ بیرون از مسجد به انتظار نشست تا اینکه مرد مورد نظر با شتر خود از آنجا عبور کرد.

1- عبدالکریم بن عبدالله حنفی (متوفای 844 ه. ق)، از مریدان عارف شهیر ایرانی زین الدین ابوبکر محمدبن محمد خوافی هروی (757-838 ه. ق) است. ر. ك: اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج 5، ص 286.

2- نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج 2، ص 79؛ اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج 5، ص 286.

شیخ نیز به آنچه مأمور شده بود عمل کرد و سنگ را از او گرفت و در دیوار جنوبی مسجد قرار داد . (1)

صاحب نهر الذهب نیز این داستان را با قدری اختلاف نقل کرده است. (2) شیخ محمد ابوالوفای رفاعی نیز در منظومه خود آن را چنین به نظم درآورده است:

وفي الكريمية آثار قدم *** يمين طه ذی المقام و القدّم

فی حجر انواره مبیّنه *** سرقه شخصٌ من المدینه

وساقه القضاء للشهباء *** الحکمةٍ عظیمة الانباء

و کان قد رأی الفقیه الحنفی *** عبد الکریم صاحب الفضل الوفی

فی نومه المبعوث بالرساله *** و عرّف الشیخ بتلک الحاله

و عین الشخص و عین الحجر *** فحیث ذاک الشخص بالجامع مرّ

فی غده یحمله علی جمل *** فبرّک البعیر با الحمل و ملّ

فبادر الشیخ و حوّل الحجر *** و حلّ بالسارق انواع العبر

ووضع الحجر فی قبلیّه *** کذا سمعنا هذه القضیّه (3)

البته صاحب اعلام النبلاء این داستان را ساختگی و بی پایه می داند و انتساب این قدمگاه را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعید می شمارد. از جمله دلایل او این است که سنگ حاوی جایم.

ص: 46

1- اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج 5، ص 288.

2- نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج 2، ص 79.

3- «اولیاء حلب فی منظومة الشیخ وفاء»، ص 408. ترجمه ابیات: در کریمیه جای پای راست طاها (از القاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وجود دارد. انوار آن در سنگ نمایان است و این سنگ را شخصی از مدینه دزدیده است. دستِ سرنوشت آن را به حلب آورد و حکمت بزرگی در پس آن است. عبدالکریم، آن فقیه حنفی و آن انسان بافضیلت، در خواب صاحب رسالت (ص) را دید که او را از سرقت سنگ آگاه ساخت و شخص سارق و سنگ (دزدیده شده) را برای او مشخص کرد. زمانی که آن شخص فردای آن روز از مسجد گذشت و سنگ را بر شتری حمل می کرد، شتر خسته شد و با بار خود بر زمین نشست. پس شیخ (عبدالکریم) اقدام به جابجایی سنگ کرد، و دزد را به اشکال مختلف تنبیه کرد. او سنگ را در ضلع قبله (جنوبی) مسجد قرار داد. ما این داستان را به همین صورت شنیدیم.

پا، از نوع سنگ های زرد اطراف حلب است که به فراوانی در بافت خانه های قدیمی، مساجد و مدارس تاریخی این شهر به کار رفته است. همچنین اگر این داستان حقیقت داشت، ابن حنبلی که زندگی نامه و کرامات شیخ عبدالکریم خوافی را نقل کرده است، این داستان را نیز نقل می کرد. (1)

نمای خارجی مسجد کریمیه، در ضلع غربی آن قرار دارد و دارای دو ورودی است. ورودی قدیمی در شمال، و ورودی جدیدتر که آن را شیخ عبدالکریم خوافی ایجاد کرده است، در سمت جنوب قرار دارد. بالای ورودی شمالی مسجد با مقرنس های سنگی زیبایی تزیین یافته است. پایین مقرنس کاری ها، کتیبه ای وجود دارد که از سمت راست تا چپ سردر امتداد یافته و بازگوکننده بازسازی مسجد در سال 654 ه. ق است.

ورودی جنوبی مسجد با نواری از سنگ های دو رنگ (زرد و سیاه) به طور متناوب احاطه شده است. بالای آن، کتیبه ای با چند بیت شعر ترکی وجود دارد که بیانگر بازسازی مسجد در سال 1302 ه. ق است. سردر جنوبی دارای طاقی نیم دایره ای است. بالای این سردر، مناره هشت ضلعی مسجد قرار دارد. (تصویر 11)

نمای کلی مسجد شامل صحن شمالی و شبستان جنوبی است. سقف شبستان با طاق های سنگی پوشیده شده، و تنها سقف محراب مسجد دارای گنبد است.

سنگ حاوی جای پای منسوب به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در جایگاه ویژه ای در دیوار جنوبی شبستان در شرق محراب، در ارتفاع حدود دو متر از سطح زمین قرار دارد. این جایگاه شامل محفظه شیشه ای کوچکی است که بالای آن، ماکت کوچکی از گنبد خضرای مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) به چشم می خورد. پشت سنگ قدمگاه، سقاخانه ای نصب شده است تا آب از بالای آن سرازیر گردد و با گذشتن از روی سنگ، در حوضچه کوچك پایین آن جمع شود تا زائران از آن به نیت تبرك آب بنوشند. اطراف سنگ نیز تزیینات سنگی

1- اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج 5، صص 288 و 289.

هندسی شکل وجود دارد. بالای این جایگاه، آیه زیر نوشته شده است: (إِنَّ اللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً). (1) (تصویر 12 و 13)

در شرق شبستان مسجد، اتاق کوچك گنبدداری قرار دارد که از ضلع شرقی آن، دری نیز به یك حجره کوچك باز می شود. که قبر شیخ عبدالکریم خوافی در آن واقع است.

جلوی شبستان در صحن مسجد، کتیبه ای حاوی چند بیت شعر عربی وجود دارد که بیانگر مادّه تاریخ بازسازی مسجد در سال 1302 ه. ق است. این ابیات چنین می باشد:

بعد الدُثور له اتیحَ تجدُّدُ *** و غدت نظارة حسنه تتوقّدُ

بخلافة المنصور سلطان الوری *** عبد الحمید له الثنا و السوددُ

و بسعی و الینا جمیل من له *** فینا جمیلٌ صنائع لا تنفدُ

و نظارة الندب الهمام العادلی *** مولی المکارم و المفاخر احمدٌ

مذ صح بعد الوهن ارِّخ *** « مدحه بمحرّم قد جدّ هذا المسجد » (2)

1302

در شرق صحن زاویه ای قرار دارد که مسقف به چهار طاق سنگی است که بر یك ستون سنگی مربع استوار است. در ضلع جنوبی زاویه، محرابی کوچك وجود دارد و در شرق آن، پنجره ای مشرف به اتاق آرامگاه شیخ عبدالکریم خوافی ایجاد شده است. بالای پنجره، کتیبه ای در سه سطر وجود دارد که بیانگر توسعه مسجد در سال 855 ه. ق».

1- (احزاب: 56).

2- ترجمه ابیات: بعد از مهجور و کهنه شدن آن، امکان بازسازی اش فراهم شد و چشم با دیدن زیبایی آن دوباره روشن شد. در دوره خلافت عبدالحمید، آن سلطان پیروز و پادشاه مردم، که مجد و بزرگی او را باد، و با تلاش والی [شهر] ما، همان که کارهای خیرش برای ما تمام شدنی نیست، و با نظارت احمد، آن مأمور همام و عادل و دارای افتخارات و خصلت های نیکو. از زمانی که از اهمال خارج شد، در ستایش آن تاریخ بگذار: «در محرم این مسجد بازسازی شد».

و متن آن چنین است:

1. أنشأ هذا المكان المبارك بعون الله وحسن توفيقه العبد الفقير إلى الله تعالى الراجي عفو ربه لله...

2. فضله العميم السالك المنهج القويم الفضل والخير الشيخ عبدالكريم ابن عبدالعزيز ابن عبدالله

3. الحنفي مذهباً الخوافي مقتداً متعنا الله ببركته ونفعنا والمسلمين بصالح أدعيته وذلك في سنة خمس وخمسين وثمانمائه.

مسجد کریمیه، امروزه جایگاه صوفیان طریقه شاذلیه شهر حلب است که هر هفته، روزهای جمعه پس از نماز عصر، مراسم و حلقه های ذکر خود را در آن برگزار می کنند.

7. اثر دست پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسجد بانقوسای شهر حلب

مسجد بانقوسا از دیگر مساجد تاریخی شهر حلب، در محله بانقوسا، در شرق میدان باب الحدید این شهر واقع است. بانقوسا در اصل، نام کوه کم ارتفاعی بوده که در گذشته، خارج از شهر حلب قرار داشته است. اما پس از توسعه شهر، میان بافت های شهر قرار گرفته، و محله ای نیز به این نام معروف گشته است. در برخی منابع جغرافیایی از جمله «معجم البلدان» یاقوت حموی، به این کوه اشاره شده است . (1) «ابن عدیم» (متوفای 660 ه. ق) نیز درباره آن نوشته است: «کوهی است کم ارتفاع در شرق شهر حلب که میان آن و بابلّی قرار دارد و شهر حلب میان این کوه و کوه جوشن قرار دارد». (2)

از آنجا که مسجد بانقوسا، نزدیك مسجد قدیمی تری به نام مسجد حدّادین بنا شد، به «جامع جدید» (مسجد نو) شناخته شد. در نتیجه، مسجد حدّادین، به «جامع عتیق»

1- معجم البلدان، ج 1، ص 331.

2- بغية الطلب فی تاریخ حلب، عمربن احمد الحلبی (ابن العدیم)، ج 1، ص 415.

(مسجد کهنه) معروف شد. درباره بانی مسجد نیز گفته اند که شخصی به نام «خاص بك الخواجا»، ساخت مسجد را آغاز کرد؛ اما پیش از اتمام بنای آن درگذشت. بنابراین نیکوکاران دیگری، ساخت مسجد را به پایان بردند. (1) قدمت مسجد نیز از قرن هشتم هجری است.

در این مسجد، سنگی وجود دارد که در آن، اثر دستی منسوب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دیده می شود. درباره چگونگی رسیدن و جای گرفتن این سـنگ در این محل، داستانی مشابه داستان قرار گرفتن سنگ قدمگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسجد کریمیه نقل شده است. (2)

محمد ابوالوفای رفاعی این داستان را چنین به نظم درآورده است:

جامع بنقوسا فکفّ المصطفی *** علیه نور فوق نور رفرنا

موثر فی حجر شریف *** لاجل هذا خص بالتشریف

یقال انه شراه کوردی *** من المدینة بأغلا نقد

مراده ینقله للبلده *** و هی داغستان اصل مولده

تبرکاً یکون فیه حرزٌ *** لاکنبها و له فعزٌّ

و من هناک شاله علی جمل *** نله البعیر من غیر ملل

قد اتی للبلدة الشهباء *** وصل بانقوسا بلا عناء

و حیث صار فی حدود الجامع *** و کان بلقعاً من البلاقع

فی ساحة واسعة الفناء *** و لیس من عین ولا من ماء

فبرک الحامل بالمحمول *** لان حاله هنا مقبلی

حینئذ شادوا بناء الجامع *** اهل المبرات ذوو الصنایع

ص: 50

1- اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج 6، ص 103.

2- همان، ص 105.

ووضعوه في جدار القبله *** يا ليتنى انال منه قُبله

سمعت هذا من اناس عدّه *** بذا عليهم لا على العهده (1)

از نظر معماری، بیشتر بخش های مسجد از سنگ های زرد رنگ ساخته شده است. نمای کلی آن شامل صحنی در نیمه شمالی مسجد، و شبستانی در نیمه جنوبی آن است. مسجد دارای دو ورودی است که ورودی اول میان ضلع شمالی صحن، و ورودی دوم در زاویه شمال غربی آن قرار دارد. مناره نسبتاً مرتفعی نیز کنار ورودی شمال غربی مسجد به چشم می خورد.

میان دیوار جنوبی شبستان، محرابی از سنگ زرد رنگ وجود دارد که در دیوار سمت چپ آن، سنگ حاوی اثر دست منسوب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار دارد. (تصویر 14) گرداگرد این سنگ، کتیبه ای در بردارنده این دو بیت شعر است:

لأصابع المختار في هذا الحجر *** آثار خيرات يقيناً بالبصر

فالثم مواضع كفّه ان كنت من *** اهل المحبّة تنجُ من كل الضرر (2)

صحن مسجد نیز همانند سایر بخش های مسجد، با سنگ های زرد رنگ سنگفرشی.

1- «اولیاء حلب فی منظومة الشیخ وفاء»، صص 408 و 409. ترجمه ابیات: مسجد بنقوسا و اثر دست مصطفی (صلی الله علیه و آله)، بر فراز آن نوری بالای نور پرواز می کند. از دست چپ او، و اگرچه دست راست هم باشد، این اعتقاد هر انسان عاقل و متدینی است. [این اثر دست] بر سنگ شریف و مبارکی برجا مانده، و از این رو مورد توجه قرار گرفته است. گفته می شود یك شخص کرد آن را به قیمت زیادی از مدینه خرید. نیت او این بود که سنگ را برای تبرك به سرزمین خودش یعنی داغستان که زادگاهش بود، منتقل کند تا مایه حفظ اهالی آن، و برای خودش مایه افتخار باشد. او از مدینه سنگ را روی شتری قرار داد و شتر نیز آن را بدون خستگی نقل کرد. او به حلب آمد و بدون سختی به مسجد بانقوسا رسید. وقتی به محدوده مسجد، که جایی خشك و بی آب و علف بود، رسید، در فضای وسیعی که نه چشمه و نه آبی در آن وجود داشت، شتر با بار خود بر زمین نشست و زبان حالش این بود که اینجا خانه من است. پس در این هنگام اهلِ خیر از پیشه وران، ساختمان مسجد را بنا کردند و سنگ را در دیوارِ قبله (جنوبی) مسجد قرار دادند. ای کاش بتوانم بوسه ای بر آن بزنم. این داستان را از افراد متعددی شنیدم. پس درستی آن بر عهده ایشان است و نه بر عهده من.

2- ترجمه ابیات: جای انگشتان پیامبر (صلی الله علیه و آله) روی این سنگ آثار نیکویی دارد که به یقین دیده (اثبات) شده است. اگر از اهل دوستی هستی، پس جای دست او را ببوس تا از هر آسیبی در امان بمانی .

شده است و میان آن حوض آبی قرار دارد. در دو ضـلع شـرقی و غربی و نیمه ای از ضـلع شـمالی صـحن مسجد، رواق هایی با طاق های سنگی ایجاد شده است. در انتهای شـمالی رواق غربی صـحن مسجد، قبری متصل به دیوار وجود دارد که به پیامبری به نام بانقوسا منسوب می باشد. (تصویر 15) روی این قبر کتیبه ای در سه سطر وجود دارد که متن آن چنین است:

1. یا حضرت نبي الله بنقوسا علی نبینا وعلیه افضل الصلاة والسلام.

2. قد اخبر بهذا العلامة المحدث الرباني الشیخ مرتضی الیماني شارح الاحیاء والقاموس. (1)

3. قال شیخنا العلامة محمد بن التکمجي نزیل مصر ان الشیخ مرتضی امام في علم التاریخ سنة. (2)

صاحب اعلام النبلاء، وجود قبر پیامبری به نام بانقوسا را در این مکان ساختگی دانسـته است. اسـتدلال او آن است که سـبط ابن العجمی (متوفای 884 ه. ق)، از مورخان حلب که هم زمان با بنای مسجد می زیسته و به ساخت آن اشاره کرده، از وجود چنین قبری سخن نگفته است. همچنین سایر مورخانی که از زیارتگاه های شـهر حلب نام برده اند، از جمله ابن شـحنه (متوفای 890 ه. ق) در تاریخ خود «نزهة النواظر»، علی بن ابی بکر هروی و ابن عدیم حلبي، به این قبر اشاره ای نکرده اند. (3)

8. مشهد قَرَنبیا (مقرّ الانبیاء) در شهر حلب

«قسـیم الدوله آق سنقر» (478-487 ه. ق)، حاکم حلب در دوره سـلجوقی و جـد سـلطان نورالدین محمودبن زنگی، این زیارتگاه را در نیمه دوم قرن پنجم هجری ساخته

1- گویا مقصود از شـیخ مرتضی یمانی در این کتیبه، همان سید مرتضی زبیدی (1145-1205 ه. ق) صاحب فرهنگ لغت مشهور زبان عربی موسوم به «تاج العروس» است.

2- ترجمه کتیبه: ای پیامبر خدا «بانقوسا»! برترین درودها و سلام ها بر پیامبر ما و بر او. علامه و محدث ربانی شیخ مرتضی یمانی، شارح احیاء و قاموس، این را نقل کرده است. شـیخ ما علامه محمـدبن تکمجی، ساکن مصـر گفت: شـیخ مرتضـی امام علم تاریـخ است. سال 1224.

3- اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج 6، صص 103 و 104.

است. مورخـان حلب از آن به «مشـهد قَرَنبیا» یاد کرده، و لفظ قرنبیا را تحریف «مقرّ الانبیاء» در زبان عامه مردم دانسـته انـد. درباره عامل پیـدایش و بنـای آن، در منابع تاریخی دو روایت آمـده است: براساس یك قول، پیامبر اسـلام (صـلی الله علیه و آله) به همراه تعـدادی از پیامبران، بارها در این مکان در حال نماز خوانـدن [در خواب] دیده شده است. (1) این قول، می توانـد بیانگر علت نامگذاری آن مکان به مقر الانبیاء باشد.

اما براساس قول دیگر، ابن ابی طی حلبی (متوفای 630 ه. ق)، مورخ شیعه حلب، می نویسد:

پیری از اهالی منبج در حلب چند بار [در خواب] دید که گویا علی بن ابی طالب (علیه السـلام) در آن نماز می خواند و سـپس خطاب به او می گوید: به آق سنقر بگو در قرنبیا مشهدی بنا کند. پیر به علی (علیه السلام) گفت: نشانه آن چیست؟ پاسخ داد: زمین را حفر کنند. در آنجـا زمینی می یابنـد که دارای سـنگفرش آمـاده ای از سـنگ و مرمر و نیز محرابی پـایه ریزی شـده و قبری کنار محراب است که یکی از فرزنـدان من در آن دفن شـده است. پس از اینکه رؤیا چنـد بار بر پیر تکرار شد، با چند تن از اصـحاب خود مشورت کرد و آنها به او گفتند رؤیا را [برای آق سـنقر] بازگو کنـد. سـپس با چنـد نفر به نزد آق سـنقر رفتنـد. او با دیدن آنها، پرده دار خود را به سویشان فرسـتاد تا از آنها حاجتشان را سؤال کنـد. آنها رؤیای پیر را بازگو کردنـد. او به وزیر خود دسـتور داد تا آنجا را حفر کنـد. او نیز آنجا را حفر کرد و نشانه ها را همان گونه که پیر در رؤیا دیده بود، یافت. بدین ترتیب آق سنقر در آنجا بنایی ساخت و اوقافی بر آن وقف کرد و به آنجا رفت وآمد می کرد. (2)

برخی معتقدند که منافاتی در تعدد و اختلاف این رؤیا وجود ندارد و هر دو7.

1- الاعلاـق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، ج 1، ص 46. ابن عـدیم حلبی این قول را چنین بیان کرده است: «پیامبر (صـلی الله علیه و آله) در حال نماز در این مکان رؤیت شد». ر. ك: بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج 1، ص 464.

2- الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، ج 1، صص 46 و 47.

روایت می تواند هم زمان صحیح باشد. (1) به هر روی، این زیارتگاه بر مبنای خواب به وجود آمده است.

نگارنـده موفق به یافتن مکان این زیارتگاه نگردیـد. اما «محمـد اسـعد طلس» با اشاره به اینکه این زیارتگاه هنوز از سوی مردم زیارت می شود، موقعیت آن را در خارج محله «ضوضو»، در شـرق باغ های انگور واقع در میان شـهر حلب و روسـتای نیرب، مشـخص کرده است. (2)

گفتنی است که امروزه در محله ضوضو، مسـجدی به نام مسـجد مقرّ الانبیاء وجود دارد که نگارنده از آن بازدید کرده است. این مسـجد را مردی به نام «شمس الدین» در سال 685 ه. ق ساخته است و شبسـتان آن، حدود سال 1290 ه. ق به دست متولی آن توسعه یافته است. (3)

9. غار جبرئیل (غار اصحاب کهف) در کوه قاسیونِ دمشق

از جمله زیارتگـاه هـای مرتبـط با پیامبر اسـلام (صـلی الله علیه و آله) در شـهر دمشق، غاری است که در گذشـته «کهف جبریل» (غار جبرئیل) نام داشـته است. اما امروزه به غار اصـحاب کهف شـهرت یافته است. این غار در دامنه کوه قاسیون در شمال دمشق، در بالاترین نقطه محله های مسکونی ایجاد شده، و بالاتر از محله شیخ محیی الدین دمشق قرار دارد.

به گفته ابن عسـاکر، یکی از علمـای دمشق به نـام «ابوالفرج محمـدبن عبـدالله» ملقب به ابن معلم (متوفای 412 ه. ق) در نیمـه دوم قرن چهارم هجری این زیارتگاه را براساس خواب بنا کرده است. در ضـمن، تاریخ آغاز ساخت آن سال 370 ه. ق بوده است. آن عالم، رؤیای خود را چنین شرح داده است:

1- آثار آل محمد (صلی الله علیه و آله) فی حلب، ابراهیم نصرالله، ص 145.

2- الآثار الإسلامیة والتاریخیة فی حلب، محمد اسعد طلس، ص 241.

3- نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج 2، ص 271.

جبرئیل (علیه السلام) را در خواب دیدم که به من گفت: «خداوند [تبارك و] تعالی به تو دستور می دهد که مسجدی بسازی تا در آن برای او نماز گزارده و نام او ذکر شود». گفتم: «محل آن کجاست»؟ آن گاه جبرئیل به این مکان، که من آن را کهف جبرئیل نامیدم، آمد. گفتم: «چگونه این کار را انجام دهم»؟ گفت: «خداوند تبارك و تعالی، تو را به واسطه کسانی که یاری ات خواهند کرد، موفق خواهد گردانید». (1)

او همچنین درباره این مکان و فضایل آن، چنین گفته است:

من آنجا را غار جبرئیل (علیه السلام) و مسجد محمد (صلی الله علیه و آله) نامیدم؛ زیرا آنها را در آنجا خواب دیدم و محلی که جبرئیل و محمد (صلی الله علیه و آله) در آنجا دیده شوند، از بهترین نقاط زمین است و کوه دمشق [قاسیون] نیز چنین است. در آن هیچ درختی نروییده بود و هیچ میوه ای پدید نیامده بود. از زمانی که جبرئیل و محمد (صلی الله علیه و آله) را [در آنجا] دیدم، خداوند به برکت آن دو، [در این کوه] درخت رویانید و میوه پدید آورد و مردم در آن چیزهایی خوردند که تا پیش از این نخورده بودند. این مکان به مسجدی تبدیل شد که در آن خداوند تبارك و تعالی ذکر می شود.... پس هر کس حاجتی داشته باشد، غسل کند و لباس پاکیزه بپوشد و به این غار آید. پس در آن دو رکعت نماز به جای آورد و در هر رکعت یك حمد و هفت بار قل هو الله احد بخواند و در پایان نماز، هفت مرتبه بگوید:

«اللهم صلّ علی جبریل الروح الامین وعلي محمد خاتم النبیین». پس به سجده برود و بگوید: «اللهم اني اتوسّل الیك بجبریل الروح الامین وبمحمد خاتم النبیین الا قضیت حاجتي». پس خداوند سبحانه و تعالی حاجت او را برآورده خواهد ساخت. ان شاء الله. (2)

1- تاریخ مدینة دمشق، ج 2، ص 337.

2- همان، ص 338.

درباره ابن معلم گفته اند که وی شـیخی عابد، صالح و مستجاب الدعوه بوده است. او در سال 412 ه. ق درگذشت و در این غار دفن شد. (1)

گویا این غار پس از مـدتی (حـدود دو قرن) به کهف (غار) آدم (علیه السـلام) شـهرت می یابـد؛ زیرا برخی از جهانگردان که پس از قرن هفتم به دمشق آمـده انـد، به وجود غار بالای کوه قاسـیون و وجود ساختمانی بر آن اشاره کرده اند. (2) این توصیف بر زیارتگاه مورد نظر انطباق پذیر است. اما به هرحال، امروزه این غار نزد اهالی دمشق به «مقام اهل کهف» شـناخته می شود و بنابر باورهای محلی، همان غار اصحاب کهف است که قرآن کریم، در آیات 9 تا 26 سوره کهف، به داستان آنها اشاره کرده است.

دقیقاً مشـخص نیست چه زمانی غار مورد نظر، به غار اصـحاب کهف مشـهور شـده است. اما داسـتان زیر که در یکی از منابع متأخر نقل شده است، شاید توضـیح دهنده چگونگی شهرت یافتن این غار به اصحاب کهف باشد. براساس این داستان، «شیخ عبدالرحمان بن داوود دمشـقی»، سـاکن صالحیه دمشق، روزی به این غار رفت و در آنجا با خادم محل و گروهی که نزد وی حضور داشـتند، دیـدار کرد. یکی از حاضـران به او گفت که در این غار چیزی است. آنان تصـمیم گرفتنـد تا غار را حفر کننـد. او نیز با آنها همراه شد. بنابراین وارد غار شدند و آنجا را حفر کردنـد. پس به سـنگ بزرگی رسـیدند و آن را از جا درآوردنـد. از آنجا پایین رفتند و به غاری به مساحت بیش از پنج ذراع وارد شدنـد. در شـمال این غـار، ایوانی وجود داشت که در آن پیکر هفت انسـان قـد بلنـد در کفن هـای خود بر هیئت اعراب قرار داشت. آنها ترسـیدند که نزدیك شوند. پس بازگشتند سنگ را به محل خود بازگرداندند. مسجد روی این غار قرار دارد و در آن به نشان کسانی که در آن خفته اند، هفت محراب وجود دارد. (3)

1- تاریخ مدینة دمشق، ج 53، صص 321-323.

2- رحلة ابن جبیر، ص 213؛ رحلة ابن بطوطة، ص 102.

3- العقد الثمین فی مقام الاربعین، محمد امین خادم الاربعین، صص 39 و 40.

گفتنی است غارهای دیگری نیز به اصحاب کهف منسوب است که از آن میان، می توان به غاری در نزدیکی شهر باستانی «اِفِسوس»(1) نزدیك شهر «سلجوق» (2) در غرب ترکیه، غاری در شهر «طرسوس»(3) در ساحل دریای مدیترانه در جنوب ترکیه، غاری در فاصله 20 کیلومتری شمال شرقی شهر «نخجوان» در جمهوری آذربایجان، غاری در شمال غربی «ده آهو» در شمال روستای «کمیز» در بخش «داورزن» شهرستان سبزوار در ایران، غاری در روستای «شننی» در غرب شهر «تطاوین» در تونس و غار «رجیب» در نزدیکی شهر عَمان پایتخت اردن اشاره کرد.

«رفیق وفا دجانی»، مسئول نظارت بر کاوش های باستان شناسی صورت گرفته در غار رجیب عَمان، معتقد است که غار رجیب در اردن همان غار اصحاب کهف مذکور در قرآن است و شهری که آنها از آن فرار کردند، شهر عَمان بوده که در دوره روم، فیلادلفیا نام داشته است. بنابراین طاغوت زمان اصحاب کهف نیز تراژان امپراتور روم بوده که در سال 106 م. شهر فیلادلفیا را اشغال کرده است. (4) گفتنی است «علامه طباطبایی» صاحب تفسیر المیزان نیز به این نظریه تمایل دارد . (5)

بنای قدیمی زیارتگاه اصحاب کهف در دمشق، از مسجد وسیعی تشکیل یافته بود که در حدود نیمه های قرن بیستم، سقف آن فرو می ریزد و از بنای آن، جز دیوارهای ضخیم و محراب بزرگ آن باقی نمی ماند. (6)

جهانگرد مغربی، «صدیق شدادی»، در سال 1357 ه. ق وارد شهر دمشق می شود و از مسجد اصحاب کهف بازدید می کند. وی در این سفر به وجود قبر محمد حنفیه،

1- Efes

2- Sel Ț uk

3- .Tarsus

4- برای آگاهی بیشتر در این باره، ر. ك: اکتشاف کهف اهل الکهف، رفیق وفا الدجانی.

5- المیزان فی تفسیر القرآن، السید محمدحسین الطباطبایی، ج 13، ص 299 .

6- «ذیل ثمار المقاصد»، ص 194.

فرزند امام علی (علیه السلام)، در آن مسجد اشاره کرده است. (1) «محمد احمد دهمان» نیز به وجود قبر شخصیت ناشناخته ای در مسجد اشاره کرده که گویا همین قبر می باشد. البته وی احتمال داده است که آن قبر برای ابن معلّم (بانی مسجد) باشد. (2) نگارنده نیز در آخرین بازدید از غار، از خادم زیارتگاه، درباره این قبر سؤال کرد و او تأکید کرد که قبر منسوب به محمد حنفیه در نیمه های قرن گذشته از بین رفته، و محل آن، سمت راست ورودی غار است. درباره محمد حنفیه و زیارتگاه های منسوب به وی در سوریه، در بخش سوم همین کتاب سخن خواهیم گفت.

گفتنی است «آر. کریس» و «اچ. کریس - هنریخ»، در اثر خود به زبان آلمانی، تصاویری را از غار اصحاب کهف، مربوط به نیمه قرن بیستم میلادی، منتشر کرده اند که جزئیاتی را نشان می دهد که امروزه از بین رفته است. یکی از این تصاویر، قبر محمد حنفیه را متصل به دیوار سمت راست فضای سربسته ساختمان بیرون غار نشان می دهد. (تصویر 18) تصویر دیگری نیز دو قبر را در فضای باز داخل ورودی ساختمان نشان می دهد که یکی از آنها منسوب به اصحاب کهف و قبر دیگر منسوب به سگ آنان «قطمیر» بوده است.(3)

امروزه از بنای قدیمی مسجد چیزی باقی نمانده، و در محل آن، ساختمان بزرگ چند طبقه جدیدی ساخته شده است که به شهر دمشق اشراف دارد. بخشی از این ساختمان برای دبیرستان استفاده می شود. ورودی غار، داخل طبقه دوم ساختمان قرار دارد. غار مورد نظر یا دست کم بخشی از آن که امروزه بازدید می شود، دارای 6 متر

1- التاریخ العربی، «بلاد الشام فی الذاکرة المغربیة»، عبدالکریم کریم، العدد 46، http://www.attarikh-alarabi.ma .

2- القلائد الجوهریة فی تاریخ الصالحیة، شمس الدین محمدبن علی الصالحی الدمشقی (ابن طولون)، ص 103، پاورقی مصحح.

3- Volksglaube Im Bereich Des Islam, Band I: Wallfahrt swesen und Heiligen verehrung, R. Kriss und H.. Kriss-Heinrich, images 112-114

طول و 1/5 متر عرض است و دیوارهای آن رنگ آمیزی شده است. (تصویر 17) در یك تصویر قدیمی از فضای داخل غار، که آر. کریس و اچ. کریس - هنریخ منتشر کرده اند، نقش چند محراب بر دیوار غار مشاهده می شود که امروزه از بین رفته است. (1)

10. اماکن رؤیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

افزون بر «کهف جبرئیل» و «مشـهد قرنبیا»، در صورتی که آن را محل رؤیت پیامبر (صـلی الله علیه و آله) بدانیم، در گذشته، مکان های دیگری در کشور سوریه وجود داشته است که گفته اند در آنها حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) رؤیت شده است؛ از جمله آن نقاط، می توان به مسـجد اطروش در حلب اشاره کرد. تنها آگاهی ما از این مکان، از طریق محمد ابوالوفای رفاعی است که در منظومه خود، در وصف این مکان ابیات زیر را سروده است:

وبقعةٌ في جامع الاطروش *** مشرقةٌ بنورها المرشوش

من قبلةٍ فی جهة للشرق *** سناوها یضیء مثل البرق

روی فیها سید الوجود *** محمد صاحب فیض الجود

و حوله الدرا بزون معقود *** تکرمة لذی المقام المحمود (2)

از این ابیات مشـخص می شود که جایگاه رؤیت پیامبر (صـلی الله علیه و آله)، سـمت جنوب شـرقی مسجد قرار داشته، و محدوده آن با نرده هایی مشخص بوده است.

مسجد اطروش در شرق قلعه حلب، در فاصله حدود 200 متر از برج ورودی آن واقع است. بنای این مسجد در سال 801 ه. ق به دست «امیر آقبغا جمالی» ملقّب به

ص: 59

1- Volks glaube Im Bereich Des Islam, Band I: Wallfahr tswesen und Heiligenv erehrung, image 111.

2- «اولیاء حلب فی منظومة الشـیخ وفاء»، ص 409. ترجمه ابیات: جایگاهی در مسـجد اطروش است که با پرتوهای نورانی روشن شده است. این جایگاه در سـمت شرقی ضلع قبله (جنوبی) قرار دارد و نور آن چون برق می درخشد. حضرت محمد (ص)، آن سرور عالمیان و صاحب فیض بخشندگی، در آنجا مشاهده شده است. برای بزرگداشت آن صاحب مقام محمود، اطراف آن نرده کشیده شده است .

«اطروش» (متوفای 806 ه. ق) آغاز شد. اما او پنج سال بعد، پیش از تکمیل بنای مسجد درگذشت. پس از وی، «امیر دمرداش ناصری»، نایب السلطنه قلعه حلب، با ادامه کار ساختمان مسجد، آن را در سال 811 ه. ق به پایان رساند. این مسجد از نظر معماری، از بهترین مساجد دوره مملوکی در حلب به شمار می آید و شامل بخش ها و عناصر معماری مختلفی از جمله نمای خارجی، دو ورودی، مناره، شبستان که در آن محراب و منبر مرمرین زیبایی وجود دارد، و نیز آرامگاه بانی مسجد، امیر آقبغا اطروش است. (1)

همچنین سبط ابن عجمی به مکان دیگری در نیمه شرقی شبستان مسجد جامع حلب اشاره کرده است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در آنجا بارها در حال نماز خواندن رؤیت شده، و محل آن به صورت سکویی بالاتر از کف شبستان بوده است. (2)

مورخ دمشقی، ابن طولون صالحی (متوفای 953 ه. ق) نیز در جایی که به زیارتگاه های منطقه صالحیه دمشق اشاره می کند، از زیارتگاهی به نام «پنجره پیامبر (صلی الله علیه و آله)» نام برده و موقعیت آن را غرب دارالخطابه در مسجد مظفّری (3) بیان کرده است.(4)

آگاهی های دیگری از این مورخ یا سایر مورخان، درباره این زیارتگاه یافت نشد. امروزه نیز اهالی محل اطلاعی در این باره ندارند و در محلی که ابن طولون در مسجد9.

1- العمارة العربية الإسلامية: خصائصها وآثارها فی سورية، عبدالقادر الريحاوی، ص 212.
2- كنوز الذهب فی تاريخ حلب، احمدبن ابراهيم الحلبی (سبط ابن العجمی)، ج 1، ص 210.
3- مسجد مظفری که به مسجد حنابله و مسجد جبل نیز شهرت داشته، امروزه در محله شیخ محیی الدین در منطقه صالحیه دمشق قرار دارد و از جمله مساجد تاریخی بزرگ این شهر به شمار می آید. کار ساخت آن را شیخ ابوعمر محمدبن قدامه مقدسی، با کمك های مالی شیخ علی الفامی، در سال 598 ه. ق آغاز کرد. اما با پایان رسیدن منابع مالی، کار ساخت مسجد متوقف شد. تا اینکه امیر مظفرالدین کوکبوری، حاکم اربل، مبلغ فراوانی برای تکمیل بنای مسجد فرستاد. از این رو، مسجد به جامع مظفری شهرت یافت. تکمیل بنای مسجد، با ساخت منبری در سال 604 ه. ق به پایان رسید و در سال 610 ه. ق نیز مناره ای برای آن ساخته شد. ساختمان مسجد در دوره اخیر در سال 1408 ه. ق بازسازی گردید. ر. ك: خطط دمشق، اكرم حسن العلبی، ص 320.
4- . القلائد الجوهرية فی تاريخ الصالحية، ج 2، ص 529.

مشخص کرده، نگارندۀ این سطور نشانه ای از وجود هرگونه زیارتگاه یا محل مورد احترام نیافته است.

11. آثار از میان رفته پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در سوریه

افزون بر آثاری که در حال حاضر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) منسوب است، در منابع تاریخی به دیگر آثار منسوب به آن حضرت (صلی الله علیه و آله) در سوریه اشاره شده است که امروزه اثری از آنها به چشم نمی خورد؛ از جمله این آثار، می توان از جای پای پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سنگ سیاه رنگی در مدرسه مجاهدیه دمشق نام برد که از حوران به این مکان انتقال داده شده بود. (1)

محمد اسعد طلس به وجود سنگ حاوی قدمگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در زیارتگاه حضرت رقیه اشاره کرده (2) که احتمالاً همین سنگ قدمگاهی است که در مدرسه مجاهدیه وجود داشته و در دوره ای نامعلوم به آستانه حضرت رقیه منتقل شده است. اما امروزه اطلاعی از سرنوشت این قدمگاه در دست نیست.

قدمگاه دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز در سنگ سیاه رنگی در روستای «دیبین»، نزدیك شهر بصری وجود داشت (3) که نگارنده در تحقیقات میدانی خود نشانی از آن نیافت. همچنین در روستای «مَحَجّه»، نزدیك شهر «اِزرِع» در جنوب سوریه، سنگی وجود

1- الاشارات إلی معرفة الزیارات، ص 14. این مدرسه در شمال آستانه حضرت رقیه واقع است و امروزه تنها سردر آن باقی مانده و فضای داخلی آن به مسجد تبدیل شده است و به نام مسجد «سادات مجاهدین» شناخته می شود. این مدرسه با استناد کتیبه سردر آن، در سال 538 ه. ق به دست امیر مجاهدالدین بزّان بن یامین کردی جلالی (متوفای 555 ه. ق)، از سرداران لشکر دمشق در اواخر دوره سلجوقی و سپس دوره نوری، ساخته شده است. ر. ك: مشیدات دمشق ذوات الاضرحة وعناصرها الجمالیة، قتیبة الشهابی، ص 425. در شهر دمشق مدرسه دیگری نیز به نام مجاهدیه وجود داشته که در سوق الخیاطین (بازار خیاطان) دمشق واقع است و امروزه به نام مسجد «قُلْبُقْجیه» شناخته می شود. این مدرسه در سال 529 ه. ق به دست امیر مجاهدالدین بزّان کردی ساخته شده و در سال 1408 ه. ق به طور کامل بازسازی شده است. ر. ك: خطط دمشق، صص 161 و 162.

2- «ذیل ثمار المقاصد»، صص 229 و 230.

3- الاشارات إلی معرفة الزیارات، ص 17. «دیبین» که امروزه «ذیبین» تلفظ می شود، روستای بزرگی است واقع در 30 کیلومتری جنوب شهر سویدا (مرکز استان سویدا در جنوب سوریه).

داشـته که گفته اند پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر آن نشسته است. (1) در روسـتای مالکیه، از روستاهای «جبل بنی هلال» نیز قدحی از چوب وجود داشته که آن را از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دانسته بودند. (2)

همچنین در سال های حکومت «محمد پاشا العظم» (والی دمشق در دوره عثمانی)، جای پایی در قلعه بصری یافت شد، که دستور داد آن را از جا کنـده، به کاخ «اسـعد پاشا العظم» در دمشق منتقل کنند. پس از وی، «درویش پاشا»، والی دمشق، از دربار پادشاه عثمانی اجازه خواست تا آن را در ضریح سر حضرت یحیی (علیه السلام) در مسجد اموی دمشق قرار دهد. اما سلطان عثمانی تشخیص داد که این گونه آثار بهتر است در پایتخت خلافت یعنی استانبول نگهداری شود. از این رو دستور داد تا آن را به آنجا ببرند. با رسیدن این جای پا در رجب 1198 ه. ق، جشن بزرگی برپا گردید و سنگ قدمگاه در آرامگاه سلطان عبدالحمید اول، در مجاورت کاخ پادشاهان عثمانی قرار داده شد. (3)

از دیگر آثار منتسب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شهر دمشق می توان به دو لنگه نعلین یا صندل های آن حضرت (صلی الله علیه و آله) اشاره کرد. لنگه راست در مدرسه دماغیه (4)، و لنگه چپ در دارالحدیث اشرفیه (5) نگهداری می شد. از اثر اول، یعنی لنگه راست نعل (صندل)

1- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 16؛ معجم البلدان، ج 5، ص 60. محجه امروزه شهرکی است واقع در 10 کیلومتری شمال شهر ازرع، میان دمشق و شهر درعا (مرکز استان درعا در جنوب سوریه).

2- الاشارات الی معرفـة الزیارات، ص 17. جبل بنی هلال نام قـدیمی جبل العرب فعلی، واقع در اسـتان سویدای سوریه است. نگارنده موفق به یافتن موقعیت روستای مالکیه نشد.

3- اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج 5، ص 289.

4- مـدرسه دماغیه از مدارس فقه شافعی و حنفی در دمشق بود که در سال 633 ه. ق به دست عایشه، همسر شجاع الدین محمودبن دماغ (متوفای 614 ه. ق)، از یاران ملك العادل ابی بکر ایوبی (برادر صـلاح الدین ایوبی) ساخته شد. محل آن در جنوب باب الفرج داخلی، از دروازه های قـدیمی دمشق، و در ابتدای غربی بازار عصـرونیه دمشق (در شـمال بازار حمیدیه) بود. امروزه این مکان از بین رفته است و در محل آن ساختمان جدیدی وجود دارد. ر. ك: خطط دمشق، صص 117 و 118.

5- دارالحدیث اشـرفیه، از مدارس تاریخی دمشق است که در بازار عصـرونیه دمشق قرار دارد و در سال 630 ه. ق به دست ملك الاشرف موسـی فرزنـد ملك العادل ابی بکر ایوبی ساخته شده است. در این مدرسه بسـیاری از علمای حدیث اهل سـنت از قبیل ابن صـلاح، ابن خلکان، ابوشامه مقدسی، محیی الدین نووی، تقی الدین سبکی، ابن کثیر تدریس کرده اند. ر. ك: خطط دمشق، صص 75 و 76.

پیـامبر (صـلی الله علیه و آله)، در منابع تاریخی آگاهی های زیادی وجود نـدارد. اما درباره لنگه چپ و پیشـینه و محل نگهـداری آن در دمشق، آگاهی های بیشتری از منابع تاریخی به دست می آید. ابن کثیر دمشقی (متوفای 774 ه. ق) در این باره نوشته است:

در حدود سال ششصد و پس از آن، شایع شد که نزد مرد بازرگانی به نام ابن ابی الحدید، یك لنگه از نعلینی وجود دارد که گویند نعل پیامبر (صـلی الله علیه و آله) است. ملك الاشـرف فرزند ملك العادل ابی بکر ایوبی، آن را بزرگ شمرد و از او گرفت و گرامی داشت. او زمانی که دارالحدیث اشـرفیه را در کنار قلعه دمشق بنا کرد، آن را در خزانه ای در آنجا قرار داد. سـپس برای آن خادمی تعیین کرد و برای وی چهل درهم حقوق ماهانه در نظر گرفت. این نعل تاکنون در دارالحدیث اشرفیه موجود است. (1)

مقری (متوفای 1041 ه. ق)، در اثر خود به نام «فتح المتعال فی مدح النعال» که در آن اخبار مربوط به نعلین منسوب به پیامبر (صـلی الله علیه و آله) را گردآوری کرده، آگاهی های بیشتری درباره نعل مزبور ارائه داده است. او چنین نقل کرده است که نعل شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آن حضـرت به همسـر ایشان ام المؤمنین «میمونه بنت حارث هلالی» به ارث رسـید؛ از وی نیز به دیگران، و سرانجام به خاندان ابی الحدید رسـید. افراد این خاندان، آن را برای فرزندان خود به ارث گذاشـتند؛ تا اینکه یکی از آنان نعل نبوی را به همراه مبلغ سی هزار درهم برای دو فرزند خود باقی گذاشت. آن دو با هم توافق کردند که یکی از آنان ثروت پدر، و دیگری نعل شـریف پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به ارث برد. صاحب نعل، در مسافرت هایش آن را همراه خود می برد و پادشاهان به آن تبرك می جستند. (2)

احمـد تیمور پاشا، نام مالك نعل را نظام الدین احمدبن عثمان (560-625 ه. ق) دانسـته است که در منابع تاریخی با عنوان «صاحب اثر شریف» از وی یاد شده است.5.

1- الآثار النبویة، ص 110، به نقل از ابن کثیر.

2- فتح المتعال فی مدح النعال، احمدبن محمد التلمسانی (المقری)، ص 515.

جد اعلای آنان، سلیمان سّلمی معروف به ابوالحدید، از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود که این اثر نبوی از وی به فرزندان و نوادگانش رسید. پس از وفات آخرین آنان، یعنی احمدبن عثمان، این اثر به ملك الاشرف موسی (پادشاه ایوبی) رسید. (1) سبط ابن الجوزی (متوفای 654 ه. ق) نوشته است که مالك نعل، یعنی نظام الدین ابن ابی الحدید، پس از ورود به دمشق نزد من ساکن شد تا اینکه از دنیا رفت و وصیت کرد که نعل به من برسد. ملك الاشرف موسی ایوبی پس از تصرف دمشق، دارالحدیث اشرفیه را بنا کرد و نعل را در آنجا قرار داد. (2)

مقری همچنین از سفرنامه ابن رُشَید فهری مغربی (متوفای 721 ه. ق) نقل کرده است که او به قصد تبرّك و طلب شفا از بیماری خود، به زیارت صندل پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدرسه اشرفیه رفت و شفا یافت. این جهانگرد در توصیف محل نگهداری این اثر در مدرسه مزبور چنین نوشته است: (3)

در ضلع قبله (جنوبی) این مدرسه دو محفظه ساخته شده است: یکی در سمت راست محراب که درون آن نسخه هایی از قرآن قرار دارد و دیگری در سمت چپ محراب که درون آن یك لنگه نعل مبارك نگهداری می شود. برای این محفظه دری با پوششی از جنس برنج گذاشته شده که گویی ورقه ای از طلاست. روی آن نیز سه پرده از جنس حریر به رنگ های سبز، قرمز و زرد آویخته شده است.

نعل مبارك بر یك کرسی از جنس آبنوس قرار گرفته، و روی آن تخته ای از آبنوس قرار داده شده است که میان آن هم به اندازه آشکار شدن نعل مبارك سوراخ شده است تا نعل به اندازه این سوراخ، پایین تر از تخته قرار گیرد. بدون4.

1- الآثار النبویة، صص 111 و 114.

2- همان، ص 111.

3- فتح المتعال فی مدح النعال، صص 513 و 514.

شك زیر کناره های این تخته، مقداری از نعل، به اندازه ای که زیر تخته ثابت گردیده و با میخ محکم شده، از دید پنهان مانده است.

دورتادور نعل با میخ های نقره ای تزیین شده است. بخش آشکارش که این میخ ها روی آن کوبیده شده، با عطرهای مختلف خوشبو شده است؛ تا آنجا که اگر کسی به آن بوسه زند، دهانش پر از عطر می شود. اگر کسی بخواهد از این کفش نمونه برداری کند، باید کاغذی بیاورد و روی آن سوراخ قرار دهد و با ناخن [کناره های آن را] جدا سازد. [به این ترتیب] نمونه کفش ترسیم می شود. نگهبانی نیز برای آن گماشته شده است که آن طور که به ما گفته شد، حقوقش چهل درهم ناصری است و وظیفه اش آن است که روزهای دوشنبه و پنج شنبه در محفظه را باز کند تا مردم به بوسیدن آن تبرک جویند.

برخی از اعلام، این اثر منسوب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) را زیارت کرده و از رؤیت آن اظهار سرور و سعادت نموده و درباره آن اشعاری سروده اند؛ از جمله ابن رشید فهری هنگام زیارت آن چنین سروده است:

هنیئاً لعيني أن رأت نعل أحمد *** فيا سعد جدّی قد ظفرت بمقصد

قبّلتها أشفى الغليل فزدانی *** فيا عجباً زاد الظماً عند مورد

فالله ذاک اللثم لهو الذّ من *** لما شفةٍ لميا و خدّ مُورّد

و الله ذاک اليوم عيداً و معلماً *** بتاريخه أرخت مولد أسعد

عليه صلاة نشرها طيِّب كما *** يحب و يرضى ربنا بمحمد (1)

ص: 65

1- فتح المتعال فی مدح النعال، ص 275. ترجمه ابیات: خوشا به حال چشمم که صندل پیامبر (صلی الله علیه و آله) را زیارت کرد. خوشا به سعادت بختم که به مقصد خویش دست یافتم. من آن صندل را بوسیدم تا تشنگی ام را با آن برطرف کنم. ولی تشنگی ام بیشتر شد. شگفتا که تشنگی کنار آبشخور فزونی می یابد! چه خوش آن بوسیدن که لذتش از بوسیدن لبی زیبا و گونه ای سرخ بیشتر است. چه خوش است آن روزی که عیدی و روزی ماندگار باشد و در مادّه تاریخ آن روز گفتم: «میلادی باسعادت». درود خدا بر او باد؛ درودی که بویی خوش دارد، درودی که پروردگارمان برای محمد (صلی الله علیه و آله) دوست دارد و می پسندد.

«محمدبن جابر وادی آشی» نیز در هنگام رؤیت آن سروده است:

دار الحديث الاشرفية لي الشفا *** فيها رات عيناى نعل المصطفى

و لثمتها حتى قنعت و قلت يا *** نفسى أنعمى أكفاك قالت لى كفى

الله اوقات وصلت بها المنى *** من بعد طيبة ما أجل و أشرفا (1)

از زمـان حمله تیمور لنگ به دمشق در سال 803 ه. ق، از نعلین منسوب به پیـامبر (صـلی الله علیه و آله) نشانی به دست نیامـده، (2) و گویا او در جریان حمله به این شهر، این دو اثر را با خود برده است. (3)

ص: 66

1- فتح المتعال فی مدح النعال، صـص 350 و 351. ترجمه ابیات: دارالحدیث اشـرفیه مایه شـفای من است؛ من در آنجا صندل پیامبر مصـطفی (صـلی الله علیه و آله) را دیـدم و آن را بوسـیدم تا آنکه راضـی شدم و گفتم: ای نفس من! از آن لذت ببر. آیا تو را بس است و او گفت: برای من بس است! چه خوش است زمان رسـیدن به آرزو؛ آن هم پس از زیارت مدینه، چقدر باعظمت و باشرافت است. ای دمشق تو بر همه سرزمین ها فضیلت داری. روزهای عیدتو باصفاست.
2- فتح المتعال فی مدح النعال، ص 524.
3- الدارس فی تاریخ المدارس، عبدالقادر بن محمد النعیمی، ج 1، ص 237.

فصل دوم: زیارتگاه های منسوب به همسران و دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله)

اشاره

برخی از مورخان به قبر سه تن از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قبرستان باب الصغیر دمشق، بدون ذکر نام آنها، اشاره کرده اند. (1) البته برخی از آنـان نیز تنها از قبر «ام حبیبه» یاد کرده انـد. (2) اما «شمس الدین ذهبی» (متوفای 748 ه. ق) از قبر دو تن از همسـران پیامبر (صـلی الله علیه و آله) یعنی ام حبیبه و ام سلمه یاد کرده است. (3) دیگران به قبور میمونه، ام سلیم و ام حبیبه اشاره کرده اند. (4) «محبّی» (متوفای 1111 ه. ق) نیز در کتابش از وجود سه گنبد بر قبر دو تن از همسـران پیامبر، یعنی ام سلمه و ام حبیبه سخن گفته است. (5)

امروزه در قبرسـتان باب الصـغیر، سه زیارتگاه منسوب به همسـران پیامبر (صـلی الله علیه و آله) یعنی ام سـلمه، ام حبیبه و حفصه دختر عمربن خطاب وجود دارد و زیارتگاهی برای میمونه به چشم نمی خورد؛ حال آن که مورخان به وجود مزاری برای حفصه در این قبرسـتان اشاره نکرده اند.

گفتنی است که به نوشـته مورخان مسـلمان، بیشتر همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در قبرستان بقیع مدینه دفن شده اند (6) ؛ به استثنای میمونه که در «سِرف» از توابع

1- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 13؛ معجم البلدان، ج 2، ص 468.

2- تاریخ مدینة دمشق، ج 2، ص 196؛ رحلة ابن بطوطة، ص 97. در چاپ دار صادر، به اشتباه «ام حنیفه» ذکر شده است.

3- سیر اعلام النبلاء، محمدبن احمد بن عثمان الدمشقی (شمس الدین الذهبی)، ج 2، صص 220 و 297.

4- نبذة لطیفة فی المزارات الشریفة، یاسین بن مصطفی الفرضی، برگ 25 پ.

5- خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر، محمد امین المحبی، ج 3، ص 81.

6- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 14؛ خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر، ج 3، ص 81.

مکه (1)، و خدیجه که در قبرستان معلاّی مکه به خاك سپرده شده است. بنابراین باید زیارتگاه های همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در باب الصغیر را نمادین به شمار آورد.

1. زیارتگاه منسوب به ام حبیبه در قبرستان باب الصغیر دمشق

این زیارتگاه، کنار زیارتگاه منسوب به ام سلمه، در بخش جنوبی قبرستان باب الصغیر دمشق واقع شده است. (تصویر 20) ام حبیبه، که نام او رمله و دختر ابوسفیان است، در آغاز با عبیدالله بن جحش ازدواج کرد. او از همسر نخست خود صاحب دختری به نام حبیبه گشت و از این رو به ام حبیبه شهرت یافت. پس از آغاز دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دین اسلام، او و همسرش اسلام آوردند و به حبشه هجرت کردند. همسرش عبیدالله بن جحش در حبشه مرتد شد و به مسیحیت گروید. اما ام حبیبه بر دین اسلام باقی ماند. (2) او از همسر خود تا زمانی که مرگ وی فرا رسید، دوری می کرد. پس از مرگ همسرش، حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرستاده ای را نزد ام حبیبه فرستاد و از او خواستگاری کرد. نجاشی، پادشاه حبشه نیز تعهد کرد که ام حبیبه را به عقد پیامبر (صلی الله علیه و آله) درآورد. برای همین منظور، ام حبیبه، خالدبن سعید بن عاص را موکل کرد و نجاشی 400 دینار به او مهریه داد. بدین ترتیب، ام حبیبه در سن حدود سی سالگی، در سال هفتم هجری به عقد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درآمد. (3) او سرانجام در سال 44 ه. ق در مدینه منوره درگذشت. (4)

براساس اقوال مورخان، که پیش تر بدان اشاره شد، قبر منسوب به وی در باب الصغیر، دست کم از قرن ششم هجری شناخته شده بود. به نوشته ابن عربشاه، تیمور

1- انساب الاشراف، احمدبن یحیی البلاذری، تحقیق: محمود الفردوس العظم، ج 1، ص 536؛ خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر، ج 3، ص 81.

2- الطبقات الکبری، ج 8، ص 96؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 526.

3- الاعلام، خیرالدین الزرکلی، ج 3، ص 33.

4- الطبقات الکبری، ج 8، ص 100؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 528؛ الاعلام، ج 3، ص 33.

لنـگ در زمان حمله خود به دمشق در سال 803 ه. ق، دو گنبـد متصل به یکـدیگر را روی قبور همسـران پیامبر، از جمله قبر ام حبیبه، بنا کرد. (1) گویا پیش از این تاریـخ، هیـچ ساختمانی روی این قبور وجود نداشـته است؛ زیرا مطابق آنچه در «بـدائع الزهور» ابن ایاس آمده است، زمانی که تیمور لنگ قبر ام حبیبه را زیارت کرد، گفت: «ای اهل شام! آیا چنین قبری بـدون گنبـد است؟ من به خواست خدا گنبدی بر آن می سازم». (2)

به نوشته محبّی، قاضی القضات عبدالله بن محمود عباسی ملقب به محمودزاده، که در سال 1030 ه. ق منصب قضاوت را در شام برعهده گرفت، گنبدهای قبور همسـران پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بازسازی کرد. (3) همچنین براساس لوح سنگ موجود بر سردر مزار، این بنا در سال 1327 ه. ق، به دستور سلطان عبدالحمید دوم عثمانی بازسازی شده است.

مزار ام حبیبه در حال حاضـر درون ضـلع شـرقی قبرستان باب الصغیر قرار دارد و دارای حیاط کوچکی از سمت شرق است که با دیوار، از محوطه قبرسـتان جدا شده است. این مزار شامل اتاق کوچکی به شـکل مربع است و گنبدی سبزرنگ نیز دارد. قبر، حدود یك متر و نیم از زمین ارتفاع دارد و به علت مساحت بسیار کم اتاق، فضای کم عرضی اطراف قبر برای رفت وآمد زائران وجود دارد. (تصویر 22)

ورودی بنا در ضـلع شـرقی اتاق است و بر سـردر آن لوح سنگی کوچکی به چشم می خورد که حاوی طغرای عثمانی و کتیبه ای است که گویـای بازسازی مزار در سال 1327 ه. ق به دست سـلطان عبدالحمیـد دوم عثمانی است. متن کتیبه این است: «هذا ضـریح السـیدة ام حبیبة زوجة سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم جدّد هذا المقام المبارك السلطان الغازي عبد الحمید خان ثاني خلّد الله ملکه 1327»

1- عجائب المقدور فی نوائب تیمور، احمدبن محمد الدمشقی (ابن عربشاه)، ص 271.

2- همان، ص 252، پاورقی از مصحح.

3- خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر، ج 3، صص 80 و 81.

2. زیارتگاه منسوب به ام سلمه در قبرستان باب الصغیر دمشق

این زیارتگـاه کنـار مزار ام حبیبه از زاویه جنوب غربی آن واقع است. (تصویر 20) نام او «هند بنت ابی امیة بن مغیره مخزومي» و همسـر نخسـت وی «ابوسـلمه عبـدالله بـن عبـدالاسود مخزومی» اسـت. آن دو پس از اسـلام آوردن، بـه حبشه هجرت کردنـد. ام سـلمه پس از درگذشت همسرش، در سال 4 ه. ق به عقد رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) درآمد. (1) او تـا زمان واقعه عاشورا عمر کرد و زمانی که خبر شـهادت امام حسـین (علیه السـلام) را شـنید، بسیار اندوهگین شد و از شدت غصه غش کرد و پس از مدت کوتاهی از دنیا رفت. ام سلمه نزدیـك به نود سـال عمر کرد و آخرین همسـر پیامبر (صـلی الله علیه و آله) بود که از دنیا رفت. او در مـدینه منوره درگـذشت و در قبرستان بقیع به خاك سپرده شد. (2)

«ذهبی»، مورخ بزرگ شام، معتقد است قبر منسوب به ام سـلمه در باب الصـغیر، در واقع قبر ام سـلمه اسماء بنت یزیدبن سکن انصاری، دختر عمه معاذبن جبل (از اصـحاب پیامبر اسـلام (صلی الله علیه و آله) است. وی از صحابه زن پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود که با ایشـان بیعت نمود و از ایشـان نقـل حـدیث کرده است. او در جنگ یرموك شـرکت داشت و با سـتون خیمه خود نُه تن از رومیان را به قتل رسانید. او در شهر دمشق سکونت گزید. (3)

بنـابر آنچه گـذشت، تیمور لنگ پس از تصـرف دمشق در سال 803 ه. ق، برای اولین بـار گنبـدی روی این قبر بنـا کرد. (4) سپس قاضی القضات عبدالله بن محمود عباسی که در سال 1030 ه. ق منصب قضاوت شام را به عهده گرفت، این گنبد را از اموال خود بازسازی کرد. (5) براساس کتیبه سردر بنا نیز، سلطان عبدالحمید دوم عثمانی در سال

1- الطبقات الکبری، ج 8، صص 86 و 87؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 516؛ سیر اعلام النبلاء، ج 2، صص 201 و 202.

2- سیر اعلام النبلاء، ج 2، صص 202، 208 و 209.

3- همان، ص 297.

4- عجائب المقدور فی نوائب تیمور، صص 252 و 271.

5- خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر، ج 3، صص 80 و 81.

1327 ه. ق آن را بازسازی کرد.

نمای مزار ام سـلمه شبیه مزار ام حبیبه است و از اتاق مربع شـکل با گنبد سبزرنگی تشـکیل یافته است و قبر به صورت برجسـته از سـطح زمین، وسط اتاق قرار دارد. (تصویر 21) بر سـردر ورودی بنا که در ضلع شرقی آن قرار دارد، لوح سنگی حاوی طغرای عثمانی و کتیبه ای است که حکایت از بازسازی بنا به دست سـلطان عبدالحمید دوم عثمانی دارد و متن آن چنین است: «هذا ضـریح السـیدة ام سلمة زوجة سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم جدد هذا المقام المبارك السلطان الغازي عبدالحمید خان ثاني خلّد الله ملکه 1327».

3. زیارتگاه منسوب به حفصه در قبرستان باب الصغیر دمشق

این مزار در بخش شـمالی قبرسـتان باب الصـغیر که با خیابان کوچکی از آن جـدا می شود، قرار دارد. حفصه دختر عمربن خطاب، خلیفه دوم، از دیگر همسـران پیامبر اسـلام (صـلی الله علیه و آله) است. گفته اند وی در سال پنجم پیش از بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به دنیا آمد. پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله) پس از پایان عدّه او از «خُنَیس بن حُذافه سـهمی»، در سال سوم هجری با وی ازدواج کرد. عایشه درباره حفصه گفته است: «در میان همسـران پیامبر (صلی الله علیه و آله)، او کسی بود که با من برابری می کرد». (1) حفصه در سال 45 ه. ق در مـدینه منوره درگذشت و مروانِ حکم (والی مدینه) بر جنازه او نماز خواند و سـپس او را در قبرسـتان بقیع دفن کردند. (2)

پیش از این گذشت که مورخان به وجود زیارتگاه های سه تن از همسـران پیامبر (صـلی الله علیه و آله)، یعنی ام حبیبه، ام سلمه و میمونه در قبرستان باب الصغیر اشاره کرده اند. اما هیچ یك از آنان قبری را منسوب به حفصه ندانسته است.

مزار حفصه اتاقی است با نمای مربع شکل که از بلوك های سنگی به دو رنگ سیاه

1- سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 227.

2- الطبقات الکبری، ج 8، ص 86؛ انساب الاشراف، ج 1، صص 513 و 514؛ سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 229.

و سـفید، به طور متناوب، ساخته شده و دارای گنبدی کوچك با گردن هشت ضـلعی است. ورودی بنا در ضـلع شمالی مزار می باشد و در هریـك از اضـلاع آن، پنجره ای است که بالاـی آن طـاق نمای کوچکی قرار دارد. (تصویر 23) بالای ورودی مزار، کتیبه سـنگی کوچکی وجود دارد که حاوی دوبیتی عربی در مدح حفصه به تاریخ 1345 ه. ق می باشد. متن این کتیبه چنین است:

زر ضریحاً فیه حلّت حفصة *** زوجة المختار بل خیر البشر

و هی بنت السید الفاروق من *** ایّد الاسلام بالسیف عمر (1)

سنة 1345

4. جایگاه منسوب به عایشه در مسجد اموی دمشق

افزون بر زیارتگاه هایی که نام بردیم، در برخی منابع به وجود جایگاهی منسوب به عایشه دختر ابوبکر (خلیفه اول) و همسـر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسجد اموی دمشق اشاره شده است که امروزه نشانی از آن به چشم نمی خورد. برخی موقعیت آن را گنبد غربی صحن مسـجد، که به گنبد بیت المال شناخته می شود، تعیین کرده اند. (2) اما ابن جبیر موقعیت آن را زاویه شـمال غربی صحن مسجد، در نقطه اتصال دو رواق شـمالی و غربی آن مشخص کرده است. (3) او این جایگاه را چنین توصـیف کرده است: «با نصب سایبان پرده ای بالای این جایگـاه، آن را اکرام کرده انـد و جلوی آن نیز پرده ای آویخته است. به گمـانِ بیشتر مردم، اینجـا جایگاه عایشه است که در آن حـدیث روایت می کرد». (4) گفتنی است از نظر تاریخی، هیچ مدرکی مبنی بر حضور عایشه در دمشق وجود ندارد و

1- ترجمه دوبیتی: قبری را زیارت کن که حفصه همسـر پیامبر (صـلی الله علیه و آله) و بلکه سـرور بشـر در آن جای دارد. او دختر عمر فاروق است که اسلام را با شمشیر یاری رساند.

2- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 15؛ معجم البلدان، ج 2، ص 469.

3- رحلة ابن جبیر، ص 207.

4- همان.

همان گونه که اشاره شد، بنابر تأکید مورخان، بیشتر همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله)، از جمله عایشه، در قبرستان بقیع مدینه مدفون شده اند. (1)

5. مقام های منسوب به حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

افزون بر زیارتگـاه های منسوب به همسـران پیامبر (صـلی الله علیه و آله)، در برخی منابع به وجود مقام هایی منسوب به حضـرت فاطمه زهرا (علیهـا السـلام) در سوریه اشـاره شـده است که مبنـای پیـدایش آن خواب بوده است؛ از جمله «ابن شـدّاد حلبی»، در جـایی که از زیارتگاه های شهر حلب و اطراف آن یاد می کند، از زیارتگاهی مشهور به «مشهد سرخ» در کوه جوشن حلب نام می برد و در توصیف آن می نویسد:

از آن جمله، مشـهد سـرخ است بالاـی کوه جوشن، که اهل حلب در زمان حاجات و نیازهای خود به آنجا می رونـد و برای رفع گرفتاری های خود دعا می کننـد و دعایشان مسـتجاب می شود. یکی از صالحان در خواب، فاطمه دختر رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) را در حـالت نمـاز خوانـدن در اتـاق واقع در ضـلع جنوبی زیارتگـاه رؤیت کرد و این اتاق محلی است که مردم آن را زیارت می کننـد. یکی از معاصران من نیز در آن مشهد، گنبد بزرگ و مرتفع و آب انباری بنا کرد. (2)

در حال حاضر از این زیارتگاه اثری باقی نمانده است.

همچنین عبدالغنی نابلسی (متوفای 1143 ه. ق)، صوفی و فقیه مشهور حنفی، به مقام حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در شهر «نَبَك» (3) اشاره کرده است. او درباره این مقام نوشته است:

... در روستای مذکور [نبك]، مسجد کوچکی است که به مقام فاطمه زهرا

1- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 14؛ معجم البلدان، ج 3، ص 81.

2- الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، ج 1، صص 52 و 53.

3- شهر نبك در 80 کیلومتری شمال دمشق و کنار جاده این شهر به شهر حمص واقع است.

شنـاخته می شود؛ زیرا [ایشـان] در آنجـا در خواب دیـده شـده است. به آنجا رفتیم و زیارت کردیم و تبرك جستیم و به درگاه خداونـد دعا نمودیم. (1)

نگارنده دو بار در سال های 2006 و 2008 میلادی از شهر نبك بازدید کرده، اما موفق به یافتن محل این زیارتگاه نشده است .

1- الحقیقة والمجاز فی رحلة بلاد الشام ومصر والحجاز، عبدالغنی النابلسی، ج 1، ص 102.

فصل سوم: زیارتگاه های بنی هاشم

اشاره

در سوریه تعدادی زیارتگاه به بنی هاشم و بستگان پیامبر (صلی الله علیه و آله) منسوب است. بیشتر این زیارتگاه ها در مناطق کوهستانی و ساحلی دو استان «لاذقیه» و «طرطوس»، در غرب کشور سوریه قرار دارد و از این میان، زیارتگاه های فراوانی به جعفر طیار منتسب می باشد. گرچه ممکن است حضور جعفر طیار و دیگر نزدیکان پیامبر (صلی الله علیه و آله) از بنی هاشم در این مناطق، از نظر تاریخی اثبات شدنی نباشد، اما آنچه وجود این زیارتگاه ها را تفسیر می کند، آن است که بیشتر ساکنان این مناطق از علویان اند که به این شخصیت ها اعتقاد ویژه ای دارند و بنابراین به قصد یادبود و زیارت از راه دور و توسل به آنان، قبور نمادینی ساخته و به آنان نسبت داده اند (1) ؛ چرا که بیشتر آنها از این گونه زیارتگاه ها با عنوان «تشریفه» (زیارتگاه نمادین) یاد می کنند. این نکته نیز درخور توجه است که علویان و اهالی منطقه ساحلی سوریه، برای جعفر طیار بیشتر تعبیر «المَلَک» (فرشته) را به کار می برند و از وی با نام «المَلَک جعفر الطیار» یاد می کنند. در ادامه به مهم ترین زیارتگاه های منتسب به شخصیت های بنی هاشم در سوریه اشاره می شود.

1. زیارتگاه قثم بن عباس بن عبدالمطلب در شهر «التلّ»

این مزار در شهر «التلّ»، به فاصله 10 کیلومتری از شمال شهر دمشق قرار دارد.

1- در این باره همچنین، ر. ک: هفت آسمان، «بررسی اجمالی مزارات فرق شیعه در شام»، احمد خامه یار، شماره 50، صص 68 و 69.

قثم بن عبـاس بن عبـدالمطلب، پسـر عموی پیامبر (صـلی الله علیه و آله) و برادر رضاعی امام حسـین (علیه السـلام) است. مادر وی ام الفضل لبابه بنت حارث هلالی است که به گفته کلبی، او پس از حضـرت خدیجه، دومین زنی بود که اسـلام آورد. قثم بن عباس از صحابه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بود.

حضـرت علی (علیه السـلام) پس از رسـیدن به خلافت، قثم را والی شهر مکه کرد و او تا زمان شهادت امام (علیه السلام) والی این شهر بود. سپس در زمان معاویه، همراه با «سعید بن عثمان بن عفان» به سمرقند رفت و در آنجا به شهادت رسید. (1) امروزه قبر وی در سمرقند در جمهوری ازبکستان، به زیارتگاه وسیعی تبدیل شده است که به «شاهِ زنده» شهرت دارد.

با این حال، در شـهر تل نیز زیارتگاهی برای او وجود دارد که میان قبرسـتانی در جنوب شـهر واقع شـده است و نزد اهالی محل به «شـیخ قُسَیم» یا «سـیدی قُسَیم» شناخته می شود. شاید نخستین کسی که به این مزار اشاره کرده، یاسین فُرضی (متوفای 1095 ه. ق) است که درباره آن چنین نوشته است:

... و قسیم (رضی الله عنه) نزدیك روستای تل، برخی او را از صحابه و برخی از اولیا دانسته اند. اهالی این ناحیه به وی اعتقاد فراوانی دارند و قبر او در آنجا در گنبد بزرگی قرار دارد. (2)

عبدالغنی نابلسی نیز در یکی از سفرهای خود، این قبر را زیارت کرده و آن را به قثم بن عباس نسبت داده، و در ادامه افزوده است که یکی از اهالی منطقه به او گفته است که اینجا قبر قثم بن عبد الله بن عباس است. او در توصیف این مزار چنین نوشته است:

... از آن دره سـرسبز و از میان آن باغ های فرح بخش و پرآب گذشتیم تا به زیارتگاهی رسیدیم که در آنجا به شیخ قُسَیم معروف است. اما تلفظ صحیح آن قُثَم است و می گویند قثم بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم است.... اما شاید

1- الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، یوسف بن عبدالله القرطبی (ابن عبدالبر)، ص 623؛ سیر اعلام النبلاء، ج 3، صص 440 و 441.

2- نبذة لطیفة فی المزارات الشریفة، برگ 27 پ.

مـدفون در اینجا یکی دیگر از اولیا باشد. کسـی نیز به من خبر داد که او قثم بن عبدالله بن عباس است، نه قثم بن عباس. اهالی روسـتاهای اطراف، برای او کراماتی فراوان و خوارق عاداتی یاد می کنند. (1)

برخی به وجود کتیبه ای در زیارتگاه اشاره کرده انـد که در آن، نام صاحب مزار، قثم ابن عبدالله بن عباس ذکر شده است (2) ؛ درحالی که در منابع تاریخی، از شخصیتی به این نام سخن به میان نیامده است.

بنای زیارتگاه از بلوك های سنگی ساخته شده، و نمای کلی آن شامل دو اتاق متصل به یکدیگر و یك صحن کوچك در امتداد آن، از غرب به شـرق است. هر اتاق دارای گنبدی به رنگ آبی روشن است. گردن گنبد شرقی، دوازده ضلعی و گردن گنبد غربی، استوانه ای است. برای ورود به مزار باید از صحن عبور کرد که با دیوار سیمانی جدیدی از قبرستان جدا شده است. (تصویر 24)

در ضلع غربی صحن، رواقی تشکیل یافته از سه طاق سنگی است که داخل آن، ورودی اتاق شرقی مزار قرار دارد. دو طرف این ورودی، دو پنجره طاقـدار، و کنـار پنجره شـمالی، یك طاقچه وجود دارد. بر سـردر ورودی، کتیبه ای سـنگی با سه بیت شـعر دیـده می شود که بیانگر بازسازی مزار در سال 1325 ه. ق است و در آن، نام صاحب مزار به صورت «قثام» آمده است. کتیبه سنگی دیگری بالای طاقچه به چشم می خورد که حاوی سه بیت شـعر در دو سـطر است و در آن، نام مدفون به صورت «قُسَم» آمده است. بالاتر از این کتیبه نیز کتیبه سـنگی دیگری در 4 سطر وجود دارد.

اتاق شرقی نسبتاً وسیع و دارای دو پنجره طاقدار در دو ضلع شمالی و جنوبی است. در گوشه شمال غربی آن دری به اتاق غربی مزار باز می شود که بالای آن، کتیبه ای در چهار سطر وجود دارد. اتاق غربی کوچك تر از اتاق اول، و گنبد آن نیز .

1- الحقیقة والمجاز فی رحلة بلاد الشام ومصر والحجاز، ص 86.

2- «اماکن العبادة فی التل»، موقع مدینة التل، http://www.altal.net/mamo/article.php?id \013 .

کوچك تر از گنبد شرقی است. میان این اتاق، یك قبر سنگی قدیمی با ارتفاع حدود یك متر از کف زمین وجود دارد که روی هریك از گوشه های آن، یك عمامه سنگی قرار دارد.

همان طور که عبدالغنی نابلسی احتمال داده است، ممکن است این زیارتگاه، قبر یکی از اولیا و صالحان باشد که به مرور زمان به قثم بن عباس منسوب شده است. همچنین ممکن است تحریف در انتساب این مزار، از تشابه اسامی به وجود آمده باشد؛ زیرا معمولاً با شنیدن هر اسمی، مشهورترین شخصیت معروف به آن اسم، در ذهن مردم تداعی می گردد.

2. زیارتگاه غَیداق بن عبدالمطلب در شهر «قَرداحه»

روستای کوهستانی «جوبة بُرغال»، در دامنه غربی کوه های لاذقیه و در 10 کیلومتری شرق شهر «قَرداحه» قرار دارد. در این روستا زیارتگاهی منسوب به غیداق بن عبدالمطلب، عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. او از بزرگ ترین فرزندان عبدالمطلب می باشد که نام اصلی وی «نوفل» و نام مادرش «ممتّعه بنت عمرو بن مالك بن مؤمّل خزاعی» بوده است. او پنج سال پس از وفات پدرش عبدالمطلب درگذشت و نسلی از وی باقی نماند. (1)

مزار منسوب به غیداق، در واقع درخت بلوط تنومند و کهنسالی است که در محل رویش خود از زمین، دو قسمت شده است. (تصویر 26) قبر نیز کنار دو تنه اصلی درخت قرار گرفته است و حدود 1/5 متر از سطح زمین ارتفاع دارد. قبر با پارچه های سبزرنگ پوشیده شده است و روی دو سر آن از هر سمت، دو عمامه وجود دارد. (تصویر 27) گرداگرد درخت دیواری به ارتفاع حدود 1/5 متر از سنگ های کوهستانی ساخته شده، و محیط مربعی را به وجود آورده است. گرداگرد آن نیز دیوار دیگری به

1- انساب الاشراف، ج 3، ص 354.

همین شـکل وجود دارد و فاصله بین دو دیوار کمتر از 5 متر است. روی زوایای هریك از دیوارها، میل های سـنگی کوچکی به چشم می خورد. این زیارتگاه بدون شك، نمادین و نمونه ای از پدیده های طبیعی مقدس در منطقه کوهستانی غرب سوریه به شمار می آید.

3. زیارتگاه بنی هاشم در کوه جعفر طیار نزدیك شهر قرداحه

اشاره

این زیارتگاه در قله کوه جعفر طیار، در فاصـله حدود 20 کیلومتری جنوب شـرقی شـهر قرداحه قرار دارد. این کوه که 1428 متر از سطح دریا ارتفاع دارد، از بلندترین قله های کوهسـتان لاذقیه در غرب سوریه است و از سـمت شرق، با شیب شدیدی بر جلگه «الغاب» (جلگه رود عاصـی) اشراف دارد. این کوه در قدیم «جبل الشعره» نام داشته، و گویا پس از پیدایش این مزار در آن، به کوه جعفر طیار تغییر نام یافته است. (1) در این زیارتگاه پنج قبر نمادین منسوب به چند تن از بنی هاشم وجود دارد که عبارت اند از:

الف) حمزة بن عبدالمطلب: عموی گرامی پیامبر اسـلام (صلی الله علیه و آله) و از سران قریش در جاهلیت و اسلام. ایشان در سال 54 پیش از هجرت در مکه به دنیا آمـد. پس از بعثت پیامبر (صـلی الله علیه و آله)، زمانی که متوجه شد ابوجهل متعرض پیامبر (صـلی الله علیه و آله) شد، نزد ابوجهل رفت و او را کتك زد و در پی این حادثه آشـکارا اسلام آورد. او به همراه سایر مسلمانان به مدینه هجرت کرد. (2) پیـامبر (صـلی الله علیه و آله) بین او و زیـدبن حـارثه پیمـان برادری بست. حمزه در جنگ بـدر شـرکت نمود و با عتبـة بن ربیعـة بن عبدشـمس مبارزه کرد و او را کشت. اما سـرانجام در سال 3 ه. ق، در سـن 59 سالگی، در جریان جنگ احد به شـهادت رسـید. قاتل او، «وحشی بن حرب» غلام جبیر بن مطعم بود.

1- المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج 2، ص 678.

2- الاعلام، ج 2، ص 278.

گفته اند هند بنت عتبة بن ربیعه (همسر ابوسفیان) به وحشی وعده داده بود که اگر حمزه یا علی (علیه السلام) را بکشد، او را آزاد خواهد کرد. حمزه و عبدالله بن جحش (برادر زینب بنت جحش از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) هر دو در یك قبر در منطقه احد به خاك سپرده شدند. او نخستین شهید جنگ احد بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر او نماز گزارد. سپس جنازه شهدای دیگر را کنار جنازه حمزه قرار می دادند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر آنها نماز می خواند و بدین ترتیب تعداد نمازهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر حمزه به هفتاد بار رسید.

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) احادیث فراوانی در فضایل حمزه نقل شده است؛ از جمله آنکه ایشان (صلی الله علیه و آله) پس از جنگ احد فرمود: «ملائکه را دیدم که حمزه را غسل می دادند». همچنین روایت شده است: «قسم به آن کس که جان من در اختیار اوست، در آسمان نوشته شده است که حمزة بن عبدالمطلب، شیر خدا و رسول اوست».(1)

ب) طالب بن ابی طالب:

پسر عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و برادر حضرت علی (علیه السلام). او بزرگ ترین فرزند ابوطالب بود. اما نسلی از وی برجای نماند. مورخان گفته اند که او اسلام نیاورد و همراه با مشرکان در جنگ بدر شرکت نمود. البته برخی حضور وی در این جنگ را از روی اجبار دانسته اند. درباره زمان وفات وی اختلاف وجود دارد. برخی چنین گفته اند که او پس از جنگ بدر به مکه بازگشت و پس از مدت کوتاهی درگذشت. اما به گفته برخی دیگر، او به سمت یمن رفت و میانه راه درگذشت. (2)

ج) عقیل بن ابی طالب:

دومین فرزند ابوطالب پس از طالب. کنیه اش ابویزید بوده است. بنابر قولی میان او و جعفر (برادر کوچك ترش) چهار سال فاصله سنی وجود داشته است. اما بنابر قولی دیگر، میان هریك از فرزندان ابوطالب، ده سال فاصله سنی بوده است. (3) عقیل، داناترین مردان قریش به تاریخ و انساب آنان بود. او در آغاز، اسلام

1- . انساب الاشراف، ج 2، صص 321-329.

2- همان، صص 41 و 42.

3- همان، صص 41 و 71.

نیاورد و حتی مشرکان قریش، او را به اجبار در جنگ بدر حاضر کردند و به دست مسلمانان اسیر گشت. عمویش عباس، او را آزاد کرد و او به مکه بازگشت. عقیل پس از صلح حدیبیه اسلام آورد و در سال 8 ه. ق به مدینه هجرت کرد و در دو غزوه «مؤته» و «حنین» نیز شرکت نمود. در زمان خلافت امام علی (علیه السلام)، مدتی ایشان را رها کرد و به معاویه پیوست. عقیل در آخرین سال های عمر، بینایی خود را از دست داد و سرانجام در سال 60 ه. ق در مدینه منوره از دنیا رفت. (1) قبر او در قبرستان بقیع مدینه است.

د) جعفر بن ابی طالب:

سومین فرزند ابوطالب، و برادر گرامی حضرت علی (علیه السلام) است او از امام علی (علیه السلام) ده سال بزرگتر بود و از نخستین کسانی بود که حتی پیش از دعوت آشکار پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خانه «ارقم» ایمان آورد. جعفر در هجرت دوم مسلمانان به حبشه، همراه با همسرش «اسماء بنت عمیس» به این سرزمین هجرت کرد و در آنجا باقی ماند؛ تا اینکه در سال 7 ه. ق هم زمان با جنگ خیبر به مدینه بازگشت. پس از ورودش به مدینه، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) او را در آغوش کشید و گفت: «نمی دانم کدام خبر مرا بیشتر خوشحال کرد؟ فتح خیبر یا آمدن جعفر؟».

در سال 8 ه. ق، در غزوه مؤته شرکت کرد و پس از قطع شدن دست هایش و با بدنی که بیش از نود زخم برداشته بود، در سنی کمتر از چهل سال به شهادت رسید. از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) روایت شده است: «خداوند به جای دست های بریده جعفر، دو بال به او عطا کرد که با آن در بهشت پرواز می کند». ازاین رو جعفر در اسلام به «طیار» معروف شده است. همچنین گفته اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره او گفته است: «جعفر در خلقت و در اخلاق، شبیه من است». (2) زیارتگاه وی امروزه در روستای «مزار» نزدیك «مؤته»، در منطقه «کَرك» کشور اردن قرار دارد.

1- الاعلام، ج 4، ص 242.

2- ر. ك: انساب الاشراف، ج 2، ص 43؛ الاعلام، ج 2، ص 125.

ه) عبدالملك:

در منابع تاریخی، شخصیتی به این نام، میان بنی هاشم دیده نمی شود و حتی متولیان و خادمان مزار نیز درباره او اطلاعات چندانی ندارند. شاید منظور از عبدالملك، غلام جعفر طیار باشد که اهالی مناطق ساحلی سوریه، از او با تعبیر «ملك» (فرشته) یاد می کنند.

«شیخ خلیل بن معروف نُمیله» (متوفای 1231 ه. ق)، از مشهورترین شخصیت های فرقه علویان در زمان خود، براساس خواب، مزار بنی هـاشم در کوه جعفر طیـار را سـاخته است. او در خواب، جعفر طیـار را می بینـد که از او می خواهـد تـا برایش مزاری بنا کنـد. او نیز این زیارتگاه را در قله کوه «شـعره» بنا می کند. (1) گویا این کوه از آن پس به کوه جعفر طیار مشـهور می شود. متولیان مزار در حال حاضر از مشایخ طایفه «نمیلات»، طایفه شـیخ خلیل نمیله، هستند. (2) براسـاس دو کتیبه سـنگی موجود در مزار، بخش هایی از آن در سال های 1266 و 1380 ه. ق بازسازی شده است.

ساختمان مزار از سـنگ های زردرنگ بنا شـده و دارای چهار اتاق است که در راسـتای جنوبی - شـمالی، در امتداد یکدیگر قرار داشـته و مسقّف به طاق های سنگی اند. سمت شرق این اتاق ها، حیاط طولانی و کم عرضی وجود دارد که ورودی اتاق ها در آن قرار دارد. ورودی خـارجی مزار نیز در ضـلع جنوبی حیـاط قرار گرفته است. ولی در سـمت غرب اتاق های زیارتگاه، سالنی طولانی در راسـتای شـمالی - جنوبی وجود دارد که دارای هشت گنبد شلجمی در امتداد یکدیگر است. (تصویر 25)

در اتاق اول (جنوبی) زیارتگاه، سه قبر نمادین منسوب به حمزة بن عبـدالمطلب، طالب و عقیل از فرزندان ابوطالب، به ترتیب از شـمال به جنوب قرار دارد. هر سه قبر، سـنگی و صـندوقی شـکل و به ارتفـاع بیش از یك متر است و با پارچه های سبزرنگ پوشـیده شـده است. بر سردر اتاق، کتیبه ای سنگی وجود دارد که بیانگر بنای اتاق در

1- تاریخ العلویین وأنسابهم، محمد خونده، ص 148.

2- همان، ص 134.

سال 1266 ه. ق، و متن آن چنین است:

في سـنة الف ومائتين وستاً وستين قد عمّر اولاد عبد المطلب الفخام الحقير لله تعالى حبيب عيسى علي معروف النميلة على ترسيم الشيخ خليل فالفضل للسابق جزاهم الله خيراً اجمعين. (1)

در اتاق دوم که در ضـلع شمالی اتاق نخست قرار دارد و به شکل مربع است، صندوق قبر منسوب به جعفر طیار قرار دارد. در اتاق سوم، که به شکل مستطیل است، قبری به چشم نمی خورد. اما در سمت غرب این اتاق دری به سالن گنبددار ضلع غربی زیارتگاه باز می شود.

در اتاق چهارم (شـمالی ترین اتاق مزار)، صندوق قبر منسوب به «عبدالملك» قرار دارد. بر سردر این اتاق نیز کتیبه ای سنگی وجود دارد که به بازسازی این اتاق در سال 1380 ه. ق اشاره دارد و متن آن چنین است:

على ما اسـس سـيدنا الشـيخ خليل بن معروف قدسه الله جدّد بناء هذا المقام الشريف الشيخ كامل سليم معروف وأخوته أجزل الله ثوابهم سنة 1380. (2)

4. زیارتگاه حمزة بن عبدالمطلب، بین لاذقیه و کَسَب

این مزار بالاـی قله کوهی در منطقه «قسـطل معـاف» (3)، سـمت چپ جـاده لاذقیه به منطقه «کَسَب» (4) قرار دارد. جاده فرعی بسـیار نامناسبی، زیارتگاه را به جاده اصلی متصل

1- ترجمه کتیبه: در سال 1266، حبیب علی عیسـی معروف النمیلة، [ساختمان مزار] فرزندان بزرگوار عبدالمطلب را براساس نقشه شیخ خلیل بنا کرد. پس اصل کار را آن که پیش تر بوده، انجام داده است. خداوند به همه آنها جزای خیر دهد.

2- ترجمه کتیبه: براسـاس همـان چیزی که سـرور مـا شـیخ خلیل بن معروف قـدسه الله بنا کرد، شـیخ کامل سـلیم معروف و برادرانش، خداوند به ایشان جزای خیر دهد، ساختمان این مزار شریف را در سال 1380 ه. ق بازسازی کردند.

3- «قسـطل معاف» شهرکی است واقع در 35 کیلومتری شـمال شرقی شهر لاذقیه و 12 کیلومتری جنوب شـهرك کسب. ر. ك: المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج 4، ص 577.

4- شهرك «کسب»، واقع در 60 کیلومتری شـمال لاذقیه و نزدیك مرز ترکیه، از زیباترین نقاط سوریه و از مهم ترین گردشگاه های طبیعی منطقه لاذقیه به شمار می آید.

می سازد. البته می توان با پیاده روی و طی سـربالایی، به مدت نیم ساعت، از جاده اصلی به زیارتگاه رسید. نقطه ای که مزار در آنجا واقع شده، چشم انداز طبیعی بسیار زیبایی دارد و از آنجا مناطق دوردستی از قبیل دریای مدیترانه، کوه های «اَقرَع» و جنگل های زیبای «فُرُنلُق» دیده می شود.

گرچه این زیارتگاه به حمزه عموی پیامبر (صـلی الله علیه و آله) منسوب است، اما نزد اهالی به مزار «النبی حمزه» (حمزه پیامبر) شناخته می شود. این مسئله ناشی از آن است که در منطقه شام (سوریه، لبنان و فلسطین)، زیارتگاه های فراوانی منسوب به پیامبران الهی یافت می شود و از این رو مردم تعبیر پیامبر را برای بسـیاری از زیارتگاه های دیگری که منسوب به پیامبران نیست، به کار می برنـد؛ حال آنکه ممکن است زیارتگاه های اولیا و صالحان باشد. (1)

زیارتگـاه حمزه، از اتـاق ساده ای به شـکل مربع تشـکیل شـده، و دارای گنبـد کم ارتفاعی است. (تصویر 29) در ضـلع جنوبی آن، یك ورودی می باشد و میان اتاق نیز قبری برجسته با پارچه های سبزرنگ، به شیوه ای نامنظم پوشیده شده است. (تصویر 28)

5. زیارتگاه جعفر طیار، بین لاذقیه و رأس البسیط

این مزار بر قله بلندی در سـمت چپ جاده لاذقیه به منطقه «رأس البسـیط»، در غرب منطقه قسطل معاف قرار دارد. جاده آسفالت مناسبی آن را به جاده اصـلی مرتبط می سازد و البته با ده دقیقه پیاده روی از جاده اصـلی نیز می توان به آن رسید. بیشتر مناطق اطراف مزار، پوشیده از جنگل های کاج و دارای چشم انداز طبیعی بسیار زیبایی است. مزار حمزه نیز از همین نقطه دیده می شود.

بنای زیارتگاه از اتاق کوچکی به شـکل مربع و گنبدی نیم کره ای تشـکیل شده است که برای ورود به آن باید اتاق مستطیل شکل بزرگی را پشت سر گذاشت. (تصویر 30)

1- برای مثال مزار منسوب به هابیل، فرزند آدم در نزدیکی دمشق، به مزار «النبی هابیل» شناخته می شود.

دیوارهای اتاق مزار از بیرون، با سـنگ های مرمر سـفید پوشـیده شده است. میان اتاق نیز قبری برجسـته با پارچه های سبزرنگ به صورت نامنظم پوشیده شده است.

6. زیارتگاه جعفر طیار در شهر «صافیتا»

این مزار ابتدای روستای «ضهر العامودا»، در فاصله یك کیلومتری از شهر «صافیتا» واقع شده است. صافیتا شهر کوچك و زیبایی است که از شـهر «طرطوس»، بندر و شـهر مهم ساحلی سوریه، حدود سـی کیلومتر فاصـله دارد. این شـهر، به برج سـنگی عظیم آن شـهرت دارد. ارتفاع برج 28 متر، و باقیمانده یکی از قلعه های دوره جنگ های صلیبی است.

ساختمان مزار جعفر طیار، بنای جدیدی است که از اتاق وسـیعی به شـکل مسـتطیل و گنبد سـفیدرنگ نیم کره ای با گردن هشت ضلعی تشـکیل شده است. (تصویر 32) داخل اتاق، قبری پوشـیده شـده از سـنگ مرمر، با ارتفاع حدود 1/5 متر وجود دارد که روی آن تـاریخ 1419 ه. ق به چشم می خورد. بر سردر مزار که در ضلع شمالی بنا قرار دارد، این عبارت روی سنگ نوشته شده است: «الفاتحة - تشریفة سیدنا الملك جعفر الطیار». (تصویر 33) تعبیر «تشریفه» (مزار نمادین) که در این کتیبه به کار رفته، می رساند که اهالی منطقه، به نمادین بودن این زیارتگاه اعتقاد دارند.

7. زیارتگاه جعفر طیار، بین «طرطوس» و «صافیتا»

این زیارتگاه بالای یك تپه، با فاصـله کمی از جاده طرطوس - صافیتا، نزدیك روسـتای «خربة المعزه» قرار دارد. در مجاورت مزار، درخت های فراوانی وجود دارد که سـطح تپه را پوشانیده اند. ساختمان زیارتگاه، جدید و از بلوك های سـیمانی ساخته شده است. اتاق اصلی مزار به شکل مربع و دارای گنبد سفیدرنگ و نیم کره ای با گردن هشت ضلعی است. (تصویر 31)

بر سردر مزار، که در ضلع شمالی آن قرار دارد، کتیبه سنگی جدیدی به چشم

می خورد که متن آن شامل چند بیت شعر است. میان اتاق، قبر برجسته ای با پارچه های سبزرنگ پوشیده شده است. کنار مزار، اتاق دیگری نیز وجود دارد که گویا برای آشپزخانه زائران کاربرد دارد. همانند سایر زیارتگاه های بنی هاشم در مناطق ساحلی سوریه، این زیارتگاه را نیز باید نمادین به شمار آورد.

8. زیارتگاه جعفر طیار در کوه مَنخَر در استان رقّه

این زیارتگاه بالای کوه «منخر غربی»، حدود 20 کیلومتری شمال شرقی شهر رقّه، و در شمال غربی منطقه «کرامه» قرار دارد. در شرق رقّه، دو کوه آتشفشانی به نام «منخر» وجود دارد که نزد اهالی منطقه به کوه های منخر غربی و شرقی شناخته می شود. (1) کوه منخر غربی، آتشفشان خاموشی است که دهانه آتشفشانی وسیع، و چند قله و تپه نه چندان مرتفع در جنوب دهانه دارد. مزار جعفر طیار نیز، بر قله یکی از کوه های جنوب دهانه آتشفشان می باشد و تنها راه رسیدن به آن کوهنوردی به مدت تقریبی 20 دقیقه است. (تصویر 34)

در منابع تاریخی، اشاره ای به این مزار نشده است و اطلاعاتی نیز درباره زمان پیدایش آن در دست نیست. اما میان اهالی منطقه، داستان ها و باورهای عامیانه ای در این باره وجود دارد؛ از جمله می گویند در زمان های بسیار دور، کبوترها قبر جعفر طیار را با خود به اینجا آوردند. (2) براساس باوری دیگر، پس از شهادت جعفر طیار در جنگ مؤته، جسد او مدت ها در آسمان پرواز می کرد، تا اینکه بر کوه منخر فرو آمد. (3) همچنین نگارنده از زبان برخی اهالی شنیده است که قبر جعفر طیار هیچ ساختمانی را بر خود قبول

ص: 86

1- کوه منخر شرقی در فاصله حدود 10 کیلومتری از شرق منخر غربی قرار دارد. در این باره، ر. ك: «الظواهر البركانية فی منطقة الجزيرة والرقة: المناخر انموذجاً»، محمد العزو، 2009/12/27، وب سایت «الرقة» (eRaqqa) http://www.esyria.sy/eraqqa

2- «الظواهر البركانية فی منطقة الجزيرة والرقة: المناخر انموذجاً».

3- «لا كهف فی المناخر!»، محمد جاسم الحميدی، 2007/7/8، وب سایت روزنامه الفرات، http://furat.alwehda.gov.sy/_kuttab_a.asp?FileName \1072706438 2007070 8164433

نمی کند و هرگاه روی آن بنا یا گنبدی ساخته شده، خودبه خود خراب گشته است.

این مزار از تعدادی سنگ های طبیعی کوهستانی و آتشفشانی تشکیل شده است که به طور نامنظم روی هم چیده شده و قبری را به شکلی نزدیك به ذوزنقه پدید آورده است. گرداگرد قبر نیز دیوار کم ارتفاعی به شکل مربع وجود دارد که از سنگ های کوهستانی ایجاد شده است. بر سر قبر، یك قطعه آهنی بزرگ قرار داده شده است که شاید کاربرد آن، برای نشان دادن موقعیت مزار از پای کوه باشد. (تصویر 35)

9. زیارتگاه عقیل بن ابی طالب در شهر «باب»

این زیارتگاه که به نام «شیخ عقیل» شناخته می شود، بالای تپه بلندی، کنار شهر «باب» قرار دارد. این تپه به علت وجود مزار، به نام شیخ عقیل شهرت یافته است. شهر باب در استان حلب، در شمال سوریه، و در فاصله 38 کیلومتری شمال شرقی مرکز این استان، یعنی شهر حلب واقع شده است.

پیش تر به زندگی نامه عقیل بن ابی طالب، پسرعموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و برادر امام علی (علیه السلام)، اشاره گردید و بیان شد که او در سال 60 ه. ق در مدینه منوره درگذشت. اما با این حال، در این منطقه نیز مزاری به نام ایشان وجود دارد. «ابوالفدای ایوبی» (متوفای 732 ه. ق)، مورخ و حاکم شهر «حماه»، در کتاب خود به این زیارتگاه اشاره کرده است. او در جایی که از شهر باب سخن می گوید، نوشته است: «خارج آن، زیارتگاهی است که در آن، قبر عقیل بن ابی طالب وجود دارد». (1)

پیش تر از وی، ابن عدیم به وجود زیارتگاهی در شهر باب اشاره کرده است. البته او نامی از صاحب مزار نبرده است. اما موقعیت جغرافیایی آن، منطبق بر موقعیت مزار کنونی عقیل است. توصیف او درباره مزار چنین است:

در کوه باب بزاعا در غرب باب، که به کوه «تَیمر» شناخته می شود، زیارتگاهی

1- تقویم البلدان، عمادالدین اسماعیل بن محمد (ابوالفدای ایوبی)، ص 267.

مشرف بر شهر باب وجود دارد که [اهالی باب] آن را زیارت می کنند و بدان تبرك می جویند و می گویند که همه ساله در روز پنجم نیسان (1) ، بسیاری از این حیوانات سرخ، شبیه کبك در آن جمع می شوند. در قبرستان ها تعداد زیادی از آنها وجود دارد تا جایی که بیشتر زمین پیرامون زیارتگاه را پر می کنند. سپس از اطراف آن پراکنده می شوند و جز اندکی، چیزی باقی نمی ماند. (2)

امروزه این زیارتگاه داخل مسجدی قرار گرفته است که اطراف آن را نیز خانه های مسکونی احاطه کرده است. ساختمان اصلی مسجد، قدیمی است. اما بخش جدیدی نیز به آن افزوده شده است. بنای مسجد، شامل صحن کوچکی در شمال، و شبستانی در جنوب است. البته شبستان جدیدی نیز از سمت جنوب، کنار آن ایجاد شده است که بخش جدید مسجد را شامل می شود. (تصویر 36)

اطراف صحن مسجد، رواق هایی از سه سمت شرق، شمال و غرب وجود دارد که هر رواق، از دو طاق سنگی عریض تشکیل شده است. اما بخش هایی از این رواق ها در دوره اخیر بسته شده و تغییر کاربری داده است. مسجد، دارای دو ورودی قدیمی و جدید است که ورودی قدیمی، در ضلع شرقی مسجد قرار دارد و به شبستان قدیمی باز می شود. اما ورودی جدید در ضلع غربی آن قرار دارد و به شبستان جدید باز می شود. مناره گِرد کم ارتفاعی نیز، گوشه شمال شرقی مسجد به چشم می خورد.

در غرب شبستان قدیمی مسجد، دو اتاق وجود دارد که در هر اتاق، ضریحی به چشم می خورد. مزار عقیل بن ابی طالب در اتاق شمالی قرار دارد که به دیوار جنوبی اتاق متصل است و سطح آن با پارچه های سبزرنگی پوشانیده شده و دارای یك حفاظ چوبی است. پرده سبزرنگی نیز جلوی آن از سقف آویزان است. (تصویر 37)

در اتاق جنوبی، مزاری منسوب به حضرت حزقیل پیامبر (علیه السلام) وجود دارد که نزد

1- چهارمین ماه از تقویم رومی و مطابق ماه آوریل تقویم میلادی.

2- بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج 1، ص 467.

اهالی، به «النبی عسـقیل» شـناخته می شود. این مزار نیز به دیوار ضـلع شـمالی اتاق متصل است که همانند قبر شـیخ عقیل، سـطح آن با پارچه های سبزرنگ پوشانیـده شده و پرده سبزرنگی جلوی آن از سـقف آویزان است. بدین ترتیب این دو قبر، کنار یکدیگر قرار گرفته اند. امـا بـا دیوار دو اتـاق از هم جـدا شـده انـد. اتاق مزار حزقیل دارای محراب ساده ای است که دو طرف آن، دو طاقچه کوچك به چشم می خورد. همچنین دارای گنبد نیم کره ای کوچکی است که از سـمت غربی بیرون مسـجد نیز دیده می شود. (تصویر 38) بالای ورودی این اتاق، کتیبه ای سنگی در سه سطر وجود دارد که بیانگر بنای این مزار در سال 1089 ه. ق می باشد و متن آن چنین است:

1. أنشأ هذا المكان المبارك الفقير إليه سبحانه

2. شهبار بن عبدالله تابع حضرة فخر الموالي الكرام

3. مولانا مصطفى افندي سنة تسعة وثمانين وألف.

10. قبر منسوب به عبدالله بن جعفر طیار در قبرستان باب الصغیر دمشق

قبری در مجاورت قبر بلال حبشـی، مؤذن پیامبر اسـلام (صلی الله علیه و آله)، داخل آرامگاهی در قبرستان باب الصغیر شهر دمشق قرار دارد که به عبدالله بن جعفر، همسـر حضـرت زینب (علیها السلام) نسبت داده می شود. پدرش جعفر بن ابی طالـب، ملقب به طیار، برادر گرامی امام علی (علیه السلام)، و مادرش اسماء بنت عمیس است. او نخستین مسلمانی بود که در حبشه به دنیا آمد. در سال 7 ه. ق همراه با پدرش جعفر بن ابی طالب به مدینه بازگشت.

او از رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) حـدیث روایت کرده است. بنابراین از صـحابه آن حضـرت به شـمار می آید. (1) از امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که پیامبر (صـلی الله علیه و آله) جز با وی و با سـبطین خود، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)، با کودك دیگری بیعت ننمود. (2) عبدالله بن

1- الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ص 387.

2- الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، السید علی خان الشیرازی، ص 168.

جعفر به جود و بخشش شهرت داشت و روایت شده است که در کودکی، روزی در حالی که با خاك بازی می کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) از کنار او گذشت و برایش دعا کرد: «خدایا تجارت او را پربرکت قرار ده». (1)

براساس منابع تاریخی، او در سن 80 یا 90 سالگی، در سال 80 یا 90 ه. ق در مدینه از دنیا رفت و ابان بن عثمان بن عفان بر جنازه او نماز خواند. (2) قبر او کنار قبر عقیل بن ابی طالب در قبرستان بقیع مدینه است. اما با این حال در باب الصغیر نیز قبری به وی منسوب است که نمی توان صحت و اعتباری برای آن قائل شد.

بیشتر تاریخ نویسان و جهانگردان در گذشته به وجود قبر یا مزاری از عبدالله بن جعفر در باب الصغیر اشاره نکرده اند. به نظر می رسد نخستین کسی که به این مزار اشاره کرده، «یاسین فُرضی» است که البته آن را به جعفر طیار، پدر عبدالله، نسبت داده است. او در این باره نوشته است: «در قبرستان مذکور، قبری نزدیك قبر بلال حبشی است که دارای گنبد، و از شکوه و جلال برخوردار است و می گویند قبر جعفر طیار است». (3)

گفتنی است که روی قبر، کتیبه ای قدیمی از قرن هفتم هجری وجود دارد که براساس آن می توان مدفون واقعی در آن را تعیین کرد. در این کتیبه، صاحب قبر، «ضیاءالدین علی بن عقیل بن علی بن هبة الله شافعی»، از علمای دمشق معرفی شده است که مدتی امام جماعت مقام امام زین العابدین (علیه السلام) در مسجد اموی دمشق بوده و در سال 601 ه. ق درگذشته است. وجود این کتیبه مدرك انکارناپذیری است که می رساند این قبر، در دوره تاریخی نامشخص و به دلایل نامعلومی، به عبدالله بن جعفر، و پیش از آن به جعفر طیار نسبت داده شده است. (تصویر 40) متن کامل کتیبه در هفت سطر چنین است:

1- تاریخ مدینة دمشق، ج 27، صص 248 و 260؛ سیر اعلام النبلاء، ج 3، صص 456 و 458.

2- ر. ك: الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ص 387؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 27، صص 295-297؛ عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، احمد بن علی (ابن عنبة)، ص 39.

3- نبذة لطیفة فی المزارات الشریفة، برگ 24 پ.

1. بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله ومحمد

2. رسول الله (كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ) (1) هذا قبر الشيخ

3. الامام العالم الزاهد ضياء الدين شيخ الاسلام

4. ابي الحسن علي بن عقيل بن علي بن هبة الله

5. الشافعي امام مشهد زين العابدين توفي

6. ليلة الجمعة بعد ان صلاّ المغرب لستّ بقين من رجب

7. سنة احدى و ستمائة وما زال ذاكراً لله إلی ان توفي

البته در دیوار مجاور قبر، سنگ قبر دیگری از قرن پنجم هجری به خط کوفی وجود دارد که متعلق به «ابوبکر محمد بن عقیل بن زید شهرزوری» (376-453 ه. ق)، از اعلام اهل سنت است و مدفنش در مجاورت قبر بلال در باب الصغیر بوده است. (2) متن کامل این سنگ قبر به شرح زیر است:

وحده لا اله الا الله بسم الله الرحمن الرحیم هذا قبر القاضی الامام ابی بکر محمد بن عقیل بن زید الشهرزوری رضی الله عنه توفی لیلة الخمیس الاول من جمادی الاولی سنة ثلث وخمسین واربعمائة رحمه الله ورحم من ترحم علیه.

قبر منسوب به عبدالله بن جعفر، در گوشه جنوب شرقی مقبره واقع است (تصویر 41) و کنار آن قبر بلال حبشی قرار دارد. (3) مقبره بلال در باب الصغیر، بسیار قدیمی است

ص: 91

1- (آل عمران: 185).

2- درباره ابوبکر شهرزوری بنگرید: تاریخ مدینة دمشق، ج 54، صص 224-226.

3- بلال بن رِباح حبشی که گاهی با انتساب وی به مادرش، بلال بن حمامه نیز خوانده می شود، یار مشهور و مؤذن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است. او یکی از نخستین مسلمانان و از کسانی بود که مشرکان او را شکنجه کردند. ر. ك: تاریخ مدینة دمشق، ج 10، ص 429؛ سیر اعلام النبلاء، ج 1، ص 347. از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده که بلال اولین کسی است که برای ورود به بهشت [از دیگران] پیشی می گیرد؛ زیرا او نخستین کسی بود که اذان گفت. ر. ك: اعیان الشیعة، السید محسن الامین، ج 3، ص 601. او پس از وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به شام هجرت کرد و در سال 20 ه. ق و به قولی 18 یا 21 ه. ق در دمشق درگذشت. ر. ك: الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ص 82؛ اعیان الشیعة، ج 3، ص 601. مورخان در محل دفن وی اختلاف نظر دارند. برخی آن را شهر دارَیا در جنوب دمشق، جایی که محل سکونت وی بوده، دانسته اند. برخی نیز گفته اند جنازه او را به دمشق حمل کرده و در قبرستان باب الصغیر به خاك سپرده اند. ر. ك: تاریخ مدینة دمشق، ج 10، صص 476-480. به هرحال قول مشهور آن است که قبر وی در باب الصغیر دمشق قرار دارد. ر. ك: الطبقات الکبری، ج 7، ص 386؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ص 82؛ اعیان الشیعة، ج 3، ص

601. ابن کثیر دمشـقی نیز در این باره دیدگاه منحصر به فردی دارد. به عقیده او قبر بلال در «داریا» است و قبر منسوب به بلال در قبرستان باب الصغیر در واقع، قبر بلال ابن ابی الدرداء (متوفای 93 ه. ق) است. او والی و قاضی دمشق از سوی خلفای اموی بود که عبدالملك بن مروان او را از سـمت خود برکنار کرد و ابوادریس خولانی را به جایش گماشت. ر. ك: البداية والنهاية، ج 9، ص 110. گفتنی است که قبور دیگری نیز در سوریه، اردن و ترکیه به بلال منسوب است و قبر منسوب به بلال در «داریا» نیز تا به امروز در قبرستان «ابومسلم خولانی» این شهر باقی مانده است.

تقریباً همه مورخان و جهانگردان از آن یاد کرده اند. با استناد به کتیبه های موجود در مقبره، بنای آن در سال های 625، 1007، 1248 و 1289 ه. ق بازسازی شده است. همچنین در سال 1361 ه. ق دچار آتش سوزی شده، و به دنبال آن، اداره اوقاف اسلامی سوریه بنای آن را بازسازی کرده است. (1)

زیارتگاه بلال از بلوك های سنگی به دو رنگ متناوب (سیاه و سفید) ساخته شده است. نمای کلی بنا تقریباً مربع شکل، و از داخل شامل دو بخش است: بخش غربی، اتاق کم عرضی در راستای شمالی - جنوبی است که در ضلع شمالی آن، ورودی مزار قرار دارد. (تصویر 39) بر سردر مزار، کتیبه ای سنگی وجود دارد که براساس آن، ساختمان مزار به مدت هفت روز در ذوالحجه سال 1248 ه. ق بازسازی شده است. داخل این ورودی، در سمت چپ، ورودی بخش شرقی مزار قرار دارد که بر سردر آن نیز سه کتیبه سنگی وجود دارد. کتیبه اول، قدیمی و دارای پنج سطر است که حاوی زندگی نامه مختصری از بلال، و بیانگر بازسازی بنای زیارتگاه در سال 625 ه. ق می باشد که متن آن چنین است:

1. بسم الله الرحمن الرحیم (لِمِثْلِ هذا فَلْیَعْمَلِ الْعامِلُونَ) (2) هذا قبر بلال بن رباح

2. مؤذن رسول الله صلی الله علیه وسلم خاتم النبیین وسید المرسلین

3. وهو مولی ابي بکر الصدیق خلیفة رسول الله توفي بلال في سنة عشرین).

و در قبرستان باب الصغیر به خاک سپرده اند . ر.ک ؛ تاریخ مدینة دمشق ، ج1 ، صص476 -480 .به هر حال به قول مشهور ان است که قبر وی در بـاب الصـغیر دمشق قرار دارد . ر.ک : الطبقـات الکبری ج 7، ص 386 : الاستیعاب فی المعرفة الاصـحاب ، ص 82 ؛ اعیان الشیعة ، ج3، ص 601 . ابن کثیر دمشقی نیر در این باره دیدگاه منحصر به فردی دارد . به عقیده او قبر بلال در « داریا » است . قبر منسوب به بلال در قبرستان باب الصغیر در واقع ، قبر بلال ابن ابی الدرداء، (متوفای 93 ه.ق) است . او والی و قاضی دمشق از سوی خلفای اموی بود که عبد الملک بن مروان او را از سمت خور برکنار کرد و ابودریس خولانی را به جایش گماشت . ر.ک :البدایة و النهایة ،ج9،ص110.

گفتنی است قبود دیگیری در سوریه ، اردن و ترکیه به بلال منسوب است و بر منسوب به بلال در « داریا » نیز تا به امروز در قبرستان « ابو مسلم خولانی » این شهر باقی مانده است .

ص: 92

1- مشیّدات دمشق ذوات الاضرحة وعناصرها الجمالیة، ص 285.

2- (صافات: 61).

4. من الهجرة النبوية وكان مولده للشراة وحين موته كان بعض وستين سنة ودفن في هذه التربة

5. وكان اسم ام بلال حمامة رحمهم الله وجُدّد هذا المكان في سنة خمس وعشرين وستمائة. (1)

براساس کتیبه های دوم و سوم که بالای کتیبه اول قرار دارند، بنای زیارتگاه در سال 1007 ه. ق به دست عثمان آغا، و در سال 1289 ه. ق به دست سلیمان پاشا بازسازی شده است.

بخش شرقی بنا، اتاقی به شکل مستطیل است که روی آن گنبدی نیم کره ای با گردن دوازده ضلعی قرار دارد. در ضلع جنوبی مزار، کنار قبر عبدالله بن جعفر، محراب ساده ای وجود دارد که بالای آن، تزیینات هندسی سنگی زیبایی می باشد. میان این تزیینات، کتیبه ای سنگی به چشم می خورد که در آن، بیت شعری از بلال در مدح پیامبر (صلی الله علیه و آله) به زبان پدری خود که حسان بن ثابت نیز آن را ترجمه عربی کرده، نوشته شده است. متن این کتیبه چنین است:

قال سیدنا بلال:

«اره بره كنكره *** كراي كري مندره».

فأعربه الصحابي سيدنا حسان بن ثابت

«اذا المكارم في آفاقنا ذُكرت *** فانما بك فينا يضرب المثل». (2)

قبر بلال زیر گنبد و کنار قبر عبدالله بن جعفر قرار دارد و روی آن نیز صندوق چوبی بزرگی وجود دارد که با پارچه های سبزرنگ پوشیده شده است. در ضلع غربی قبر، کتیبه ای تاریخی به خط کوفی از قرن پنجم هجری وجود دارد که متن آن در چهار سطر چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم هذا قبر بلال ابن حمامة مؤذن رسول الله صلى الله عليه ورضي عنه».

1- ترجمه کتیبه: بسم الله الرحمن الرحیم. «پس عمل کنندگان باید برای مانند این، عمل کنند». این قبر بلال بن رباح، مؤذن رسول خدا، درود و سلام خدا بر او باد، خاتم پیامبران و مهتر رسولا ن است. او غلام ابوبکر صدیق، جانشین رسول خدا بود. بلال در سال بیست هجری وفات کرد. او در شراة به دنیا آمد و به هنگام مرگ شصت و اندی سال داشت و در این مقبره به خاك سپرده شد. اسم مادر بلال، حمامه بود. خدا ایشان را بیامرزد. این مکان در سال 625 بازسازی شد.

2- ترجمه بیت عربی: اگر خصلت های نیکو در سراسر جهان ذکر شوند، برای همه آنها تو را مثال می زنند.

افزون بر قبر بلال و عبـدالله، قبور دیگری نیز در این مقبره وجود دارد که قبر محمـد نظیف پاشا (متوفای 1307 ه. ق) و ناظم پاشا (متوفای 1319 ه. ق) از والیان دمشق در اواخر دوره عثمانی، از آن جمله است.

11. زیارتگاه فرزندان جعفر طیار در شهر «حمص»

این زیارتگاه در شـهر حمص، در جنوب شـرقی محله باب الدریب، از محله های تاریخی این شـهر قرار دارد. شماری از مورخان با تعبیر «قبور اولاـد جعفر طیار» از آن یاد کرده انـد. (1) ابن حنبلی نیز بـا تعبیر دو فرزنـد جعفر طیـار، از این مزار یاد کرده است. (2) عبدالغنی نابلسـی که این مزار را زیـارت کرده، نام دفن شـدگان در آن را «عبـدالله» و «عبـدالرحمان»، فرزنـدان جعفر طیار ذکر کرده است. (3) اما امروزه در تابلوهای موجود داخل مزار، اسامی آنها «عبـدالله» و «عبیدالله» ذکر شده است. (تصویر 43) گویا عبیدالله صحیح نباشد؛ زیرا در منابع انساب برای جعفر طیار فرزندی به نام عبیدالله ذکر نشده است.

ابن عنبـة نسّابه (متوفای 828 ه. ق)، تعـداد فرزنـدان جعفر را هشت تن به اسامی: عبـدالله، عون، محمـد الاکبر، محمد الاصـغر، حمید، حسـین، عبدالله الاصغر و عبدالله الاکبر می داند که مادرشان اسماء دختر عمیس خثعمی بوده است. (4) این احتمال که دفن شدگان در این بقعه، دو عبدالله اکبر و اصغر باشد، دور از ذهن نیست.

بنای اولیه زیارتگاه، قدیمی و از دوره ایوبی یا مملوکی، و گنبد آن از داخل ترك دار است. در دوره معاصر، مسجدی کنار مزار، ساخته شده است؛ به گونه ای که اتاق زیارتگاه، داخل مسجد و در زاویه جنوب شرقی آن قرار گرفته است. (تصویر 42) این

1- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 9؛ معجم البلدان، ج 2، ص 303.

2- الحبب فی تاریخ اعیان حلب، محمد بن ابراهیم الحلبی (ابن الحنبلی)، ج 1، ص 1031.

3- الحقیقة والمجاز فی رحلة بلاد الشام ومصر والحجاز، ج 1، ص 117.

4- عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب، ص 37.

مسجد بسیار ساده است و دارای تزیینات و ویژگی های معماری درخور توجهی نیست. در یك دهه اخیر نیز مسجد از سمت شمال توسعه یـافته و برای آن صـحن کوچکی ایجـاد شـده است که اطراف آن رواق هایی قرار دارد. در مجاورت مسـجد، از دو سـمت جنوب و شـرق، قبرستان عمومی وجود دارد.

12. قبر حمیده دختر مسلم بن عقیل در قبرستان باب الصغیر دمشق

قبر منسوب به حمیده دختر مسـلم بن عقیل، در مجاورت دو قبر دیگرِ منسوب به ام الحسن دختر امام حسن (علیه السـلام) و اسـماء بنت عمیس، همسـر جعفر طیار، واقع شـده است؛ به گونه ای که هر سه قبر داخل یك زیارتگاه قرار گرفته اند. درباره حمیده گفته اند که مادرش رقیه دختر امام علی (علیه السـلام) و همسـرش عبـدالله بن محمـد بن عقیل بن ابی طالب بود. (1) دربـاره وی اطلاعات دیگری در منابع معتبر به دست نیامد. در بخش سوم، درباره این زیارتگاه، به تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت.

13. زیارتگاه های از میان رفته

در منـابع تاریخی، اشاره چنـدانی به زیارتگاه های از بین رفته منتسب به بنی هاشم نشـده است. تنها در یکی از منابع، به وجود مزار جعفر طیار در شـهر حمص اشاره شده است. (2) اما واضـح نیست که آیا آن مزار مسـتقلی بوده، یا بر زیارتگاه فرزنـدان جعفر طیار اطلاق شده است. همچنین در برخی منـابع به قبر دو تن از نوادگان عباس، عموی پیامبر (صـلی الله علیه و آله)، یعنی «علی بن عبـدالله بن عباس» و فرزند او «سلیمان بن علی» در قبرستان باب الصغیر اشاره شده است (3) که در بخش سوم به این موضوع پرداخته خواهد شد.

1- تراجم اعلام النساء، محمد حسین الاعلمی، ج 2، ص 30.

2- تاریخ حمص، محمد المکی بن السید بن الحاج مکی، صص 231 و 382.

3- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 13؛ معجم البلدان، ج 2، ص 468.

بخش دوم : زیارتگاه های منسوب به ائمه شیعه (علیهم السلام)

اشاره

ص: 97

فصل اول: زیارتگاه های منسوب به حضرت علی (علیه السلام)

1. چشمه و زیارتگاه امام علی (علیه السلام) در «مَیادین»

شهر «مَیادین»، در ساحل غربی رود فرات، در فاصله 45 کیلومتری جنوب شرقی شهر دیرالزور (مرکز استان دیرالزور) واقع است. میادین، شهر کوچك و نسبتاً جدیدی است که در محل تقریبی شهر تاریخی «رحبه» شکل گرفته است. «مالك بن طوق تغلبی» این شهر را در دوره هـارون الرشـید، برپـا کرد. از این رو در منابع تاریخی از آن با نام «رحبـة مالك بن طوق» یاد شـده است. (1) برخی ویرانه هـای رحبه، از جمله قلعه تاریخی آن، هنوز در ناحیه جنوب غربی میادین باقی مانده است.

در فاصله حدود 15 کیلومتری جنوب میادین، چشمه آبی منتسب به امام علی (علیه السلام) وجود دارد که نزد اهالی منطقه به «عین علی» (چشـمه علی) شـناخته می شود. براساس باورهای محلی، این چشـمه بر اثر نشستن شتر امام علی (علیه السلام)، یا با ضربه سم اسب آن حضـرت (علیه السلام) بر زمین به وجود آمده است. اهالی منطقه آن را بسیار مقدس می دانند و به نیت تبرك از آب آن می نوشند. کودکان آنان نیز در ماه های گرم سال برای تفریح در آن شنا می کنند. (تصویر 45)

در فاصله چند ده متری از چشمه، روی تپه، در امتداد دیواره های صخره ای مشرف به جلگه رود فرات، بقایای مسجد و مناره ای تاریخی به چشم می خورد که به احتمال

1- ر. ك: المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج 5، ص 376.

زیاد، مشهد و زیارتگاهی منتسب به امام علی (علیه السلام) بوده است. (تصویر 44) شاهد بر این موضوع آن است که در دوره مملوکی، در این نقطه، روستایی به نام «مشهد» وجود داشته است. (1) در تعدادی از منابع نیز به وجود زیارتگاهی مرتبط با امام علی (علیه السلام)، خارج از شهر رحبه، به نام «مشهدالبوق» اشاره شده است. بنابراین با توجه به شهرت این مکان به «مشهد»، و با توجه به وجود چشمه منتسب به امام علی (علیه السلام) در آن، ویرانه های باقی مانده را می توان مشهدالبوق دانست.

از جمله کسانی که به این زیارتگاه اشاره کرده اند، «علی بن ابی بکر هروی»، جهانگرد قرن ششم است که درباره آن گفته است: «خارج از رحبه، مشهدالبوق قرار دارد و آن موضعی است که علی بن ابی طالب (علیه السلام)، زمانی که به قصد جنگ با معاویه می رفت، در آنجا توقف کرد». (2)

«ابن شهرآشوب مازندرانی» (متوفای 588 ه. ق)، در جایی که از خوارق عادات امام علی (علیه السلام) سخن می گوید، در وجه تسمیه این زیارتگاه نوشته است:

اصل مشهدالبوق در رحبه شام آن است که علی (علیه السلام)، در آنجا خبر داد که الآن معاویه با لشکر خود از دمشق خارج شد و بوق و کرناها نواخته شد. امام، صدای آن را از مسافت هجده روز شنید و این یك خرق عادت است.

سپس در ادامه، شعر «ابوالعباس ضُبّی» (متوفای 398 ه. ق)، وزیر فخرالدوله دیلمی را درباره این حادثه نقل کرده است:

وحیال رحبة مالك اصغی الی *** نعرات بوق فی دمشق یقعقع

فاهتز من طرب و قال لصاحبه *** هذا ابن هند للرحیل لمزمع (3)

1- تاریخ دیر الزور، احمد شوحان، ص 38.

2- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 67.

3- مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی سَرَوی مازندرانی (ابن شهرآشوب)، ج 3، ص 334. ترجمه شعر: در مقابل رحبة مالك ضجّه بوق و کرنایی را شنید که در دمشق سر و صدا راه انداخت. با شنیدن این صداها به اهتزاز درآمد و به یارش گفت: این [معاویه] پسر هند است که آماده رفتن می شود.

هر چند «قطب الدین راوندی» (متوفای 573 ه. ق) با تفصـیل بیشتری از این حادثه سخن گفته، اما محل دقیق آن را مشخص نکرده است. او در این باره نوشته است:

امام (علیه السـلام) زمانی که به سـمت صـفین می رفت، در صـحرایی که فاصله آن تا دمشق صد فرسخ و بلکه بیشتر بود، توقف کرد و در آنجا نماز گزارد. پس از پایان نماز، سـر از سـجده شـکر برداشت و گفت: صدای بوق و کرنای معاویه را در دمشق می شنوم. پس تاریخ آن روز را ثبت کردند؛ دیدند [خروج معاویه از دمشق] در همان تاریخی بود که امام (علیه السـلام) گفته بود. در آنجا مشهدی ساختند که آن را مشهد البوق گویند. (1)

گویا مسـجد مورد نظر تا کمتر از نیم قرن گذشته پابرجا بوده، (2) اما امروزه تقریباً از بین رفته و تنها مناره آن باقی مانده است که وضـعیت مناسبی هم ندارد. این مناره، به صورت هشت ضـلعی، و از آجر و قلوه سنگ ساخته شده است. ارتفاع بخش باقی مانده آن، 13 متر است و ورودی آن حدود 2 متر از کف آن ارتفاع دارد. (تصویر 46)

نمـای خـارجی منـاره دارای تزیینـاتی بوده که تنها انـدکی از آن باقی مانـده است. این تزیینات شامل محرابچه هایی گچی است که مشابه محرابچه هـای به کار رفته در مناره های دوره مملوکی در شام است و از عناصـر اصـلی تزیینات معماری مناره های این دوره به شـمار می آید. بر این اساس، می توان قدمت مناره را از دوره مملوکی تعیین کرد.

2. زیارتگاه امام علی (علیه السلام) در شهر «بوکمال»

این زیارتگاه در روسـتای «سُوَیعیه»، در ساحل غربی رود فرات، در جنوب شهر «بوکمال» و در فاصله حدود 5 کیلومتری از مرز سوریه و عراق قرار دارد. شهر بوکمال در استان دیرالزور سوریه و در 130 کیلومتری مرکز استان (شهر دیرالزور) واقع است.

1- الخرائج والجرائح، سعید بن هبة الله (قطب الدین راوندی)، ج 2، ص 916.
2- ر. ك: تاریخ دیرالزور، ص 38.

مزار مورد نظر، نزد اهالی به «قبـة علی» (گنبد علی) شـناخته می شود. بنای زیارتگاه میان محوطه ای محصور با دیوارهایی به ارتفاع حدود 2 متر قرار دارد. ساختمان آن شامل اتاق ساده ای مربع شـکل و دارای گنبـد کوچکی است. ورودی بنا در ضـلع شـرقی قرار دارد. (تصویر 47) میان اتاق نیز قبری نمادین وجود دارد که اندکی از سطح زمین برجسته است. (تصویر 48) بر دیوارهای داخلی اتاق، سه تاقچه کوچك برای روشن کردن شمع به چشم می خورد. هیچ گونه کتیبه یا تزیینات معماری در آن به چشم نمی خورد.

نگارنـده به جز مشاهـدات میـدانی خود، موفق به یافتن اطلاعات دیگری درباره این مزار نشـد. اما به نظر می رسـد از جمله زیارتگاه هایی است که به عنوان یادبود حضور امام علی (علیه السلام) در این منطقه، در مسیر بازگشت ایشان از صفین به کوفه، در مناطق مجاور ساحل غربی رود فرات ساخته شده است.

3. مزار (تلّ) امام علی (علیه السلام) در روستای «مراط» نزدیك شهر «دیرالزور»

این زیارتگاه در روسـتای «مَرّاط»، در ساحل شـرقی رود فرات، در فاصله حدود 10 کیلومتری جنوب شـرقی شهر دیرالزور قرار دارد. برای رسـیدن به آن از شـهر دیرالزور، بایـد از روسـتای دیگری به نام «حَطله» عبور کرد. مرّاط، روسـتایی بسـیار کهن است که قدمت آن به دوره دیرینه سنگی برمی گردد. کاوش های باستان شناسی، وجود شهری از دوره بیزانس (پیش از اسلام) را در آن نشان داده است. (1)

این زیارتگـاه در واقع تپه تـاریخی کوچکی، در امتـداد تپه هـای تـاریخی دیگری است که در لبه شـرقی جلگه رود فرات قرار دارد و امروزه سطح آن به قبرسـتان اهالی روسـتا در جنوب شرقی آن تبدیل شده است. اهالی منطقه، آن را به نام تپه «علی ابوحسین» می شناسند و آن را یکی از نقاط توقف یا اقامت امام علی (علیه السلام) در مسیر ایشان از کوفه به

1- المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج 5، ص 191.

صفّین می دانند. (تصویر 51) به گفته تعدادی از اهالی، تا چندی پیش، بالای تپه مزار، چند سـنگ افراشته استوانه ای شکل تاریخی وجود داشت که سارقان آثار باستانی، آنها را به سرقت بردند.

4. زیارتگاه امام علی (علیه السلام) در استان «رقّه»

این زیارتگاه در جنوب روستای «خس دعکور» یا «دَراوشه»، در منطقه «حَوَس» (احوَس)، در ساحل سمت چپ (شرقی) رود فرات، و در فاصله حدود 50 کیلومتری شرق شهر رقّه قرار دارد. اهالی منطقه، آن را «قبة علی» (گنبد علی) می نامند و معتقدند این زیارتگاه، در محل توقف و اقامت امام علی (علیه السلام) ساخته شده است. وجود تپه های تاریخی اطراف آن، بیانگر قدمت منطقه است.

درباره این زیارتگاه، یك داسـتان عامیانه مردمی وجود دارد که اگر کسـی بخواهـد شب هنگام، زمین زیارتگاه را حفاری کند، پرنده بسـیار بزرگ سیاهی به او حمله می نماید و چشمانش را کور می کند. او نیز دیگر نمی تواند راه برود و چهره ناپسندی پیدا می کند و به یك موجود مسخ شده بسیار زشت تبدیل می شود. (1) شاید کارکرد این داسـتان، حفاظت از مزار، و جلوگیری از تجاوز و دست درازی دزدها به آن بوده است.

زیارتگاه در جنوب روسـتا، میان محوطه ای محصور با دیوارهای سیمانی به ارتفاع حدود یك متر قرار دارد که اطراف آن را مزارع پنبه احاطه کرده است. به گفته یکی از اهالی، بنای زیارتگاه تا حدود دو دهه گذشـته از اتاقی خشتی و قدیمی تشـکیل شده بود. اما در حال حاضـر با سیمان بازسازی شـده و چیزی از ساختمان قـدیمی به چشم نمی خورد. این بنا شامل اتاق کوچك مربع شـکل و گنبـدی سـیمانی است. (تصویر 49)

در ضـلع شـمالی بنا، یك ورودی با درِ آهنی، و در ضلع غربی، پنجره ای کوچك وجود دارد. میان اتاق نیز قبری نمادین و اندکی برجسته از زمین به نشانه محل اقامت

1- شهداء معرکة صفین، علی سویحه، فصل 4، ص 8.

امام (علیه السلام) وجود دارد. داخل و خارج بنا، کتیبه ای که بیانگر هویت آن باشد، به چشم نمی خورد. اما در زمان بازدید نگارنده، روی یکی از پارچه های آویزان داخل بنا، نقش ذوالفقار (شمشیر امام علی (علیه السلام) به چشم می خورد و در کاغذی بر دیوار بنا نیز اسامی «الله، محمد، علی، الحسین» نوشته شده بود. (تصویر 50)

بنابر آنچه گذشت می توان چنین نتیجه گرفت که این مزار از زیارتگاه هایی است که در محل اقامت و توقف امام علی (علیه السلام)، در مسیر ایشان از کوفه به صفین ساخته شده است. فاصله این مکان تا شهر رقّه به گونه ای است که می توان آن را یکی از منزلگاه های امام (علیه السلام)، پیش از رسیدن ایشان به صفین دانست. با استناد به منابع تاریخی می توان چنین نتیجه گیری کرد که مسیر امیرمؤمنان (علیه السلام) به صفین پیش از رسیدن به رقّه، از طریق سرزمین جزیره، و در موازات رود فرات بوده است. (1)

5. زیارتگاه امام علی (علیه السلام) در شهر «رقّه»

شهر رقّه در شمال سوریه، در ساحل سمت چپ (شمالی) رود فرات و در فاصله 180 کیلومتری شرق حلب و 550 کیلومتری شمال دمشق واقع است. رقّه مرکز استانی به همین نام، و از شهرهای تاریخی و کهن سوریه است.

در دوره باستان، رقّه مجموعه ای از چند شهر نزدیك به یکدیگر بوده است که در منابع اسلامی از آنها به نام های رقّه بیضاء (سفید)، رقّه واسط و رقّه سوداء (سیاه) یاد شده است. مهم ترین و بزرگ ترین این شهرها، رقّه بیضاء بوده است.

در دوره اسلامی، و در زمان منصور (136-158 ه. ق)، خلیفه عباسی، در غرب این شهر، بنای شهر جدیدی به نام «رافقه» آغاز شد که در دوره هارون الرشید (170-193 ه. ق) به پایان رسید. از این رو شهر باستانی رقّه اهمیت خود را از دست داد و

1- برای آگاهی بیشتر درباره مسیر امام علی (علیه السلام) به صفین، ر. ك: پژوهش نامه علوی، «پژوهشی در مسیر امام علی (علیه السلام) به صفین و محل جنگ صفین»، احمد خامه یار، ش 3، صص 41-72.

به تدریج، رو به ویرانی نهاد و از آن پس، نام رقّه به شهر رافقه اطلاق گردید. برخی بقایای شهر رافقه، از جمله برج ها و باروی شهر، مسجد جامع و بیمارستان دوره اسلامی که نزد اهالی شهر به نام قصر البنات (کاخ دختران) شناخته می شود، تا به امروز باقی مانده است.

در شهر رقّه، زیارتگاه عظیم و باشکوهی وجود دارد که دربردارنده قبور چند تن از شهدای صفین، شامل «عمار یاسر»، «اویس قرنی» و «اُبَی بن قیس» است. این زیارتگاه تا پیش از سه دهه اخیر، تنها شامل دو اتاق کوچك روی قبر هریك از عمار یاسر و اویس قرنی بود. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با پشتیبانی دولت جمهوری اسلامی ایران، این زیارتگاه توسعه یافت و ساختمان بنا در سال 1382 ه. ش - 2004 م به طور رسمی افتتاح گردید.

بیرون از زاویه جنوب شرقی باروی رافقه، و در فاصله حدود پانصد متری از زیارتگاه شهدای صفین، بقایای بنایی تاریخی وجود دارد که امروزه نزد اهالی رقّه، به «باب بغداد» (دروازه بغداد) شناخته می شود و آن را یکی از دروازه های تاریخی شهر رافقه می دانند. امروزه بیشتر بخش های این بنا از بین رفته است. اما با توجه به بخش باقی مانده، باستان شناسان، آن را از مهم ترین آثار معماری اسلامی قرون اولیه هجری در سوریه به شمار آورده اند. (1) «کریزویل»، باستان شناس انگلیسی، در اثر مهم خود در زمینه نخستین آثار معماری اسلامی، به توصیف دقیق بنا و بررسی معماری آن پرداخته است. (2) بیشتر این باستان شناسان، با توجه به نام رایج بنا نزد اهالی، یعنی «باب بغداد»، کاربری بنا را همان دروازه شهر دانسته اند. اما چند تن از پژوهشگران تاریخ رقّه، در تحقیقات جدیدتری ثابت کرده اند که بنای مزبور، نه یك دروازه شهر، بلکه مشهد یا زیارتگاهی

1- سورية: التاريخ والحضارة، عفيف البهنسی، ص 486؛ العمارة العربية الاسلامية: خصائصها وآثارها فی سورية، عبدالقادر الريحاوی، ص 102.

2- A Short Account of Early Muslim Archite cture, K. A. C. Creswell, pp. 244-247.

منتسب به امام علی (علیه السلام) بوده است؛ (1) چرا که در منابع تاریخی نیز، به وجود چند زیارتگاه منتسب به امام علی (علیه السلام) در شهر رقّه اشاره شده که مرتبط با زمان حضور ایشان در منطقه برای جنگ صفین بوده است. (2)

پژوهشگرانی که بنای مورد نظر را زیارتگاه می دانند، در اینکه کدام یك از زیارتگاه ها، مورد اشاره مورخان است، توافق نظر ندارند. «محمد عبدالحمیدالحمد»، آن را مشهد امام علی (علیه السلام)، که در منابع تاریخی بدان اشاره شده، دانسته است. (3) اما پژوهشگر دیگری به نام «علی سویحه»، با استناد به وقوع بنا در نزدیکی زیارتگاه شهدای صفین، آن را «مشهد جنائز»، یعنی محل نماز خواندن امام علی (علیه السلام) بر اجساد شهدای صفین می داند. (4)

از جمله شواهد و دلایلی که نظر این پژوهشگران، و زیارتگاه بودن بنای مزبور را تأیید می کند، موارد زیر است:

الف) به عقیده الحمد، نامگذاری این بنا به دروازه بغداد، در دوره اخیر صورت گرفته است. (5) به گفته «مقدسی»، شهر رافقه تنها دو دروازه داشته است. (6) با توجه به کاوش های باستان شناسی، یکی از این دروازه ها در شمال شهر بوده و «باب الرها» نام داشته است. دروازه دوم نیز در ضلع شرقی شهر قرار داشته و نام آن «باب السیبال» بوده است ؛ (7) در حالی که بنای مورد نظر، در زاویه جنوب شرقی باروی شهر قرار دارد.

1- عشائر الرقّة والجزيرة: التاريخ والموروث، محمد عبدالحمید الحمد، ص 23؛ الثقافة الاسلامية، «تقرير عن مؤتمر اصحاب الرسول (صلی الله علیه و آله) الراقدين فى الرقة»، العدد 75، صص 254 و 255؛ شهداء معركة صفين، علی سویحة، ص 2.

2- ر. ك: بخش پایانی همین فصل (زیارتگاه های از میان رفته).

3- عشائر الرقة والجزيرة: التاريخ والموروث، ص 23.

4- شهداء معركة صفين، همانجا.

5- «تقرير عن مؤتمر اصحاب الرسول (صلی الله علیه و آله) الراقدين فى الرقة»، ص 254.

6- احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم، شمس الدين محمد بن احمد (المقدسی)، ص 141.

7- «تقرير عن مؤتمر اصحاب الرسول (صلی الله علیه و آله) الراقدين فى الرقة»، صص 254 و 255.

ب) از نظر معمـاری، به نظر نمی رسـد که این بنـا کـاربری نظامی داشـته باشـد؛ زیرا از یك سو، وجود تزیینات فراوان نمای خارجی بنا، با کاربری نظامی، یعنی دروازه شـهر، منافات دارد و از سوی دیگر، با بررسـی فضای داخلی بخش باقی مانـده بنا، می توان نتیجه گرفت که بنا دارای گنبد بوده و کاربری مذهبی داشته است؛ (تصویر 54) در حالی که معمولاً در معماری دروازه شهرها، به جای گنبد، راهرویی متصل به باروی شـهر وجود دارد تا سـربازان و نگهبانان بتوانند در آنجا رفت وآمد داشـته باشـند. همچنین کاوش های باسـتان شناسی که در دهه اخیر، داخـل بنا صورت گرفته، نشان داده است که این بنا، با وجود فاصـله کمی که با دیوارهای شـهر داشـته، به طور کامل از آن جـدا بوده است.

ج) به گفته ابن عدیم، پس از کشـته شدن «عمادالدین زنگی» در قلعه جعبر در سال 541 ه. ق، اهالی رافقه او را غسل دادند و مقابل مشهد علی (علیه السلام)، کنار قبور صحابه شهید، دفن کردند و گنبدی روی آن ساختند که تا زمان وی باقی بوده است . (1) مصحح کتاب، در حاشـیه این قول نوشـته است: «این گنبد، امروزه از بین رفته است. اما کاوش های باسـتان شناسـی، مکان آن را نشان داده و مشخص کرده است که نزدیك بنای موسوم به دروازه بغداد قرار داشته است». (2)

برخی، تاریـخ بنای زیارتگاه را از دوره «سـیف الدوله حمدانی» (3) ، و برخی دیگر از دوره «سـعدالدوله حمدانی» (فرزند سـیف الدوله) دانسته اند. (4) البته به گفته «ابن قلانسـی»، سعدالدوله حمدانی در سال 381 ه. ق در شـهر حلب از دنیا رفت و تابوت وی را به رقّه انتقال دادند و در مشهدِ خارج از شهر دفن کردند. (5) بنابراین با توجه به اینکه مشهد

1- زبدة الحلب من تاریخ حلب، ابن عدیم، ج 2، ص 472؛ و مشابه همین قول در: بغیـة الطلب فی تاریخ حلب، ج 8، ص 3855 آمده است.

2- زبدة الحلب من تاریخ حلب، ج 2، ص 472.

3- شهداء معرکة صفین، ص 2.

4- عشائر الرقة والجزیرة: التاریخ والموروث، ص 20.

5- تاریخ دمشق (360-555 ه. ق)، حمزة بن اسد (ابن القلانسی)، ص 67.

مورد اشاره وی، همان گونه که سهیل زکّار نیز معتقد است [(1)]، احتمالاً همین مشهد امام علی (علیه السلام) است، دفن شدن سعد الدوله در آن می تواند قرینه ای باشد که بانی آن، سعدالدوله بوده است؛ زیرا بسیاری از پادشاهان علاقه مند بودند که در مکان هایی که خود بنا می کردند، دفن شوند.

ساختمان مشهد، بنای آجری مستطیل شکل به طول 12 متر، از داخل بوده[(2)] که امروزه تنها بخشی از نمای شرقی و بخش اندکی از دیوار جنوبی آن باقی مانده است. طول بخش باقی مانده از نمای شرقی بنا 7/5 متر و ارتفاع آن نیز 5/2 متر است. میان نمای شرقی، یك ورودی به ارتفاع 2/5 متر به چشم می خورد که دارای یك طاق شکسته است. دو طرف ورودی، دو طاق نما وجود داشته که امروزه تنها طاق نمای جنوبی باقی مانده است. در بالاترین نقطه نمای خارجی، نواری از پنجره های تزیینی کوچك در دو ردیف وجود دارد که پنجره های ردیف پایینی، دارای طاق های نیم دایره است. امروزه تعداد هشت پنجره در بخش باقی مانده از نمای بنا وجود دارد. (تصویر 53) اما «علی سویحه» معتقد است که تعداد این پنجره ها در اصل دوازده پنجره، یعنی به طور نمادین به تعداد ائمه شیعه (علیهم السلام)، بوده است. [(3)]

6. محل جنگ صفین در استان رقّه

در حال حاضر، باور عموم اهالی رقّه و مناطق مجاور، این است که جنگ صفین در نقطه ای نزدیك روستای «عُکَیرشی»، واقع در 20 کیلومتری شرق رقّه رخ داده است. در این نقطه، بقایایی از قلعه ای قدیمی، بر دیوارهای صخره ای مرتفع مشرف به جلگه رود فرات، وجود دارد که اهالی منطقه آن را «قلعه صفین» می نامند.

1- زبدة الحلب من تاریخ حلب، ج 1، ص 166. (پاورقی از سهیل زکار).

2- A Short Account of Early Muslim Architecture, p. 244.

3- مصاحبه با آقای علی سویحه در تاریخ 2006/1/25.

اما در منابع تاریخی و جغرافیایی اسـلامی، منطقه صـفین در نقطه دیگری در غرب رقّه، میان این شهر و شهر «بالِس» (1) ، و مقابل «قلعه جَعبَر»، کنار رود فرات تعیین شـده است. از میان جغرافی دانان و مورخانی که در نوشـته های خود به تشـریح و توصـیف موقعیت صـفین پرداخته انـد، می توان از اصـطخری، ابن حوقل، یاقوت حموی، ابن عـدیم، ابن خلکان، ابوالفـداء ایوبی، صـفی الـدین بغدادی و حمدالله مستوفی نام برد. (2)

براسـاس تحقیقـاتی که گویـا برای نخستین بار «الویس موسـیل» (3)، جغرافی دان و شـرق شـناس غربی کشـور «چـك»، و پس از وی، «عبدالقادر ریحاوی»، باسـتان شـناس سوری، انجام داده اند، صفین منطبق بر روستای کنونی «ابوهریره» یا کوه معروف به «جبل بنات ابی هریره» است (4) که امروزه در غرب شهر «الثوره»، در حدود 40 کیلومتری غرب رقّه واقع شده است. کوه بنات ابی هریره، کوه کم ارتفاع مشـرف به رود فرات است که در شـمال غربی شهر الثوره، و در نقطه مقابل آن، در ساحل سمت چپ رود فرات، قلعه جعبر قرار دارد. پس از احداث سد عظیم فرات در شـمال شهر «الثوره» در سال 1975 م. که باعث شد بخش های وسـیعی از اراضـی مجاور فرات به زیر آب دریـاچه پشت سـد فرو رود، کوه بنـات ابی هریره نیز به جزیره ای میان دریاچه تبـدیل شـد که امروزه به منطقه حفاظت شـده طبیعی الثوره تبدیل شده، و با جاده ماشین رو باریکی به ساحل شهر الثوره متصل است.

از جمله شواهـدی که انطباق منطقه صـفین را بر این نقطه تأییـد می کند، وجود چند آرامگاه بسـیار کهن اسـلامی در انتهای شـمال غربی جزیره الثوره یا همان کوه بنات

1- درباره موقعیت کنونی شهر بالِس، به فصل دوم همین بخش مراجعه کنید.

2- . برای آگاهی از تفصـیل اقوال جغرافی دانان و مورخان درباره موقعیت جغرافیایی «صفین»، ر. ك: «پژوهشی در مسیر امام علی (علیه السلام) به صفین و محل جنگ صفین»، صص 56 و 57.

3- Alois Musil

4- ر. ك: الفرات الاوسط، الوا موسیل، ص 513؛ الحولیات الاثریة العربیة السوریة، «لمحة عن حضارة الجزیرة والفرات فی العهد العربی الاسلامی»، عبدالقادر الریحاوی، ج 19، صص 66 و 67.

ابی هریره است که قدمت آنها، با توجه به سبك معماری و تزیینات به کار رفته، از قرن چهارم تا نیمه اول قرن ششم هجری تخمین زده می شود. این آرامگاه ها، به احتمال نزدیك به یقین، زیارتگاه های صفین است که در برخی منابع به وجود آنها در منطقه صفین اشاره شده است. این زیارتگاه ها شامل مشهد یا خیمه گاه امام علی (علیه السلام) (1) و قبور برخی از شهدای جنگ صفین (2) بوده است.

این بناها را که ساکنان محلی در دوره های اخیر به قبور یا برج های دختران ابوهریره نامگذاری کرده اند، در حال حاضر شامل سه مقبره مربع شکل نیمه ویران است که از وضعیت مناسبی نیز برخوردار نیست و با خطر فرو ریختن مواجه است. یکی از این سه مقبره که در سمت غرب قرار دارد، از آجر و سنگ ساخته شده، و دارای یك ورودی در ضلع شمالی و محراب کوچکی در ضلع جنوبی است. گنبد آن نیز فرو ریخته، اما بخش هایی از گردن گنبد، باقی مانده است. (تصویر 52) به عقیده نگارنده، با استناد به توصیف ابن عدیم که محل قبور شهدای صفین را در جنوب و شرق مشهد (خیمه گاه) امام علی (علیه السلام) مشخص کرده، این بنا قابل انطباق با زیارتگاهِ خیمه گاه امام علی (علیه السلام) است.

7. زیارتگاه و چشمه آبگرم امام علی (علیه السلام) در «تل ابیض»

این مزار نزدیك روستای «عین العروس»، در 3 کیلومتری جنوب شهر «تل ابیض» در شمال سوریه قرار دارد. تل ابیض در 100 کیلومتری شمال شهر رقّه، در نقطه ای نزدیك مرز ترکیه و بر سر جاده منتهی به شهر «شانلی اورفا» (3) و ویرانه های شهر تاریخی

1- بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج 1، ص 280؛ ابن شهرآشوب تعبیر «محل اقامت امام در صفین» را برای این زیارتگاه به کار برده است. مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 227.

2- بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج 1، ص 280؛ صورة الارض، محمد بن حوقل النصیبی (ابن حوقل)، ص 204. برخی نیز تنها به وجود قبر عمار یاسر در این منطقه اشاره کرده اند. رك: المسالك والممالك، ابراهیم بن محمد الفارسی (اصطخری)، ص 54؛ وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، احمد بن محمد (ابن خلّکان)، ج 2، ص 329.

3- ق anl urfa

«حَرّان» در ترکیه واقع است.

وجه تسمیه روستای عین العروس، وجود چشمه آبی به همین نام در آن است که منبع رود «بلیخ» به شمار می آید. این رود به سمت جنوب جریان دارد و در نقطه ای در شرق رقّه به رود فرات می ریزد. در منابع تاریخی، از این روستا به نام «ذَهبانه» یا «ذهبانیه» یاد شده است. «ابن خردادبه» در جایی که از رود بلیخ سخن می گوید، نوشته است: «منبع بلیخ از چشمه ذهبانه، از توابع حرّان است. این رود پایین تر از رقّه به فرات می ریزد». (1) یاقوت حموی از آن به نام ذهبانیه یاد کرده و آن را چنین توصیف کرده است:

موضعی است نزدیك رقّه، که در آن زیارتگاهی است که زیارت، و برای آن نذر می شود و دارای اوقافی است. در آنجا چشمه رود بلیخ قرار دارد که در باغ های رافقه جاری می شود . (2)

«علی بن ابی بکر هروی» نیز زیارتگاه های آن را معرفی کرده و گفته است: «ذهبانه موضعی است که در آن زادگاه اسماعیل، و مقام ابراهیم (علیه السلام) وجود دارد و گویند که اسماعیل در سرزمین حجاز زاده شده است...». (3) مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) که گویا همان زیارتگاه مورد اشارهٔ یاقوت حموی است، تا به امروز در این روستا باقی مانده و زیارتگاه اهالی است، اما در اواخر اردیبهشت ماه 1392، هدف یك حملهٔ تروریستی گروه های سلفی قرار گرفت و ساختمان آن منفجر و ویران گردید.

اما زیارتگاه مورد بحث، یعنی چشمه آبگرم منتسب به امام علی (علیه السلام)، حدود یك کیلومتری شرق روستا، در ساحل سمت چپ رود بلیخ واقع است و نزد اهالی منطقه به «حمام علی» شناخته می شود. زیارتگاه شامل سه حوض کوچك تاریخی است که دیواره های آن با قالب های سفالی ساخته شده و با کانال های کوچکی به یکدیگر

1- المسالك والممالك، عبیدالله بن احمد (ابن خردادبه)، ص 175 .

2- معجم البلدان، ج 3، ص 9.

3- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 62.

متصل اند. شكل ظاهری آن نشان می دهد كه قدمت آن از دوره روم یا بیزانس است. امروزه آب چشمه، خشك شده است. (تصویر 56)

از دیرباز تاكنون، بسیاری از چشمه های طبیعی و چشمه های آبگرم معدنی در نقاط متعددی از جهان اسلام، با انتساب به امام علی (علیه السلام)، به نام ایشان شناخته می شود؛ در حالی كه از نظر تاریخی، حضور امام (علیه السلام) در این سرزمین ها اثبات پذیر نیست؛ از جمله این نقاط، می توان به چشمه امام علی (علیه السلام) در كوه غلا میان دو منطقه سیب و مسقط در كشور عُمان (1) و چشمه های موسوم به «چشمه علی» در برخی شهرهای ایران از جمله دامغان، محلات و... اشاره كرد. یاقوت حموی نیز در اثر خود، از چشمه آبگرم دیگری به نام «حمام علی»، میان موصل و جهینه، نزدیك عین القار در غرب دجله خبر داده كه حاوی املاح معدنی مفید بوده است. (2)

8. مَرقَب امام علی (علیه السلام) در جبل عبدالعزیز در استان «حَسَكه»

این زیارتگاه در استان «حَسَكه»، در شمال شرقی سوریه، در بلندترین نقطه «جبل عبدالعزیز» قرار دارد. این كوه به علت زیارتگاه منسوب به عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی در روستای «غرّه» در دامنه شمالی آن، بدین نام شناخته می شود. این كوه، در گذشته به نام «جبل المبارك» شناخته می شده و به نظر می رسد همان كوه «طور زیتا» است كه یاقوت حموی در معجم البلدان از وجود آن در نزدیكی شهر رأس العین خبر داده است. ارتفاع آن از سطح دریا 920 متر است (3) و امروزه به یك منطقه حفاظت شده طبیعی تبدیل شده است.

زیارتگاه مورد نظر در فاصله حدود 30 كیلومتری شهر حَسَكه قرار دارد. برای رسیدن به آن، می توان از مبدأ حسكه به سمت روستای «مغلوجه» رفت و پس از

1- الموسم، «نبع علی (علیه السلام) فی غلا (سلطنة عمان)»، العدد 11، ص 840.

2- معجم البلدان، ج 2، ص 299.

3- المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج 4، ص 259.

گذشتن از این روستا، به نقطه نگهبانی منطقه حفاظت شده جبل عبدالعزیز رسید و از این نقطه، جاده به سوی زیارتگاه را طی کرد.

مَرقَب در زبـان عربی به معنای نقطه مراقبت است و مزار مورد نظر در نقطه ای مرتفع و مشـرف به مناطق پیرامون آن قرار دارد. براساس باور محلی، اینجا مکانی است که امام علی (علیه السـلام) هنگام عبور خود از منطقه، در آن ایستاده و مناطق اطراف را زیرنظر قرار داده است. اما سـند تاریخی معتبری، این باور را تأیید نمی کند. این زیارتگاه، شامل حصاری مربع شکل به ارتفاع حدود نیم متر است که از چیدن و قرار دادن سنگ های کوهستانی ناهمگون کنار یکدیگر ایجاد شده است. (تصویر 55)

9. زیارتگاه امام علی (علیه السلام) در شمال شهر «مالکیه»

این زیارتگـاه میان دشت ها و زمین های کشاورزی، در حـدود 15 کیلومتری شـمال شـهر مالکیه، و در جنوب شهر تاریخی «عین دیوار» (نزدیك مرز سوریه با ترکیه) قرار دارد. شـهر مالکیه، در شـمال شرقی سوریه، در 100 کیلومتری شـرق شهر «قامشلی»، و 800 کیلومتری دمشق واقع است. این شهر که در گذشته «دیریك» خوانده می شد، از توابع استان حسکه است. تاریخ تأسیس آن، به سال 1936 م. بر می گردد که در این تاریخ، مرکزیت منطقه از شهر عین دیوار به آن انتقال یافت. (1)

مکـان زیارتگاه، در گذشـته «باغوث» نام داشت. اما تاریـخ بنای اولیه آن مشـخص نیست. (2) شایـد همان «دیر باغوث» باشـد که یاقوت حموی بـدان اشاره نموده است و آن را دیر بزرگی با راهبان فراوان توصـیف کرده که در ساحل رود دجله میان موصل و جزیره ابن عمر قرار داشته است. (3)

این زیارتگاه، نزد اهالی منطقه که از طوایف کرد هستند، به مزار «علی شیر» شناخته

1- ذاکرة الخابور: الحسکة بین الماضی والحاضر، خلف یونس، ص 274.

2- همان، ص 276.

3- معجم البلدان، ج 2، ص 500.

می شود. با استناد به لوح سنگی موجود بر سردر بنا، تاریخ ساخت بنای فعلی آن مربوط به سال های 1378 تا 1382 ه. ق است. بنای مزار، میان محوطه محصوری قرار دارد که ارتفاع دیوارهای آن حدود 1/5 متر است. ساختمان مزار به شکل مربعی است که ورودی بنا در ضلع شمالی آن قرار دارد و در سه ضلع دیگر پنجره های کوچکی به چشم می خورد. بنا دارای گنبد بسیار کوچکی است که بر هشت ستون کوچك استوار است و ترتیب قرار گرفتن آنها، يك گردن مربع شکل را به وجود آورده است. (تصویر 57)

کف زیارتگاه حدود 2 متر پایین تر از کف صحن پیرامون آن است و برای رسیدن به آن باید از چند پله پایین رفت. داخل اتاق، قبر نمادینی وجود دارد که با پارچه هایی پوشانده شده است.

در منابع تاریخی، به این زیارتگاه اشاره نشده است. نگارنده نیز موفق به یافتن اطلاعاتی درباره ماهیت مزار و رابطه آن با امام علی (علیه السلام) نشده است. تنها يك نویسنده معاصر نوشته است که یکی از نوادگان امام علی (علیه السلام) از این مکان گذشته و در آنجا قدری استراحت کرده است. (1)

10. مشهد امام علی (علیه السلام) در شهر «مَعَرَّة مصرین»

«مَعَرّة مِصرین»، شهر کوچکی در 11 کیلومتری شمال «اِدلِب» است. قدمت آن به پیش از اسلام برمی گردد و در سال 16 ه. ق مسلمانان، آن را به فرماندهی ابوعبیدة بن جرّاح (متوفای 18 ه. ق) فتح کردند . (2) این شهر در گذشته از شهرهای شیعه نشین منطقه بوده است. ولی امروزه شیعیان در آن اقلیتی بیش نیستند و تعدادشان از چند هزار نفر فراتر نمی رود. در جنوب این شهر، زیارتگاهی با قدمت هزار ساله وجود دارد که نزد اهالی منطقه، به «مشهد امام علی (علیه السلام)» شناخته می شود. این زیارتگاه میان قبرستان قدیمی

1- ذاکرة الخابور: الحسکة بین الماضی والحاضر، ص 276 .

2- المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج 5، ص 304.

کوچکی در محله شیعه نشین شهر قرار دارد که با دیواری سیمانی نیز احاطه شده است.

بنـای مشـهد، دارای ساختمـان ساده ای است و از شبسـتان کوچکی در سـمت جنوب، و صـحن کوچکی در شـمال تشـکیل یافته است. شبسـتان دارای گنبـد نیم کره ای است. ورودی بنا، میان ضـلع شـمالی صـحن قرار دارد. بنای مشـهد بیشتر به یك مسـجد کوچك و ساده شباهت دارد و با بنای مسـجد یا مقام ابراهیم خلیل (علیه السلام) در قلعه حلب، از آثار دوره «بنی مرداس»، قابل مقایسه است. (تصو یر 59)

بر سـردر بنا، سـنگی وجود دارد که حاوی نقوش هندسی اسلامی است. بالای این نقوش، کتیبه ای در چهار سطر به خط کوفی بدون نقطه وجـود دارد کـه بازگوکننـده آن است که «سـلطان بن ابراهیم بن علی» در سـال 426 ه. ق آن را سـاخته اسـت. (تصـو یر 60) این تاریخ، مصادف با دوره حاکمیت «امیر شبل الدوله نصر بن صالح بن مرداس» (420-429 ه. ق) بر منطقه است. متن کتیبه چنین است:

1. بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله محمد رسول

2. الله علي ولي الله صلى الله عليهما هذا مشهد امير

3. المؤمنين علي ابن ابي طالب بناه سلطان بن ابراهيم بن علي

4. في سنة ست وعشرين واربعمائة

در سـمت چپ ورودی، کتیبه دیگری در سه سـطر و دو سـتون وجود دارد که براساس آن، «جمیل رحّال»، رئیس کمیته اوقاف شـیعه معره مصرین، این مشهد را در سال 1378 ه. ق بازسازی کرده است. متن کتیبه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحیم *** جدّد هذا المشهد

بتوفیق الله تعالی *** بماعی جمیل رحِال

رئیس الجنة اوقاف الطائفة *** الجعفریة فی معر تمصرین سنة 1378

در منابع تاریخی، به این زیارتگاه اشاره ای نشده است و امروزه اهالی منطقه از سـبب پیدایش و بنای آن و نوع ارتباط آن با حضـرت علی (علیه السلام)، اطلاعی ندارند. در منابع

تاریخی نیز از حضور امام علی (علیه السلام) در این منطقه سخنی به میان نیامده است. شاید بتوان گفت که این مشهد، بر مبنای خواب دیدن حضرت علی (علیه السلام) در محل زیارتگاه ایجاد شده است. این گونه زیارتگاه ها، به طور گسترده در قرون چهارم تا ششم هجری، به ویژه در شام و مصر، وجود داشته است. (1)

11. قدمگاه امام علی (علیه السلام) در شهر «فوعه»

«فوعه» شهر کوچکی واقع در 10 کیلومتری شمال شرقی شهر ادلب است. این شهر از دیرباز، یکی از مراکز تشیع در شمال سوریه بوده و در حال حاضر نیز همه ساکنان آن شیعه دوازده امامی اند. (2) کنار قبرستان قدیمی در شرق فوعه، قدمگاهی منسوب به امام علی (علیه السلام) وجود دارد که نزد اهالی روستا، به «دُوَیسه» یا «دَعسه» امام علی (علیه السلام) شناخته می شود. در منابع تاریخی، از جمله وقفنامه ای از دوره مملوکی که در آن از مساجد و مزارات فوعه نام برده شده (3)، اشاره ای به این مزار نشده است.

بنا از اتاق مربعی تشکیل شده که دارای گنبد نیز می باشد. اما گنبد بنا، بیشتر از آنکه شکل دایره ای و نیم کره داشته باشد، به شکل هرمی شبیه تر است. (تصویر 58) ورودی بنا در ضلع شمالی قرار دارد و روبه روی آن، در ضلع جنوبی، محراب قرار دارد. در گوشه جنوب شرقی بنا، جایگاه یا اتاقک کوچکی با دیوارهایی به ارتفاع حدود یك متر و نیم وجود دارد که دارای یك ورودی به ارتفاع نیم متر است. روی این ورودی، سنگی قرار دارد که حاوی نقوش ساده ای شبیه صلیب است. داخل این جایگاه

1- علی بن ابی بکر هروی به تعدادی از زیارتگاه های ایجاد شده بر مبنای رؤیت شخصیت های مقدس اسلام به ویژه حضرت علی (علیه السلام) در مصر اشاره کرده است. ر. ك: الاشارات الی معرفة الزیارات، صص 44-47. ابن شداد حلبی نیز تعدادی از این گونه زیارتگاه ها را در حلب نام برده است. ر. ك: الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، ج 1، صص 42-53.

2- برای آگاهی بیشتر درباره فوعه، ر. ك: ولایة الفوعة، فایز قوصره.

3- کتاب وقف السلطان الناصر حسن بن محمد بن قلاوون علی مدرسته بالرمیلة، ص 122.

نیز سـنگی وجود دارد که روی آن نقش یك کف پای راست رؤیت می شود و این جای پا، قـدمگاه امام علی (علیه السـلام) دانسـته شـده است.

به گفته پیرمرد سـالخورده ای از اهـالی منطقه، در قـدیم، اثر دستی نیز منسوب به امـام علی (علیه السـلام) در این گنبـد وجود داشـته که موقعیت آن، بر دیوار سـمت راست محراب بوده است. همچنین به گفته یکی دیگر از اهالی، در این روسـتا قـدمگاه دیگری منسوب به امام علی (علیه السـلام) وجود داشته که روی آن گنبدی وجود نداشـته است. این قدمگاه تا مدت نه چندان دوری باقی بوده؛ اما امروزه محل دقیق آن مشـخص نیست. همچنین یکی از اهـالی روسـتای «کَفَریا»، (1) نگارنـده را از وجود قـدمگاهی در آن روسـتا باخبر ساخت که متأسفانه به علت قرار گرفتن در مسیر خیابان جدید، از بین رفته است.

12. زیارتگاه امام علی (علیه السلام) در شهرك «طَیبَة الامام» در شمال «حماه»

این زیارتگاه در شهرك «طَیبَة الامام»، 13 کیلومتری شـمال شهر حماه قرار دارد. با توجه به وقوع این مزار در آن، این روستا از «طیبة العلا به طیبة الامام» (طیبة الامام علی) تغییر نام داده است. (2)

به نظر می رسد این مزار در اصل منتسب به امام علی (علیه السلام) بوده است؛ زیرا در کتیبه سنگی قدیمی موجود بر یکی از ورودی های مسـجد، چنین آمـده است: «مقام حضـرة علي ابوالحسـين رضـي الله عنه، وفيها ابو ريشة و امير محمد ابنه رحمهما الله». گویا مقصود از «علی ابوالحسین» همان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است. همچنین سیف الدوله (فرزند فتحعلی شاه قاجار) در بازگشت از سفر حج در سال 1279 ه. ق این مزار را زیارت کرده و درباره آن نوشـته است: «می گویند حضرت امیر (علیه السلام) در این محل، منزل فرموده اند». (3)

امروزه این مزار به شخصیت دیگری به همین نام از نسل امام حسین (علیه السلام) نسبت

1- کَفَریا روستایی شیعه نشین است که حدود 2 کیلومتری فوعه قرار دارد.

2- الحولیات الاثریة العربیة السوریة، «الترب ومقامات الزیارة فی حماه»، کامل شحادة، ج 25، ص 176.

3- سفرنامه های حج قاجاری، «سفرنامه مکه»، سیف الدوله، ج 2، ص 113.

داده می شود و بر پـارچه هـای روی قبر، صـاحب مزار چنین معرفی شـده است: مزار امـام علی (علیه السـلام) که به امام حسـین (علیه السـلام) نسب می برد. گفتنی است اهـالی منطقه، بین صـاحب این مزار و امام زین العابـدین (علیه السـلام) که مزار دیگری بر کوه زین العابدین حماه در چند کیلومتری این مکان به وی منسوب است، تمایز قائل اند.

«بهاءالدین روّاس رفاعی»، از بزرگان مشایخ طریقه رفاعیه، که در سابق طریقه او در این منطقه رواج داشته، ادعا کرده است که در زمانی که برای زیارت به اینجا آمـده بود، شخصـیت مدفون در مزار، از قبر خود برخاست و بر وی ظاهر گشت و به او خبر داد که اسم او علی (علیه السـلام) و از نسل امام حسـین (علیه السـلام) است و در سال 300 ه. ق از دنیـا رفته است. او همچنین به روّاس خـبر می دهـد که این مکـان، پیش از دفن وی نیز پابرجـا، و یکی از نقـاط قرار دادن سـر امام حسـین (علیه السـلام) بوده است. (1) این داسـتان، صرف نظر از راست یا دروغ بودن آن، نشان دهنده دیدگاه و عقیده روّاس رفاعی است و حتی ممکن است عبارت پارچه های روی قبر نیز با استناد به این دیدگاه نوشته شده باشد.

در منابع تاریخی معتبر، به این زیارتگاه و تاریخ بنای آن اشاره ای نشده است. اما براساس کتیبه سـنگی موجود در مسـجد، این زیارتگاه را «شـیخ جمال الـدین بن سـید محمود هندی» با اموال خود در سال 1002 ه. ق در زمان سـلطان سـلیمان عثمانی و وزیر وی رسـتم پاشا ساخته است.

بنای مزار شامل مسجدی قدیمی است که از سنگ های کلسیتی ساخته شده است و میان آن نیز ستون مربع بزرگی وجود دارد. سقف نیمه غربی مسـجد شامل دو گنبد سبزرنگ، و سقف نیمه شرقی آن، شامل دو طاق سنگی است. در زاویه شمال شرقی مسجد، قبر صاحب مزار به چشم می خورد که درون نرده های آهنی قرار گرفته است. (تصویر 62)

در سال های اخیر، ساختمان مسجد و زیارتگاه از سمت غرب توسعه یافته، و شبستان

1- بوارق الحقائق، محمد مهدی بن علی الرفاعی الصیادی (بهاءالدین الرواس الرفاعی)، صص 54 و 55.

جدید و وسیع تری به آن ملحق شده است. مسجد همچنین از دو سمت شمال و غرب، حیاطی دارد که بیشتر سطح آن را باغچه هایی پوشانده است. داخل حیاط، مناره مدوری با یك پایه مربع قرار دارد که بخش فوقانی آن فرو ریخته است. (تصویر 61)

کتیبه سنگی موجود بر ورودی مسجد، در شش سطر، حاوی نام صاحب مزار، تاریخ بنا و نام بانی آن است. ابعاد این کتیبه 44 * 60 سانتی متر مربع است و «کامل شحاده» متن آن را چنین بازخوانی کرده است:

1. الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی محمد سید المرسلین، هادا مقام حضرة

2. علي ابو الحسین رضي الله عنه، و فیها ابو ریشة و أمیر محمد ابنه رحمهما الله

3. بناها الشیخ جمال الدین بن السید محمود الهندي بماله جمیع العمارات مع الجب

4. والجنینة والمأذنة وجامع امیر محمد بن ابراهیم المرحوم لله بنیت هادا المقام برضی اهل البلد ورضی الحکام

5. ابتدأ بناءها في زمان السلطان سلیمان رحمه الله و وزیره رستم باشا و أوقفت علی ذریتي وعلی

6. طائفة الهنود و علی مصالح المقام، کتب التاریخ في سنة ثاني بعد الالف. (1)

13. زیارتگاه امام علی (علیه السلام) در مدرسه فردوس شهر «حلب»

این مزار در مدرسه فردوس در شهر حلب، که امروزه به جامع (مسجد) فردوس شناخته می شود، قرار دارد. این مدرسه در محله فردوس، از محلات قدیمی این شهر واقع است و از بزرگ ترین مدارس تاریخی حلب می باشد و از منظر معماری، از مهم ترین آثار اسلامی این شهر به شمار می آید.

1- ترجمه کتیبه: اینجا مزار حضرت علی ابوالحسین (رضی الله عنه) است. در اینجا ابوریشه و امیر محمد فرزند او \ نیز دفن شده اند. شیخ جمال الدین بن سید محمود هندی تمام ساختمان ها را به همراه چاه آب و باغ و مناره و مسجد مرحوم امیر محمد بن ابراهیم، با مال خود بنا کرد. این مزار با رضایت اهالی روستا و رضایت حاکمان بنا شد. ساخت آن در زمان سلطان سلیمان \، و وزیرش رستم پاشا آغاز شد و آن را بر نسل من و طایفه هندیان و منافع مزار وقف کردم. این تاریخ در سال 1002 ه. ق نوشته شد.

براساس کتیبه های موجود در مدرسه، «ضـیفه خاتون»، دختر ملك العادل ابوبکر ایوبی و همسـر ملك الظاهر غازی (فرزند صـلاح الدین ایوبی)، در سال 633 ه. ق، آن را به عنوان مـدرسه ای برای تدریس فقه شافعی و نیز خانقاه و آرامگاه، بنا کرد و گروهی از قاریان، فقیهان و صوفیان را در آن گماشت. (1) در سال 1965 م، رواق های اطراف صـحن مدرسه بازسازی شد و ستون های شکسته آن تعویض گردید و سقف بنا نیز با «بتون مسلح» استحکام داده شد. در سال 1989 م. کف تالار غربی مدرسه با بلوك های سنگی زردرنگ سنگفرش گردید و بخشی از تالار غربی به وضوخانه تبدیل شد. (2)

ساختمان مـدرسه از بلوك های سـنگی صـیقل داده، ساخته شده است. نمای کلی مدرسه به شـکل مسـتطیلی به ابعاد 44 * 55 مترمربع است. سردر بنا در ضلع شرقی آن قرار دارد که مقرنس هایی نیز بالای آن قرار گرفته است. همچنین دو طرف سردر، کتیبه ای وجود دارد که حاوی چند آیه قرآن است و بیانگر ساخته شدن مدرسه به دسـتور ضیفه خاتون در سال 633 ه. ق، در دوره حکومت «ملك الناصر صلاح الدین یوسف بن ملك العزیز محمد بن ملك الظاهر غازی بن صلاح الدین ایوبی» است. (3)

میان مدرسه، صـحن مربعی وجود دارد که دارای سنگفرشـی از سنگ های زرد و سیاه رنگ است و وسط صحن نیز یك حوض آب هشت ضلعی به چشم می خورد. صـحن مدرسه از سه سـمت، با رواق هایی احاطه شده است. (تصویر 63) این رواق ها بر ستون های سنگی اسـتوار است که سرسـتون های آن به شکل برخی گیاهان تراشیده شده است. بر دیوار رواق شرقی کتیبه ای وجود دارد که از ابتدا تا انتهای دیوار امتداد دارد. این کتیبه نیز بازگوکننده تاریخ ساخت بنا و متن آن شبیه کتیبه سمت چپ سردر

1- الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، ج 1، ص 108.

2- مدارس حلب الاثریة: تاریخها وعمارتها، لمیاء الجاسر، ص 209.

3- معالم حلب الاثریـة، عبدالله حجّار، صـص 124 و 125؛ برای آگـاهی از متن کامـل کتیبه، ر. ك: مـدارس حلب الاثریـة: تاریخها وعمارتها، ص 720.

مدرسه است . (1)

در شـمال صـحن ایوان بزرگی به سـمت صحن وجود دارد که پشت آن نیز ایوان دیگری به سمت بیرون بنا ساخته شده است. در دو سمت ایوان، اتاق ها و ایوانچه های کوچکی وجود دارد که دو صحن کوچك دیگر را دربرگرفته است و این قسمت ها، بخش مدرسه را تشکیل می دهد. در دو سـمت شرقی و غربی صحن، دو تالار مستطیل، در راستای شمالی - جنوبی، قرار دارد که بخش خانقاه بنا را تشکیل می دهد. در جنوب صحن نیز شبستان قرار دارد که محرابی بسیار زیبا و نفیس دارد. سطح محراب هم شامل الواحی از سنگ یشم، به سه رنگ سفید و زرد و سیاه است که به شکل های هندسی متقاطع، کنار یکدیگر قرار گرفته است.

در دو زاویه جنوبی بنـا، یعنی در دو طرف غربی و شـرقی شبسـتان، دو اتـاق مربع شبیه هم بـا کاربری آرامگاه وجود دارد. پوشـش سـقف شبسـتان، مقبره ها و خانقاه های اطراف صـحن، در مجموع شامل یازده گنبد نیم کره ای کم ارتفاع است. گنبد میانی شبستان، دارای گردن دوازده ضلعی است و سایر گنبدها بدون گردن است.

در دو مقبره واقع در دو طرف شبسـتان، قبوری وجود دارد که روی تعـدادی از آنها، صـندوق های چوبی بزرگ پوشـیده شده با پارچه های سبزرنگ قرار گرفته است. در مقبره شـرقی، سه قبر بزرگ به همین شکل وجود دارد که قبر سمتِ شمال، به امام علی (علیه السلام) نسبت داده می شود. اما برای نگارنده مشخص نشد که قبور دیگر، منسوب به چه شخصیت هایی است. (تصویر 64)

در منابع تاریخی معتبر، به وجود چنین مزاری در شـهر حلب اشاره نشده است. «کامل الغزی»، مورخ متأخر حلب در کتاب خود نوشـته است که بر قطعه پـارچه ای روی قبر، چنین عبـارتی را خوانـده است: «اینجـا قبر امیرالمؤمنین علی بن ابی طـالب (علیه السـلام) است. صندوق آن را سیف الدوله در روزگار حاکمیت خود در سال 317 ه. ق از نجف [به

1- ر. ك: مدارس حلب الاثرية: تاريخها وعمارتها، ص 721.

اینجا] منتقل کرد». (1) او در ادامه، تأکید کرده است که این موضوع از نظر تاریخی نمی تواند درست باشد؛ زیرا سیف الدوله در سال 333 ه. ق وارد حلب شد. پس چگونه می تواند پیش از ورود به حلب، صندوق قبر را از نجف به این شهر منتقل کند؟ (2) همچنین در هیچ یك از منابع تاریخی، به ویژه تواریخ شهر حلب، به وقوع چنین حادثه ای اشاره نشده است؛ درحالی که در این تواریخ به حوادث مشابه دیگری اشاره شده است؛ برای مثال حادثه پیدا شدن سر حضرت یحیی (علیه السلام) در بعلبك و انتقال آن به قلعه حلب در سال 435 ه. ق (3) و حادثه آشکار شدن قبر محسن بن امام حسین (علیه السلام) در زمان سیف الدوله. (4) پس چگونه ممکن است مورّخان درباره چنین حادثه مهمی سکوت کرده باشند؟!

گفتنی است که ابوالوفای رفاعی، در منظومه خود که در آن از بیشتر زیارتگاه های حلب نام برده است، به مدرسه فردوس نیز اشاره کرده، و از وجود قبر شخصی به نام «علی الفرادیسی» از نسل پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آن سخن گفته است. ابیات او در این باره چنین است:

ومن هنا فخذ إلی الفردوس *** فیه الفرادیسی علی ذو الکیس

من عصبة النبی و الذرّیة *** اعظم بهذا الانتما مزیة

و معه جماعة اجلاّ *** زرهم و من انوار هم تملاّ (5)

1- متن عربی آن چنین است: «هذا قبر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، نَقَل صندوقه سیف الدولة ایام دولته من النجف سنة 317 ه». ر. ك: نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج 2، ص 219. نگارنده در زمان بازدید خود از این مکان، چنین عبارتی را بر پارچه های روی قبر یا جای دیگر نیافت.

2- نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج 2، ص 219.

3- تاریخ حلب، محمد بن علی العُظَیمی، ص 336؛ الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 4؛ الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، ج 2، ص 48.

4- ر. ك: فصل اول از بخش سوم همین کتاب.

5- اولیاء حلب فی منظومة الشیخ وفاء»، صص 385 و 386. ترجمه ابیات: از اینجا به فردوس برو، که در آنجا علی فرادیسی، آن انسان صاحب کیاست [مدفون] است. او از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ذریه اوست که چقدر این نسبت، مایه بزرگی است. کنار او گروهی باجلالت اند. آنها را زیارت کن و خود را از انوارشان بهره مند نما.

شاید تشابه اسمی شخص مدفون در این مدرسه با امام علی (علیه السلام) و انتساب آن به ذریه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، سبب شده است تا در دوره اخیر، مردم قبر وی را به حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) نسبت دهند.

14. مشهد امام علی (علیه السلام) در مسجد اموی دمشق

دو طرف صحن و شبستان مسجد اموی دمشق، چهار تالار بزرگ وجود دارد که از نظر نمای کلی و معماری مشابه یکدیگر است. هریك از این تالارها، به عنوان «مشهد»، و به نام یکی از خلفای راشدین نامگذاری شده است؛ به گونه ای که تالار غربی شبستان «مشهد ابوبکر»، تالار شرقی آن «مشهد عمر»، تالار غربی صحن «مشهد عثمان» و تالار شرقی آن «مشهد علی (علیه السلام)» نامیده شده است. از میان این تالارها، تالار موسوم به مشهد امام علی (علیه السلام)، در اصل زیارتگاهی منتسب به آن حضرت بوده است که تعدادی از جغرافی دانان و مورخان مسلمان به وجود آن زیارتگاه در مسجد اموی دمشق اشاره کرده اند [(1)]؛ اما هیچ یك از آنان به مشاهد خلفای دیگر اشاره نکرده اند. نخستین کسی که به وجود مشاهد چهارگانه در مسجد اموی دمشق اشاره کرده، «ابن فضل الله عمری» (749 700 ه. ق) است. این مسئله نشان دهنده آن است که مشهد امام علی (علیه السلام) به علت زیارتگاه بودن بدین نام شهرت یافته است. اما سه تالار دیگر در دوره ای پس از آن، شاید از روی رقابت با مشهد امام علی (علیه السلام)، به سایر خلفا نامگذاری شده است.

درباره پیدایش این مزار و نوع ارتباط آن با امام علی (علیه السلام)، ابن جبیر نوشته است که شیعیان این مکان را زیارتگاه امام علی (علیه السلام) می دانند؛ زیرا می پندارند که او در خواب در حال نماز خواندن در این محل دیده شده است. او این مزار را از زیارتگاه های ساختگی

ص: 123

1- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 15؛ معجم البلدان، ج 2، ص 469؛ رحلة ابن جبیر، ص 207؛ رحلة ابن بطوطة، ص 8.

شیعه دانسته است. (1) به هرحال، شیعیان امروز، زیارتگاه بودن این مکان را فراموش کرده اند.

این مزار، با استناد به نوشته ابن جبیر، از بهترین و زیباترین بخش های مسجد اموی بوده است. (2) اما امروزه برخلاف سه تالار (مشهد) دیگر مسجد، از تزیینات درخور توجهی برخوردار نیست و تنها تزیینات موجود در آن، ازاره های سنگ مرمر آن تا ارتفاع حدود 4 متر از کف بناست. گفتنی است که تزیینات مشهد علی (علیه السلام)، براثر آتش سوزی بزرگ مسجد اموی در سال 1311 ه. ق، از بین رفته است . (3)

نمای کلی زیارتگاه، مستطیل شکل و نسبتاً طولانی، در جهت شمالی - جنوبی است. سقف آن از داخل با تیرهای چوبی، و از بیرون، مثلثی شکل و با صفحات سربی پوشیده شده است. در ضلع جنوبی آن، محراب کوچکی با سنگ مرمر تزیین شده و دو ستون سنگی دو طرف آن قرار گرفته است. (تصویر 68) در ضلع شرقی، مقام امام زین العابدین (علیه السلام)، و پس از آن، زیارتگاه رأس الحسین (علیه السلام) واقع است که برای ورود به این دو زیارتگاه باید از مشهد علی (علیه السلام) عبور کرد.

ورودی بنا در ضلع غربی آن و داخل رواق شرقی صحن مسجد اموی قرار دارد که امروزه ورودی زیارتگاه رأس الحسین (علیه السلام) به حساب می آید. بر سردر ورودی، يك طاق نمای تزیینی نیم دایره وجود دارد که بالای آن، کتیبه ای به خط ثلث به چشم می خورد. متن کتیبه چنین است: «هذا مشهد فیه مرقد رأس سیدنا الإمام أبی عبدالله الحسین رضی الله عنه». (تصویر 81)

مشهد علی (علیه السلام) از طریق سه ورودی در دیوار شرقی، به مقام امام زین العابدین (علیه السلام) متصل است. مقابل این سه ورودی، سه پنجره بزرگ به سوی صحن مسجد اموی1.

ص: 124

1- رحلة ابن جبیر، ص 207.

2- همان.

3- خطط دمشق، اکرم حسن العلبی، ص 291.

وجود دارد. در شـمال سـردر بنا نیز پنجره چهارمی وجود دارد. بالای محراب و پنجره های مشهد علی (علیه السلام) و ورودی های مقام امام زین العابدین (علیه السلام)، کتیبه های قرآنی به چشم می خورد.

15. نیزه امام علی (علیه السلام) در شهر «بانیاس»

در نقطه ای از ساحـل دریـای مـدیترانه و روبه روی قلعه «مرقب» (1) ، در منطقه «باصـیه»، یك كیلومتری جنوب شـهر «بانیاس»، ستون سنگی کوچکی به چشم می خورد که نزد اهالی منطقه به «جَریـده» یا «رَمح» (نیزه) امام علی (علیه السـلام) شـناخته می شود. (تصویر 65)

این سـتون سـنگی، یا نیزه به باور اهالی منطقه، بر اساس یك داسـتان عامیانه محلی، با امام علی (علیه السلام) ارتباط یافته است. خلاصه داسـتان چنین است که امـام علی (علیه السـلام) در قلعه مرقب کافران را تعقیب می کرد. آنها از طریق یك تونل مخفی که تا ساحل دریا امتداد داشت، توانسـتند از قلعه بگریزند و خود را به این نقطه برسانند. سـپس سوار کشتی خود شدند و خواسـتند حرکت کنند. امام علی (علیه السـلام) این سـتون را برداشت و از قلعه به سوی ساحل دریا پرتاب کرد. ستون با کشتی برخورد کرد و آنها نتوانستند فرار کنند. ستون نیز در محل خود به طور ثابت باقی ماند؛ به طوری که کسی نمی تواند آن را از جای خود تکان بدهد. (2)

منطقه ای که سـتون در آن قرار دارد، یك خلیج طبیعی کوچك است. با توجه به این موضوع، به نظر می رسد که محل قرار گرفتن این ستون، لنگرگاه کشتی ها، به ویژه کشتی های صلیبیانی که با قلعه مرقب رفت وآمد داشتند، بوده است و خود

ص: 125

1- قلعه مرقب، یـا Margat نزد صـلیبیان، قلعه عظیمی از قرون میانی است که در فاصـله حدود 6 کیلومتری جنوب شـرقی شهر بانیاس، روی کوه بلندی مشـرف به دریا و مناطق ساحلی، در ارتفاع 500 متر از سـطح دریا واقع است. ر. ك: سورية ارض الحضارة والجمال، ص 179؛ سوريا تاريخ كبير لبلد عريق، ص 402.

2- سلسـلة الجبال الساحليـة، ابراهیم عمیری، ص 265. یکی از اهـالی منطقه، این داسـتان را بـا قـدری اختلاف در برخی جزئیات، برای نگارنده نقل کرد.

ستون نیز محل گره زدن ریسمان کشتی ها بوده است. در فاصله کمتر از یك کیلومتری از ستون نیز یکی از برج های دیده بانی قلعه مرقب به نام «برج الصبی» (برج کودك) قرار دارد.

درباره چرایی و چگونگی شکل گیری این داستان، نمی توان اظهار نظر قطعی کرد. اما بدون شك، شکل گیری چنین داستان هایی، برگرفته از نوع نگاه مسلمانان و به ویژه علویان منطقه، به امام علی (علیه السلام) و نقش ویژه ایشان در جنگ های صدر اسلام و کارهای خارق العاده آن حضرت، از قبیل کندن درِ خیبر است.

16. سنگ آیت الکرسی در منطقه «زَبَدانی»

سنگ آیت الکرسی در قله کوهی به همین نام، در ارتفاع 1613 متری از سطح دریا، حدود 3 کیلومتری جنوب شرقی شهرك «مَضایا»، واقع در منطقه «زَبَدانی» قرار دارد. این کوه مشرف به دره زَبَدانی و از چشم انداز طبیعی زیبایی برخوردار است. با کوهنوردی از خیابان اصلی شهرك مضایا، می توان به این نقطه رسید.

سنگ آیت الکرسی میان توده ای از سنگ های بزرگ در قله کوه قرار گرفته است و بر اثر تأثیرات جوی، از دور به شکل ویرانه هایی به نظر می رسد. [1] در لابه لای این سنگ ها، شانزده درخت بلوط بزرگ و کهن سال، منظره زیبایی را به وجود آورده است. (تصویر 66) علت نامگذاری این سنگ به آیت الکرسی، شباهت آن با صندلی است که در زبان عربی به معنای «کرسی» است. (تصویر 67) گویا کلمه آیت الکرسی، تحریف «قلعة الکرسی» است که نشان می دهد در ذهن اهالی منطقه، این توده سنگی به یك قلعه شباهت داشته است. اهالی منطقه براساس باور عامیانه خود، این سنگ را با امام علی (علیه السلام) مرتبط می دانند؛ برای مثال معتقدند که امام (علیه السلام) با اسب خود به این مکان آمده، یا با شمشیر خود بر سنگ زده و آن را به دو نیم کرده است.

1- المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج 2، ص 194.

17. زیارتگاه های از میان رفته

افزون بر مواردی که نام بردیم، زیارتگاه های دیگری نیز در کشور سوریه وجود داشته که در منابع تاریخی بدان اشاره شده است؛ اما امروزه نشانی از آنها به چشم نمی خورد. در ادامه، به تعدادی از این زیارتگاه ها اشاره می شود:

از مهم ترین زیارتگاه های از میان رفته مرتبط با امام علی (علیه السلام) در دمشق، می توان به «مسجد الحَجَر» اشاره کرد که به «مسجد نارنج» نیز معروف بوده است. این مسجد در محله «میدان الحصی» یا «میدان» کنونی، در سمت جنوب شرقی مسجد باب مصلاّی (1) دمشق، و متصل به آن قرار داشته است. (2) «علی بن ابی بکر هروی» با عنوان «مشهد نارنج» به این زیارتگاه اشاره کرده و درباره آن گفته است: «در آنجا سنگی به دو نیم شده وجود دارد که حکایتی با علی بن ابی طالب (علیه السلام) دارد». (3) اما به این حکایت اشاره نکرده است. به نظر می رسد که این زیارتگاه، همان مزاری است که ابن شهرآشوب، آن را «مشهد صخره در شام»، دانسته است.(4) ابن جبیر، جهانگرد مسلمان نیز هنگام اشاره به زیارتگاه اهل بیت (علیهم السلام) دمشق که به دست شیعیان ساخته شده، از این زیارتگاه یاد کرده است. او درباره سبب پیدایش آن نوشته است:

از مجلل ترین این زیارتگاه ها، مشهدی منسوب به علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) است که بر آن مسجدی زیبا و باشکوه بنا شده است و مقابل آن بوستانی پر از درخت نارنج وجود دارد که آب از یك منبع مشخصی در آن جاری است.... در محراب مسجد، سنگ بزرگی وجود دارد که به دو نیم تقسیم شده است. این دو نیمه با یکدیگر لحیم شده، اما به طور دقیق به یکدیگر متصل نشده است.

1- مسجد باب مصلّی از مساجد قدیمی دمشق است که در جهت غرب بافت تاریخی این شهر، و در شمال میدان «باب مصلّی» قرار دارد.

2- تاریخ مدینة دمشق، ج 2، ص 321.

3- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 13.

4- . مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 228.

شیعه را گمـان بر آن است که این سـنگ به دست علی [(علیه السـلام)] به دو نیم شـده است، یـا بـا ضـربه شمشـیر او یا به معجزه ای از معجزات الهی. البته هیچ جا ذکر نشده است که علی [(علیه السـلام)] وارد این سرزمین شده است؛ مگر آنکه این حادثه در خواب اتفاق افتاده باشـد. شاید خواب برای آنان چیزی را توجیه کند که بیداری توجیه نمی کند و وجود این سـنگ، عامل بنای این زیارتگاه بوده است . (1)

با استناد به نوشته مقریزی (845 ه. ق)، به نظر می رسد که این سـنگ در برخی دوره های تاریخی، به قدمگاه حضـرت پیامبر (صـلی الله علیه و آله) شـناخته، و زیارت می شـده است. او در محل اشاره به اختلاف ابن تیمیه (2) با اهالی دمشق، ضمن حوادث سال 704 ه. ق نوشته است:

نامه رسان از دمشق خبر آورد که تقی الدین احمد بن تیمیه با اهالی دمشق بر سـر سـنگ موجود در مسـجد نارنج، کنار مصـلای دمشق، و اینکه اثر موجود در آن قـدمگاه پیامبر (صـلی الله علیه و آله) است، اختلاف و درگیری پیدا کرد؛ زیرا وی معتقد است که تبرك مردم به این سنگ و بوسیدن آن جایز نیست.

مقریزی در ادامـه افزوده است که ابن تیمیه در روز 16 رجب همان سال، با خود تعدادی سـنگ بُر (سـنگ تراش) آورد تا صخره را ببُرند و این کار موجب اعتراض مردم شد. (3)

در مجاورت این مشهد، تعدادی از مشاهیر دمشق، به خاك سپرده شده اند که از آن جمله می توان به تعدادی از مشایخ طریقت کواکبیه (از طرق تصوف و از شاخه های

1- رحلة ابن جبیر، صص 216 و 217.

2- تقی الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام حرانی، معروف به ابن تیمیه (حران: 661 ه. ق - دمشق: 728 ه. ق)، از فقها و متکلمان متعصب اهل سـنت در دوره مملوکی است که اندیشه ها و عقاید انحرافی وی، اساس و شالوده شـکل گیری عقاید سـلفی گری و وهابیت را فراهم کرد. برای آگاهی بیشتر درباره شخصـیت و عقاید وی، ر. ك: سلفی گری و وهابیت، سید مهدی علی زاده موسوی، ج 1، صص 197-252.

3- السلوك لمعرفة دول الملوك، احمد بن علی المقریزی، ج 2، صص 8 و 9.

طریقت قادریه در دمشق در قرن 12 ه. ق)، مانند شیخ عبدالرحمان موصلی (متوفای 1118 ه. ق) صوفی و شاعر، و فرزندش شیخ احمد، و نوه اش اسعد بن احمد، اشاره کرد. (1)

ابن عساکر، مورخ بزرگ دمشق، به حادثه پیدایش زیارتگاه دیگری، منسوب به امام علی (علیه السلام)، در شهر دمشق اشاره کرده است. او از دست خط «ابومحمد عبدالمنعم بن علی ابن البحتری» نقل کرده است:

مرد بافنده ای از اهل مصر، در «قبة اللحم»، (2) مسجد و مناره کوچکی بنا کرد. او در شب جمعه ای که دو شب از ماه رمضان همین سال یعنی سال 404 ه. ق باقی مانده بود، گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) را [در رؤیای خود] در این مسجد دیده و به آنها گفته بود: نشانه ای می خواهم تا مردم سخن مرا باور کنند که شما به اینجا آمده اید. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) دست خود را بر ستون سنگی داخل مسجد زد و جای دست او بر ستون باقی ماند. روز جمعه مردم به مسجد می شتافتند تا جای دست را که در سنگ افتاده بود، ببینند. من چنین شنیدم که از صاحب رؤیا پرسیدند: «کدام دست بر سنگ گذاشته شده بود»؟ گفت: «دست راست». دیدند که جای کف دست چپ بوده است. می گویند صاحب رؤیا خودش این اثر را بر سنگ تراشیده بود. والله اعلم. (3)

مکان دیگری نیز به نام «مسجد نطّه» داخل «باب جیرون» دمشق وجود داشته است که در منابع تاریخی، به آن اشاره نشده است. اما «واتسینجر» و «ولتسینجر» در کتاب خود از آن یاد کرده و درباره آن نوشته اند که براساس باور عامیانه مردمی، امام علی (علیه السلام) از مسجد اموی به محل این مسجد پریده است. به گفته عبدالقادر ریحاوی، این مسجد

1- ر. ك: یومیات شامیة، محمد بن کنّان الصالحی، صص 105، 187 و 258.
2- نام مکانی در دمشق قدیم و موقعیت فعلی آن، کوچه «ستّ لَمی» در محله «مئذنة الشحم»، در جنوب خیابان مدحت پاشا است. ر. ك: معجم دمشق التاریخی، قتیبة الشهابی، ج 2، ص 291.
3- تاریخ مدینة دمشق، ج 2، صص 339 و 340 .

در دوره اخیر، بر اثر آتش سوزی که بناهای اطراف باب جیرون را دربرگرفت، از بین رفت. (1)

در شـهر حلب نیز چند زیارتگاه مرتبط با امام علی (علیه السـلام) وجود داشته که امروزه از بین رفته است. از مهم ترین این زیارتگاه ها، «مسـجد غـوث» در جنوب قلعه حلب بوده است. در این مسـجد سـنگ نوشـته ای منسوب به امـام علی (علیه السـلام) وجود داشـته که براساس منابع تاریخی، از رقّه به حلب منتقل شده بود. «ابن شداد حلبی»، در این باره نوشته است:

اتابك عمادالدین زنگی، پس از گرفتن حُدَیثه، در راه بازگشت خود به شام از صـفین عبور کرد. در آنجا دچار تب شدیدی شد که آرام و قرار را از او گرفت.... شب هنگام، امام علی (علیه السـلام) را در خواب دید که دوای تب را به او گفت و او را به سنگی در آنجا راهنمایی کرد. صبحگاه، از این سـنگ، پرس و جو کرد و مردم او را به محل آن راهنمایی کردند. درباره داسـتان سنگ نیز به او گفتند زمانی که علی (علیه السـلام) به رقّه آمد، اهالی آن از زیادی حیوانات درنده و مشکلاتی که برای مردم ایجاد می کنند، به ایشان شکایت کردند. او بر این سنگ چیزی نوشت و آن را بیرون رقّه گذاشت. اتابك زنگی دسـتور داد سنگ را روی شتری به حلب منتقل کنند. وقتی به حلب رسیدند، تصمیم گرفتند سـنگ را به قلعه حلب منتقل کنند. شتر را از «باب العراق» وارد کردند، اما شتر نزدیك آنجا بر زمین نشـست. هرچه تلاش کردند تا شتر را حرکت دهند، از جای خود بلند نشد. پس سـنگ را از روی او برداشـتند و اتابك دستور داد تا در همانجا مسجدی بسازند و سنگ را در آنجا قرار دهند. این حادثه در سال 536 ه. ق واقع شد. (2)

1- الآثار الاسلامیة فی مدینة دمشق، کارل واتسینجر و کارل ولتسینجر، ص 128.

2- الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، ج 1، ص 42.

ابن عدیم دربارۀ مسجد غوث نوشته است:

در آن قطعه ستونی است که بر آن کتیبه ای سنگی وجود دارد. می پندارند که آن را علی (علیه السلام)، زمانی که به صفین آمد، با نوك نیزه خود نوشت و گویند این سنگ از رقّه به حلب منتقل شده است. (1)

خوشبختانه، «ارنست هرتسفلد»، باستان شناس آلمانی، این سنگ نوشته را استنساخ، و تصویر آن را منتشر کرده است. براساس این تصویر، عبارت روی سنگ، نام امیرمؤمنان (علیه السلام) یعنی «علی بن ابی طالب» به خط کوفی ساده بوده است. (2) همچنین در این مسجد، کتیبه ای وجود داشته که متن آن بیانگر بازسازی مسجد در زمان ملك الظاهر بوده است و هرزفلد آن را بدین شرح بازخوانی کرده است: «جدد هذا المسجد في ايام مولانا الملك الظاهر خلد الله ملكه بتولي الفقير إلی رحمة الله الحاج حسين بن ابراهيم رحمه الله». (3)

شیخ کامل غزی، از این مزار با عنوان «غوثیه» نام برده، و مکان دقیق آن را در شرق مدرسه سلطانیه (4) حلب، کمی به سمت جنوب، به گونه ای که میان دو بنا خیابان وجود داشته، مشخص کرده است. او در توصیف این مزار نوشته است:

دارای صحنی است که در سمت جنوب آن، حجره ای که مزاری در آن است، وجود دارد. کنار آن، قطعه ای از یك ستون سنگی به طول یك و عرض نیم ذراع وجود دارد که در آن نام «علی» حفر شده است. سمت شرقی این حجره، شبستان کوچکی است که در آن محرابی وجود دارد. برای ورود به صحن باید

1- بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج 1، ص 461.

2- ر. ك: مشاهد ومزارات ومقامات آل البيت (علیهم السلام) فی سورية، ص 83. به نقل از هرزفلد.

3- همان.

4- مدرسه سلطانیه از مدارس تاریخی حلب است که مقابل دروازه قلعه شهر قرار دارد. نام قدیمی آن، مدرسه ظاهریه بوده، و الملك الظاهر غازی (متوفای 613 ه. ق) فرزند صلاح الدین ایوبی در آن دفن شده است. «الملك العزیز محمد» فرزند الملك الظاهر غازی در سال 620 ه. ق آن را برای آرامگاه پدرش و مدرسه ای برای تدریس فقه حنفی و شافعی، ساخته است. ر. ك: العمارة العربية الاسلامية: خصائصها وآثارها فی سورية، ص 160.

از پله هایی بالا رفت که ورودی آن طاقچه وسیعی است و با یك قطعه سنگ سیاه رنگ بسته می شود. در صحن همچنین دو خلوت وجود دارد که در آن یك خانواده منتسب به یکی از طرق تصوف سکونت دارند که این مکان را ساماندهی کرده و میان صحن، یك باغچه و حوض کوچك ساخته اند. بدین صورت اینجا به مکان باصفایی تبدیل شده است که در شب های تابستان، تعدادی از اهل علم و ادب در آن شب نشینی می کنند . (1)

متأسفانه حکومت عثمانی، در سال 1332 ه. ق - 1914 م. این زیارتگاه را تخریب کرد تا در آن یك دارالحکومه بنا کند. اما جنگ جهانی اول آغاز شد و دارالحکومه نیز ساخته نشد. (2)

از دیگر زیارتگاه های منتسب به امام علی (علیه السلام) در حلب، مشهدی خارج باب الجنان (از دروازه های شهر حلب) (3) و متصل به آن بوده است که «ابن ابی طی حلبی»، مورخ شیعه حلب، تاریخ پیدایش آن را سال 522 ه. ق ذکر کرده است. جزئیات آن، که ابن شداد از ابن ابی طی نقل کرده، چنین است:

محل مشهد، مکانی بود که در آن شراب می فروختند. یکی از اهل حلب که برای مدت طولانی به تب شدید مبتلا بود، شبی در خواب دید که گویا در آن مکان ایستاده است و مردی به او می گوید: از چه درد می کشی؟ گفت: از تب. آن مرد دستش را به سمت زمین دراز کرد و مشتی از خاك آنجا برداشت و گفت: به خودت بمال که از بیماری شفا خواهی یافت و به مردم بگو در اینجا مشهدی بنا کنند. گفت: مولای من! آنها سخن من را نمی پذیرند. آن مرد گفت:

1- نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج 2، ص 99.
2- همان .
3- باب الجنان از دروازه های حلب در باروی غربی این شهر بوده که حکومت عثمانی در سال 1310 ه. ق با هدف توسعه خیابان، آن را تخریب کرده و امروزه نشانی از آن باقی نمانده است. ر. ك: نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج 2، ص 20.

به آنها بگو اینجا را حفر کنند؛ صـخره ای می یابند که خاك اطراف آن بوی مشك می دهد. مرد بیمار پرسید: تو کیستی؟ گفت: من علی بن ابی طالبم. آن مرد در حالی که از تب خود شـفا یافته بود، از خواب بیـدار شد. سـپس این موضوع را به خانواده خود خبر داد و صـبحگاه به آنجا رفت و مردم را از حادثه باخبر ساخت. در حلب «شُقَیر سوادی» نامی بود که مردم را به باغ ها می برد و در این هنگام در آنجا حاضـر بود. مردم آنجـا را حفر کردنـد و خـاکی که خـارج شـد بویی ماننـد مشك داشت و مردم با آن خاك خود را عطرآگین می کردنـد. شـقیر از کارهای بدی که انجام می داد، توبه کرد و بنای زیارتگاه را برعهده گرفت. (1)

علی بن ابی بکر هروی نیز به این مزار و ارتبـاط آن با رؤیت امام علی (علیه السـلام) در خواب، اشاره کرده است. (2) همچنین ابن شداد به دو زیارتگاه دیگر امام علی (علیه السلام) در حلب اشاره کرده است:

یکی از آنهـا در ساحـل غربی رود قُوَیق قرار داشت و یکی از فرزنـدان عُلَیقی، براسـاس خوابی که دیـده بود، آن را ساخت. (3) دیگری در سوق الحدّادین (بازار آهنگرها) قرار داشت که به گفته ابن شداد، بارها [در خواب] امام علی (علیه السلام) در حالت نماز خواندن در آنجا دیده شده بود و گفته اند دعا در آنجا مستجاب بوده است. (4)

محمد ابوالوفای رفاعی، در منظومه خود، ضـمن اشاره به «مسـجد حدّادین» که امروزه در شمال شرقی بافت تاریخی حلب قرار دارد، گفته که در این مکـان، بارها امام علی (علیه السـلام) رؤیت شـده است. (5) اما کامل غزی، این مشـهد را منطبق بر مسـجد کوچکی نزدیك «مدرسه حدّادیه» واقع در کوچه حدّادین، جنوب بافت تاریخی این شهر دانسته

1- الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، ج 1، صص 47 و 48.

2- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 4.

3- الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، ج 1، ص 53 .

4- همان، ص 42.

5- المشرق، «اولیاء حلب فی منظومة الشیخ وفاء»، ص 402.

است. (1) این نظر پذیرفتنی تر به نظر می رسد؛ زیرا منطقه ای که مسجد حدادین در آن قرار دارد، خارج از بافت تاریخی حلب قرار داشته، و تا زمان ابن شـداد (قرن هفتم هجری) مسـکونی نبوده است. اما مـدرسه حـدّادیه، داخل بافت تاریخی حلب واقع است و کوچه حدّادین منطبق بر بازار آهنگرهای حلب است.

گفتنی است که قطب الـدین راونـدی به وجود اثر شمشـیر امام علی (علیه السـلام) بر باروی شـهر حلب اشاره کرده و در این باره نوشـته است: «باروی حلب از سـخت ترین سـنگ ها ساخته شده است. علی بن ابی طالب (علیه السـلام) با شمشـیر خود ضـربه ای بر آن زده است و اثر آن از بالای دیوار تا زمین نمودار است». (2) نگارنده در سایر منابع تاریخی، اشاره دیگری به این اثر نیافته است.

پیش تر اشاره شد که در شهر فوعه و روستای کَفَریا نیز آثاری منتسب به امام علی (علیه السلام) از قبیل قدمگاه و پنجه گاه وجود داشته که در دوره های اخیر از بین رفته است.

از دیگر زیارتگـاه هـای از میان رفته منتسب به امام علی (علیه السـلام) در سوریه، می توان به مشـهدی در شـهر حمص اشاره کرد که بر ستونی داخل آن، اثر انگشت امام (علیه السلام) وجود داشته است. به گفته هروی، مبنای پیدایش این اثر انگشت، خواب یکی از صالحان بوده و حکایتی داشته است. (3) اما این حکایت را نقل نکرده است. مشهد دیگری منتسب به آن حضرت در کوه خزام شهر «بالِس» (4) ، و مشهدی نیز در شهر «قرقیسیا» (5) وجود داشته

1- نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج 2، صص 88 و 89.
2- الخرائج والجرائح، ج 2، ص 916.
3- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 8.
4- الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، ج 1، ص 28؛ و نیز: الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 61.
5- قرقیسیا در صدر اسـلام از شـهرهای مهم منطقه رود فرات به شمار می آمد. اما به تدریج اهمیت خود را از دست داد و به ویرانه هایی تبدیل شد. موقعیت کنونی آن روستای بصیره در ساحل راست رود خابور، در نقطه تلاقی آن با رود فرات، و در فاصله حدود 40 کیلومتری جنـوب شـرقی شـهر دیرالزور (مرکز اسـتان دیرالزور سـوریه) است. ر. ك: المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج 4، صص 625 و 626. این شهر از نقاط مسیر عبور امام علی (علیه السلام) به صفین بوده است. ر. ك: وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقری، ص 153.

که در آن، جای دست امام علی (علیه السلام) بوده است. (1)

ابن شهرآشوب در جایی که از مزارات واقع در مسیر امام علی (علیه السلام) بین کوفه و صفین نام می برد، به منزلگاه ایشان در «زیلبیا» اشاره کرده است (2) که گویا تحریف نام «زَلَبیه» (3) است. او همچنین به چند مشهد و زیارتگاه منتسب به امیرمؤمنان (علیه السلام) در شهر رقّه اشاره کرده است که عبارت اند از: محل نماز خواندن امام (علیه السلام) در رقّه، مشهد کف، مسجد مجذاف، عرقل و نور. (4)

ابن شهرآشوب درباره مسجد مِجذاف توضیح داده است که وقتی امیرمؤمنان (علیه السلام) از اهل رقّه، قایق هایی خواست تا با آن اجساد شهدای صفین را جابه جا کند، آنها با آوردن بهانه هایی این کار را نکردند. حضرت نیز آنها را سرزنش و نفرین کرد و سپس تیر چوبی بزرگ (مِجذاف) ساخت و شهدا را با آن جابه جا کرد. (5) گویا مجذاف یا مجداف، در عربی به معنای پارو بوده، و به آن «مُردی» نیز گفته می شده است (6) که هروی به وجود آن در مشهد جنائز در رقّه اشاره کرده است. بنابراین می توان احتمال داد که مسجد مجذاف همان مشهد جنائز است که پیش تر درباره آن سخن گفته شد.

همچنین ممکن است برخی از زیارتگاه های مورد اشاره ابن شهرآشوب، از جمله محل نماز خواندن، نام های دیگری برای مشهد امام علی (علیه السلام) باشد که پیش تر بررسی گردید. نام «مشهد کف» نیز می تواند دلالت بر این داشته باشد که در این زیارتگاه، اثر

ص: 135

1- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 66.

2- مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 228.

3- زلبیه نام دژ یا شهر کوچکی از دوره بیزانس است که امروزه ویرانه های آن در سمت چپ (ساحل شرقی) رود فرات، در فاصله کمی از ویرانه های شهر باستانی «حَلَبیه» میان دو شهر رقه و دیرالزور باقی مانده است.

4- مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 227.

5- همان، ص 334.

6- لسان العرب، ابن منظور، ج 1، ص 568.

دست منسوب به امیرمؤمنان (علیه السلام) وجود داشته است. (1) اصطخری نیز به موضعی در رقّه اشاره کرده که محل بیت المال امام علی (علیه السلام) در ایام جنگ صفین بوده است. (2) اما «ابن حوقل» به وجود همین موضع در صفین اشاره کرده است. (3)

در پایان این فصل، به زیارتگاه معروف «علی ابوالندی» (4) ، بالای تپه یا کوه ابوالندی در استان قنیطره سوریه اشاره می کنیم. تپه ابوالندی، کوه آتشفشان کم ارتفاعی است واقع در شمال منطقه جولان و در 2 کیلومتری غرب شهر قنیطره. بلندی آن 246 متر از اراضی مجاور، و 1211 متر از سطح دریا است؛ به طوری که بر شهر قنیطره اشراف کامل دارد. در سال 1967 م. ارتش رژیم صهیونیستی آن را اشغال کرد و روی آن بناها و دیده بانی های نظامی و سکوهای پرتاب موشك ایجاد کرد. (5)

این زیارتگاه شامل اتاقی ساخته شده از سنگ های بازالتی سیاه رنگ بود که داخل آن قبری بزرگ، و بر سر قبر نیز عمامه سنگی سبزرنگی قرار داشت. اهالی منطقه، این مزار را محل تولد امام علی (علیه السلام) می دانستند. اما صهیونیست ها آن را تخریب کردند و در این محل، بناهای نظامی خود را ساختند. (6) بدون شك و براساس منابع معتبر اسلامی، حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) در خانه خدا در مسجدالحرام به دنیا آمده است.

عبدالغنی نابلسی در یکی از سفرهای خود، این مزار را زیارت، و با تعبیر «گنبد شیخ ابوالندی»، بدون اشاره به ارتباط آن با امام علی (علیه السلام)، از آن یاد کرده است. (7)

1- ابن عدیم، رؤیای خادم مشهد امام علی (علیه السلام) در رقّه را نقل کرده است که وی در خواب، امام علی (علیه السلام) و حسنین (علیهما السلام) را دیده بود که در این مشهد، و در محلی که گفته می شود جای دست است، حضور یافته بودند. ر.ك: بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج 8، صص 3855-3857.

2- المسالك والممالك، ابراهیم بن محمد اصطخری، ص 54.

3- صورة الارض، محمد بن حوقل نصیبی، ص 204.

4- تعبیر «ابوالندی» در اینجا به منزله لقبی برای امام علی (علیه السلام) به کار رفته است.

5- المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج 2، ص 47.

6- التأسیس لتاریخ الشیعة فی لبنان وسوریة، جعفر المهاجر، ص 41.

7- الحضرة الانسیة فی الرحلة القدسیة، عبدالغنی النابلسی، ص 51.

فصل دوم: زیارتگاه های رأس الحسین (علیه السلام)

1. زیارتگاه رأس الحسین (علیه السلام) در «مسکنه»

این مزار در ساحل جنوبی دریاچه اسد، مجاور ویرانه های «بالِس» قرار دارد. بالس از شهرهای باستانی حاشیه رود فرات است که ویرانه های آن، امروزه در 5 کیلومتری شمال شرقی شهرك مسکنه جدید، میان جاده اصلی دو شهر رقّه و حلب، در فاصله 90 کیلومتری حلب، به چشم می خورد.

«یاقوت حموی» درباره بالس نوشته است:

بالس شهری است در شام، میان حلب و رقّه، که به نام «بالس بن روم بن یقَن ابن سام بن نوح (علیه السلام)» نامیده شده است. این شهر در ساحل غربی رود فرات بود. اما فرات به تدریج، به سمت شرق تغییر مسیر داد؛ به طوری که در روزگار ما، میان آنها چهار میل فاصله است. (1)

تاریخ بالس به هزاره سوم پیش از میلاد برمی گردد؛ به طوری که نامش در آن دوره، «ایمار»(2) بوده است. در دوره بیزانس، شهر بزرگ و مهم، و توقفگاه کاروان های تجاری مسیر بین النهرین تا آسیای صغیر و ساحل دریای مدیترانه بوده است. (3) این شهر در صدر اسلام نیز شهر بسیار آبادی بود. (4) اما در دوره عباسی، کم کم از رونق آن کاسته شد و

1- معجم البلدان، ج 1، ص 328.

2- . Emar .

3- . http://www.uni-tuebingen.de/emar/en/history.html

4- بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج 1، ص 119.

پس از حمله مغول، اهمیت خود را از دست داد. در قرون اخیر نیز ساکنان بالس به روستای مسکنه مهاجرت کردند. پس از تأسیس سد فرات و تشکیل دریاچه «اسد»، بیشتر ویرانه های این شهر به زیر آب دریاچه فرو رفت و تنها بخش اندکی از آن، از آب دریاچه بیرون مانده است.

مزار رأس الحسین (علیه السلام) در بالس، میان یك قبرستان قدیمی روی تپه ای قرار دارد که از سه سمت، با آب های دریاچه اسد احاطه شده است و اطراف آن، برخی ویرانه های بالس دیده می شود. بیشتر قبرهای موجود در قبرستان، با قطعه سنگ های باقی مانده از ویرانه های شهر ایجاد شده است. مزار رأس الحسین (علیه السلام) نیز به صورت قبری است که در واقع از پوشش سنگی شکسته شده از تابوت های دوره روم یا بیزانس تشکیل شده است. این قبر که در فضای باز قرار دارد، نزد اهالی منطقه به «مقام حسین» یا «مقام حسن و حسین» شناخته می شود. (تصویر 69)

«علی بن ابی بکر هروی» در کتاب خود به وجود زیارتگاهی به نام «مشهد الحجر» (زیارتگاه سنگ) در بالس اشاره کرده است که گفته می شده، سر امام حسین (علیه السلام) را هنگام عبور اسرای اهل بیت، روی آن گذاشته اند. (1) به عقیده نگارنده، زیارتگاه مورد اشاره هروی، می تواند انطباق پذیر بر مزار مورد نظر باشد که تاکنون با وجود متروکه شدن شهر بالس، نزد اهالی منطقه انتساب خود را به امام حسین (علیه السلام) حفظ کرده است.

گفتنی است که در منابع تاریخی، به عبور کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) از بالس اشاره نشده است. اما این مسئله دلیل بر نبودن چنین احتمالی نیست. بلکه علت اشاره نکردن منابع تاریخی به این موضوع، کمبود آگاهی های تاریخی درباره مسیر کاروان اهل بیت (علیهم السلام) از کوفه تا شام و شهرهای محل عبور آنهاست. با در نظر گرفتن نقشه تقریبی مسیر کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) و احتمال عبور آنها از شهرهایی مانند موصل، 1.

1- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 61.

سنجار، نصیبین و حلب، و با توجه به اینکه بالس در صدر اسلام یکی از مهم ترین شهرهای واقع در همین مسیر بوده، می توان احتمال داد که کاروان اهل بیت (علیهم السلام) از این شهر عبور کرده اند. وجود زیارتگاه های متعدد منتسب به سر امام حسین (علیه السلام) و اسرای خاندان اهل بیت (علیهم السلام)، به ویژه امام زین العابدین (علیه السلام) که دست کم از قرن ششم هجری نزد اهالی این شهرها شهرت داشته است، می تواند تأییدی بر این موضوع باشد.

2. زیارتگاه رأس الحسین (علیه السلام) در شهر حلب

این زیارتگاه که نزد اهالی حلب به «مشهد الحسین» شناخته می شود، در محله «جب الجلبی» حلب، میان بافت مسکونی جدید این شهر قرار دارد. محلی که زیارتگاه در آن واقع است، در گذشته کوه کم ارتفاعی در غرب حلب، به نام کوه جوشن بوده است که امروزه به علت توسعه عمرانی این شهر، میان محلات جدید آن قرار گرفته است. در کوه جوشن، افزون بر مشهد الحسین، زیارتگاه دیگری مرتبط با اهل بیت (علیهم السلام) به نام «مشهد محسن» فرزند امام حسین (علیه السلام) وجود دارد که در بخش سوم این کتاب بررسی خواهد شد.

براساس منابع تاریخی، کوه جوشن یکی از نقاط عبور و توقفگاه های کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) از کوفه به شام بوده است. در وجه تسمیه آن گفته اند از زمانی که «شمر بن ذی الجوشن» به همراه اسرای اهل بیت (علیهم السلام) و سرهای شهدای کربلا، در آن توقف کرد، به کوه جوشن معروف شد. (1)

در قرون نخستین اسلامی، در این کوه، معدن مس سرخ وجود داشت که به گفته ابن عدیم حلبی، چون اهل حلب از استخراج مس آن سودی نمی بردند، از کار کردن در آن دست کشیدند. (2) «غزی»، مورخ معاصر حلب، از یکی از دوستانش نقل می کند که او

1- نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج 2، ص 210.

2- بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج 1، ص 411.

موفق شـده بود مرغوب ترین مس را از این معدن اسـتخراج کند؛ اما به علت زحمت و خرج فراوان، این کار برایش سودی نداشـته بود. (1) این مطلب می تواند تأییدی بر گفته ابن عدیم باشد.

در منابع تاریخی، موضوع سود نکردن از استخراج مس کوه جوشن، به حادثه عبور کاروان اهل بیت (علیهم السلام) ربط داده شده است و مورخان علت آن را چنین بیان کرده اند که این معدن از زمانی که کاروان اسـرای اهل بیت (علیهم السـلام) و زنان و فرزندان امام حسین (علیه السلام) از اینجا عبور کردند، متروك گشت؛ زیرا یکی از زنان امام حسین (علیه السلام) باردار بود و فرزندش در این مکان سقط شد و هر چه از کارگرانِ معـدن، نان و آب خواست، آنها به او کمك نکردنـد و ناسـزا گفتنـد. او نیز آنها را نفرین کرد و از آن پس هرکس در این معدن کار می کند، سودی نمی برد. (2) گفته اند نفرین وی این بود که خداوند در تجارت هایتان سودی قرار ندهد! (3)

در این زیارتگاه، سـنگ مقدّسـی وجود دارد که محل گذاشـتن سـر امام حسین (علیه السلام) دانسته شده است و گفته می شود آثاری از خون امام حسـین (علیه السـلام) روی این سـنگ به جا مانـده است. یکی از نام های این زیارتگاه نیز در گذشـته «مشـهدالنقطه» بوده که «غزی»، در وجه تسمیه آن نوشته است:

کسانی که سر را حمل می کردند، زمانی که به اینجا رسیدند، آن را بر زمین گذاشتند. قطره ای از خون امام حسین (علیه السلام) بر سنگی ریخته شد و اهل حلب روی آن، این زیارتگاه را ساختند. (4)

امـا در منابع تاریخی، درباره عامل پیـدایش این زیارتگاه و تاریـخ بنای آن، اقوال دیگری نقل شـده است؛ برای مثال ابن عـدیم، علت بنای زیارتگاه را دیده شدن

1- نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج 1، ص 49.

2- بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج 1، ص 411؛ معجم البلدان، ج 2، ص 216.

3- بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج 1، ص 411.

4- نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج 2، ص 212.

امام حسین (علیه السلام) در خواب در این محل دانسته است. (1)

یاقوت حموی نیز نوشته است:

اهل حلب گمان کردند که حسین بن علی (علیه السلام) را در خواب دیدند که در آنجا نماز می خواند. پس شیعیان آنجا اموالی را جمع کردند و آن را به بهترین و مستحکم ترین شکل بنا کردند. (2)

اما او در جای دیگری، سبب بنای زیارتگاه را خواب دیده شدن امام علی (علیه السلام) در این محل دانسته است. (3) ابن ابی طی، مورخ شیعه حلب، درباره عامل پیدایش زیارتگاه، داستان مفصلی را بیان کرده است که براساس آن، چوپانی از اهل حلب به نام عبدالله، هر روز گله خود را به چرا می برد. او در روز پنجشنبه 20 ذی القعده سال 573 ه. ق، بعد از نماز ظهر خوابید. در خواب مردی را دید که نیمی از بدن خود را از داخل کوه مشرف به محلی که زیارتگاه در آنجا ساخته شد، بیرون آورد و دستش را به سمت پایین کوه دراز کرد و بزی را از میان گله او برداشت. چوپان به او گفت: مولای من برای چه بزی را که برای تو نیست برداشتی؟ او در پاسخ گفت: به اهل حلب بگو در این محل زیارتگاهی بسازند و آن را مشهد الحسین بنامند. چوپان گفت: به سخن من توجه نمی کنند. آن مرد گفت: به آنها بگو آنجا را حفر کنند و با دست خود بز را به محلی که اشاره کرده بود، انداخت.

هنگامی که چوپان بیدار شد دید که پاهای بز در همانجا فرو رفته است. زمانی که بز را از آنجا بیرون کشید، از محل پاهای آن، آب جوشید. پس به حلب رفت و در دروازه جنوبی مسجد جامع ایستاد و خواب خود را برای مردم تعریف کرد. پس تعدادی از اهل حلب به آنجا آمدند و نشانه ای را که گفته بود، دیدند. چشمه را شکافتند؛ پرآب

1- بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج 1، ص 412.

2- معجم البلدان، ج 2، ص 531.

3- همان، ص 284.

شد و آب بیشتری از آن جوشید. پس در آنجا نقشه زیارتگاه را ترسیم کردند و «حاج ابونصر بن طباخ»، ساختن آن را برعهده گرفت.

ملك الصالح اسـماعیل (فرزند نورالدین محمود بن زنگی) نیز آنها را در ساخت زیارتگاه یاری کرد. اما آنان دیوار جنوبی را کوتاه ساختند. از این رو، شـیخ ابراهیم بن شـداد، از مال خود، بر ارتفاع دیوار افزود. بدین ترتیب، مردم در این کار همکاری کردند و هر صاحب پیشه ای خود را ملزم می کرد تا یك روزِ خود را برای ساخت زیارتگاه اختصاص دهد. بازاریان نیز از فروش اجناس، مبالغی را برای هزینه های این کار قرار می دادند. ایوان بنا را «حاج ابوغانم بن شقویق» از مال خود ساخت. «صفی الدین طارق ابن علی بالسی»، رئیس حلب نیز ورودی بنا را خراب کرد و ورودی مرتفع تری به جای آن ساخت. سرانجام در سال 585 ه. ق ساخت زیارتگاه پایان یافت. (1)

بنـابراین، اقوال مورخـان بزرگ حلب، از جمله ابن عـدیم و ابن ابی طی، دلاـلت دارد که زیارتگاه «مشـهد الحسـین» براساس رؤیت امام حسین (علیه السلام) در خواب ساخته شده است.

پیش از بررسـی این اقوال، لازم است به نظریه دیگری نیز درباره پیدایش این زیارتگاه اشاره کنیم که گویا یکی از پژوهشـگران معاصر به آن دامن زده است. براساس این نظریه، مشـهد الحسـین حلب، دیر یك راهب مسیحی بوده است که سر امام حسین (علیه السلام) را در آنجا گذاشـتند و برای همین، دیر به زیارتگاه تبدیل شد. (2) مفاد این داسـتان، چنان که ابن شهرآشوب از «نطنزی» در کتاب «خصائص» خود نقل کرده، چنین است که هنگام رسـیدن سر امام حسین (علیه السلام) به «قِنَّسرین» (3) ، راهبی از صومعه خود سربرآورد و نوری را دید که از سر امام (علیه السلام) به آسمان بالا رفته است. پس مبلغی بهت.

1- الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، ج 1، صص 50 و 51.

2- ر. ك: آثار آل محمد (صلی الله علیه و آله) فی حلب، ابراهیم نصرالله، صص 40-50.

3- قِنَّسـرین از شـهرهای مهم دوره بیزانس بوده است که در دوره اسـلامی اهمیت خود را از دست داد. محل آن در حال حاضـر، روستای العیسی (شیخ عیس سابق) در 26 کیلومتری جنوب حلب است.

سربازان حامل سـر شـریف داد و در ازای آن، برای یك شب سـر را به دیر خود آورد و سرانجام هم مسلمان شد و صبح گاه سر را برگرداند. (1)

مسـتند این پژوهشـگر آن است که در منـابع تاریخی، از وجود دیری به نام «مارَت مروثا» در دامنه کوه جوشن حلب، سـخن به میان آمـده است (2) که به گفته یاقوت حموی، در زمان وی این دیر از بین رفته، و در محل آن زیارتگاه مورد نظر بنا شده است. برخی از شـعرا نیز در اشعار خود آن را ستوده اند؛ از جمله «حسین بن علی تمیمی» در ستایش آن گفته است:

یا دیر مارت مروثا *** سُقیت غیثاً مغیثا

فأنت جنة حسن *** قد حزتَ رئضاً أثیثاً (3)

شاعر دیگری از اهل شام نیز در این باره سروده است:

بدیر مارت مروثا *** الشریف ذی البیعتین

و الراهب المتحلّی *** و القسّ ذی الطمرین

الا ریث لصبٍّ *** مشارف االحسین

قد شفّه منک هجرُ *** من بعد لوعة بین (4)

این پژوهشگر، تناقض میان محل زیارتگاه (حلب) و محل وقوع داستان فوق (قنّسرین) را چنین توجیه کرده است که مقصود منابع از توقف اسرا، نزدیك دیر قنّسرین، همان حلب و این دیر است؛ زیرا در اخبار مربوط به حلب در آن دوره،د.

1- تفصیل داستان در: مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 67.
2- بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج 1، ص 412؛ معجم البلدان، ج 2، ص 531.
3- معجم البلدان، ج 2، ص 531. ترجمه فارسی: ای دیر مروثای مقدس! با بارانی نجات بخش سیراب شدی. تو بهشت زیبایی هستی، و باغی سرسبز و انبوه را در خود جای داده ای.
4- عجم البلدان، ج 2، ص 531. ترجمه ابیات: در دیر مروثای مقدس، آن انسان شریف و صاحب دو بیعت، و راهب بافضیلت و کشیش خرقه پوش، فقط برای عاشقی سوگنامه سرودم که کنار حسین بود. او که هجران تو، بعد از درد فراق، جانش را خسته کرده بود.

به جای حلب، از قنّسرین یاد می شده است. (1) او برای اثبات دیدگاه خود، به قول ابن عدیم استناد جسته است:

در صـدر اسـلام تا پایان دوره بنی اُمیه، حلب وابسـته به قنّسـرین و از توابع آن بوده است و برای همین در اخبار مربوط به آن دوره کمتر یاد شـده است. اما به تدریـج، حلب آبادتر و قنّسـرین خراب تر شد؛ تا جایی که قنّسـرین در دوره بنی عباس به یکی از توابع حلب تبدیل شد. (2)

با این حال، ابن عدیم میان دیر و زیارتگاه تمایز قائل شده، و محل دیر را در نقطه ای در شـمال مشـهد الحسین تعیین کرده است. او افزوده است که در زمان وی، دیر به طور کامل خراب شـده و اثری از آن به جای نمانـده است. حتی یکی از بزرگان اهل حلب، محل آن را نیز به او نشان داده است. (3)

گفتنی است داسـتان راهب قنّسـرین، در برخی منابع ضـعیف از جمله مقتل منسوب به ابومخنف نیز نقل شـده است. اما این کتاب، محل وقوع داستان را بین بعلبك و دمشق ذکر کرده است. (4)

«محمدعلی سـماقیه»، ناظر اداره آثار حلب، با بررسی باستان شناختی و معماری ساختمان زیارتگاه، چنین نتیجه گرفته است که برخلاف نظریه ها و اقوال مورخان فوق، تاریخ بنای زیارتگاه، به قرون اولیه اسلامی برمی گردد. سخن او در این باره چنین است:

با مطالعه تاریخ بنا براساس آنچه مورخان به ویژه ابن ابی طی آورده اند، برای ما چنین تصور می شود که قدمت این ساختمان از دوره ایوبی است؛ زیرا هیچ مورخی از تاریخ زیارتگاه پیش از این دوره سخن نگفته و یا به وجود بنایی

1- آثار آل محمد (صلی الله علیه و آله) فی حلب، ص 42.
2- بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج 1، ص 591.
3- همان، صص 412 و 413.
4- مقتل الحسـین و مصـرع أهل بیته و أصحابه فی کربلاء، لوط بن یحیی (ابومخنف)، ص 189؛ نورالعین فی مشهد الحسین، ابواسحاق ابراهیم بن احمد (اسفراینی)، ص 56.

پیش از آن اشاره نکرده است. اما در نتیجه بررسی بلندمدت و مطالعه علمی بنا در جریان عملیات بازسازی بنا، معتقدم که دلایل فراوانی وجود دارد که بخش هایی از بنا، به تاریخی پیش از تاریخ بنای کنونی آن بر می گردد. (1)

«سماقیه» معتقد است که تاریخ بنای نخستین زیارتگاه، می تواند از دوره عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی (99-101 ه. ق) باشد. این بنا در آن زمان تنها شامل یك گنبد بوده که محل آن، امروزه واقع در جنوب صحن داخلی ساختمان زیارتگاه است(2) و سنگ مقدس تا چندی پیش نیز در این گنبد نگهداری می شده است.

پژوهشگر دیگری نیز با بیان اینکه داستان پیدایش زیارتگاه براساس نقل ابن ابی طی، بیشتر به افسانه شباهت دارد تا واقعیت، کارهای ساختمانی زیارتگاه را در دوره ملك الصالح اسماعیل (569-577 ه. ق)، ناظر بر توسعه و بازسازی آن، و نه بنای نخستین آن دانسته است. (3)

بنابراین، با توجه به نتایج بررسی سماقیه، بنای زیارتگاه در دوره سیف الدوله حمدانی توسعه یافته است و در این دوره، شبستان و صحن داخلی بنا، و در دوره ملك الصالح اسماعیل، فرزند نورالدین محمود بن زنگی، ایوان بنا و اتاق های پیرامون صحن و رواق شمالی آن ساخته شده است. (4)

براساس منابع تاریخی، صلاح الدین ایوبی (565-589 ه. ق) از این زیارتگاه بازدید کرد و ده هزار درهم به آن اختصاص داد. سپس فرزند وی ملك الظاهر غازی (582-613 ه. ق) آسیابی را وقف آنجا کرد که مبلغ درآمد آن سالیانه شش هزار درهم بود و آن را برای خرید انواع شیرینی برای کسانی که شب های جمعه به آنجا می آمدند،6.

1- برای آگاهی بیشتر از شواهد ارائه شده از سوی وی، ر. ك: الثقافة الاسلامية، «مشهد الامام الحسين بحلب»، محمدعلی سماقیه، ش 14، ص 175.

2- «مشهد الامام الحسين بحلب»، محمد علی سماقیه، ص 176.

3- الثقافة الاسلامية، «مشهد الامام الحسين بحلب»، محمد حريثاني، ش 14، ص 184.

4- «مشهد الامام الحسين بحلب،» محمد علی سماقیه، ص 176.

اختصاص داد. او «شـمس الدین ابوعلی حسین بن زهره حسینی»، نقیب سادات حلب در آن زمان، و «قاضی بهاءالدین ابومحمد حسن بن ابراهیم بن خشّاب حلبی» را متولی و مسـئول نظارت بر آن گردانیـد. (1) چهار اتاق موجود در شـمال زیارتگاه، از آثار ساخته شده در این دوره است.(2)

در دوره حاکمیت ملك العزیز محمد (متوفای 634 ه. ق) فرزند ملك الظاهر غازی ایوبی، قاضی بهاءالدین ابن خشاب از وی اجازه گرفت تا برای زیارتگاه، صحن دیگر، و اطراف آن نیز اتاق هایی بسازد تا کسانی که به این زیارتگاه می روند، بتوانند در این اتاق ها اقامت کنند. اما به علت حمله مغولان به حلب (سال 658 ه. ق)، کار این توسعه ناتمام ماند. مغولان زیارتگاه را خراب کردند و اشیای وقف شده، را مانند حصـیر، فرش، ظروف مسی، چراغ های طلا و نقره و شمعدان هایی که به شماره نمی آمد، غارت کردند. پس از این حادثه، «سلطان ملك الظاهر بیبرس مملوکی» (658-676 ه. ق)، زیارتگاه را بازسازی کرد و برای آن امام جماعت و مؤذن و متولی قرار داد. (3)

در دوره عثمانی، مدتی به زیارتگاه، بی توجهی شد. اما از نیمه دوم قرن سـیزدهم ه. ق، در ایام عاشورا اهالی مراسمی را برگزار می کردند و در آن، داستان ولادت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می خواندند. در این مراسم ها، خوراك حبوبات و غذاهای دیگر می پختند و بر سر سفره های آن، رجال حکومتی، علما، بزرگان و اشـخاص سرشـناس حضور می یافتند. در ایام 27 رجب نیز داسـتان معراج پیامبر (صلی الله علیه و اله) قرائت، و میان حاضـران، لباس و شیرینی توزیع می شد. در سال 1302 ه. ق، بخش شمالی شبستان بازسازی گردید. پس از چنـد سال سـلطان عبدالحمید عثمانی پرده ای را از حریر که مزیّن به آیات زربافت قرآن بود، به زیارتگاه اهدا کرد و در محراب گذاشـته شد. زمین شبستان نیز با فرش های

1- الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، ج 1، ص 51.

2- «مشهد الامام الحسین بحلب»، محمد علی سماقیه، ص 176.

3- الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، ج 1، ق 1، ص 52.

زیبایی پوشانده شد و سنگفرش صحن بازسازی گردید. برای زیارتگاه، امام جماعت، مؤذن و خادم تعیین شد و کارمندانی نیز موظف بودند هر روز یك جزء از قرآن را تلاوت کنند. تمامی هزینه های آن از صندوق املاك سلطان عبدالحمید در حلب تأمین می شد. اما پس از انقلاب مشروطه عثمانی، همه این مراسم ها لغو شد. (1)

در زمان جنگ جهانی اول (1914-1918 م.)، مشهد الحسین به انبار سلاح و مهمات جنگی ارتش ترك های متحد تبدیل شد. (2) در سال 1918 م. نیروهای انگلیس از حلب خارج شدند و نیروهای فرانسه به فرماندهی «ژنرال گورو» از سمت شمال وارد این شهر شدند. در این هنگام، والی حلب از سوی حکومت «ملك فیصل» در حلب حضور نداشت و «ناجی السویدی» جای او را گرفت. در چنین شرایطی، در تاریخ 20 محرم 1337 ه. ق - 12 اکتبر 1918 م، تعدادی از اراذل و اوباش برای غارت مهمات موجود در زیارتگاه، به آنجا هجوم بردندکه در نتیجه، انفجار بزرگی رخ داد و ساختمان زیارتگاه ویران شد. (3)

غزی، جزئیات حادثه را چنین توصیف کرده است:

نگهبانانی که از سوی انگلیس از آنجا محافظت می کردند، آنجا را ترك کرده بودند. گروهی از اراذل و اوباش به آنجا هجوم بردند تا اسلحه و مهمات آنجا را غارت کنند. در این اوضاع، در حالی که یکی از آنان تلاش می کرد تا باروت یکی از بمب ها را خارج کند، ناگهان باروت آتش گرفت و بمب منفجر شد و در فاصله یك چشم بر هم زدن، آتش به سایر مواد منفجره جنگی سرایت کرد و همه آنها مانند یك آتشفشان عظیم منفجر شد که صدای آن از مسافت چند ساعت از آنجا نیز شنیده شد. ما در منازل خود در حلب احساس

1- نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج 2، صص 212 و 213.

2- الثقافة الاسلامیة، «مشهد الامام الحسین بحلب»، محمد حریثانی، ص 185.

3- آثار آل محمد (صلی الله علیه و اله) فی حلب، صص 75 و 76.

کردیم که انگار زلزله ای با صـدای غرش رعـد اتفاق افتاد. ساختمان زیارتگاه به جز بخش انـدکی از آن ویران شد و لاشه های آن در هوا به پرواز درآمد و بر اراذل و اوباشـی که به آنجا رفته بودند، فروریخت و همه آنان، که تعدادشان حداقل سـی نفر برآورد می شد، کشـته شدند. جسـد برخی از آنها از زیر آوار بیرون آورده شـد. اما جسد سایر آنها را از ترس اینکه بعضـی از مهمات جنگی هنوز منفجر نشده باشد، در آنجا رها کردند. (1)

«عبدالرحمان کیالی»، که پس از این حادثه از زیارتگاه بازدید کرده، درباره وضعیت بنا نوشته است:

انفجار، بیشتر بخش های بنا را تخریب کرده است و چیزی جز دیوارهای فروریخته، گنبدهای ویران شده و سنگ های شکسته پراکنده باقی نمانده است.... بقایای دیوارهای تالار و گنبد مرتفع آن، راهروها و اتاق مجاور آن، آشپزخانه، حمام، توالت ها و سـنگ های بسیاری که به اطراف زیارتگـاه پرتـاب شـده بود و روی آن کتیبه هـایی قـدیمی وجود داشت نیز به چشم می خورد. ورودی حرم زیارتگاه و راهرو و اتاق های مجاور آن، به طور کامل از بین رفته، و سنگ ها و خاك های آن در صحن افتاده است. ستون های محراب نیز که از مرمر سفید است، آنجا افتاده است. (2)

سنگی که حاوی آثار خون امام حسـین (علیه السـلام) بود، در این حادثه آسـیبی ندید و پس از آن، به زیارتگاه محسن انتقال یافت و کنار قبر وی قرار داده شد. (3) پس از این حادثه.

1- نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج 2، ص 213.

2- اضواء وآراء، عبدالرحمان الکیالی، ج 2، صص 85 و 86.

3- همان، ص 86. حسـینی جلالی نقل کرده است که در مکه، پیرمرد کهنسالی از اهالی حلب به او گفته بود که پس از تخریب زیارتگاه، اهالی حلب تصـمیم گرفتند که سـنگ را به مسجد زکریای پیامبر (مسجد جامع حلب) منتقل کنند. اما چارپای حامل سنگ، حاضر به راه رفتن نبود. برای همین، سـنگ را به زیارتگـاه محسن منتقـل کردنـد. ر. ك: مزارات اهل البیت (علیهم السـلام) و تاریخها، محمـد حسـین الحسینی الجلالی، صص 236 و 237.

زیارتگاه به صورت ویرانه رها گردیـد؛ تا اینکه پس از گـذشت چنـد دهه، در سال 1960 م، «شـیخ ابراهیم الحاج حسین» که از روحانیان شیعه حلب بود، جمعیتی را به نـام «جمعیـة الاعمـار و الاحسـان» (جمعیت سازنـدگی و نیکوکـاری)، به منظور بازسـازی بنای زیارتگاه تأسـیس کرد. این جمعیت با پشتیبانی مراجع و علمای شـیعه از جمله آیت الله سـید محسن حکیم و سـید حسـین مکی عاملی، شروع به جمع آوری تبرعـات و کمك های مالی نمود. (1) جمعیت اعمار و احسان، در تاریـخ 1961/7/27 م، کـار بازسازی بنای زیارتگاه را با نظارت اداره آثار حلب، به نمایندگی و مدیریت محمدعلی سماقیه آغاز کرد . (2)

سمـاقیه رونـد بازسـازی بنا را بیان کرده و از جمله نوشـته است که در جریان پاکسازی آوارها، انواع مهمات گرم، از قبیل بمب های کروی شکـل به قطر 20 سـانتی متر و گلوله هـایی بـا انواع و انـدازه هـای مختلف به دست آمـد که همه آنها به مقامات نظامی تحویل داده شـد. همچنین در آنجا بقایای اسـکلت های پوسـیده انسان، خرده شـیشه چراغ ها و سـکه هایی از دوره های مختلف تاریخی پیـدا شد.(3) کار بازسـازی زیارتگاه نزدیك به هفت سال طول کشـید و در سال 1967 م. پایان یافت. سـپس تا سال 1979 م، ده اتاق در صـحن خارجی ساخته شد. (4)

در تاریخ 3 ذی القعده 1410 ه. ق، مصادف با 1990/5/26 م، سنگ مقدس از زیارتگاه محسن به محل اصلی خود یعنی مشهد الحسین بازگردانده شد و بدین ترتیب، این محل دوباره به زیارتگاهی برای زائران کشورهای مختلف تبدیل شد. (5)

تمام بنای مشهد الحسین از قالب های سنگی بزرگ ساخته شده است. نمای آن

1- حلب والتشیع، ابراهیم نصرالله، ص 28.

2- آثار آل محمد (صلی الله علیه و آله) فی حلب، صص 93 و 94.

3- . «مشهد الامام الحسین بحلب،» محمد علی سماقیه، صص 173 و 174.

4- آثار آل محمد (صلی الله علیه و آله) فی حلب، صص 93 و 94.

5- همان، ص 104.

مستطیل شکل و به ابعاد 5 * 38/74 متر است که دارای دو بخش می باشد: بخش شرقی بنا، به ابعاد 5 * 36/42 متر، شامل صحنی است که آن را قاضــی بهاءالدین ابن خشّاب حلبی، در دوره ملك العزیز محمد، فرزند ملك الظاهر غازی ایوبی، ساخته است. در چند دهه اخیر نیز رواق هایی در دو ضلع جنوبی و شرقی، و اتاق هایی در ضلع شمالی و داخل رواق شرقی آن ساخته شده است. (تصویر 70)

ورودی بنا، در گوشه شــمال شــرقی صــحن قرار دارد و دارای طاق ضــربی ساده است. در ضــلع غربی صحن نیز سردر کم عرض و مرتفعی وجود دارد که دربرگیرنده ورودی بخش غربی بناست. بر پیشانی سردر، خطوط هندسی متداخل (به سبك حلبی) وجود دارد که کتیبه ای به خط ثلث را احاطه کرده است. این کتیبه، بیانگر بازسازی یا توسعه بنا در سال 596 ه. ق، در دوره ملك الظاهر غازی ایوبی است و متن آن در پنج سطر چنین است:

1. بسم الله الرحمن الرحیم عمّر مشهد مولانا الحسین بن علی بن ابی طالب

2. علیهما السلام في ایام دولة مولانا الملك الظاهر العالم العادل سلطان الاسلام

3. والمسلمین سید الملوك والسلاطین ابي المظفر الغازي بن الملك الناصر یوسف بن ایوب

4. ناصر امیر المؤمنین في شهور سنة ست وتسعین

5. وخمس مائة

6. در همین قســمت، در طرفین ورودی، کتیبه ای به خط ثلث حاوی صــلوات بر معصومین (علیهم الســلام) به چشم می خورد. متأسفانه بخشــی از این کتیبه، در جریان انفجار محو شده است، اما متن کامل آن، با توجه به بازخوانی غزی پیش از حادثه انفجار، به شــرح زیر نقل می گردد:

[سمت راست:]

1. بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صلّ علی محمد النبي وعلي الوصي والحسن المسموم والحسین

2. الشهید المظلوم وعلي زین العابدین ومحمد الباقر علم الدین وجعفر الصادق الامین

[سمت چپ:]

1. [وموسى الكاظم الوفي وعلي الطاهر] الرضي ومحمد البر التقي وعلي [الهادي النقي]

2. [والحسن العسكري وصاحب ال -] زمان الحجة المهدي واغفر لمن سعى بهذا المشهد [بنفسه ورأيه وماله]

بالای شکل های هندسی پیشانی سردر، نواری از تزیینات سنگی به شکل ساقه، برگ و خوشه انگور، و بالاتر از آن، چند ردیف مقرنس سنگی بزرگ و کوچك وجود دارد. داخل نخستین ردیف از این مقرنس ها، سه کتیبه وجود دارد که متن آن چنین است:

1. اللهم صلي على سيدنا محمد وعلى آل محمد وسلم

2. ورضي الله عن ابابكر وعمر وعثمان و علي

3. ورضي الله عن اصحاب رسول الله اجمعين

در نمای بیرونی سردر، بالاتر از مقرنس ها، تزیینات هندسی از سنگ سیاه رنگ وجود دارد. در بالاترین بخش سردر، کتیبه ای وجود دارد که بیانگر بازسازی زیارتگاه از سوی جمعیت اعمار و احسان است.

اما بخش غربی بنا، شامل صحنی است به ابعاد 5 * 15/16 متر، که در دورهٔ اخیر سقفی سفالی روی آن نصب شده است. اطراف این صحن نیز بخش های مختلف بنا قرار دارد. سمت چپ ورودی صحن، اتاق کوچکی وجود دارد که دارای محراب ساده و گنبد نیم کره ای است. این اتاق، قدیمی ترین بخش بنا دانسته شده، و در سابق، سنگ مقدسی که سر امام حسین (علیه السلام) بر آن قرار گرفته بوده، در این اتاق نگهداری می شده است. سمت راست ورودی نیز اتاقی به شکل مستطیل است که طاقی ضربی دارد. این اتاق، دارای محراب کوچکی است که دو طرف آن، دو ستون سنگی، و در طاق نمای آن یك سنگِ صدفی شکل وجود دارد. شمال این اتاق هم، راهرویی وجود دارد که به یك اتاق کوچك مربع شکل با سقف هرمی شکسته متصل می شود.

در غرب صـحن، روبه روی ورودی، ایوان مرتفعی از دوره ایوبی با طاق ضـربی وجود دارد که دو طرف دهانه آن، دو سـتون از سنگ زرد به چشم می خورد. بر پیشانی ایوان، خطوط هندسـی متداخل (به شـیوه حلبی) با سـنگ های دو رنگ به کار رفته است. (تصویر 71) بالای پیشانی ایوان، کتیبه ای به خط ثلث در دو سطر، حاوی صلوات بر چهارده معصوم (علیهم السلام)، میان یك چارچوب سنگی تزیینی قرار گرفته که متن آن چنین است:

1. بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صل علی محمد المصـطفی و علي المرتضـی وفاطمة الزهراء والحسن المجتبی والحسین الشهید وعلي زین العابدین ومحمد الباقر

2. وجعفر الصادق وموسی الکاظم وعلي الرضی ومحمد الجواد وعلي الهادي والحسن العسکري ومولانا محمد بن الحسن القائم بأمر الله تعالی

میان ایوان، محراب کوچکی وجود دارد که داخل آن، جایگاه ویژه ای ایجاد شده است و در آن سـنگی که محل گذاشـتن سر امام حسین (علیه السـلام) دانسـته شـده، قرار دارد. (تصویر 72) روی این جایگـاه، ضـریح مشـبّك نقره ای با صـفحات طلاکوب نصب شـده است. (تصویر 74) ضریح فعلی در ایران ساخته، و با ضریح قبلی (تصویر 73) عوض شده است.

در جنوب ایوان اتـاقی وجود دارد که در آن، محراب کوچکی به چشم می خورد. در شـمال ایوان نیز دو اتـاق دیگر وجود دارد که در حـال حاضر به کتابخانه ای کوچك تبدیل شده است. هریك از این اتاق ها، دارای گنبدی نیم کره ای است.

شبستان بنا، در جنوب صحن قرار دارد و از تالاری مستطیل شکل، با پنج گنبد در امتداد یکدیگر تشکیل یافته است. گنبد میانی مرتفع تر و دارای گردن هشت ضـلعی است. در این گنبـد، انتقال مربع به دایره، با دو ردیف مقرنس صورت گرفته است. اما در سایر گنبـدها، اضـلاع حادّی در زاویه های زیر گنبد، شـکل مربع را به هشت ضلعی، و سپس یك ردیف از سنگ، زاویه های هشت ضلعی را شکسته و به شانزده ضلعی تبدیل کرده است. محراب شبستان، زیر گنبد میانی قرار دارد که دارای دو ستون سنگی در دو طرف آن

است و کتیبه کوچکی نیز بالای آن قرار گرفته، که نام بانی رویش نوشته شده است.

در ضلع شمالی صحن، رواقی وجود دارد که مقداری مرتفع تر از صحن است. این رواق دارای سه طاقگان به سوی صحن است که بر دو ستون مربع استوار شده است و سقف رواق دارای سه گنبد مشابه گنبدهای شبستان است.

در گوشه شرقی رواق، يك ورودی کوچك وجود دارد که صحن را به آشپزخانه متصل می کند. در گذشته، هنگام برگزاری مراسم های دینی مهم، در این مکان، خوراك و شیرینی پخته، و میان فقرا و حاضران توزیع می شده است. در گوشه ای از آشپزخانه، چاه آبی وجود دارد. سقف آن از طاق هایی تشکیل شده است که با اتصال به یکدیگر، شکل مربعی را به وجود می آورد. در سمت شرقی آشپزخانه، بخش دیگری وجود دارد که امروزه به سرویس بهداشتی بنا تبدیل شده است.

در گوشه غربی رواق، ورودی دیگری وجود دارد که صحن را به فضای معماری متمایزی متصل می کند که گویا در گذشته، برای سالن تشریفات از آن استفاده می شده است. این سالن شامل دو اتاق متصل به یکدیگر با دو گنبد مرتفع است. اتاق اول دارای ایوان هایی در چهار سوی آن، و حوض آبی وسط آن است. گنبد آن 5/20 متر قطر و 14 متر ارتفاع دارد و زیر گنبد، از دو ردیف مقرنس برای انتقال از مربع به دایره استفاده شده است.

کف اتاق دوم، به میزان ارتفاع ایوان های اتاق اول، از کف اتاق اول بالاتر است. در دیوارهای آن، طاقچه هایی برای قرار دادن کتاب و وسایل دیگر ایجاد شده است. گنبد این اتاق، بزرگ ترین گنبد مشهد الحسین است و داخل آن، برای انتقال از مربع به دایره، زیر گنبد، هشت محرابچه وجود دارد که بر سر هر کدام از آنها سنگ های شبیه به صدف قرار گرفته است و دو طرف محرابچه های واقع در زوایای اتاق نیز دو ستون مانند وجود دارد. به نظر می رسد این شیوه انتقال از مربع به دایره، در معماری اسلامی منحصر به فرد است.

ص: 153

در دوره اخیر، با تلاش ابراهیم نصرالله متولی فعلی مشهد الحسین، ساختمان جدید و وسیعی از سمت جنوب صحن خارجی زیارتگاه، به ساختمان اصـلی بنا ملحق شـده است. این ساختمان سه طبقه و شامل حیاطی است که در اطراف آن رواق ها و در گرداگرد رواق ها، اتاق ها و سالن ها و بخش های خدماتی دیگر نظیر آشپزخانه، انبار و سـرویس بهداشتی وجود دارد. طبقه همکف این ساختمان برای آموزشگاه علوم دینی و اتاق های طبقه اول و دوم آن به منظور اقامت زائران ساخته شده است. (1)

نمـای اصـلی این بنا در ضـلع شـرقی آن قرار دارد. در میان نمای اصـلی، سـردر مرتفع بنا قرار دارد که در میان جبهـهٔ آن، سه طاق تو در تو حـاوی سه کتیبه وجود دارد. متن این سه کتیبه شامـل صـلوات بر چهارده معصوم (علیهم السـلام)، آیه 56 سـوره احزاب و آیه 33 سوره احزاب (آیه تطهیر) است. بر جبهه سـردر و طرفین این طاق ها نیز نقوش هندسـی مشابه نقوش موجود بر ایوان داخل زیارتگاه به چشم می خورد. در بالاترین نقطهٔ سردر نیز کتیبه ای در سه سطر به شرح زیر وجود دارد:

بسم الله الرحمن الرحیم. معهـد الإمام الحسـین (علیه السـلام) للـدراسات الإسـلامیة. أسـسه بـدعم من الرجعیة الدینیة العلیا ومؤازرة المحسنین سماحة العلامة المجاهد الشیخ إبراهیم نصرالله مؤسس ورئیس جمعیة الإعمار والإحسان الإسلامیة الجعفریة.

همچنین در جنـوب زیارتگـاه، قبرسـتانی تـاریخی وجـود دارد که در آن بسـیاری از مشـاهیر و علمـای شـیعه و غیرشـیعه حلب، از جمله ابوالمکارم حمزه حسـینی معروف به ابن زهره حلبی، محمد بن علی سروی مازندرانی معروف به ابن شهرآشوب، ابن ابی طی مورخ بزرگ حلب، احمد بن منیر طرابلسی شاعر شیعه و نصرالله خلخالی شافعی به خاك سپرده شده اند که این موضوع اهمیت تاریخی زیارتگاه را نزد اهالی حلب نشان می دهد. امروزه قبور بیشتر مشاهیر مدفون در این قبرستان از بین رفته است و تنها دو

1- برای توصـیف و مشـخصات کامل بنا، ر. ك: دائرة المعارف الحسینیة - تاریخ المراقد الحسین وأهل بیته وأنصاره، محمد صادق محمد الکرباسی، ج 6، صص 194-202.

بخش کوچك از آن باقی مانـده است که آن هم در وضـعیت بد و نامناسب، و در معرض نابودی قرار دارد. بیشتر سـنگ قبرهای قدیمی این قبرستان نیز شکسته، و اطراف آنجا پراکنده شده است.

3. زیارتگاه رأس الحسین (علیه السلام) در شهر «معرة النعمان»

معرة النعمان، از شهرهای تاریخی سوریه است که امروزه تابع استان ادلب و میان جاده اصلی دو شهر حماه و حلب قرار دارد. فاصله آن از حلب 68 کیلومتر، و از حمـاه 57 کیلومتر است. در وجه تسـمیه آن گفته اند که نعمان بن بشـیر در صدر اسـلام، در این شـهر زندگی می کرده است. (1) این شهر زادگاه «ابوالعلای مَعَرّی» (449 363 ه. ق)، شاعر معروف عرب است که در همین شـهر وفات یافت و آرامگاه وی نیز امروزه در ساختمان مرکز فرهنگی عربی این شهر قرار دارد.

در مرکز شـهر معرة النعمان، مسجد جامع قدیمی و وسیعی وجود دارد که از نظر تاریخی و معماری، از مهم ترین مساجد جامع سوریه به شمار می آید. (تصویر 75) در این مسجد جایگاهی وجود دارد که اهالی، آن را از نقاط محل قرار دادن سر امام حسین (علیه السلام) در مسیر انتقال آن به دمشق می دانند.

برخی، تاریـخ بنای مسـجد جامع معرة النعمان را از دوره عمر بن خطاب دانسـته اند و گفته اند که محل مسـجد، پیش از اسـلام، کلیسای جامع شـهر بوده است. اما پس از فتح آن به دست ابوعبیدة بن جرّاح، او با اهالی این شـهر توافق کرد تا کلیسا را به مسـجد تبدیل کند. (2) این مسجد دو بار آتش گرفته است: بار اول «نکفور فوکاس»، امپراتور بیزانس، در سال 357 ه. ق، و بار دوم صلیبیان در سال 492 ه. ق آن را آتش زده اند. (3) ساختمان

1- معجم البلدان، ج 5، ص 156.

2- تاریخ معرة النعمان، محمد سلیم الجندی، ج 1، صص 337 و 338.

3- التاریخ الاثری للأوابد العربیة الاسلامیة فی محافظة ادلب، فایز قوصرة، ص 140.

کنونی مسـجد از آثار دوره ایوبی است (1) و کتیبه هـایی نیز در آن وجود دارد که بیـانگر بازسازی بخش های مختلف آن در دوره مملوکی است. (2)

نمای کلی مسجد شامل صـحن وسـیع مرکزی، شبستان بزرگ اصلی در جنوب آن و یك شبستان زمستانی کوچك در شمال آن است. دو ورودی اصـلی مسـجد، در ضـلع شـرقی و غربی صـحن قرار دارد. در زاویه شـمال غربی مسجد، مناره مربع مرتفعی وجود دارد که از نظر معماری، از مناره مسـجد جامع حلب الگو گرفته است. میان صحن، دو گنبد کوچك وجود دارد که یکی از آنها، وضوخانه است. شبستان مسـجد، دارای هشت ورودی به صـحن مسـجد است و از داخـل بـا ردیفی از سـتون های سـنگی مربع، به دو بخش تقسـیم شـده است. همچنین شش گنبد در دو ردیف، در بخش مرکزی آن به چشم می خورد.

جایگاه منسوب به سـر امام حسـین (علیه السـلام)، در سـمت شـرقی دیوار جنوبی صـحن، میان ورودی هفتم و هشـتم شبستان مسجد، براساس شـمارش آنها از سمت غرب، قرار دارد. این جایگاه شامل طاقچه کوچکی است که زیر آن، یك حوض سنگی وجود دارد. پیش تر در حوض دو شـیر آب برای وضو: یکی داخـل شبسـتان، و دیگری در صـحن قرار داشـته است. همچنین در گذشـته از این طـاقچه، آب به حوض سـنگی سـرازیر می شده، و سـپس به حوض میان صـحن انتقال می یافته است. (3) در حال حاضـر شـیرآب ها برداشته، و گویا به منظور جلوگیری از زیارت این جایگاه یا روشن کردن شمع در آن، روی طاقچه، یك پنجره مشبّك آهنی کوچك نصب شده است. (تصویر 76)

«محمد سـلیم جندی» (متوفای 1375 ه. ق)، صاحب تاریـخ معرة النعمان، در انتساب این جایگاه به امام حسـین (علیه السـلام) تردید کرده و نوشته است که گروهی از ایرانیان را دیده2.

ص: 156

1- العمارة العربیة الاسلامیة: خصائصها وآثارها فی سوریة، ص 168.

2- ر. ك: التاریخ الاثری للأوابد العربیة الاسلامیة فی محافظة ادلب، صص 141-143 .

3- تاریخ معرة النعمان، ج 1، ص 342.

بود که این طاقچه را لمس می کردند و به آب آن تبرك می جستند؛ زیرا یکی از اهالی به آنها گفته بود که اینجا محل گذاشتن سر امام حسین (علیه السلام) در مسیر آن به شام بوده است. جندی در ادامه می گوید که بی شك، آن مرد خواسته آنها را فریب دهد و به این شیوه، از آنها پول بگیرد. اما برخی از مردم، این موضوع را پذیرفته اند؛ به طوری که به یك اعتقاد تبدیل شده است. (1)

بدون شك این سخن جندی، یك اظهار نظر شخصی و بدون مدرك و دلیل است. در ردّ این اظهار نظر، کافی است اشاره کنیم در برخی از سفرنامه های حج ایرانیان در دوره قاجار، که نویسندگانش حتی حدود یك قرن پیش از تألیف کتاب جندی، از معرة النعمان عبور کرده اند، این جایگاه را مقام رأس الحسین (علیه السلام) دانسته و آن را زیارت کرده اند. از آن جمله می توان به محمدولی میرزای قاجار (متوفای 1281 ه. ق)، که تاریخ سفر حج وی سال 1260 ه. ق بوده، و حاج علی خان اعتماد السلطنه (متوفای 1285 ه. ق)، که تاریخ سفر وی سال 1263 ه. ق بوده، اشاره کرد. (2)

البته در منابع تاریخی کهن، به این جایگاه اشاره ای نشده است و صحت و انتساب قطعی این جایگاه به سر امام حسین (علیه السلام)، نیازمند شواهد تاریخی محکم تری است. با این حال، معرة النعمان از شهرهایی است که در مسیر کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) و سرهای شهدای کربلا قرار داشته است.

4. زیارتگاه رأس الحسین (علیه السلام) در شهر «حماه»

این زیارتگاه در محله «مدینه» شهر حماه، در پای قلعه این شهر قرار دارد. میان آن و قلعه، عرض خیابان فاصله انداخته است. این زیارتگاه در واقع مسجدی است که نزد

1- تاریخ معرة النعمان، ج 1، ص 342.

2- ر. ك: به سوی ام القری، «سفرنامه حج»، محمدولی میرزا قاجار، ص 265؛ سفرنامه حاج علی خان اعتمادالسلطنه، میرزا علی خان مقدم مراغه ای (اعتماد السلطنه)، ص 82.

اهالی حماه به جامع (مسجد) حسنین شناخته می شود و تحریف نام قبلی آن یعنی «جامع الحسین» است که در اسناد دادگاه شرعی حماه، به این نام یاد شده است. (1) (تصویر 77)

گویند اینجا محل قرار دادن سر امام حسین (علیه السلام) در مسیر آن از کربلا تا دمشق است. (2) ابن شهرآشوب، در جایی که از مناقب امام حسین (علیه السلام) سخن می گوید، نوشته است: «از مناقب او معجزاتی است که از زیارتگاه های معروف به مشهد رأس در کربلا تا عسقلان، و شهرهای دیگر در این مسیر از جمله موصل، نصیبین، حماه، حمص، دمشق و غیر آن ظاهر می گردد» . (3) این سخن نشان دهنده شهرت زیارتگاه، در آن زمان است.

«نوری پاشا کیلانی» (متوفای 1908 م.)، در یکی از قصاید خود به نام قصیده قسطنطونیه، از زیارتگاه های شهر حماه یاد کرده است. این قصیده با این مطلع آغاز می شود:

دار السعادة هذه وحماها *** فالدار أين غدت وأين حماها (4)

او در این قصیده از زیارتگاه رأس الحسین (علیه السلام) نیز یاد کرده، و ابیاتی که در این باره سروده، چنین است:

و بتاج فخری من له ختم العبا *** من جده اسنا الخلائق جاها

اعنی الحسین و ذاک موضع رأسه *** لما به قصدوا یزید شقاها

قسماً لحتی الان مسک عابق *** بمکانه فینا یوجج آها (5)

1- الحولیات الاثریة العربیة السوریة، «مآثر نورالدین محمود زنکی العمرانیة فی حماة»، کامل شحادة، المجلد 20، ص 95.
2- تاریخ حماة، احمد الصابونی، ص 183 .
3- مناقب آل ابی طالب، ج 4، صص 89 و 90.
4- ترجمه فارسی: آیا اینجا دارالسعادة و «حماءِ» آن است؟ پس آن دار (خانه) و اطراف آن کجاست؟ !
5- «ترب ومقامات الزیارة فی حماة»، صص 160 و 161. ترجمه ابیات: او تاج افتخار من است؛ همان که آل عبا به او ختم شد و جدش باعظمت ترین موجودات است. منظورم حسین است، و آنجا مکانی است که سرش را قرار دادند؛ آن هنگام که از روی شقاوت و بدبختی، آن را نزد یزید می بردند. سوگند که تاکنون عطر خوشبویی آنجا را پر کرده است و این موضوع، دل ما را به درد می آورد.

درباره تاریخ بنای نخستین این زیارتگاه، نمی توان به طور قطع اظهار نظر کرد. اما در سـمت راست بالای ورودی مسجد، کتیبه ای سنگی به خط ثلث وجود دارد که براساس آن، پس از اینکه بنای آن بر اثر زلزله ویران گردید، در سال 552 ه. ق به دستور سلطان نورالدین محمود بن زنگی بازسـازی شـده است. این موضوع نشان دهنـده آن است که قـدمت آن به سال ها پیش از این تاریـخ برمی گردد. متن کتیبه چنین است:

1. بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله

2. محمد رسول الله صلی الله علیه وآله

3. وسلم امر بعمارة هذا المسجد المبارك بعد

4. هدمه في الزلة الجارية سنة اثنتين وخمسين

5. وخمس مائة مولانا الملك العادل المجاهد

6. نورالدين ابو القاسم محمود بن زنكي بن

[بخش پایانی کتیبه از بین رفته است.]

مقابـل این کتیبه، در سـمت چپ بالاـی ورودی، کتیبه سـنگی دیگری به خـط نسـخ وجود دارد که بیـانگر بازسازی بنای زیارتگاه در سال 1023 ه. ق است. متن کتیبه چنین است:

1. جدّد المشهد الشهير برأس الحسين الشهير نزهة ابصار

2. احمد آغا المعروف بابن الشرابدار منشئ الخير من سلالة انصار 1023

درخور توجه است که در این کتیبه، نام زیارتگاه «مشـهد رأس الحسـین» ذکر شـده است. ورودی بنا، در زاویه جنوب شـرقی آن قرار دارد. بالای ورودی، کتیبه کوچکی وجود دارد که بیانگر بازسازی آن در سال 1349 ه. ق است.

نمای کلی مسجد شامل صحن مرکزی، رواق شمالی و شبستان جنوبی است. رواق

شمالی صـحن مسـجد از چهار طاقگان تشـکیل شده است. داخل صحن، متصل به دیوار شبستان نیز رواق جدیدی ساخته شده است که سقف سیمانی آن بر چهار ستون مربع کوچك استوار شده است.

شبسـتان مسـجد دارای دو گنبد است که از نظر شـکل معماری متفاوت از یکدیگرند. گنبد شرقی بنا، تَرَك دار و دارای گردن دوازده ضلعی است. گنبد دوم ساده و کم خیز است و زیر آن نیز محراب مسـجد وجود دارد. پوشش سقف شبستان مسجد در سمت غربی آن، شامل دو طاق سنگی است. در این بخش از شبستان، پنجره ای سنگی رو به صحن وجود دارد.

در شـرق صـحن مسـجد، بنای دیگری وجود دارد که شامل یك صـحن و دو اتاق است. این بنا باقیمانده یکی از مدارس دینی حماه، یعنی مـدرسه «فریجیـه»، است که به «زین الـدین فرج»، وزیر دو حـاکم ایـوبی حمـاه: «ملـك المنصـور محمـد» و پس از وی «ملـك المظفّر محمود»، منتسب بوده است. (1)

در جنوب این بنا و در سمت راست ورودی مدرسه از سمت داخل، اتاق مربع شکل کوچکی قرار دارد که دارای یك گنبد نیم کره ای است و در آن مزاری منسـوب به حضـرت یونس پیـامبر (علیه السـلام) وجود دارد. روی مزار، یـك صـندوقچه چوبی پوشـیده شـده بـا پـارچه سبزرنگ، نصب شده است. (تصویر 78) نمای این اتاق شامل قالب های سـنگی است که میان آن، یك ورودی و دو پنجره کوچك در دو طرف به چشم می خـورد. (تصویر 79) بالای ورودی، کتیبه ای سـنگی در سه سـطر حاوی سه بیت شعر وجود دارد که در آن مادّه تاریخ بنای اتاق، یعنی 1140 ه. ق ثبت شده است. متن کتیبه چنین است:

قد بنا هذا الفنا من ماله *** ابتغاء مرضات وجه الواحد

سوف یأتیه الجزا من یونس *** اعنی ذا النون النبی الماجد

ص: 160

1- «مآثر نورالدین محمود زنکی العمرانیة فی حماة»، صص 98 و 99.

ان تسلني من بناه ارخوا *** «فهو عبد الله شاع الراشد» (1)

1140

با توجه به اینکه امروزه مقام یا جایگاهی برای سر امام حسین (علیه السلام) در مسجد به چشم نمی خورد، نگارنده احتمال می دهد که مزار منسوب به یونس پیامبر، در واقع جایگاه سر امام حسین (علیه السلام) بوده است که به علت ناشناخته ای به حضرت یونس (علیه السلام) انتساب یافته است. گفتنی است که میان مورخان مشهور است که قبر حضرت یونس در شهر موصل، در شمال عراق است.

5. زیارتگاه رأس الحسین (علیه السلام) در مسجد اموی دمشق

این زیارتگاه در شرق مسجد جامع اموی دمشق واقع است و برای رسیدن به آن، باید از تالار واقع در شرق صحن، موسوم به «مشهد علی»، و سپس از مقام امام زین العابدین (علیه السلام) عبور کرد.

ابن عساکر از این زیارتگاه با نام «مشهد الرأس» یاد کرده و درباره آن نوشته است: «گویند سر حسین بن علی (علیه السلام) در زمان آوردن آن به دمشق، در اینجا گذاشته شد». (2) علی ابن ابی بکر هروی نیز با عنوان «مشهد حسین و زین العابدین» به آن اشاره کرده است. (3) از نوشته ابن عساکر به دست می آید که این زیارتگاه، در زمان خود، به محل گذاشتن سر امام (علیه السلام) شهرت داشته است. اما امروزه، به محل دفن سر شریف امام (علیه السلام)، براساس یکی از اقوال موجود در این رابطه، شهرت یافته است.

به نظر می رسد چنین باوری در قرون اخیر شکل گرفته باشد؛ زیرا شواهد تاریخی

1- ترجمه ابیات: او این محوطه را با اموال خود بنا کرد تا رضایت و خشنودی خداوند را به دست آورد. یونس (علیه السلام)، یعنی همان ذوالنون پیامبر بزرگ، پاداش او را خواهد داد. اگر درباره سازنده آن از من بپرسی، مادّه تاریخ آن را می گویم: «او عبدالله است که به فهمیدگی شهرت یافت».

2- تاریخ مدینة دمشق، ج 2، ص 304.

3- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 15.

نشان می دهد که در دمشق، زیارتگاه رأس الحسـین دیگری وجود داشـته که به محل دفن سر امام (علیه السلام) شناخته می شده است و موقعیت آن، آستانه حضرت رقیه بوده است. اما شاید به علت غلبه شهرت این زیارتگاه به حضرت رقیه و فراموش شدن و از بین رفتن محل منتسب به سـر امام حسـین (علیه السـلام) در آنجا، زیارتگاه موجود کنار مسجد اموی، به محل دفن سر امام (علیه السلام) شهرت یافته است. این موضوع، در بخش مربوط به آستانه حضرت رقیه، بیشتر بررسی خواهد شد.

درباره تاریخ بنا و روند بازسازی های آن، اطلاعات زیادی در دست نیست. گویا دو مقام امام زین العابدین و رأس الحسین (علیه السلام) به علت مجـاورت یکـدیگر، در مراحـل تـاریخی مختلف، به طور هم زمان بازسازی می شـده است. اما در منابع، گاهی تنها از بازسازی زیارتگاه رأس الحسین (علیه السلام)، و گاهی از مقام امام زین العابدین (علیه السلام) سخن به میان آمده است.

زیارتگـاه در دوره عثمانی، مـدتی ویران شـده بود. فؤاد پاشا (والی دمشق)، در سال 1278 ه. ق آن را زیارت کرد و از سـلطان عبـدالعزیز عثمانی برای بازسازی آن موافقت خواست. او در خانه مجاور مزار، تکیه ای ساخت که در آن هر روز بعد از نماز عصر، غذا پخته می شد. سلطان عبـدالعزیز نیز یك تار موی منتسب به پیامبر (صـلی الله علیه و آله) را فرسـتاد تا در این زیارتگاه نگهـداری شود. این تار مو، همه ساله در شب 27 رمضان بیرون آورده می شـد تا مردم بعد از نماز تراویح، آن را زیارت کنند و به آن تبرك جویند . (1) در حال حاضر این تـار مو به ساختمـان وزارت اوقـاف سوریه انتقال یافته است و مراسم سالیانه زیارت تار موی پیامبر (صـلی الله علیه و آله) نیز برگزار نمی شود.

به نوشـته «احمد تیمور»، در این مزار لوحی وجود داشـته که بر آن چند بیت شعر حاوی ماده تاریخ بازسازی آن در زمان فؤاد پاشا، معادل 1278 ه. ق، نوشته شده، و این

ص: 162

1- الآثار النبویة، صص 92 و 93.

ابیات چنین است:

علی قبة الافلاك تشمخ قبة *** من اركانها نور لنبوة بادی

حوت رأس مولانا الحسین و نجله *** بها عند الباری لنیل مراد

بناها و هی حتی اتی الوقت ارخوا *** « وجددها فضل الوزیر فواد » (1)

[1278 \]

همچنین «محمدحسـین حسـینی جلالـی» اشاره کرده است که بر پنجره مسـی ضـریح، کتیبه ای به زبان ترکی به تاریـخ سال 1291 ه. ق وجود داشته که متن آن چنین بوده است:

شهید کربلا سبط احمد مصطفی دربو *** دو چشم فاطمه فحل علی المرتضی دربو

نادیله زیارت ایله بو بقعه پاکی *** که زیرا موضع رأس حسین مجتبی در بو

کتبه السید محمد فکر

الحسيني غفر الله له تبركاً لأهل البيت 1291 (2)

در سال 1311 ه. ق، مسـجد جامع اموی دچار آتش سوزی بزرگی شد که در جریان آن، بخشی از این زیارتگاه نیز آسیب دید؛ اما پیش از فرا رسیدن ماه رمضان، با تلاش مردم بازسازی شد. (3)

حاج میرزا علی خان امین الـدوله، مدتی پس از آتش سوزی از مسـجد اموی بازدید می کند و حادثه ای را در جریان آتش سوزی نقل می نماید که نشان از اعجاز زیارتگاه رأس الحسین (علیه السلام) دارد. روایت او از این حادثه چنین است:

چند سال قبل که از غفلت عمله تعمیرات، به سقف مسجد آتش افتاد، تمامی.

1- الآثار النبوية، ص 93. ترجمه ابیات: بر فراز گنبد فلك، گنبدی سر برافراشته که نور نبوت از ارکان و پایه های آن نمایان است. این گنبد سر مولایمان حسـین و فرزنـدش را دربردارد، و به واسـطه آن می توان نزد خداوند به مراد خود رسـید. آن گنبد فرو ریخت تا آنکه در تاریخ [بازسازی] آن گفتند: «بهترین وزیر (فؤاد) آن را بازسازی کرد».

2- مزارات اهل البیت (علیهم السلام) و تاریخها، ص 224.

3- الجامع الاموی فی دمشق، علی الطنطاوی.

اطراف یعنی چهار سمت مسجد سوخت. ستون های به این قطر و ارتفاع که هر یك پانزده ذرع قد و قریب به دو ذرع قطر دارند، همه سوخته و آهك شده از اعجاز باهره و مسلّمه مکان رأس الحسین (علیه السلام) که همان اوقات در اخبار فرنگستان خواندم، این بود که به هنگام حریق مسجد و احاطه آتش به اطراف، جمعی دویدند و خدام محل سر مبارك امام مظلوم شهید ارواح العالمین فداه را خبر دادند که به سمتی بگریزند. خادم گفته بود من از پناه اینجا نمی گذرم.

گر نگه دار من آنست که من *** می دانم در دارین از آتش دورم

همه او را تسفیه و تخطئه کردند و جان خود را به در بردند. پس از فرونشستن دود و دم و شعله و شراره، آمدند که اگر از اندام خادم زغال و خاکستری بر جای باشد، بردارند و به گورستان مسلمانان برسانند. دیدند آتش از حد خود تجاوز نکرده، به مقام رأس الحسین نزدیك نیامده، و خادم در بَرْد و سلام است و امروز از ظهور این معجزه، مردم شام را به جلالت این مقام، عقیدتی راسخ است. (1)

زیارتگاه رأس الحسین (علیه السلام)، در ضلع شرقی مقام امام زین العابدین (علیه السلام) قرار دارد. این دو زیارتگاه، به واسطه طاق عریضی به یکدیگر متصل است. بنای زیارتگاه شامل اتاقی مربع شکل با دیوارهای مرتفع و گنبدی کوچك است. (تصویر 80) در ضلع جنوبی اتاق، محرابی به چشم می خورد که دیوارهای آن با رنگ سبز، رنگ آمیزی، و شکل هایی از گیاهان و اسامی ائمه معصوم (علیهم السلام) نیز بر آن ترسیم شده است. (تصویر 82)

در گوشه شمال شرقی اتاق، جایگاه سر امام حسین (علیه السلام) قرار دارد که با پارچه پوشانیده شده است و بر آن یك ضریح نقره ای به طول 1/5، عرض 1 و ارتفاع 2 متر روی پایه ای از سنگ مرمر، وجود دارد. این ضریح در سال 1414 ه. ق، به کوشش «محمد برهان الدین»، داعی مطلق فرقه اسماعیلیان بهره هند، نصب شده است. شکل5.

1- سفرنامه امین الدوله، حاج میرزا علی خان امین الدوله، ص 345.

ظاهری آن از معماری اسلامی هند الگو گرفته است. سطح آن نیز به شکل گیاهان و کتیبه هایی به خط کوفی که بیشتر شامل اشعار عربی است، مزیّن شده است. (1)

6. زیارتگاه های از میان رفته

از جمله زیارتگاه های مرتبط با سر امام حسین (علیه السلام) در سوریه، که امروزه از بین رفته است، زیارتگاه رأس الحسین شهر حمص بوده است. این زیارتگاه در شرق مسجد «الدمل» در خیابان «ابوالهول»، در بافت قدیمی شهر قرار داشته، و در دوره اخیر به «زاویه حسنویه» شناخته می شده است. محل آن امروزه زمینی به مساحت بیشتر از سه هزار مترمربع است که پشت خانه ها و مغازه ها قرار گرفته است. این زمین از اوقاف خاندان «سباعی» بوده و در حال حاضر در دست خاندان «مهبانی» است.

براساس اقوال رایج میان اهالی حمص، زاویه حسنویه جایگاهی برای سر امام حسین (علیه السلام) در مسیر عبور آن بوده است. سپس این محل به مسجد علی و حسین شهرت یافت. (2) فاطمیان در زمان تصرف شام، در این مسجد نماز می خواندند. این مسجد دارای مناره بلندی بود که در گذر زمان، رأس آن فرو ریخت و از آن پس به مناره شکسته شهرت یافت. گفته شده است سلطان سلیم عثمانی به منظور محو آثار علویان و فاطمیان، تعدادی از بناهای مرتبط با آنان را در حمص و حماه از بین می برد. این مناره را نیز وی ویران کرد. (3)

بقایای این مناره تا دوره متأخر باقی بوده، و «محمد کردعلی» درباره آن نوشته است:

هنوز در حمص، بقایای مناره ای ساخته دست بکجور، که در سال 367 ه. ق

ص: 165

1- برای توصیف دقیق این ضریح و زیارتگاه رأس الحسین دمشق ر. ك: دائرة المعارف الحسینیة - تاریخ المراقد الحسین و أهل بیته و أنصاره، محمد صادق محمد (الکرباسی)، ج 6، صص 270-292.

2- حمص دراسة وثائقیة، نعیم سلیم الزهراوی، ج 5، صص 69 و 70.

3- تاریخ حمص، خوری عیسی اسعد، ج 2، ص 179.

حمص را تصرف کرد، باقی مانده است و روی آن کتیبه ای درخور توجه از نظر معماری وجود دارد. (1)

شهرداری حمص، برای تعریض خیابان، این مناره را از بین برد و امروزه مقابل آن، مسجد جدیدی به نام مسجد حسنین وجود دارد. (2) پیش تر به سخن ابن شهرآشوب اشاره شد که وی از زیارتگاه های رأس الحسین (علیه السلام) در شهرهای مختلف، از جمله شهر حمص، نام برده (3) و نشان دهنده شهرت زیارتگاه در آن زمان بوده است.

زیارتگاه رأس الحسین (علیه السلام) دیگری، نزدیك روستای «تل عاس»، در جنوب غربی شهرك خان شیخون، میان راه حماه و معرة النعمان وجود داشته، که بهاءالدین روّاس رفاعی در سفرنامه خود از آن یاد کرده است. (4) «کامل شحاده» نیز براساس شکل معماری آن، قدمت آن را از دوره ایوبی دانسته است. (5) بنابراین می توان نتیجه گرفت این زیارتگاه تا کمتر از نیم قرن گذشته پابرجا بوده است. اما متأسفانه نگارنده در بازدید خود از این منطقه، با وجود جست وجوی فراوان، موفق به یافتن آن نشد و به نظر می رسد که آن مکان از بین رفته باشد. گفتنی است محل این زیارتگاه، نزدیك ویرانه های شهر تاریخی «کفرطاب» قرار دارد که شاید از شهرهای محل عبور کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) بوده است. (6)

همچنین در وقف نامه دوره مملوکی مدرسه سلطان ناصر حسن در قاهره، که در

1- خطط الشام، محمد کردعلی، ج 6، ص 59.

2- حمص دراسة وثائقیة، ج 5، ص 69.

3- مناقب آل ابی طالب، ج 4، صص 89 و 90.

4- بوارق الحقائق، ص 88.

5- «مآثر نورالدین محمود زنکی العمرانیة فی حماة»، ص 98.

6- این مطلب تنها در برخی مقتل های نامعتبر از قبیل مقتل منسوب به ابومخنف بیان شده است. اما احتمال وقوع آن در مسیر کاروان اهل بیت بعید نیست. ر. ك: مقتل الحسین، ص 185.

بخشـی از آن، اوقاف این مدرسه در فوعه آمده، به زیارتگاهی به نام «مشـهد الحسین» اشاره شده است. (1) البته امروزه زیارتگاهی به این نـام در فوعه وجود نـدارد. اما میان باغ های زیتون جنوب غربی آن، ویرانه های تاریخی به چشم می خورد که نزد اهالی منطقه به «مشـهد» شهرت دارد و شاید همان «مشـهد الحسـین» مذکور در وقف نامه دوره مملوکی بوده است. به گفته اهالی، در دوره اشغال فرانسه، به منظور ساخت یك پادگان نظامی در ادلب، سنگ های این بنا را به این شهر منتقل کردند. برای همین امروزه جز بخش هایی از دیوارهای خارجی بنا، چیزی از آن باقی نمانده است. اما همین ویرانه های باقی مانده و ضخامت سنگ های به کار رفته در آن، نشان دهنده این است که بنای بزرگی بوده است. اطراف بنا نیز سـنگ قبرهای قدیمی شکسـته و پراکنده ای به چشم می خورد؛ از جمله سـنگ قبری به تاریخ «تسـعون و سبعمائه» یعنی 790 ه. ق یافت شده که نشان می دهد این بنا، دست کم از قرن هشتم هجری مسکونی بوده است. (2)

«میرزا علی اصفهانی»، که در مسیر سفر حج خود در سال 1331 ه. ق وارد شهر دیرالزور شده، به وجود محلی منتسب به رأس الحسین (علیه السـلام) در مسجد جامع این شهر موسوم به «مسجد عمری» اشاره کرده و گفته است: «برخی عجم ها آن را زیارت می کردند و می گفتند گاهی از این محل بوی عطرآگینی برمی خاسـته است». (3) اما در هیـچ یك از منابع محلی، به وجود این مزار اشاره نشده است. از نظر تاریخی نیز عبور کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) و سرهای شهدای کربلا از این مکان، بعید به نظر می رسد.

در پایـان به زیارتگاهی در شـهر رقّه اشاره می کنیم که تنها در منابع قرون اولیه هجری از آن سـخن به میان آمـده است و بنابر قولی، محل دفن سر امام حسین (علیه السلام) به

1- کتاب وقف السلطان الناصر حسن بن محمد بن قلاوون علی مدرسته بالرمیلة، ص 122.

2- ولایة الفوعة، ص 75.

3- به سوی ام القری، «سفرنامه حج»، میرزا علی اصفهانی، ص 171.

شمار می آمده است. این قول تنها از «عبدالله بن عمر ورّاق» در کتاب مقتل وی روایت شده که گفته است:

زمانی که سـر مقدس را نزد یزید بن معاویه آوردند، گفت: آن را به انتقام سـر عثمان، به نزد آل ابی معیط خواهم فرستاد. او سر را برای آنها، که در آن زمان در رقّه بودنـد، فرسـتاد و آنها آن را در یکی از خانه های خود دفن کردند. این خانه بعد از آن، در محدوده مسـجد جامع قرار گرفت و اکنون کنار درخت سدری است. (1)

محل این زیارتگاه، مسـجد جامع رقّه کهن بوده است که در دوره اخیر، به نام مسـجد مُنیطر شـناخته می شده است. اما در چند دهه اخیر تخریب، و به جای آن یك مدرسه جدید ساخته شده است.9.

ص: 168

1- تذکرة الخواص، یوسف بن قُزُغلی (سبط ابن الجوزی)، ص 239.

فصل سوم: زیارتگاه های امام زین العابدین (علیه السلام) وامام جعفرصادق (علیه السلام)

1. مقام امام زین العابدین (علیه السلام) در مسجد اموی دمشق

این مقام میان دو زیارتگاه رأس الحسـین (علیه السلام) و مشهد علی (علیه السلام)، در ضلع شرقی مسجد جامع اموی دمشق قرار دارد. در منابع متعـدد تاریخی، از این زیارتگاه یاد شده است. علی بن ابی بکر هروی با عنوان «مشـهد حسـین وزین العابدین» به آن اشاره کرده است. (1) این نام گذاری می رساند که این دو مزار در واقع یك زیارتگاه به شمار می آمده اند. «ابن فضل الله عمری» نیز با عنوان «زندان» از آن یاد کرده و گفته است: «داخل مشهد علی، زیارتگاه کوچکی است که به زندان شناخته می شود. گفته شده است که زین العابدین، در زمانی که نزد یزید آورده شد، در آن زندانی گردید».(2)

درباره تاریـخ اولیه بنای زیارتگاه، اطلاعی در دست نیست. در نیمه های قرن هفتم هجری، بنای آن ویران شـد. اما در سال 668 ه. ق، به دسـتور ملك الظاهر بیبرس مملوکی، بازسازی گردید و در آن ضریحی ساخته شد . (3) این زیارتگاه در دوره عثمانی، مدتی بسته شد. اما سلیمان پاشا آن را بازسازی، و به روی زائران باز کرد. (4) گویا دو مقام

1- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 15.

2- مسالك الابصار فی ممالك الامصار، ج 1، ص 254.

3- الدارس فی تاریخ المدارس، ج 2، ص 408.

4- الجامع الاموی فی دمشق، ص 59.

امـام زین العابـدین (علیه السـلام) و رأس الحسـین (علیه السـلام) به سـبب مجـاورت، در مراحـل تـاریخی مختلف، به طور هم زمان بازسازی می شده اند.

بنـای مشـهد شامل اتاق مسـتطیلی است که در ضـلع شـرقی تالار موسوم به مشـهد علی (علیه السلام) و در ضـلع غربی زیارتگاه رأس الحسـین (علیه السـلام) قرار دارد. در ضـلع جنوبی اتاق، محرابی وجود دارد که از قطعات سنگ مرمر پوشیده شده است. در دیوار شرقی آن نیز محراب کوچکی می باشـد که بالاـی آن کتیبه جدیـدی حـاوی این عبارت وجود دارد: «مجلس مولانا الامام زین العابـدین علي بن الحسین رضوان الله علیهم اجمعین». (تصویر 85)

بر همین دیوار، در جنوب محراب، طاقچه مربع کوچکی در ارتفاع نسـبتاً کمی از زمین به چشم می خورد که دارای پوششی از صفحه های نقره ای است. زائران، این طاقچه را محل قرار دادن سـر امام حسـین (علیه السلام) می دانند و با وارد کردن سر خود به داخل طاقچه، آن را می بوسند. (تصویر 84) کنار طاقچه، طاق عریضی وجود دارد که مقام امام زین العابدین (علیه السلام) را به زیارتگاه رأس الحسین (علیه السلام) متصل می سازد.

گفتنی است که میان صـحن مسـجد اموی، مقابل ورودی مشـهد علی (علیه السـلام)، گنبـد کوچکی وجود دارد که از صـفحات سـربی پوشـیده شده، و بر هشت ستون سنگی کوچك استوار است. این گنبد که به نقلی در سال 160 ه. ق در دوره المهدی خلیفه عباسی ساخته شده است، امروزه به «قبة الساعات» (گنبد ساعت ها) شـناخته می شود. اما در گذشـته، به گنبد زین العابدین (علیه السـلام) یا گنبد یزید مشهور بوده است. (1) شایـد وجه تسـمیه این دو نام، حوادث تاریخی مرتبط با امام زین العابدین (علیه السـلام) و یزیدبن معاویه در این مسجد است.

2. محراب امام زین العابدین (علیه السلام) در قبرستان باب الصغیر شهر دمشق

سمت شـرقی زیارتگـاهِ سـرهای شـهدای کربلاـ در قبرسـتان باب الصـغیر دمشق، مسـجد کوچکی قرار دارد که بالای محراب آن، عبارت محراب امام زین العابدین (علیه السلام) به چشم

1- الجامع الاموی فی دمشق، ص 24.

می خورد. (تصویر 87) وجود این عبارت، چنین تصوری را ایجاد می کند که میان این محراب و امام زین العابدین (علیه السلام) ارتباطی وجود دارد. زائران نیز چنین باوری دارند و آن را محل نماز خواندن امام زین العابدین (علیه السلام) می دانند. برای همین بسیاری از آنان، این محراب را می بوسند و به قصد تبرك و ثواب، در آن نماز می خوانند.

«محمد اسعد طلس»، از این مسجد با عنوان «مسجد شهدای کربلا» یاد کرده، و آن را مسجد تازه تأسیس دانسته است که در سال 1331 ه. ق، یعنی تقریباً هم زمان با بازسازی بنای زیارتگاه رؤوس الشهداء، ساخته شده است. (1) براساس نوشته ای که داخل گنبد مسجد ثبت شده، ساختمان مسجد در سال 1411 ه. ق - 1990 م. بازسازی شده است.

نمای کلی مسجد شامل صحنی در شمال و شبستانی در جنوب است. صحن مسجد از سمت غرب به رواق های صحن زیارتگاه سرهای شهدای کربلا متصل است. میان آن، یك حوض آب که از یك قطعه سنگ سیاه رنگ تراشیده شده، به چشم می خورد (2) که بر آن گنبد کوچکی بنا شده است. این گنبد بر چهار ستون کوچك استوار، و دارای گردن هشت ضلعی است. داخل سقف گنبد، شکل های هندسی ساده ای رسم شده که داخل آنها اسامی شانزده تن از شهدای کربلا ثبت گشته است. اینها شهدایی اند که زیارتگاه مجاور، مدفن سرهای آنان دانسته شده است. (تصویر 86)

همچنین داخل صحن، چاه آبی نیز وجود دارد که دهانه آن با یك قطعه فلز رنگ آمیزی شده به رنگ سبز، مسدود است. لبه چاه نیز از سنگ مرمر سفید پوشیده، و به شکل نقوش گیاهی تراشیده شده است. (تصویر 88) تعدادی از زائران به دهانه چاهت.

ص: 171

1- ذیل ثمار المقاصد، ص 232.

2- به نوشته محمد اسعد طلس، مردم عوام معتقدند که این حوض سنگی، کاسه اصحاب کهف بوده است! ر. ك: ذیل ثمار المقاصد، ص 232. به نظر نمی رسد که امروزه این باور نزد اهالی محل رایج باشد. دست کم نگارنده با آن مواجه نشده است.

دخیل می بندند و برخی نیز حاجت های خود را روی کاغذ می نویسند و به امید حاجت گرفتن، آن را داخل چاه می اندازند.

3. زیارتگاه امام زین العابدین (علیه السلام) در جبل زین العابدین در شمال حماه

این مزار در بلندترین نقطه کوه معروف به «جبل زین العابدین» (1)، حدود 6 کیلومتری شمال شهر حماه واقع است. (2) میان برخی زائران شیعه مشهور شده که امام زین العابدین (علیه السلام)، در مسیر کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) از کوفه به دمشق، از اینجا گذشته است و این مزار می تواند محل توقف امام (علیه السلام) یا محل نماز خواندن ایشان باشد. اما برخی شواهد و قرائن تاریخی نشان می دهد که این مزار در واقع قبر شخص دیگری به نام زین العابدین است؛ از جمله، «ابن جیعان» (متوفای 902 ه. ق) که گویا نخستین کسی است که به این مزار اشاره کرده، چنین می نویسد که ملك الاشرف قایتبای مملوکی در سفر خود مبلغ هزار دینار برای بنای مزار سیّد زین العابدین پدر سیده نفیسه، در نزدیکی حماه، اختصاص داد تا آن را ابراهیم بن القَیشانی، از امرای حلب، انجام دهد. (3)

در اینجا ملاحظه می شود که «سید زین العابدین»، با انتساب به دختر خود «سیده نفیسه» معرفی شده است؛ در صورتی که اگر این مزار برای امام زین العابدین (علیه السلام) بود، نیازی به معرفی ایشان با افزودن عبارت «پدر سیده نفیسه» نبود. به نظر می رسد سیده نفیسه یك شخصیت دینی مقدس و مردمی در شمال سوریه بوده، و زیارتگاهی نیز برای وی وجود داشته است. (4)

ص: 172

1- این کوه 632 متر از سطح دریا و 230 متر از زمین های اطراف خود ارتفاع دارد. ر. ك: المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج 3، ص 586.

2- المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج 3، ص 586.

3- القول المستظرف فی سفر مولانا الملك الاشرف، محمد بن یحیی (ابن جیعان)، ص 78.

4- محمد سلیم الجندی به وجود مزاری به نام «سیده نفیسه» در معرة النعمان اشاره کرده است. ر. ك: تاریخ معرة النعمان، ج 2، ص 37. یکی از اهالی شهر فوعه، نزدیك ادلب، نیز نگارنده را از وجود مزار دیگری به همین نام در شهر معرة مصرین (در شمال حلب) آگاه ساخت؛ که البته ظاهراً از بین رفته است.

همچنین در اسـناد دینی و وقف نـامه هـای موزه حماه، سـندی وجود دارد که در آن تعمیرات و بازسازی های زیارتگاه در سال 985 ه. ق بیان و در آن، از این مزار با نام «ولی الله زین العابدین» یاد شده است. سند دیگری، حاوی هزینه هایی است که خادم مزار از نقیب سادات حماه «سـید عبـدالرزاق بن محمد کیلانی» دریافت کرده است که در آن، زین العابدین، جد وی معرفی شده است. (1) از این سند چنین برداشت می شود که صاحب مزار، منتسب به یکی از افراد خانـدان «کیلانی» حماه است. خاندان کیلانی منتسب به «عبدالقادر گیلانی» و از نسل وی هستند که خود را از سادات حسنی می دانند.

اما به عقیـده تعـدادی از خانـدان های سادات و تصوف سوریه، از جمله سادات «آل حراکی»، صاحب این مزار «علی بن عبدالله حراکی» است. وی فرزند شـیخ عبدالله حراکی (متوفای 586 ه. ق) جـد اعلای این خانـدان، و از نسل امام زین العابدین (علیه السـلام) بوده که نسب ایشان چنین است: علی بن عبـدالله (ملقب به حراکی) بن محمد بن علی ابن حسـین بن ابوالقاسم بن ابوالحسن علی بن کمال الدین محمد بن حسن بن محمد بن علی الزاهد بن محمد الاقساسـی بن یحیی ذی الدمعة بن حسـین بن زید بن امام زین العابدین (علیه السلام).(2)

محمد راغب طبّاخ حلبی، صاحب اعلام النبلاء، در زندگی نامه شیخ عبدالله حراکی نوشته است:

سید شریف حسیب، شیخ صالح، جلیل اصیل، عریق قدوه، زاهد عابد، ورع ناسك، سالك مسلك، محقق مدقق، پس از مهاجرت از مدینه منوره، در کوه های فلسطین به عبادت پرداخت. سپس به روستایی در حوران به نام «حَراك» رفت و بدان منتسب گردید. سپس در ایام شیخ ارسلان دمشقی، که شیخ تصوف در شام بود، به آنجا رفت، و مشایخ شام به وی حسد بردند. از او4.

ص: 173

1- «الترب ومقامات الزیارة فی حماة»، ص 163.

2- ر. ك: اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج 4، ص 274.

کراماتی، از قبیل کشف حقیقی و الهام ربانی و اتصال نبوی آشکار گردید که قابل بیان نیست.

جمع بسیاری به گرد وی درآمدند تا جایی که او را بر خود بیم آن پدید آمد که از حال مراقبه باز ماند. از مناقب وی، رحمت خدا بر او باد، آن است که از شرم خدا، هیچ گاه سرش را به آسمان بلند نکرد. پس زمانی که مردم زیادی به گرد وی درآمدند، به حمص رفت. در آنجا نیز مردم زیادی به گرد وی جمع شدند و بیشتر اهل آنجا نزد او تلمذ نمودند و کراماتش مشهور گشت. پس او را بیم آن پدید آمد که توجه مردم، او را از حال مراقبه باز دارد. از آنجا نیز هجرت کرد و به معرة النعمان رفت. مردم اطراف او را گرفتند و او از بیم بازماندن از حال مراقبه، به «غرزل» از روستاهای معرة النعمان مهاجرت کرد و در آن اقامت گزید و همانجا ساکن شد. مردم از عراق و اطراف شام به نزد وی می آمدند و تعداد مریدان وی در شمارش نیاید. در همانجا در سال 586 درگذشت و بر قبر او زیارتگاهی ساختند و در روز وفات او جمعی از مسیحیان، اسلام آوردند. (1)

قبر وی تاکنون در همین روستا که امروزه به نام «حراکی» شهرت یافته، پابرجا و زیارتگاه است. صاحب اعلام النبلاء در ادامه، درباره فرزند وی علی بن عبدالله (صاحب مزار زین العابدین حماه) چنین نوشته است:

از عبدالله فرزندی جز ابوالحسن علی نیامد. او در زهد و عبادت و دانش و حال [معنوی]، به پدر خود نزدیك بود، خداوند آن دو را بیامرزد، و از نسل وی است طایفه پاك ساكن معرة النعمان؛ و در آن زاویه مشهوری دارند. (2)

نوری پاشا کیلانی، در یکی از ابیات قصیده قسطنطونیه خود که در آن زیارتگاه های

1- اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج 4، صص 274 و 275.

2- همان، ص 275.

شهر حماه را نام برده، به این مزار اشاره کرده، سروده است:

ومقام زین العابدین الذی غدا *** للعابدین مقام زین حلاها (1)

براساس کتیبه موجود در زیارتگاه، تاریخ بنا به سال 883 ه. ق و دوره ملك الاشرف قایتبای مملوکی برمی گردد که مطابق با نوشته ابن جیعان است. این زیارتگاه، صحنی جدید با دو ورودی شمالی و شرقی دارد و اطراف صحن نیز اتاق هایی برای اقامت زائران ایجاد شده است. در جنوب صحن، رواق جدیدی وجود دارد که سقف آن بر چهار ستون استوار است. متصل به این رواق، ساختمان اصلی مزار قرار دارد که با قالب های سنگی از جنس «کلسیت» ساخته شده است. این ساختمان شامل دو اتاق مجاور یکدیگر است که با یك درِ ساده به یکدیگر متصل شده است. هر اتاق دارای گنبدی سفیدرنگ از جنس آجر سفالی، و گنبد غربی بزرگ تر از گنبد شرقی است. هر گنبد، دارای گردن دایره ای است که میان آن نیز پنجره های کوچکی وجود دارد. (تصویر 89)

هر یك از دو اتاق اصلی مزار، دارای یك ورودی در ضلع شمالی آن است. میان اتاق شرقی مزار، قبری برجسته وجود دارد که با پارچه های سبزرنگ مزیّن به آیات قرآن پوشیده شده است. زائران که بیشتر از فرقه علویان سوریه هستند، این قبر را مقام یا مزار نمادین امام زین العابدین (علیه السلام) می دانند و آن را زیارت می کنند. (تصویر 90)

ورودی اتاق غربی، شامل سردر بزرگی است که دو طرف آن دو سکو به ارتفاع حدود نیم متر وجود دارد. در این سردر کتیبه ای سنگی به ابعاد 71 * 191 سانتی متر مربع وجود دارد که حاوی نوشته ای به خط ثلث در دو سطر و بیانگر تاریخ بنای مزار است. (تصویر 91) متن کتیبه چنین است:

1. بسم الله الرحمن الرحيم امر بعمارة هذا المسجد المبارك مولانا السلطان الملك الاشرف ابوالنصر قايتبايت.

1- «الترب ومقامات الزيارة فی حماة»، ص 162. ترجمه بیت: مقام [امام] زین العابدین که برای عابدان به جایگاه خوبی تبدیل شده، آن (شهر حماه) را آراست.

2. خلد الله تعالى ملكه على يد الامير صارم الدين ابراهيم بن القايتباني احد الامراء بحلب في سنة ثلاث وثمانين وثمان مائة.

بالاـی این کـتیبه، کـتیبه دیگری به صـورت دایره ای و به قطر 40 سـانتی مـتر، در سه سـطر وجود دارد که متن آن چنین است: «ابوالنصـر قایتباي، عز لمولانا السلطان الملك الاشرف، عزّ نصره». این کتیبه، «رنك» (1) رسمی ملك الاشرف قایتبای است.

بنای زیارتگاه زین العابدین، به علت قرار گرفتن بالای کوه و داشتن دو گنبد سفیدرنگ، از مسافت دور نیز دیده می شود.

4. زیارتگاه امام زین العابدین (علیه السلام) در شمال «بانیاس»

این مزار در روستای «حَریصون»، حدود 5 کیلومتری شـمال شهر بانیاس، از شهرهای ساحلی غرب سوریه قرار دارد. در منابع تاریخی، به وجود این مزار اشاره ای نشده، و بدون شك زیارتگاه تازه ای است که تاریخ بنای آن کمتر از یك قرن است. براساس لوح سنگی سردر آن، «شـیخ ابراهیم صالح ناصر» آن را در سال 1384 ه. ق، سـاخته است. این زیارتگاه، «تشـریفه» یا مزاری نمادین برای امام زین العابـدین (علیه السـلام) است که با هـدف زیارت امام (علیه السـلام) از راه دور ساخته شده است. ساختمان مزار اتاق مربع شـكل نسـبتاً وسـیعی است که نمای خارجی آن با بلوك های سـنگی پوشیده شده است. اتاق، گنبد نیم کره ای سفیدرنگی دارد که گردن آن هشت ضلعی است. در زاویه شمال شرقی مزار نیز مناره سنگی مدوّری به چشم می خورد. (تصویر 92 و 93)

ورودی اتاق، میان ضـلـع شـمالی آن قرار دارد که دارای سـردری با سه طاق نمای تودرتو است. هر طاق نما بر دو سـتون متصل به دیوار دو طرف ورودی، استوار است.

1- «رنك» در اصـطلاح، به معنای نشان های ویژه پادشاهان و امیران دوره مملوکی است. رنك پادشاهان مملوکی به شکل دایره ای حاوی نام و القاب پادشاه بوده است. رنك امیران این دوره نیز دربردارنده شـكل هایی بوده که جایگاه و وظایف رسمی آنها را نشان می داده است. ر. ك: معجم مصطلحات العمارة والفنون الاسلامية، عاصم محمد رزق، صص 124 و 125.

دو طرف ورودی، تزیینات ساده ای به شکل استوانه های سنگی پی درپی به چشم می خورد. بالای سردر، کتیبه ای سنگی وجود دارد که بیانگر بنای مزار در سال 1384 ه. ق است. متن این کتیبه چنین است:

الفاتحة. هذا مقام سیدنا الامام علي زین العابدین ابن الحسین ابن علي امیر المؤمنین وفاطمة الزهراء ابنة رسول الله صلوات الله وسلامه علیهم بناه الفقیر لله تعالی ابراهیم صالح ناصر الحکیم حباً بالله تعالی عن روح ولي الله والده قدس الله روحیهما سنة 1384.

همچنین بر دیوار بنا، سمت چپ ورودی، لوح سنگی دیگری وجود دارد که حاوی چند بیت شعر و مادّه تاریخ بناست:

یا عملاً من خیرة الاعمال *** لرجل من خیرة الرجال

ویا تراث الفخر للاجیال *** بناه ابراهیم دو الافضال

نجل الحکیم الصالح الفعال *** مسجد صدق باهر الکمال

لابن الحسین بدل الابدال *** لا زال یرقی فلک المعالی

و یجتلی انوار ذی الجلال *** و یهتدی بالمصطفی والال

ویغمر التاریخ «بانشغال» [\ 1384] (1)

بنی هذا المقام الشریف الشیخ ابراهیم صالح ناصر

الحکیم من ماله الخاصّ اجزل الله له الثواب والمغفرة

میان اتاق، قبری وجود دارد که حدود 1/5 متر از سطح زمین ارتفاع دارد و با پارچه های سبزرنگ پوشانده شده است. (تصویر 94) میان ضلع جنوبی اتاق، محرابی رنگ آمیزی شده به رنگ سبز است که بالای آن یك طاق نما وجود دارد. میان این طاق نما، نقش یك هلال وجود دارد که یك ستاره پنج پر را دربرگرفته است.د.

1- ترجمه ابیات: ای بهترین کارها از بهترین مردان. ای میراث افتخاری برای نسل ها که ابراهیم بافضیلت آن را بنا کرد. همان که فرزند آن حکیم صالح پرکار بود. مسجد راستی و با کمالات درخشنده ای است که متعلق به فرزند حسین (علیه السلام)، برترین ابدال است. او پیوسته از آسمان بلندی ها بالا می رود و به انوار الهی متجلی می شود و با مصطفی (صلی الله علیه و آله) و آل او هدایت می شود و [مادّه] تاریخ آن، «با پرکاری» پر می شود.

سمت شـرقی اتاق مزار، مسجد کوچك و ساده ای به نام امام جعفر صادق (علیه السلام) وجود دارد که براساس کتیبه سنگی سردر آن، در سال 1378 ه. ق، یعنی شش سال قبل از بنای مزار، ساخته شده است. سقف مسجد بر سه ردیف ستون سنگی مدوّر کوچك استوار گشته است. ورودی مسـجد در ضـلع شـمال، و محراب آن در ضـلع جنوبی واقع است. بر سردر بنا، کتیبه ای سنگی قرار دارد که متن آن چنین است:

الفاتحة

هذا مسجد الامام جعفر الصادق

علیه السلام

بناء لذکر الله شید ومسجدٌ *** یحف به التهلیل و الیمن و البّر

فلا زال ابراهیم للخیر بانیاً *** و فی ذمة التاریخ اعماله الغرّ (1)

سنة 1378

5. زیارتگاه امام جعفر صادق (علیه السلام) در منطقه «سلمیه»

این مزار در جنوب روستای «تلدره» یا «تل الدره»، 12 کیلومتری غرب شهر «سلمیه»، و 22 کیلومتری جنوب شرقی حماه قرار دارد. بنای آن شامل یك محوطه کوچك بدون سـقف، با ورودی ساده ای در ضـلع شـمالی آن است. میان آن، قبر برجسته ای وجود دارد که با پارچه های سبزرنگ پوشیده شده است. بر دیوارهای بنا چند طاقچه کوچك وجود دارد که در آنها، آثار شمع به چشم می خورد. (تصویر 96)

محوطه مزار، داخـل حیـاط یـا محوطه محصور بزرگ تری با دیوارهای سـیمانی جدیـد قرار دارد. سـمت شـرق مزار، بنایی شبیه یك رواق کوچك وجود دارد که از سه طاق تشکیل شده است. (تصویر 95)

ص: 178

1- ترجمه ابیات: این بنایی است که برای ذکر خـدا بنا شـده، و مسـجدی است که تهلیل و برکت و کار خیر آن را دربرگرفته است. ابراهیم همچنان بانی خیر است، و اعمال غرورآفرین او در تاریخ، جاودانه خواهد شد.

بنای کنونی مزار به طور کامل جدید است و در آن اثری که نشان دهنده قدمت آن باشد، به چشم نمی خورد. همچنین کتیبه یا تابلویی که حاوی نام مزار یا تاریخ بنای آن باشد، ملاحظه نمی شود. در منابع تاریخی نیز اشاره ای به آن نشده است. با توجه به اینکه امام جعفر صادق (علیه السلام) در سال 148 ه. ق در مدینه منوره از دنیا رفته، و در قبرستان بقیع دفن شده است، بنابراین باید چنین مزاری را نمادین دانست.

6. سایر زیارتگاه ها

در مناطق ساحلی دریای مدیترانه در غرب کشور سوریه، زیارتگاه های نمادین دیگری منسوب به امام زین العابدین (علیه السلام) همانند مزار واقع در روستای حریصون در ساحل بانیاس وجود دارد که متأسفانه نگارنده موفق به شناسایی دقیق و بازدید از آنها نشده است. همچنین، میرزا علی خان اعتمادالدوله در سفرنامه حج خود، از سال 1263 ه. ق، به چشمه ای منسوب به امام زین العابدین (علیه السلام) در منطقه نبك (میان دمشق و حمص) اشاره کرده و نوشته است:

... روایت می کنند که حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) را با اسرای کربلا از آن ده عبور می دادند. آب بسیار کمی داشت، حضرت امر فرمود، یك چشمه از جانب خدا در آن مکان جاری شد. قدر آبش قریب یك سنگ و چنان آب گوارا و لطیف و به حدی سرد است که البته از آب یخ سردتر و خوش طعم تر است و مکان بسیار خوش آب و هوایی است. (1)

گفتنی است چه در منابع تاریخی معتبر و چه در سایر منابع و کتاب های جدید، به این چشمه اشاره ای نشده است. از نظر تاریخی نیز عبور کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) از این نقطه بسیار بعید به نظر می رسد. بنابراین نمی توان انتساب این چشمه را به امام زین العابدین (علیه السلام) صحیح دانست.

1- سفرنامه حاج علیخان اعتمادالسلطنه، صص 86 و 87.

بخش سوم : زیارتگاه های فرزندان و نوادگان ائمه (علیهم السلام)

اشاره

ص: 181

فصل اول: زیارتگاه های پسران ائمه (علیهم السلام)

1. زیارتگاه محمد حنفیه در شهر دمشق

در محله «مزّة قدیم» (1) در شـهر دمشق، مزاری منسوب به محمدِ حنفیه، فرزند بزرگوار امام علی (علیه السـلام) وجود دارد. ابوالقاسـم محمدبن علی بن ابی طالب (علیه السلام)، در سال 21 ه. ق در مدینه منوره به دنیا آمد. مادر وی، «خوله حنفیه» دختر «جعفر بن قیس» بود. او با انتساب به مادرش، به نام «محمد بن حنفیه» یا محمدِ حنفیه شناخته می شود. (2)

از رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) روایت شده است که از جمع کردن بین نام و کنیه خود نهی فرمود. اما به امام علی (علیه السـلام) اجازه داد که اسم و کنیه فرزنـدش (محمـد) را جمع کند. او در جنگ های امام (علیه السـلام) شـرکت داشت و امام (علیه السـلام) در جریـان جنگ جمل، پرچم لشـکر خود را به دست وی سپرد . (3) پس از امام حسـین (علیه السـلام) گروهی از شـیعیان قائل به امامت محمـد حنفیه شدنـد و معتقـد بودنـد که او نمرده است؛ بلکه زنده می باشد و در کوه «رضوی» (اطراف مدینه) به سـر می برد. این گروه در تاریخ به «کیسانیه» شناخته شدند.

محمد حنفیه به قول مشـهور، سال 81 ه. ق در مـدینه منوره از دنیا رفت و در قبرسـتان بقیع به خاک سپرده شـد. (4) البته اقوال دیگری نیز درباره محل وفات وی وجود

1- المزّة القدیمة.

2- وفیات الاعیان، ج 4، صص 169-172؛ الاعلام، ج 6، ص 270.

3- سر السلسلة العلویة، سهل بن عبدالله (ابونصر بخاری)، صص 123 و 124.

4- همان، ص 124.

دارد؛ از جمله نقل شـده است که او از دست ابن زبیر به شـهر طائف فرار کرد و در آنجا وفات یافت. همچنین گفته اند وی در شـهر «اَیله» (بندر عقبه امروزی در جنوب غربی اردن) درگذشت. (1) اما روایت وفات وی در مدینه مشهور و معتبرتر است.

محله مزّه قدیم که مزار محمد حنفیه در آن قرار دارد، بخشی از منطقه مزّه است که مساحت وسیعی از غرب شهر دمشق را شامل می شود. مزّه قدیم، نام جدیدتر روسـتای «مزّه»، از بزرگ ترین روستاهای دمشق در قرون گذشته است. هر چند امروزه این روستا، با توسعه شهر در چنـد دهه اخیر، میان محلات جدیـد آن قرار گرفته، اما تا حـدودی بافت قدیمی خود را حفظ کرده است. یاقوت حموی درباره مزّه نوشـته است: «روستای بزرگ و سرسبزی است میان باغ های دمشق. فاصله آن تا دمشق نیم فرسخ است». (2) ابن طولون صالحی، مورخ بزرگ دمشق، درباره مزّه رساله ای با عنوان «المعزّة فیما قیل في المزّة» تألیف کرده است. (3)

پس از فتح دمشق به دست مسلمانان، چند تن از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، از جمله دحیه کلبی (متوفای حدود 45 ه. ق) و اسامة بن زید (متوفای 54 ه. ق)، مزّه را برای سـکونت خود انتخاب کردنـد. قبر دحیه کلبی همچنان میان قبرسـتان قدیمی مزّه قدیم باقی مانده است. مسجدی بسیار قدیمی نیز به نام اسامة بن زید در این محله وجود دارد.

مزار محمـد حنفیه، در کوچه ای نزدیـك خیابـان معروف به «شـیخ سـعد»، در شـرق محله مزّه قـدیم واقع است. این مزار به صورت اتـاق مسـتطیل شـکل کوچکی است که وسط کوچه قرار گرفته، و دارای گنبد سبزرنگی است که بیشتر به یك هرم شکسته شباهت دارد. در ضلع شمالی آن یك پنجره، و در ضلع شرقی آن یك درِ کوچك قرارت.

ص: 184

1- ر. ك: وفیات الاعیان، ج 4، صص 169-172.

2- معجم البلدان، ج 5، ص 122.

3- این رساله به کوشـش محمد عمر حمادة، در ضـمنِ کتاب «تاریخ المزة وآثارها» تصـحیح شده و در سال 1404 ه.. ق - 1983 م از سوی دار قتیبه دمشق منتشر شده است.

دارد. (تصویر 98) کنار درِ ورودی، لوح سنگی جدیدی نصب می باشد که براساس آن، بنای مزار در سال 1396 ه. ق ساخته شده است. متن کتیبه چنین است:

اعوذ بـالله من الشـیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. (إِنَّمـا یُرِیـدُ اللّهُ لِیُـذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً) (1) هذا ضریـح الصـحابي الجلیل الشـیخ محمـد ابي الظفایر ابن الحنفیـة بن الإمام علي رضـي الله عنه - لروحهـم الفاتحة. شـید بنائه عام 1396 هجری.

داخل اتاق، قبری متصل به دیوار شـمالی وجود دارد که نیمی از مساحت اتاق را شامل می شود. سـطح قبر با پارچه های سبزرنگ پوشیده شده است و بر سر قبر، لوح سنگی ایستاده ای وجود دارد که حاوی نام صاحب مزار است. (تصویر 99)

با توجه به اقوالی که درباره محل وفات و دفن محمـد حنفیه بیان شد، انتساب این قبر یا مزار به محمد حنفیه نمی تواند درست باشد. گفتنی است که زیارتگـاه هـای دیگری نیز منسوب به محمـد حنفیه در سوریه و چنـد کشور دیگر، از جمله جزیره خـارك خلیـج فارس، کوه شاه محمد حنفیه در ارتفاعات کرکبودِ طالقان، روسـتای بیورزینِ لوشان در منطقه رودبار گیلان، شـهر قره تپه در اسـتان دیالی عراق و ارتفاعات اسـتان آراکان در کشور میانمار وجود دارد. اما به سـبب اینکه قبر وی در مـدینه، یا به قولی در طائف است، بیشتر این زیارتگاه ها از اعتبار تاریخی برخوردار نیست و ممکن است برخی از آنها مدفن شخصیت دیگری باشد.

2. زیارتگاه محمد حنفیه در روستای باریشا از توابع «حارِم»

این مزار در شرق روستای «باریشا»، 55 کیلومتری غرب حلب، و 15 کیلومتری شـرق شهر «حارِم» از شهرهای استان ادلِب سوریه واقع است. باریشا روستایی قدیمی است که اطراف آن، ویرانه بناهایی از دوره بیزانس باقی مانده است. در منابع تاریخی، اشاره ای به وجود مزار محمد حنفیه در روستای باریشا نشده است.

1- (احزاب: 33).

مزار، میان باغ های زیتون بیرون روستا قرار دارد. بنای آن شامل اتاق کوچکی مربع شکل و بدون گنبد است. میان ضلع شرقی مزار درِ آهنی کوچکی به رنگ سبز وجود دارد. اطراف بنا، بقایای حصاری وجود دارد که در آن قالب های سنگی بزرگی از بقایای ویرانه های تاریخی بازمانده در این منطقه، به کار رفته است. (تصویر 97) متأسفانه در زمان بازدید نگارنده از مزار، درِ آن بسته بود و کسی از اهالی نیز اطراف آن حضور نداشت و لذا نگارنده موفق به ورود به زیارتگاه نشد.

3. زیارتگاه محمد بن علی نزدیك شهر «تدمر»

شهر «تدمر» میان صحرای سوریه، در فاصله 245 کیلومتری شمال شرقی دمشق واقع است. فاصله آن از شهر حمص، 160 کیلومتر و از شهر دیرالزور 213 کیلومتر است. تدمر از مهم ترین شهرهای باستانی سوریه است که در حاشیه نخلستان زیبا و وسیعی، وسط بادیه شام ساخته شده است و در گذشته، جاده ابریشم از آن می گذشته است. یونانیان و رومیان باستان، آن را «پالمیرا» (1)، یعنی شهر نخل ها نامیدند و تا به امروز نیز نزد غربی ها به همین نام شناخته می شود. در این شهر، آثار باستانی عظیم و باشکوهی از دوره روم وجود دارد که به آن شهرت جهانی بخشیده است؛ به همین علت جهانگردان بسیاری، به ویژه از کشورهای غربی، همه ساله از تدمر بازدید می کنند.

در فاصله 5 کیلومتری شمال شرقی تدمر، کوهی وجود دارد که بر بلندترین قله آن، مزاری به نام «محمدبن علی» وجود دارد. این کوه با توجه به وجود این مزار، به نام «جبل محمدبن علی» شناخته می شود. این نامگذاری، چنین تصوری را ایجاد می کند که مزار مورد نظر، به محمد حنفیه، فرزند امام علی (علیه السلام) منسوب است. اما در منابع خاص اسماعیلیان سوریه تأکید شده است که این مزار، قبر مؤسس این فرقه، یعنی محمد بن

ص: 186

1- Palmyra

اسـماعیل بن امام جعفر صادق (علیه السلام) است. (1) سلیمان بن حیدر (1116-1210 ه. ق)، داعی ارشد اسماعیلیان نزاری مؤمن شاهی سوریه در قرن 12 ه. ق، در ابیاتی از قصـیده حیدریه خود، که در آن سلسـله امامان اسـماعیلی مؤمن شاهی را به نظم درآورده، این موضوع را در قالب شعر بیان کرده است. او پس از ذکر اسماعیل بن امام جعفر صادق (علیه السلام)، چنین سروده است:

وإبنه محمد الموجود *** صلّی علیه الخالق المعبود

و الضدّ رهط من بنی العباس *** فی ذلک الوقت من الارجاس

و قد اتی من طیبة مبادر *** للقدس فی تقیة مهاجر

حتی انتهی لتدمرالامین *** فعاش فیها بین اهل الدین

مقامه فی رأس اعلی الجبل *** واسمه الکامل محمد بن علی (2)

براساس این دیدگاه، این مزار ارتباطی با محمد حنفیه ندارد و با حذف واسـطه های موجود در نسب محمد بن اسـماعیل تا امام علی (علیه السلام) و انتساب مستقیم وی به امیرمؤمنان (علیه السلام)، به مزار محمد بن علی شهرت یافته است. (3)

براساس منابع اسـماعیلیان سوریه، محمد بن اسماعیل، در سال 114 یا 132 ه. ق، به اختلاف منابع، در مدینه منوره به دنیا آمد. سـپس به کوفه و از آنجا به فرغانه و سـپس به نیشابور مسافرت کرد. در آنجا ازدواج کرد و فرزند و جانشـین پس از وی، «عبدالله الرضـی» به دنیا آمد. سپس به ری، و از آنجا به نهاوند و سپس دماوند مهاجرت کرد و

1- اعلام الاسماعیلیة، مصطفی غالب، ص 450؛ الامامة فی الاسلام، عارف تامر، ص 173.
2- مراجعات اسماعیلیة، عارف تامر، ص 15. ترجمه ابیات: و فرزند او محمد است که خالق و پروردگار بر او درود فرستاد، و مخالفان او گروهی از بنی عباس بودند که در آن زمان در زمره پلیدان بودند. او از مدینه آمد و در حال تقیه به قدس مهاجرت کرد؛ تا اینکه به شـهر امن تدمر رسید و در آنجا بین مردمی دیندار زندگی کرد. مزار او بر فراز بلندترین کوه قرار دارد و اسم کامل او محمد بن علی است.
3- گفتنی است یکی از نویسـندگان علوی سوریه، برای نگارنده چنین ابراز عقیده نمود که این مزار، قبر «ابوالحسین محمد بن علی الجلّی» (متوفای حدود 401 ه. ق)، شاگرد «حسین بن حمدان خصیبی»، و از رجال دعوت فرقه نصیریه (علویان فعلی سوریه) است .

در روستایی که بعدها به نام وی «محمودآباد» نامیده شد، سکونت گزید. (1) در این منابع تأکید شده است که او در پایان عمر خود، در سال 191 ه. ق به صورت مخفیانه به تدمر رفت و در سال 193 ه. ق در این شهر از دنیا رفت و در کوه شمال شرقی آنجا به خاك سپرده شد. (2)

البته در این باره نظرات دیگری نیز وجود دارد. «فرهاد دفتری»، پژوهشگر تاریخ اسماعیلیان، معتقد است گویا محمد بن اسماعیل، بخش آخر زندگی خود را در خوزستان (جنوب غربی ایران) گذرانیده است. (3)

اما در منابع انساب سادات تأکید شده است که محمد بن اسماعیل همراه هارون الرشید به عراق رفت و در بغداد درگذشت (4) و در این شهر مدفون شد. (5)

محمد بن اسماعیل، نخستین امام مستور اسماعیلیان، و ناطق هفتم آنان است. او در عقاید فرقه اسماعیلیه، از جایگاه ویژه و منحصر به فردی برخوردار است و دوره امامت وی، آغاز مرحله جدیدی در تاریخ دعوت اسماعیلیان به شمار می آید . (6)

مزار محمد بن علی در تدمر، در یك نقطه کوهستانی صعب العبور واقع شده است. برای رسیدن به این مزار، هیچ جاده اتومبیل رو وجود ندارد و تنها با پیاده روی و کوهنوردی طولانی مدت می توان به آنجا رسید. این مزار در محدوده یکی از مناطق نظامی کشور سوریه قرار دارد و بازدید از آن نیازمند دریافت مجوز ویژه است. نگارنده

1- درباره حضور محمد بن اسماعیل در ری نهاوند یا دماوند، در منابع اسماعیلی تناقضات و ابهاماتی وجود دارد و در اصل آن تشکیك شده است. ر. ك: تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، رسول جعفریان، ص 323. روستای منسوب به وی، یعنی محمودآباد، تا به امروز باقی است.

2- ر. ك: اعلام الاسماعیلیة، صص 447-450؛ الامامة فی الاسلام، ص 173.

3- تاریخ و عقاید اسماعیلیه، فرهاد دفتری، ص 122.

4- سر السلسلة العلویة، سهل بن عبدالله (ابونصر البخاری)، ص 68.

5- المجدی فی انساب الطالبیین، ابوالحسن علی بن محمد العلوی العمری، ص 291؛ عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص 288

6- ر. ك: اعلام الاسماعیلیة، ص 450.

با اینکه در تاریخ 2006/11/20 م. به منظور تحقیق میدانی خود به تدمر رفت، اما متأسفانه موفق به بازدید از آن نشد و کوشش های بعدی نیز برای تحقق این هدف به جایی نرسید. (1)

4. زیارتگاه محمد ظرافه در دمشق

این مزار در سمت جنوب شرقی محله مزّه قدیم، در فاصله نسبتاً کمی از بزرگراه مزّه قرار دارد. بنای آن شامل محوطه محصور کوچك و بدون سقفی است که با یك دیوار سیمانی جدید، از کوچه جدا شده است. کف مزار، حدود یك متر و نیم بالاتر از سطح کوچه مجاور است. داخل دیوار مزار، پنجره کوچکی در مقابل قبر وجود دارد. (تصویر 100)

بالای پنجره، کتیبه ای در سه سطر، با خط بسیار بدی در یك لوح سنگی حفر شده است که به سختی می توان آن را خواند. متن سطر اول و دوم کتیبه بدین شرح است: «هذا ضریح الحسیب النسیب الشریف السید محمد ظرافة من ابناء سیدنا (2) علي رضي الله تعالی عنه». سطر سوم نیز حاوی تاریخ بازسازی مزار است که نگارنده موفق به تشخیص آن نشد. بر قبر نیز یك لوح سنگی ایستاده وجود دارد که به علت وجود یك شاخه برگ خشکیده جلوی آن در زمان بازدید میدانی، امکان خواندن متن آن فراهم نشد.

متأسفانه از طریق منابع مکتوب، آگاهی بیشتری درباره این مزار و هویت شخص مدفون در آن به دست نیامد.

1- در یکی از انجمن های اینترنتی، تصاویری از مزار منتشر شده است که براساس آن، نگارنده به توصیف این مزار می پردازد. ساختمان مزار، قدیمی و از هفت اتاق تشکیل شده که برخی از آنها به علت قدیمی بودن، آسیب دیده است. هر اتاق دارای گنبدی است که شش گنبد باقی مانده، و گنبد هفتم ویران شده است. در هر اتاق، محرابی وجود دارد و در مجموع هفت محراب در این مزار به چشم می خورد. ر. ك: منتدی مصیاف العمرانیة، به آدرس: http://masyad.ahlamontada.net .

2- این کلمه به سختی قابل بازخوانی بود. اما از روی قرینه چنین تشخیص داده شد.

5. زیارتگاه محمد بن امام حسن (علیه السلام) و قاسم بن محمد در دمشق

این مزار در شمال محله مزّه قدیم، انتهای کوچه موسوم به «شیخ قاسم» که از میدان مواسات دمشق منشعب می شود، واقع است. گویا وجه تسمیه این کوچه، به سبب وجود این مزار است.

این زیارتگاه، شامل یك فضای بدون سقف محصور و کوچك، به ابعاد تقریبی 5/5 * 4/2 متر است. (تصویر 101) داخل آن، دو قبر ساخته شده از بلوك های سیمانی جدید به چشم می خورد. این دو قبر، به محمد بن امام حسن (علیه السلام) و فرزند وی قاسم بن محمد بن امام حسن (علیه السلام) نسبت داده می شود. روی هر قبر، قطعه سنگی حاوی کتیبه ای قدیمی وجود دارد که در آن نام صاحب قبر ذکر شده است. یکی از این دو قطعه سنگ، در چند سال اخیر، از داخل مزار برداشته، و شاید به جای دیگری منتقل شده است. بر سر هر قبر نیز یك عمامه سنگی کوچك به چشم می خورد.

مزار دارای یك درِ آهنی است که بالای آن یك لوح سنگی جدید با کتیبه ای به خط نستعلیق وجود دارد. در این کتیبه، افزون بر نام صاحبان مزار، به احداث بنای مزار به دست احمد بن صالح شعبان در سال 1386 ه. ق اشاره شده است.

در کتب انساب و تراجم، از محمد بن امام حسن (علیه السلام) نامی برده نشده است. تنها ابن سعد، دو فرزند به نام محمد (محمد اکبر و محمد اصغر) برای امام حسن (علیه السلام) نام برده است. به گفته وی، محمد اکبر برادر حسن مثنی از یك مادر، یعنی «خوله بنت منظور غطفانیه» بود. محمد اصغر نیز در کودکی از دنیا رفت و مادرش «ام کلثوم دختر فضل بن عباس بن عبدالمطلب» بود. (1)

در این منبع، اشاره ای به وجود فرزندی به نام قاسم برای محمد بن امام حسن (علیه السلام) نشده است.

1- ترجمة الامام الحسن (علیه السلام) من القسم غیر المطبوع من کتاب الطبقات الکبیر، محمد بن سعد الزهری (ابن سعد)، ص 27.

6. زیارتگاه عبدالله بن امام زین العابدین (علیه السلام) در قبرستان باب الصغیر دمشق

در قبرستان باب الصغیر دمشق، زیارتگاهی وجود دارد که به عبدالله فرزند امام زین العابدین (علیه السلام) منسوب است. او برادر امام محمد باقر (علیه السلام) از یك مادر، و کنیه اش ابومحمد بود. عبدالله چهره زیبایی داشت و به همین دلیل به «باهر» ملقب بود. گویند در هیچ مجلسی نمی نشست، مگر آنکه حاضران در مجلس، از زیبایی چهره وی بُهتشان می زد. او متولی صدقات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و صدقات امیرمؤمنان (علیه السلام) بود و در سن 57 سالگی از دنیا رفت.(1)

در منابع تاریخی، درباره محل وفات و دفن وی، سخنی به میان نیامده است. تنها «ابن طقطقی» (متوفای 709 ه. ق) به حادثه پیدایش قبری برای وی در سال 675 ه. ق در «تل الزبیبه» بغداد، و ساختن زیارتگاهی بر این قبر، اشاره کرده است. اما خود، انتساب این قبر را به وی رد کرده و گفته است که او در مدینه وفات یافته و همانجا دفن شده است. (2) در منابع تاریخی مربوط به شام و سوریه، از قبیل تاریخ دمشق ابن عساکر، معجم البلدان یاقوت حموی و اشارات هروی سخنی از وجود قبر وی در باب الصغیر ثبت نشده است.

مزار منسوب به عبدالله بن امام زین العابدین (علیه السلام) در قبرستان باب الصغیر، در حاشیه شرقی قبرستان واقع است. دارای صحن مستقلی است که با دیوار سیمانی جدیدی از محوطه قبرستان جدا شده است. ساختمان مزار، اتاق مربع شکلی است که میان صحن قرار گرفته، و از قالب های سنگی در دو رنگ سیاه و سفید (ابلق) ساخته شده است. بنا دارای گنبدی کم خیز و سبزرنگ با گردن هشت ضلعی است. در ضلع شمالی بنا، سردر مرتفعی وجود دارد که در رأس آن یك طاق نما قرار دارد. دو طرف ورودی، دو پنجره فولادی مشبّك به چشم می خورد. (تصویر 106)

1- عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، جمال الدین احمد بن علی الحسنی (ابن عنبة)، ص 310.

2- الاصیلی فی انساب الطالبین، محمد بن علی الحسنی (ابن طقطقی)، ص 223.

بالای درِ ورودی، کتیبه ای سنگی وجود دارد که بیانگر نام و نسب صاحب مزار، نام بانی و تاریخ بنا است. براساس این کتیبه، این زیارتگاه را در سال 1330 ه. ق، «سید سلیم افندی» فرزند «سید حسین مرتضی»، متولی زیارتگاه های اهل بیت (علیهم السلام) ساخته است. متن کتیبه چنین است:

قبرٌ تضمّن بضعةٌ من احمد *** و حشاشةٌ للبضعة الزهراء

قبرٌ سما شرفاً علی همام السما *** و علا بساکنه علی الجوزاء (1)

هـذا مقام سيدنا عبدالله ابن الامام زين العابدين علي ابن الامام الحسين ابن الامام علي بن ابي طالب عليهم السلام. تشيد هذا المقام الشريف بمساعي السيد سليم افندي ابن السيد حسين مرتضى قائم مقام مراقد اهل البيت عليهم السلام سنة 1330.

قبر، میان اتاق قرار گرفته و بیشتر از یك متر، بالاتر از سطح زمین است. جمهوری اسلامی ایران، در دو دهه اخیر روی قبر، ضریح طلا و نقره جدیدی را شبیه ضریح های معمول امامزادگان ایران، نصب کرده است. (تصویر 107)

7. زیارتگاه عبدالله بن امام جعفر صادق (علیه السلام) در قبرستان باب الصغیر دمشق

یکی از زیارتگاه های قبرستان باب الصغیر، مزار عبدالله فرزند امام جعفر صادق (علیه السلام)، معروف به عبدالله افطح است. او برادر تنی اسماعیل، فرزند دیگر امام جعفر صادق (علیه السلام)، و مادر آن دو، فاطمه دختر حسین بن امام حسن مجتبی (علیه السلام) بوده است. (2) عبدالله در زمان وفات امام جعفر صادق (علیه السلام)، بزرگ ترین فرزند ایشان بود. او متهم است که در اعتقادات خود، با پدرش اختلاف نظر داشت. پس از وفات پدرش، ادعای امامت کرد و به بزرگی سنی خود نسبت به سایر برادران استدلال ورزید. در آغاز، گروهی از اصحاب امام

1- ترجمه: اینجا قبری است که پاره تن احمد و جگرگوشه فاطمه را در خود جای داده است. این قبر به واسطه کسی که در آن جای گرفته، از بلندای آسمان نیز بالاتر است و او (صاحب قبر) را تا جوزاء بالا برده (به اوج رساننده) است.

2- الملل والنحل، محمد بن عبدالکریم الشهرستانی، ج 1، ص 148.

جعفر صـادق (علیه السـلام) از وی پیروی کردنـد. امـا بیشتر آنهـا به امام کاظم (علیه السـلام) رجوع کردنـد. پیروان باقی مانـده وی به «فطحیه» شهرت یافتند. (1) عبـدالله افطـح پس از پـدر خود، تنها هفتاد روز در این دنیا زندگی کرد و فرزند پسـری نیز از وی به جا نماند. (2)

در کتب تاریخ و تراجم، درباره محل وفات و دفن عبدالله فرزند امام جعفر صادق (علیه السـلام) سخن به میان نیامده است. تنها علی بن ابی بکر هروی به وجود قـبر وی در «اَبواء» (منطقه ای میـان مکه و مـدینه) اشـاره کرده است. (3) همچنین در منـابعی که در آن از قبور و زیارتگاه های باب الصـغیر نام برده شده، به وجود قبری از وی در این قبرستان اشاره نشده است. اما در برخی منابع، از قبر ام الحسن دختر حمزة بن امام جعفر صادق (علیه السلام)، (4) یا ام الحسن دختر امام صادق (علیه السلام)، (5) در این قبرستان یاد شده است.

این زیارتگـاه، میـان قبرسـتان، در جنوب مزار بلال حبشـی واقع است. نمای کلی مزار، شامل اتاق مربع شـکل کوچکی است که از قالب های سـنگی به دو رنگ متناوب ساخته شده است. بنا دارای گنبد سبز رنگی با گردن هشت ضـلعی است. ورودی مزار در ضـلع غربی می باشد. در اضلاع دیگر بنا نیز پنجره هایی به چشم می خورد. (تصویر 112) قبر به صورت برجسته میان اتاق قرار دارد. (تصویر 113)

8. زیارتگاه سرهای شهدای کربلا در قبرستان باب الصغیر دمشق

زیارتگاه سـرهای شـهدای کربلا، معروف به زیارتگاه «رؤوس الشـهداء»، محل دفن سـرهای بریده شانزده تن از شهدای کربلا دانسته شده است. این زیارتگاه، شرق قبرستان باب الصغیر، میان زیارتگاه عبدالله بن امام زین العابدین (علیه السلام) و زیارتگاه زینب یا

1- کشف الغمّة فی معرفة الائمة، علی بن عیسی الاربلی، ج 2، صص 714 و 715.

2- الملل والنحل، ج 1، ص 148.

3- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 89.

4- همان، ص 13.

5- معجم البلدان، ج 2، ص 468 .

ام کلثوم دختر امـام علی (علیه السـلام) و سـکینه دختر امـام حسـین (علیه السـلام) واقع است. البته خیابـان کوچکی میـان زیارتگاه و قبرستان، فاصله انداخته است.

مرحوم سـید محسن امین عاملی معتقد است که در این محل، تنها سـرهای سه تن از شهدا، یعنی حضرت ابوالفضل عباس، حضرت علی اکبر و حبیب بن مظاهر دفن شده است. او برای اثبات دیدگاه خویش، به وجود کتیبه ای در بنای قدیمی زیارتگاه اسـتناد کرده و در این باره نوشته است:

بعد از سال 1321 ه. ق در قبرسـتان معروف به باب الصـغیر دمشق زیارتگاهی را دیدم که بر سردر آن سنگی بود و در آن چنین نوشته شده بود: اینجا محل دفن سر عباس بن علی (علیه السلام) و سر علی اکبر بن حسین (علیه السلام) و سر حبیب بن مظاهر است. پس از چند سال، این زیارتگاه تخریب و بازسازی شـد و این سـنگ برداشـته شـد و داخل زیارتگاه قبری بنا گردید که بر آن اسامی تعدادی از شـهدای کربلا نوشته شد. (1)

با این حال، در منابع تاریخی و جغرافیایی، اشاره ای به وجود زیارتگاه سرهای شهدای کربلا در باب الصغیر نشده است. (2) صرف وجود کتیبه ای که در آن از سرهای سه تن از شهدای کربلا یاد شده است، نمی تواند به تنهایی دلیلی بر صحت و اعتبار این انتساب باشد؛ زیرا در منابع تاریخی معتبر و کتاب های مقتل امام حسـین (علیه السـلام)، درباره سرنوشت سرهای شهدای کربلا پس از رسیدن به دمشق، هیچ سخنی وجود ندارد. تنها «خواندمیر» (متوفای 942 یا 943 ه. ق)، مورخ معاصـر تیموریان، در تاریخ خود «حبیب السِیر» نوشته است که امام زین العابدین (علیه السلام) در روز اربعین (20 صفر) سرهای شهدا رات.

1- اعیان الشیعة، ج 1، ص 627.

2- در منابعی همچون تاریـخ دمشق تألیف ابن عساکر، معجم البلدان تألیف یاقوت حموی، الاشارات الی معرفة الزیارات تألیف هروی، الاشارات الی اماکن الزیارات تألیف ابن حورانی و نبذة لطیفة فی المزارات الشـریفة تألیف یاسـین فُرضـی، به تفصیل از زیارتگاه ها و قبور اهل بیت (علیهم السـلام) و صـحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قبرستان باب الصغیر یاد شده است و حتی امروزه برخی از زیارتگاه های یاد شده در این منابع نیز از بین رفته است.

به بدن های آنان در کربلا ملحق کرد (1) و «مرحوم شیخ عباس قمی» نیز این مطلب را از او نقل کرده است (2) و برخی از معاصران نیز از وی نقل کرده اند. (3)

به هر حال، اسامی شهدایی که این زیارتگاه، محل دفن سرهای آنان دانسته شده، براساس نوشته ها و تابلوهای موجود در آن، چنین است:

- جعفر بن عقیل [بن ابی طالب]؛

- جعفر بن [امام] علی (علیه السلام)؛

- حبیب بن مظاهر؛

- حر ریاحی؛

- حسین بن عبدالله. به نظر می رسد که این اسم، تحریف نام عبدالله بن امام حسین (علیه السلام) است که به همین صورت در کتاب «منتخبات التواریخ لدمشق» ذکر شده است؛ (4)

- عباس بن [امام] علی (علیه السلام).؛

- عبدالله بن عقیل [بن ابی طالب]؛

- عبدالله بن [امام] علی (علیه السلام).؛

- عبدالله بن عون. گویا این اسم، تحریف نام عون بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب است؛

- عثمان بن [امام] علی (علیه السلام)؛

- علی بن ابی بکر. به نظر می رسد که این اسم، تحریف نام ابوبکر بن امام علی (علیه السلام) است که به همین صورت در کتاب «منتخبات التواریخ لدمشق» ذکر شده است. (5)

1- تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی (خواندمیر)، ج 2، ص 60.
2- نفس المهموم، عباس قمی، ص 466.
3- مقتل الحسین، عبدالرزاق المقرّم، ص 362.
4- منتخبات التواریخ لدمشق، محمد ادیب آل تقی الدین الحصنی، ج 2، ص 435.
5- همان، ص 435.

- علی اکبر بن [امام] حسین (علیه السلام).؛

- عمر بن [امام] علی (علیه السلام).؛

- قاسم بن [امام] حسن (علیه السلام)؛

- محمد بن [امام] علی (علیه السلام).؛

- محمد بن مسلم [بن عقیل بن ابی طالب].

البته بسیار درخور توجه است که عمر بن امام علی (علیه السلام) از شهدای کربلا نیست و پس از این واقعه در «ینبع» مدینه به مرگ عادی از دنیا رفته است. (1)

درباره تاریخچه زیارتگاه رؤوس الشهدا، در منابع تاریخی، به تاریخ بنای نخستین آن اشاره ای نشده است. «شیخ فرج آل عمران قطیفی» از «سید عبدالحسین شرف الدین» نقل کرده است که او در سال 1307 ه. ق و در سن هفده سالگی، به زیارت این مکان آمد. مردم زباله های خود را اطراف زیارتگاه می انداختند؛ به طوری که سطح زباله ها بالاتر از گنبد رسیده بود. پس از گذشت چند سال، «سید سلیم مرتضی» به استانبول مسافرت کرد و از سلطان عبدالحمید [دوم] عثمانی اجازه خواست تا زیارتگاه را بازسازی کند. سلطان با این درخواست موافقت کرد و سید سلیم نیز این زیارتگاه و چند زیارتگاه دیگر باب الصغیر، از جمله زیارتگاه عبدالله بن امام زین العابدین (علیه السلام) و مزار سکینه و ام کلثوم را بازسازی کرد و تا پایان عمر، متولی این زیارتگاه ها گردید. (2)

در لوح سنگی سردر زیارتگاه نیز به این بازسازی در ماه شوال 1330 ه. ق به دست سید سلیم افندی فرزند سید حسین مرتضی اشاره شده است. گویا این بازسازی همان است که به نوشته سید محسن امین، اسامی تعدادی از سرهای شهدا افزوده شده است. گفتنی است که «عارف بك ماردینی» در یکی از قصاید خود، بازسازی فوق را ثبت کرده و برای آن مادّه تاریخ سروده است. «محمد ادیب آل تقی الدین حصنی»، متن این8.

1- سر السلسلة العلوية، ص 142.

2- مزارات اهل البیت (علیهم السلام) و تاریخها، صص 226-228.

قصیده را چنین نقل کرده است:

قف بالمقام تأدباً *** و ارفع أکفک بالدعا

هذا ضریح السادة الشهداء *** من آل العبا

فرووس ستةعشرة *** منهم دفین بدی الخبا

حملت الی الفیحاء من *** ارض الوقیعة کربلا

مع رأس سیدنا الحسین *** بن النبی المجتبی

و أتت دمشقاً من نجین *** بوقعة الحرا فلا

فأقمن فبها مدة هذا حتی *** انتقلنا إلی البقا

کانت قبور هم ثوت *** جهلاً بهم تحت الثرا

فاهتمّ فی انشائها *** شکری و ناظم ابتدا

بدلالة الغر الکرا *** م سیود آل المرتضی

شکر الاله صنیعهم *** و أثابهم خیر الجزا

و لقد اتیت مکملاً *** للسعی حقاً و البنا

تمت بحمد الله ها *** تیک القباب کما تری

یا زائراً آل النبیی *** ابشر فقد نلت المنا

ارّخ « بحسن الفوز فی *** اعلا الجنان لک ارتقا » (1)

1- منتخبات التواریخ لدمشق، ج 2، ص 435. ترجمه ابیات: در این جایگاه با ادب بایست و دستانت را برای دعا بالا ببر. این ضریح شهیدان بزرگواری از آل عباست. سرهای شانزده تن از ایشان در خیمه گاه به خاك سپرده شده است. این سرها از زمین کربلا که جنگ در آن رخ داد، به دمشق آورده شده است؛ به همراه سر سرور ما حسین، فرزند پیامبر برگزیده. زنانی که از این واقعه نجات یافتند، به دمشق آمدند و مدتی در آنجا اقامت کردند و سپس به دیار باقی شتافتند. قبور آنها، به سبب جهل درباره ایشان، زیر خاك باقی ماند. پس «شکری» به ساخت این قبور همت گماشت و «ناظم» ساخت آن را آغاز کرد؛ با راهنمایی سادات کریم و نجیب آل مرتضی. خداوند از این کار آنها

سپاسگزاری کرد و به آنها جزایی نیکو عطا فرمود. من آمدم تا این تلاش و کوشش واقعی را کامل کنم. شکر خدا، ساختِ این گنبدها همان طور که می بینی به پایان رسید. ای زائر خانـدان پیامبر! بشارت بده که به آرزوی خود رسـیدی. در مادّه تاریخ آن بگو: «با عاقبت به خیری، در درجات بالای بهشت ارتقا می یابی».

معماری زیارتگاه رؤوس الشـهدا با زیارتگاه عبـدالله بن امام زین العابدین (علیه السـلام) قابل مقایسه است. ساختمان مزار میان صـحن مربعی قرار دارد که در یك دهه اخیر، رواق هایی نیز اطراف آن ساخته، و نمای غربی صـحن، با سـنگ های مرمر سفید پوشیده شده است. ورودی زیارتگاه هم میان آن قرار دارد. در ضـلع شـرقی صـحن، مسجد امام زین العابدین (علیه السلام) وجود دارد که پیش تر درباره آن توضیح داده شد.

بنای اصـلی مزار شامل اتاقی به شکل مربع است که از قالب های سنگی سیاه و سفید (ابلق) ساخته شده است. بنا دارای گنبدی کم خیز و سفید رنگ با گردن هشت ضـلعی است. (تصویر 108) در ضـلع شـمالی آن، سردر مرتفعی وجود دارد که در رأس آن یك طاق قرار دارد. (تصویر 109) دو طرف سـردر نیز دو پنجره مشـبّك آهنی به چشم می خـورد. بالاـی درِ ورودی، کـتیبه ای سـنگی وجود دارد که بیـانگر بازسازی مزار در سال 1330 ه. ق به دست سید سلیم مرتضی است و متن آن چنین است:

وفتيةٌ من بني عدنان ما نظرت *** عين الغزالة اعلى منهم حسبا

من كل جسم بوجه الارض مطّرح *** و كلّ رأس برآس الرمح قد نصبا (1)

هذا مقام رؤوس الشـهداء السـتة عشر رأساً من اهل العبى الذي استشهدوا يوم طفّ كربلاء مع الامام الحسين ابن الامام علي بن ابي طالب عليهم السلام تشيد هذا المقام المقدّس بمساعي السيد سليم افندي ابن السيد حسين مرتضى قائم مقام مراقد اهل البيت عليهم السلام في شوال سنة 1330.

بالای این کتیبه، لوح سـنگی جدیدتری وجود دارد که بیانگر نصب ضریح نقره روی قبر در سال 1414 ه. ق - 1993 م، به دست «جوهر محمد برهان الدین»، داعی مطلق اسماعیلیان بُهره است. متن کتیبه چنین است:

بتوفيق الله تعالى تم تجديـد مقام رؤوس شـهداء كربلاء عليهم السـلام ووضع المقصورة الفضـية من قبل الـداعي إلى اهل البيت الفاطمي القائد جوهر محمد برهان الدين سلطان البهرة بمساعيت.

1- ترجمه دوبیتی: و جوانانی از فرزندان عدنان که تاکنون چشم آهو کسی با اصالت تر از ایشان ندیده است. بدن هایشان روی زمین افتاده است و سرهایشان بر سرنیزه ها قرار گرفته است

السید محمد سلیم ابن السید رضا مرتضی متولی مقامات اهل البیت علیهم السلام 1414 ه 1993 م.

در بالای این کتیبه، کتیبه مدوّری وجود دارد که حاوی یك بند از مرثیهٔ منظومی است که طاهر سیف الدین - داعی پیشین اسماعیلیان بهرهٔ هند و پدر محمد برهان الدین - در رثای حضـرت سیدالشـهداء (علیهم السلام) و بیان مصیبت های وارده به اهل بیت (علیهم السلام) در کربلا، سروده است. متن کتیبه بدین شرح است:

لله من شهداء *** اطائب سعداء

اکارم فضلاء *** اماثل نبلاء

فی دینهم حنفاء *** و الهفتا یا حسینا

یا سید الشهداء

همچنین در داخل گنبد بنا، گلچینی از ابیات یك قصـیدهٔ عربی 40 بیتی که طاهر سـیف الدین در رثای امام حسین (علیه السلام) سروده، به خط طلایی رنگ نبشته شده است. (1)

محل دفن سـرهای شهدا به صورت قبر مربع برجسته ای، میان اتاق مزار قرار دارد. روی قبر نیز ضریح نقره ای مربع شکلی که گنبد کوچکی دارد، نصب شده است. این ضریح در سال 1414 ه. ق به کوشش محمد برهان الدین، داعی کنونی اسماعیلیان بُهره در هند، نصب شده، و از نظر شـکل ظاهری از معماری اسـلامی هند و در عین حال معماری دورهٔ فاطمی مصـر تأثیر گرفته است. (تصویر 110) داخل ضریح، شانزده عمامه پارچه ای کوچك به نشانه سرهای شهدای کربلا، بر قبر قرار داده شده است.

9. زیارتگاه محسن بن امام حسین (علیه السلام) در شهر حلب

این زیارتگاه، در دامنه کوه جوشن شهر حلب، در فاصله 300 متری مشـهد رأس الحسین (علیه السلام) قرار دارد و به محسن، فرزند امام حسین (علیه السلام)، منتسب می باشد. درباره

ص: 199

1- متن کامل قصیده در: نزهة البیت المقدس والشام والاردن، ج 2، صص 80-84.

کوه جوشن، در بخش دوم این کتاب به تفصیل سخن گفتیم. در حال حاضر، نام «جوشن» از یاد مردم حلب رفته است و زیارتگاه نیز نزد اهالی حلب به «شیخ مُحَسِّن» شناخته می شود. مشهد محسن از مهم ترین زیارتگاه های اهل بیت (علیهم السلام) در سوریه و از قدیمی ترین آثار تاریخی اسلامی شهر حلب به شمار می آید.

مشهد محسن در گذشته به «مشهدالسقط»، «مشهدالطرح» (1) و «مشهدالدکّة» نیز معروف بوده است. علت نامگذاری آن به مشهد السقط و مشهد الطرح، وجود قبر محسن بن امام حسین (علیه السلام) در آن بوده که گفته شده در این محل سقط شده است. (2)

علت نامگذاری آن به مشهد دکّه نیز، بنا به قولی وجود صخره برجسته ای شبیه دکّه در شمال مشهد بوده است. (3) اما بنا به قول دیگری، وجه تسمیه اش این بوده که امیر سیف الدوله حمدانی در نقطه ای مشرف به مشهد، دکه ای نصب کرده بود که در آنجا به تماشای مسابقات سوارکاری محل مجاور مشهد می نشست . (4)

درباره چگونگی پیدایش و بنای مشهد، ابن ابی طی حلبی نوشته است:

در سال 351 هجری، سیف الدوله حمدانی شبی از خانه اش، خارج حلب، نوری را دید که چند بار از آسمان به محل مشهد پایین آمد. صبح گاه سوار اسب شد و به آن محل رفت و آنجا را حفر کرد و سنگی را یافت که بر آن نوشته شده بود: این قبر محسن بن حسین بن علی بن ابی طالب است. پس سادات علوی را گرد آورد و از آنها پرسید: «آیا حسین فرزندی به نام محسن داشته»؟ برخی از آنها گفتند: «چنین چیزی نشنیده ایم. اما شنیده ایم که فاطمه (علیها السلام) باردار بود و حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او گفت: نام فرزندی که در شکم داری محسن است. در روز بیعت، هنگامی که به در خانه فاطمه هجوم بردند تا علی را برای بیعت گرفتن ببرند، فرزند او سقط شد». برخی دیگر گفتند: «شاید وقتی که کاروان8.

ص: 200

1- نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج 2، ص 209

2- از جمله معانی «طرح» در زبان عربی، انداختن و ساقط شدن است.

3- بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج 1، صص 411 و 412.

4- الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، ج 1، ص 48.

اهل بیت امام حسین (علیه السلام) از اینجا عبور می کردند، این فرزند از یکی از زنان امام حسین (علیه السلام) سقط شده باشد؛ چراکه ما از پدران خود شنیده ایم اینجا جوشن نامیده شد؛ زیرا شمر بن ذی الجوشن با اسرا و رئوس شهدا در اینجا توقف کرد و در این محل معدنی بود که از آن مس استخراج می شد. کارگران معدن با دیدن اسرا شادمانی کردند. پس زینب دختر حسین (علیه السلام) آنها را نفرین کرد و از آن زمان معدن متروک گشت». برخی دیگر نیز گفتند: «نوشته روی این سنگ و آثار این مکان قدیمی است و بدن این فرزند سقط شده، فاسد نشده است و این خود دلیلی است بر اینکه فرزند حسین (علیه السلام) است». این صحبت ها میان مردم منتشر شد و آنها در آنجا جمع شدند و تصمیم گرفتند بنایی بسازند. پس سیف الدوله گفت: «خداوند به من اذن داده تا به نام اهل بیت عمارتی در اینجا بنیان کنم». (1)

ابن ابی طی به وجود کتیبه ای از دوره حمدانی بر سردر بنای مشهد اشاره کرده که بازگوکننده تاریخ ساخت بنا، و متن آن چنین بوده است:

عمّر هذا المکان المشهد المبارك ابتغاءً لوجه الله وقربة إليه على اسم مولانا المحسن بن الحسين بن علي بن ابي طالب الامير الاجل سيف الدولة ابو الحسن علي بن عبد الله بن حمدان. (2)

در ادامه نیز تاریخ بنا ذکر شده است.

مشهد محسن در طول تاریخ بارها بازسازی شده و حتی توسعه یافته است. ابن شدّاد، روند توسعه و بازسازی مشهد محسن تا دوره مملوکی را به تفصیل بیان کرده است. به نوشته وی، در دوره بنی مرداس (414-471 ه. ق)، آب انباری در شمال مشهد ایجاد شد. در دوره قسیم الدوله آق سنقر (حاکم حلب در دوره سلجوقی) آب انبارت.

1- الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، ج 1، ص 48.

2- همان، ص 49. ترجمه فارسی: این بارگاه مبارك را برای رضای خدا و تقرب به او و به نام مولایمان محسن ابن حسین بن علی بن ابی طالب، امیر جلیل القدر سیف الدوله ابوالحسن علی بن عبدالله بن حمدان بنا کرده است.

دیگری در جنوب مشـهد بنا شد که نام آق سـنقر را بر سـردر آن نوشتند. همچنین دیوار جنوبی مشهد که فرو ریخته بود، بازسازی، و اوقافی نیز برای مشهد در نظر گرفته شد. (1)

صلیبیان در سال 518 ه. ق، شـهر حلب را محاصـره کردند. آنها قبر محسن را نبش کردند. اما چون چیزی نیافتند، آن را آتش زدند. در پی این حادثه، به دسـتور ابوالفضل ابن خشّاب، قاضـی شـیعه حلب، که در آن زمان متولی اداره این شـهر بود، چنـد کلیسا را در این شـهر به مسجد تبدیل کردند . (2)

در نیمه قرن شـشم هجری، به دسـتور سـلطان نورالدین محمود بن زنگی، حوض آب و وضوخانه ای در صـحن مشـهد ایجاد شد. در دوره ایوبی، صـفی الـدین طارق بن علی بن محمد بالسـی، معروف به «ابن طریره»، رئیس حلب، سـردر مشـهد را که از دوره سـیف الدوله بود، خراب نمود و سردر جدید و مرتفعی برای مشهد بنا کرد. در سال 613 ه. ق، برادرزاده وی، ولی الدین ابوالقاسم بن علی از دنیا رفت و او را کنار آب انبار جنوبی دفن کردند. سـپس سـردر آب انبار را تخریب و بازسازی کردند و نام ابن طریره را بر آن نوشـتند. در همین دوره، دیوار جنوبی مشـهد فروریخت و به دستور ملك الظاهر غازی (582-615 ه. ق)، فرزند صـلاح الدین ایوبي، بازسازی شد. دیوار شمالی بنا نیز که فرو ریخته بود، در دوره ملك الناصر یوسف ایوبی (634-658 ه. ق) فرزند ملك العزیز محمد بن ملك الظاهر غازی، بازسازی شد.

مغولان پس از اشغال حلب در سال 658 ه. ق، فرش ها، ظروف نقره و اشـیای گرانبهای موجود در مشهد را غارت، و ساختمان آنجا و نیز قبر محسن را تخریب کردنـد. پس از شـکست مغولاـن و سـلطه ممالیـك بر بلاد شام، به دسـتور ملك الظاهر بیبَرس (658-676 ه. ق)، پادشاه مقتدر مملوکی، مشهد بازسازی شد و برای آن متولی،

ص: 202

1- الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، ج 1، ق 1، صص 48 و 49.

2- بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج 1، ص 412.

امام جماعت و مؤذن تعیین گردید. (1)

در منـابع تـاریخی متـأخر حلب، از جمله اعلام النبلاء بتاریـخ حلب الشـهباء و نهرالـذهب فی تاریـخ حلب، اشاره ای به بازسازی های صورت گرفته در مشهد در دوره های بعدی (عثمانی و معاصر) نشده است. در دورهٔ اخیر، در سال های 2009 و 2010 م. بازسازی هایی در مشهد صورت گرفته است.

تمامی بنای مشـهد از سـنگ، ساخته شده، و در برخی ویژگی های معماری خود، شبیه مشـهد الحسین حلب است. نمای کلی بنا عبارت است از یك صحن مرکزی که دورتادور آن با اتاق ها و بخش های مختلف از جمله شبستان و رواق، احاطه شده است. ورودی بنا در ضلع شرقی آن قرار دارد و مسـتقیم به صـحن باز می شود و دارای سردری مرتفع و مقرنس کاری است. (تصویر 102) بر درِ بنا، کتیبه ای در سه سطر به خط نسخ و به زبان ترکی نوشـته شده است و بیانگر بازسازی مشـهد در سال 1314 ه. ق در دوره سـلطان عبدالحمید دوم عثمانی است. متن کتیبه چنین است:

1. آن نیت فزای مقام معلّای خلافت اسلامیه و اریکه پیرای سلطنت سنّیه عثمانیه السلطان

2. ابن السلطان السلطان الغازی عبدالحمید خان ثانی حضرتلری طرفِ

3. اشرفلرندن، اسبق جامع و منیف مرقد، بیل اوچ یوز اون دُرت سنه هجریه سند تعمیره ایدلمشدر ذی القعده سنه 1314. (2)

بالاتر از این کتیبه، کتیبه دیگری نیز به خط ثلث و در سه سـطر وجود دارد که بازگوکننده بازسازی مشهد در دوره ملك الظاهر غازی، فرزند صلاح الدین ایوبي، در سال 604 ه. ق می باشد که متن آن چنین است:

1. بسم الله الرحمن الرحیم جَدّد عمارته في دولة مولانا الملك

2. الظاهر غیاث الدنیا والدین غازي ابن الملك الناصر یوسف ابن ایوبد.

1- الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، ج 1، صص 49 و 50.

2- با تشکر از آقای یوسف بیگ باباپور که این کتیبه را بازخوانی کردند.

3. الفقير الى رحمة الله طارق بن ابي غانم بن الطريرة يرتجي من الله الغفران في سنة أربع وستمائة

در نمـای شـرقی مشـهد نیز کتیبه بزرگی به خـط کوفی در دوازده سـطر، داخـل یك چارچوب مربع قرار دارد. این کتیبه قـدیمی ترین کتیبه موجود در مشهد و بیانگر تعمیراتی است که در سال 537 ه. ق در دوره حاکمیت عمادالدین زنگی در مشهد محسن انجام شده است(1)؛ اما مورخان بدان اشاره نکرده اند. متن آن چنین است:

1. بسم الله الرحمن الرحيم. في ايام مولانا

2. الامير الاسفهسلار الاجلّ السيد الكبير الما

3. لك العادل العالم المؤيد المنصور المظفر عماد

4. الدين ركن الاسلام ظهير الامام نصير الانام محيي

5. العدل قطب الخلافة قسيم الدولة ناصر الملة

6. جلال الأمة شرف الملوك عدة السلاطين قاهر المتمرّ

7. دين قامع الكفرة والمشركين زعيم المجاهدين معين

8. الجيوش حافظ حوزة المسلمين شمس المعالي

9. ملك امراء المشرق والمغرب شهريار الشام والعراقين

10. بهلوان جهان خسرو ایران آلب غازی آغ ارسلان

11. اینانج قتلغ طغرلتكين اتابك نصير امير المؤمنين

12. اعز الله انصاره، وعمله في المحرم سنة سبع وثلثين [و خمسمائة]

بالاتر از این کتیبه، در پیشانی شـرقی مشهد، کتیبه کوچکی در چهار سطر به خط کوفی به تاریخ 541 ه. ق، یعنی از دوره سلطان نورالدین محمود فرزند عمادالدین زنگی وجود دارد که متن آن چنین است:

1. لِم المؤيد المنصور المظفر نور الدين3.

1- . در متن کتیبه نام «زنگی» به چشم نمی خورد. اما تاریخ کتیبه مصادف با دوره حاکمیت عمادالدین زنگی است و القاب به کار رفته در آن نیز متعلق به وی است که ابن قلانسـی در تاریـخ خود، مشابه این القاب را برای وی ذکر کرده است. ر. ك: تاریخ دمشق (360-555 ه.

ق)، ص 443.

2. الملوك عدّة السلاطين قاهر

3. جهان خسرو ایران امیر العراقین شهریار الشا [م]

4. ربیع الآخر سنة احدی واربعین وخمسمائة.

عبدالله حجّار متن این کتیبه را چنین نقل کرده است:

الملک العادل العالم المؤید المظفر نور الدین... تاج الملوک عدة السلاطین قاهر المتمردین... بهلوان جهان خسرو ایران امیر العراقین شهریار الشام اتابک ابوالقاسم محمود بن زنکي بن آقسنقر امیر المؤمنین في ربیع الآخر سنة احدی واربعین وخمسمائة. (1)

مقایسه این دو متن، نشان می دهد که این کتیبه در حال حاضر ناقص و قسمت هایی از آن مفقود شده است.

در سمت چپ (جنوب) ورودی مشهد، اتاقی با دو گنبد وجود دارد که گنبد شمالی به صحن باز می شود و گنبد جنوبی به شبستان متصل است. قبر محسن، میان اتاق جنوبی قرار دارد که در سال 1428 ه. ق، ضریحی از نقره و طلا، ساخت اصفهان، روی آن نصب شده است. (تصویر 104)

درون ضریح جدید و روی قبر، صندوقچه چوبی قدیمی و نفیس وجود دارد که با پارچه پوشیده شده است. با استناد به توصیف «عبدالرحمان کیالی» و تصویری که از آن منتشر کرده، این صندوقچه دارای نقوش رنگی و محرابچه هایی است که در هریک از آنها، سوره توحید نوشته شده است و گرداگرد آن، کتیبه ای به خط کوفی تزیینی وجود دارد. (2) (تصویر 105) با در نظر گرفتن سبک هنری صندوقچه، و با توجه به وجود نمونه دیگری شبیه آن(3)، از زمان ملک الظاهر بیبرس مملوکی، که پس از ویرانگری های مغولان، اصلاحاتی در مشهد انجام داده است، می توان تاریخ ساخت آن را در دوره ایند.

1- معالم حلب الاثریة، ص 141.

2- اضواء وآراء، ج 2، ص 93.

3- . منظور صندوقچه چوبی قبر خالد بن ولید در حمص است که امروزه در موزه ملی دمشق نگهداری می شود.

پادشاه تعیین کرد.

شبستان یا نمازخانه مشهد، در ضلع جنوبی صحن قرار دارد و از سه گنبد تشکیل شده که هر گنبد نیز دارای طاقی به سوی صحن است. در گنبد میانی، محراب ساده ای وجود دارد. در ضـلع شـمالی صحن، رواقی وجود دارد که مانند شبستان از سه گنبد تشکیل شده است که از هر گنبد، یك طاق به سمت صحن باز می شود.

روی دیوار جنوبی صـحن، کتیبه ای به خط ثلث و در چهار سـطر نوشـته شـده است که تاریخ آن سال 609 ه. ق، و از دوره ملـك الظاهر غازی ایوبی است. متن کتیبه چنین است:

1. بسم الله الرحمن الرحيم امر بعمارة

2. هذا الموضع المبارك مولانا السلطان

3. الملك الظاهر غياث الدنيا والدين ابوالمظفر

4. الغازي بن يوسف خلد الله ملكه في سنة تسع وستمائة.

مقابل این کتیبه، بر دیوار شـمالی صـحن، کتیبه دیگری از دوره ایوبی با تاریخ 632 ه. ق وجود دارد که حاوی صـلوات بر چهارده معصوم (علیهم السلام) است. (تصویر 103) متن اصلی کتیبه در پنج سطر چنین است:

1. اللهم صل على محمد المصطفى وعلي المرتضى وفاطمة الزهراء وخديجة

2. الكبرى والحسن المجتبى والحسين شهيد كربلاء و علي بن الحسين زين

3. العابدين ومحمد بن علي باقر علم الدين وجعفر بن محمد الصادق

4. الامير وموسى بن جعفر الكاظم الحليم وعلي بن موسى الرضا ومحمد

5. بن علي الجواد وعلي بن محمد الهادي والحسن بن علي ومحمد بن الحسن المنتظر

پایین سـطر پنجم در حاشـیه داخلی کتیبه، عبارت «صـلوات الله علیهم اجمعین» با حروف کوچك تری شده است. همچنین روی حاشیه های خارجی کتیبه، آیه بسمله و دو آیه 55 و 56 سوره مائده و تاریخ بازسازی مشهد (632 ه. ق) به ترتیب زیر حفر شده است:

[حاشیه بالا:] بسم الله الرحمن الرحیم. (إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الّذِينَ آمَنُوا الّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ

[حاشیه چپ:] وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ. وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللّهَ

[حاشیه راست:] وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ). (1)

[حاشیه پایین:] جدد في شهور سنة اثنتين و ثلثين و ستمائة.

در زاویه شـمال غربی مشهد، اتاقی گنبددار وجود دارد. جنوب آن نیز در ضلع غربی صحن و شبستان، اتاق هایی بدون گنبد وجود دارد که به نظر می رسد مانند سایر بخش های مشهد، گنبد داشته، اما فرو ریخته و بازسازی نشده است.

در زاویه شـمال شرقی مشهد و متصل به آن، بنایی با سقف هرمی شکل، شبیه آب انبار، وجود دارد که ورود به آن، از راهروی کوچك واقع در شـمال ورودی مشـهد امکان پذیر است. در شـرق مشـهد، پلکان وسـیعی در دامنه کوه ایجاد شده است که رسیدن به مشهد محسن از سطح خیابان مجاور را آسان کرده است.

10. زیارتگاه علی الجواد فرزند امام محمد باقر (علیه السلام) در شهر حلب

مدرسه اتابکیه در محله «جُبَیله»، در کوچه «باب الحدید» (از دروازه های تاریخی شهر حلب) واقع است. در این مدرسه، قبری منسوب به علی بن امام محمـد باقر (علیه السـلام) وجود دارد. مـدرسه اتابکیه، از مـدارس تاریخی حلب است که در دوره ایوبی، «اتابك طغرل بن عبـدالله»، آزادشده ملك الظاهر غازی ایوبی، آن را در سال 620 ه. ق ساخته است. این تاریخ در کتیبه موجود بر سـردر مدرسه ثبت شده است. مجـاور مـدرسه نیز خانقـاهی وجود داشـته که آن را هم اتابك طغرل ساخته بوده است. (2) حدود سال 1320 هق، اداره معارف (آموزش) حلب، دیوار میان مدرسه و خانقاه را از بین برد و این

1- (مائده: 55 و 56).

2- اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج 2، ص 204.

دو مکان را به یك ساختمان تبدیل کرد. سپس در طبقه همکف و اول مدرسه، اتاق هایی برای کلاس درس ساخت و آن را به یك مدرسه ابتدایی به نام «مدرسه نجات» تبدیل نمود. (1)

به نوشته «راغب طباخ حلبی»، در سمت راست (بخش غربی) شبستان مدرسه، قبر بانی آن، یعنی اتابك طغرل، وجود داشته است. اما در سال 1286 ه. ق، مردی که خود را از اهالی مکه با نسب قریشی می دانست، در این مدرسه و خانقاه سکونت گزید و کتیبه موجود بر سردر خانقاه را از بین برد و به جای آن، کتیبه دیگری قرار داد. این کتیبه جدید، به طور خلاصه بیانگر آن بود که این بنا به اشاره شیخ محمد بن احمد مکی قرشی از خلفای شیخ محمد جان نقشبندی، بازسازی شده است. این مورخ حلب تأکید کرده است که این مرد، از اهالی «مرعش» (2) بوده که اندکی پیش از تاریخ مذکور به حلب می آید و از آنجا به مکه می رود و مدت کمی در آنجا می ماند. سپس با لباس اهل مکه و عمامه بر سر، به حلب باز می گردد و ادعا می کند که از اهل مکه و قریشی است. راغب طباخ در ادامه افزوده است که وی، در سال 1302 ه. ق درِ ورودی شبستان مدرسه را بازسازی کرد و بر دیوار آن نوشت: «اینجا قبر علی الجواد فرزند امام باقر (رضی الله عنه) است». اما قبر موجود در شبستان مدرسه، در واقع قبر واقف مدرسه است. (3)

گفتنی است هیچ یك از مورخان و علمای انساب ننوشته اند که علی بن امام محمد باقر (علیه السلام) ملقب به «جواد» بوده است. ابن طقطقی درباره وی نوشته است که او را دختری به نام فاطمه بود که به ازدواج امام موسی کاظم (علیه السلام) درآمد و در ادامه، محل قبر علی بن امام محمد باقر (علیه السلام) را روستای «جعفریه» از توابع بغداد، بیرون از باروی شهر، تعیین کرده است. او از تاریخ ابن نجار، حادثه پیدایش قبر او را در جعفریه نقل کرده5.

1- اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج 2، ص 204؛ مدارس حلب الاثرية: تاريخها و عمارتها، ص 632.

2- شهر مرعش امروزه در جنوب ترکیه واقع است.

3- اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج 2، ص 205.

است که نام وی بر آن نوشته شده بود و بر آن زیارتگاهی ساخته شد. سپس در ادامه افزوده است که این زیارتگاه در زمان وی، به خرابه ای تبدیل شده و ممکن است بقایای آن به طور کامل از بین برود. (1) گفتنی است که در منطقه «اردهال» ایران نیز که از توابع کاشان است، مزاری منسوب به علی بن امام محمد باقر (علیه السلام) وجود دارد که از دیرباز شهرت فراوانی داشته و زیارتگاه تاریخی بزرگی نیز بر آن ساخته شده است.

متأسفانه نگارنده در مدت اقامت خود در سوریه، موفق به بازدید از مدرسه اتابکیه نشد. اما «لمیاء الجاسر» در اثر خود، به معرفی مدرسه و توصیف مفصل معماری و وضعیت کنونی آن پرداخته، و به وجود قبری در بخش غربی شبستان مدرسه اشاره کرده است. (2)

11. زیارتگاه های از میان رفته

در بخش اول این کتاب، در محل سخن از مسجد منسوب به اصحاب کهف در کوه قاسیون دمشق، به وجود قبری منسوب به محمد حنفیه، فرزند امام علی (علیه السلام)، اشاره شد که تا نیمه های قرن بیستم وجود داشته، اما امروزه از بین رفته است.

همچنین علی بن ابی بکر هروی، در کتاب خود، تنها به مزاری در شهر بالس به نام «مشهدالطرح»، اشاره کرده، و هیچ توضیح دیگری درباره آن، نداده است. (3) این نامگذاری، یادآور زیارتگاه محسن حلب است که یکی از نام های آن در گذشته، مشهدالطرح بوده است. بنابراین آیا ممکن است که مشهدالطرح در بالس نیز مزار فرزند دیگری از امام حسین (علیه السلام) باشد که میان راه، از یکی از همسران امام (علیه السلام) سقط شده است؟ و یا از آنِ یکی از فرزندان زنانِ کاروان حسینی باشد؟!

1- الاصیلی فی انساب الطالبین، ص 147.

2- ر. ك: مدارس حلب الاثرية: تاريخها و عمارتها، صص 632-637.

3- ر. ك: الاشارات الى معرفة الزيارات، ص 61.

فصل دوم: زیارتگاه های دختران ائمه (علیهم السلام)

1. آستانه حضرت زینب دختر امام علی (علیه السلام) در شهر دمشق

این زیارتگاه، در شـهرك «السـیده زینب»، 7 کیلومـتری جنوب شـهر دمشق واقع است. (تصویر 114) این شـهرك در اصل روسـتایی از روسـتاهای «غوطه دمشق»، به نـام «راویه» بوده است که یاقوت حموی در فرهنگ جغرافیایی خود از آن یاد کرده است. (1) این روستا در دوره های متأخر به «قبر الست» نامیـده می شد و تا چندی پیش نیز به همین نام شـناخته می شد. اما در چند دهه اخیر، نام آن به «السـیده زینب» تغییر یافته است. (2) این منطقه، به علت وجود آستانه حضرت زینب در آن، که مهم ترین قطب زیارتی سوریه به شمار می آید، از یك روستای کوچك، به شهرك بزرگ و بااهمیتی تبدیل شده است.

این آستان مقدس، به حضرت زینب کبری، دختر گرامی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) (3)

1- معجم البلدان، ج 3، ص 20.

2- این شهرك نزد ایرانیان به «زینبیه» شهرت یافته، و حتی در برخی از سفرنامه های دوره قاجاری نیز به همین نام ذکر شده است.

3- حضـرت زینب کبری، مـادرش فاطمه زهرا (علیها السـلام)، و جـدش حضـرت رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) است. این بانوی بزرگوار، در زمان حیات پیامبر (صـلی الله علیه و آله)، در سال 5 ه. ق در مدینه منوره به دنیا آمد. پس از بلوغ، به ازدواج پسـرعموی خود عبـدالله ابن جعفر طیار درآمـد و از وی دارای پنـج فرزنـد به نام های علی، عون اکبر، محمـد، عباس و ام کلثوم شد. ایشان در کربلا، کنار برادر خویش امام حسـین (علیه السلام) حضور یافت و در آنجا، دو فرزند ایشان، عون و محمد، در رکاب امام (علیه السلام) به شهادت رسـیدند. او پس از واقعه عاشورا، به همراه امام زین العابدین (علیه السـلام) و اسـرای اهل بیت (علیهم السلام)، به کوفه، و از آنجا به شام رفت و سـپس به مـدینه بازگشت. در مجلس عبیـدالله بن زیاد در کوفه و در مجلس یزیـد ابن معاویه در دمشق، خطبه های معروف خود را ایراد نمود. طبرسـی در احتجـاج روایت کرده است که امام زین العابـدین (علیه السـلام) در حق وی فرمود: «انت بحمـد الله عالمـة غیر معلَّمـة، فهمة غیر مفهَّمة»؛ «شـکر خدا تو انسان عالمی هستی که معلم نداشـته، و زن فهمیده ای هستی که کسـی چیزی را به او نفهمانده است». ر. ك: الاحتجاج، احمد بن علی الطبرسی، ج 2، ص 32. حضرت زینب از شدت و فراوانی مصیبت هایی که در طول حیات خود دیـد، سـزاوار لقب «ام المصائب» است. در سن کودکی، وفات جد خود حضـرت رسول خدا (صـلی الله علیه و آله)، و به فاصـله زمانی کمی، از دنیا رفتن مادر خویش، حضـرت فاطمه زهرا (علیها السـلام)، و پس از چنـد دهه نیز شـهادت پدرش حضـرت امیرمؤمنان (علیه السـلام)، و برادرش حضـرت امـام حسن مجتبی (علیه السـلام) را شاهـد بود. در حـادثه عاشورای سال 61 ه. ق نیز بـا چشـمان خود، شهادت امام حسـین (علیه السـلام) و تعداد دیگری از برادران خود و جوانان بنی هاشم را مشاهده کرد. مسـیر کوفه تا شام را در حالی که سرهای شهدای کربلا در جلوی چشمان وی بر سر نیزه ها بود، به حالت اسارت طی کرد و در طول این مسیر، شاهد صحنه های دردناك و ظلم های لشکریان یزید بر اسرای اهل بیت (علیهم السلام) بود.

است. اما باید توجه داشت که علما و نویسندگان، در تاریخ و محل وفات و مدفن آن حضرت اختلاف نظر دارند. سال وفات ایشان، 62 یا 65 ه. ق گفته شده است. درباره محل وفات و دفن ایشان نیز سه قول وجود دارد که عبارت است از: قاهره پایتخت مصر، غوطه دمشق (همین جایی که امروزه آستانه زینبیه قرار دارد) و مدینه منوره. با توجه به اینکه امروزه زیارتگاه بزرگی نیز در شهر قاهره به حضرت زینب کبری منسوب می باشد، برای روشن شدن محل دفن این بانوی بزرگوار، هریك از این سه نظریه، به طور مختصر بررسی می شود.

در تمام منابع معتبر تاریخی، به محل وفات و دفن زینب کبری، بلکه سرنوشت ایشان پس از بازگشت به مدینه، کوچك ترین اشاره ای نشده است. تنها در رساله «اخبارالزینبات»، روایاتی وجود دارد که براساس آن، حضرت زینب پس از بازگشت به مدینه، به مصر مسافرت کرد و در همانجا وفات یافت و به خاك سپرده شد. (1) این رساله منسوب به یحیی بن حسن حسینی، معروف به «عُبَیدلی نسّابه» (214-277 ه. ق)، نسب شناس قرن سوم هجری و از نوادگان امام زین العابدین (علیه السلام) (2) است.

رساله اخبار الزینبات، دربردارنده اخبار و روایاتی در زندگی نامه زنانی از

ص: 212

1- السیدة زینب وأخبار الزینبات للعبیدلی النسابة، حسن محمد قاسم، صص 17-19.

2- نسب کامل وی چنین است: یحیی بن حسن بن جعفر بن عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین (علیه السلام).

اهل بیت (علیهم السلام)، صحابه و تابعان است که نامشان زینب بوده است. این رساله را برای نخستین بار «حسن محمد قاسم» (متوفای 1355 ه. ق)، نویسنده مصری، براساس نسخه ای از آن که به گفته خود در حلب یافته بود، در سال 1333 ه. ق در ضمن کتاب خود «السیدة زینب» منتشر کرد . (1)

با استناد به روایات موجود در اخبار الزینبات، تعدادی از علما و نویسندگان معاصر که بعضی از آنها کتاب هایی نیز در زندگانی حضرت زینب کبری نوشته اند، قائل به وفات و دفن ایشان در قاهره مصر شده اند؛ از جمله آنان می توان به «شیخ جعفر نقدی» و «سید محمد کاظم قزوینی» اشاره کرد. (2)

با این حال، درباره رساله اخبار الزینبات، ابهاماتی وجود دارد که پذیرش روایات آن را با سختی مواجه می کند. برخی پژوهشگران نیز، با ارائه شواهد و قرائنی، در اصالت این اثر و انتساب آن به عبیدلی تردید نموده و حتی احتمال جعلی بودن آن را مطرح کرده اند؛ از جمله این شواهد آن است که نویسندگانی که به زندگی نامه عبیدلی و معرفی آثار وی پرداخته اند، از جمله «ضامن بن شدقم»، نسب شناس قرن 11 ه. ق که نسبش به عبیدلی می رسد، برای وی اثری به نام اخبار الزینبات ذکر نکرده اند. تنها پس از انتشار این رساله برای نخستین بار در سال 1333 ه. ق، برخی نویسندگان معاصر آن را به فهرست تألیفات وی افزوده اند. از جمله شواهد دیگر، ابهام در چگونگی یافت شدن نسخه ای است که حسن محمد قاسم، بدون اینکه نامی از یابنده آن ببرد و درباره8.

ص: 213

1- در دوره اخیر، متن این رساله چند بار دیگر براساس کتاب حسن محمد قاسم منتشر شده است؛ از جمله سید محمد جواد مرعشی نجفی، آن را با مقدمه آیت الله العظمی مرعشی نجفی در قم به صورت مستقل چاپ کرده است. سپس در مجله الموسم، سال 1410 ه. ق - 1989 م، شماره 4، صص 1142-1155 باز چاپ شده؛ و در سال های اخیر نیز به کوشش فارس حسون کریم در دفتر شانزدهم «میراث حدیث شیعه» (سال 1386، صص 21، 91) منتشر شده است.

2- ر. ک: حیاة السیدة زینب بنت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، جعفر النقدی، صص 138-142؛ زینب الکبری (علیه السلام) من المهد الی اللحد، السید محمد کاظم القزوینی، صص 610-618.

مشخصات و محل دقیق نگهداری آن توضیحی بدهد، به انتشار آن اقدام کرده است. (1)

اشکالاتی نیز به محتوای اخبار الزینبات، و زنجیره اسناد و راویان آن وارد شده است؛ از جمله آنکه، نام برخی راویان مذکور در سند رساله، در منابع رجالی و روایی، و نام برخی دیگر از آنان نه تنها در منابع رجالی، بلکه در هیچ کتابی نیامده است. (2)

همچنین برخی مطالب مطرح شده در این کتاب، با واقعیت های مسلّم تاریخی تناقض و تعارض دارد؛ از جمله آنکه در یکی از روایات مربوط به وفات حضرت زینب در مصر، مسلمة بن مخلد (متوفای 62 ه. ق)، شخصی دوستدار اهل بیت (علیهم السلام) معرفی شده است که از زینب کبری در مصر استقبال کرد و ایشان را به خانه خود برد و حضرت زینب پس از مدتی اقامت در آنجا از دنیا رفت و مسلمه بر جنازه وی نماز خواند و طبق وصیتش، آن حضرت را در همان خانه دفن کرد؛ (3) حال آنکه به گواهی منابع معتبر تاریخی، مسلمه از دشمنان امام علی (علیه السلام) و والی مصر از سوی معاویه و یزید بود و پس از مرگ معاویه، برای یزید در مصر بیعت گرفت. (4)

از سوی دیگر، شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که اصالت و اعتبار زیارتگاه منسوب به حضرت زینب کبری در قاهره را زیر سؤال می برد. «محمد حسنین سابقی»، پژوهشگر پاکستانی، در اثر خود «مرقد العقیلة زینب»، که گسترده ترین تحقیق در زمینه محل دفن حضرت زینب به شمار می آید، دلایل و شواهد مفصلی در رد انتساب زیارتگاه قاهره به دختر امام علی (علیه السلام) ارائه نموده است. او به این مسئله استناد کرده است که بسیاری از مورخان مصر تا قرون متأخر اسلامی، در تاریخ مصر و حوادث آن و0.

1- برای آگاهی بیشتر، ر. ك: کتاب های اسلامی، «بررسی اعتبار کتاب اخبار الزینبات»، شماره 21، صص 63-75.

2- «بررسی اعتبار کتاب اخبار الزینبات»، ص 67؛ و همچنین، ر. ك: مرقد العقیلة زینب، محمد حسنین السابقی، ص 85.

3- السیدة زینب وأخبار الزینبات للعبیدلی النسابة، صص 18 و 19.

4- «بررسی اعتبار کتاب اخبار الزینبات»، ص 68. برای آگاهی بیشتر درباره اشکالات محتوایی و تاریخی روایات کتاب اخبار الزینبات، ر. ك: مرقد العقیلة زینب، محمد حسنین السابقی، صص 88-100.

زیارتگاه های این سـرزمین تألیفاتی داشته و از صحابه و تابعان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) که وارد مصر شده اند، نام برده اند؛ اما به موضوع حضور حضـرت زینب در مصـر و زیارتگـاه ایشان در این سـرزمین، کوچك ترین اشاره ای نکرده انـد؛ در حالی که بیشتر آنان، ضمن اشـاره به حضور نفیسه دختر حسن بن زیـد بن امـام حسن مجتبی (علیه السـلام) در مصـر، از زیارتگاه ایشان در قاهره، که از مهم ترین زیارتگاه های اهل بیت (علیهم السلام) در مصر به شمار می آید، یاد کرده اند.

استدلال های «سابقی» را می توان به طور خلاصه در سه محور زیر بیان کرد: (1)

1. تعدادی از مورخان مصـر در قرون نخستین اسـلامی، از صحابه و تابعان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) که به مصر وارد شده اند، یاد کرده اند. اما به ورود حضرت زینب به مصر و وفات و دفن ایشان در آنجا سخن نگفته اند. از آن جمله اند:

- عبدالرحمان بن عبدالحکم مصری (متوفای 257 ه. ق)، صاحب کتاب «منهج السالك فی اخبار مصر والقری والممالك».

- محمد بن یوسف کندی (متوفای 354 ه. ق)، صاحب کتاب «ولاة مصر».

- حسن بن ابراهیم لیثی مصری، معروف به ابن زولاق (متوفای 387 ه. ق). به گفته وی، نخستین کسی که از نسل امام علی (علیه السلام) وارد مصر شد، سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) است. (2)

- عزالملك محمد بن عبدالله بن احمد حَرّانی مسبحی (متوفای 420 ه. ق)، صاحب کتاب تاریخ مصر.

- حافظ ابوطاهر احمد بن محمد اصـفهانی سلفی (متوفای 576 ه. ق). او معتقـد است که هیـچ یك از فرزندان بلافصل امام علی (علیه السلام) در مصر از دنیا نرفته اند. (3)

1- برای تفصیل بیشتر، ر. ك: مرقد العقیلة زینب، صص 29-44.

2- مرشد الزوار الی قبور الابرار، موفق الدین بن عثمان، ص 154.

3- مرقد العقیلة زینب، ص 32.

2. تعدادی از جهانگردان مشهور مسلمان که وارد مصر شده و از بسیاری از زیارتگاه ها و قبور اعلام و مشاهیر در آن یاد کرده اند، کوچك ترین اشاره ای به وجود قبر حضرت زینب نکرده اند. مهم ترین این جهانگردان عبارت اند از:

- علی بن ابی بکر هروی (متوفای 611 ه. ق)، صاحب کتاب «الاشارات الی معرفة الزیارات».

- ابن جبیر اندلسی (متوفای 614 ه. ق)، صاحب سفرنامه معروف.

- یاقوت حموی (متوفای 626 ه. ق)، صاحب اثر معروف «معجم البلدان».

- ابن بطوطه مغربی (متوفای 779 ه. ق)، صاحب سفرنامه معروف.

- ابن شاهین زاهری (متوفای 873 ه. ق)، صاحب کتاب «زبدة کشف الممالك و بیان الطرق والمسالك».

3. بسیاری از مورخان و مؤلفان مصری، در زمینه تاریخ، جغرافیا و زیارتگاه های مصر تألیفاتی از خود به جای گذاشته اند که از جمله منابع مهم تاریخ این سرزمین در دوره اسلامی به شمار می آید. اما هیچ یك از آنان به زیارتگاه حضرت زینب در مصر اشاره نکرده اند. از آن جمله اند:

- قاضی ابوعبدالله محمد بن سلامه قضاعی شافعی (متوفای 453 ه. ق)، صاحب کتاب «انس الزائرین».

- ابن میسّر مصری (متوفای 677 ه. ق).

- ابن تغری بردی (متوفای 704 ه. ق)، صاحب کتاب «النجوم الزاهره فی اخبار ملوك مصر والقاهره».

- ابن دَقماق مصری (متوفای 792 ه. ق)، صاحب کتاب «الانتصار لواسطة عقد الامصار».

- شمس الدین ابن زَیّات انصاری (متوفای 814 ه. ق)، صاحب کتاب «الکواکب السیّارة فی ترتیب الزیارة»، در ذکر زیارتگاه های قاهره. او در این کتاب، از یازده زینب

مدفون در قاهره نام برده، اما به زینب دختر امام علی (علیه السلام) اشاره ای نکرده است. (1)

– تقی الدین مقریزی (متوفای 845 ه. ق)، مورخ بزرگ مصر و صاحب کتاب «المواعظ والاعتبار بذکر الخطط والآثار» (معروف به خطط مقریزی).

– ابن ظهیره مصری (متوفای 891 ه. ق)، صاحب کتاب «الفضائل الباهره فی محاسن مصر والقاهرة».

– نورالدین سخاوی (زنده در 889 ه. ق)، صاحب کتاب «تحفة الاحباب وبغیة الطلاب» در ذکر زیارتگاه های قاهره.

– شمس الدین سخاوی (متوفای 902 ه. ق)، صاحب کتاب «الضوء اللامع فی اعیان القرن التاسع».

– جلال الدین سیوطی (متوفای 911 ه. ق).

از میان مورخان مصری، تنها «مجدالدین ابن ناسخ» مصری معروف به ابن عین الفضلاء (متوفای حدود 800 ه. ق)، در اثر خود «مصباح الدیاجی وغوث الراجی»، که درباره زیارتگاه های قاهره تألیف کرده، از زیارتگاهی به نام «السیده زینب» در «قناطر السباع»، یعنی موقعیت کنونی زیارتگاه حضرت زینب در قاهره، نام برده است. او درباره صاحب این مزار توضیحی نداده، و مبنای پیدایش آن را نیز خواب دانسته است. باید توجه داشت که عبارت «السیده زینب» لزوماً به معنای زینب دختر امام علی (علیه السلام) نیست (2)

به نظر می رسد نخستین کسی که به صراحت از قبر زینب دختر امام علی (علیه السلام) در مصر سخن گفته است، عبدالوهاب شعرانی (متوفای 973 ه. ق)، از صوفیان معروف مصر در قرن 10 ه. ق است. او از شیخ خود «علی الخوّاص» نقل کرده است که زینب مدفون در قناطر السباع، بدون شك دختر امام علی (علیه السلام) است. (3) اما به جز این نقل قول، سند دیگری برای

1- مرقد العقیلة زینب، صص 38 و 39.

2- همان، ص 39.

3- المنن الکبری، عبدالوهاب بن احمد الشعرانی، ص 477.

اثبات این سـخن نیاورده است. شـیخ علی خوّاص، از مشایخ صوفیه است که به گفته خود شـعرانی، سواد خواندن و نوشتن نداشت و محل کشفیات وی، لوح محفوظ بود! پس از شعرانی، تعدادی از مؤلفان مصری، از قبیل قلیوبی، صبّان، شبلنجی و شبراوی این ادعا را از وی نقل کرده اند. (1) به باور نگارنده، همین عامل، سببِ شهرتِ انتساب زیارتگاه موجود در قناطر السباع قاهره به حضرت زینب دختر امام علی (علیه السلام) شده است.

در اینجا، این سؤال مطرح می شود که اگر براساس رساله اخبار الزینبات، بر فرض صـحت انتساب آن به عبیـدلی، حضـرت زینب کبری به مصـر سفر کرده و در آنجا وفات یافته باشد، چرا به این موضوع در سایر منابع تراجم و رجال شیعه و اهل سنت اشاره نشده است؟ و اگر قبر ایشان در قاهره بوده، چرا در فاصله قرون اول تا دهم ه. ق، از دید مورخان مصری و جهانگردان پنهان مانده است؟

گفتنی است درباره نظریه وفات و دفن حضرت زینب در غوطه دمشق، همانند نظریه قاهره، در منابع تاریخی کهن اسلامی، اشاره ای به این مسـئله نشده است. شاید نخستین کسی که به وفات حضرت زینب در شام اشاره کرده، «ابوبکر موصلی»، از صوفیان دمشق در قرن 8 ه. ق است. او در کتاب خود «فتوح الرحمان» گفته است که زینب کبری در پی محنت برادر خود، در غوطه دمشق درگذشت و در روسـتایی از توابع دمشق به نام راویه به خاک سپرده شد. (2)

در برخی کتـاب های دوره متأخر شـیعه نیز داسـتانی رواج یافته است مبنی بر اینکه حضـرت زینب با همسـرش عبـدالله بن جعفر طیار در سالی که در مدینه قطحی شد، به شام مهاجرت کرد و در طی این هجرت، از دنیا رفت و در زمینی از املاك همسـرش در روسـتای راویه به خاك سپرده شد. (3) این داستان در منابع تاریخی و معتبر نیامده و بدون

1- ر. ك: مرقد العقیلة زینب، ص 67.

2- ر. ك: همان، ص 177.

3- مرحوم سـید محسن امین، روایت مفصـلی از این داستان را نقل، وخود، آن را رد کرده است. ر. ك: اعیان الشیعة، ج 7، صص 140 و 141.

سند و مدرك است. برخی از علما از جمله سید محسن امین و شیخ جعفر نقدی نیز آن را رد کرده اند. (1)

با این حال، برخلاف زیارتگاه قاهره که از قرن دهم هجری به مدفن زینب دختر امام علی (علیه السلام) شهرت یافته است، منابع تاریخی مختلف از قرن ششم و هفتم هجری، از جمله تاریخ دمشق ابن عساکر، الاشارات هروی، معجم البلدان یاقوت حموی، سفرنامه های ابن جبیر و ابن بطوطه، به زیارتگاه شام اشاره کرده اند. البته در این منابع، از این زیارتگاه، با عنوان قبر ام کلثوم یاد شده است.

ابن عساکر، مورخ بزرگ دمشق در قرن 6 ه. ق، به مسجد ام کلثوم در روستای راویه اشاره کرده و درباره آن نوشته است:

مسجد راویه، بر [قبر] ام کلثوم ایجاد شده است. این ام کلثوم دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که همسر عثمان بوده، نیست؛ زیرا او در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) درگذشت و در مدینه دفن شد. ام کلثوم دختر علی [(علیه السلام)] از فاطمه زهرا [(علیه السلام)] نیز، که به ازدواج عمر درآمد، نیست؛ زیرا او و فرزندش زید بن عمر در یك روز در مدینه از دنیا رفتند و در بقیع دفن شدند. بلکه [مدفون در این مزار] زنی از اهل بیت است که به این نام، نامیده شده اما نسب آن شناخته شده نیست. این مسجد را مردی قرقوبی (2) از اهالی حلب ساخته است. (3)

علی بن ابی بکر هروی، یاقوت حموی و ابن شدّاد حلبی به این زیارتگاه، با عنوان «قبر ام کلثوم» اشاره کرده اند. (4) ابن جبیر نیز آن را چنین توصیف کرده است:

از زیارتگاه های اهل بیت (رضی الله عنهم)، مشهد ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب (رضی الله عنه)2.

ص: 219

1- ر. ك: اعیان الشیعة، ج 7، صص 140 و 141؛ حیاة السیدة زینب بنت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ص 139.

2- قرقوب نام روستایی میان شهرهای واسط، بصره و اهواز بوده است. ر. ك: معجم البلدان، ج 4، ص 373.

3- تاریخ مدینة دمشق، ج 2، ص 309.

4- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 12؛ معجم البلدان، ج 3، ص 20؛ الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، ج 2، صص 134 و 182.

است که به او زینب صغری نیز گفته می شود. ام کلثوم کنیه ای است که پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به سبب تشابه او با دخترش ام کلثوم، بر او گذاشت. زیارتگاه متبرك او در روستایی در جنوب شهر [دمشق] به فاصله یك فرسخ، به نام راویه است. روی قبر، مسجدی بزرگ، و بیرون آن خانه هایی وجود دارد و دارای اوقافی است و اهالی این مناطق، آن را به نام قبر بانو ام کلثوم می شناسند. (1)

توصیف ابن بطوطه از این زیارتگاه نیز مشابه توصیف ابن جبیر است. وی چنین می نویسد:

در روستایی در جنوب شهر [دمشق] به فاصله یك فرسخ، زیارتگاه ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب [(علیه السلام)] از فاطمه [(علیها السلام)] است. گویند نامش زینب است و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سبب شباهت او با خاله اش ام کلثوم، دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، کنیه ام کلثوم را بر وی نهاده است. روی قبر، مسجدی بزرگ، و اطراف آن خانه هایی وجود دارد و دارای اوقافی است و اهل دمشق آن را قبر بانو ام کلثوم می نامند. (2)

آنچه اقوال مورخان و جهانگردان فوق را تأیید می کند و بلکه از این اقوال اهمیت بیشتری نیز دارد، وجود سنگ نوشته کهنی بر قبر است که در آن، نام و نسب صاحب مزار معرفی شده است. این سنگ قبر، به همراه سنگ دیگری، در جریان تعمیر قبر شریف در سال 1317 ه. ق به دست آمده است و خوشبختانه میرزا علی خان امین الدوله، تصویری از آن را در سفرنامه خود منتشر کرده است. (3) براساس این تصویر، و با استناد7.

ص: 220

1- رحلة ابن جبیر، ص 218.

2- رحلة ابن بطوطة، ص 75.

3- امین الدوله در ذیل این تصویر نوشته است: «صبح پنجشنبه چهارم ربیع الاول 1317 در شام به زیارت زینبیه مشرف شدم. کلیددار بقعه متبرکه گفت زمانی که در ضریح و صندوق مبارك مشغول تعمیر شدیم، دو قطعه سنگ از خاك مقبره به دست آمد. یکی از آنها به شهر شام فرستاده شده است، و این را در ضریح نگه داشته ایم. صورت آن را در بقعه شریفه نقش کردم». متولیان زینبیه، سنگ نوشته دوم را به حرم حضرت رقیه فرستاده بودند که امین الدوله، تصویر آن را نیز ضمیمه سفرنامه خود کرده است. اما به نوشته مصحح کتاب، متأسفانه این تصویر امروز ضمیمه نسخه خطی سفرنامه نیست و مفقود شده است. ر. ك: سفرنامه امین الدوله، صص 341 و 347.

به شکل ظاهری کتیبه و نوع خط آن، می توان قدمت آن را از قرن پنجم یا ششم ه. ق برآورد کرد. متن کامل کتیبه چنین است: «هذا قبر زینب الصغری المکناة بأم کلثوم ابنت علي بن ابي طالب امها فاطمة البتول سیدة نساء العالمین ابنت سید المرسلین محمد خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم». (1)

عبارت روی قبر، قابل مقایسه با عبارت شیخ مفید در بیان اسامی فرزندان امام علی (علیه السلام) است که آنها را چنین یاد کرده است: «الحسن والحسین وزینب الکبری وزینب الصغری المکنّاة ام کلثوم، امهم فاطمة البتول سیدة نساء العالمین بنت سید المرسلین محمد خاتم النبیین صلی الله علیه وآله». (2)

متن کتیبه روی قبر، و اقوال مورخان و جهانگردان که بدان اشاره شد، نشان دهنده انتساب این قبر به زینب صغری، مکنّا به ام کلثوم، در گذشته بوده است. ازاین رو، برخی از صاحب نظران، از جمله سید محسن امین، انتساب این آستانه را به زینب صغری یا ام کلثوم دختر امام علی (علیه السلام) از فاطمه زهرا (علیها السلام) و خواهر حضرت زینب کبری، ترجیح داده اند. (3)

درباره همسر، فرزندان و تاریخ وفات حضرت ام کلثوم، در منابع تاریخی اقوال و روایات متعددی نقل شده است که به شدت با یکدیگر تناقض دارد؛ به گونه ای که براساس برخی اقوال، ایشان به ازدواج عمر درآمده، و از وی صاحب فرزندی به نام زید شده و در همان زمان از دنیا رفته است. اما براساس اقوال دیگر، ایشان تا زمان7.

1- ترجمه فارسی: اینجا قبر زینب صغری ملقّب به ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب است. مادر او فاطمه بتول، سرور زنان جهان، دختر مهتر رسولان، محمد خاتم پیامبران، درود و سلام خداوند بر او، است.

2- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، ج 1، ص 354. به عقیده نگارنده، با توجه به مقایسه بین نوشته روی قبر و عبارت شیخ مفید، می توان احتمال داد که بانیان مزار، در تهیه متن کتیبه، عبارت شیخ مفید را در نظر داشته اند. این احتمال آنجا تقویت می شود که ابن عساکر، بانی مسجد را مردی با اصالت قرقوبی (در جنوب عراق)، از اهالی حلب دانسته و این مناطق در آن دوره، از مناطق نفوذ شیعیان بوده است. اما شاید از روی تقیه، و شاید از آنجایی که حجّار مذهب تسنن داشته، عبارت «صلی الله علیه وآله»، جای خود را به عبارت «صلی الله علیه وسلّم» داده است.

3- اعیان الشیعة، ج 7، صص 136 و 137.

وفـات خواهرش زینب نیز زنـده بوده است. (1) به هر حـال، برخی شواهـد تـاریخی نشان دهنـده آن است که حضـرت ام کلثوم، تا زمان شهادت امام حسـین (علیه السلام) زنده بوده، و کنار حضرت زینب کبری، در کربلا و حوادث پس از آن حضور فعال و تأثیرگذاری داشته است. ابن طیفور (متوفای 280 ه. ق)، خطبه ای منسوب به وی را در کوفه، پس از واقعه عـاشورا، نقل کرده است (2) که با خطبه حضرت زینب که «سـید بن طاووس» نقل کرده است، اختلاف دارد. ضـمن آنکه سید بن طاووس، خود خطبه دیگری برای ام کلثوم در کوفه روایت کرده است. (3)

درباره زمان وفات ام کلثوم، نمی توان اظهار نظر قطعی نمود. تنها کسی که به وفات ام کلثوم در شام اشاره کرده، عمادالدین طبری (زنده در 698 ه. ق) است که در عبارت بسیار مختصری نوشته است: «روایت آمد که ام کلثوم، خواهر امام حسین (علیه السلام)، در دمشق متوفا شد». (4)

به هرحال، امروزه نقل مشـهور در میان شـیعیان آن است که آستانه زینبیه شام، مدفن حضرت زینب کبری است و بسیاری از علمای شیعه در چند قرن اخیر این مسئله را پذیرفته اند. (5) گویا انتساب این بارگاه به زینب کبری، از قرن 8 ه. ق به وجود آمده است. در وقف نامه ای به تاریخ 768 ه. ق، از صاحب مزار با تعبیر زینب کبری، دختر امام علی (علیه السلام) یاد شده است. (6)

1- برای آگاهی بیشتر درباره موضوع ازدواج ام کلثوم با عمر، و اقوال متعـدد درباره زمان وفات ایشان، ر. ك: ظلامة ام كلثوم، السـيد جعفر مرتضى العاملى.

2- بلاغات النساء، احمد بن ابی طاهر (ابن طیفور)، صص 23-25.

3- اللهوف فی قتلی الطفوف، رضی الدین علی بن موسی حسنی حلّی (سید بن طاووس)، صص 61، 62 و 65.

4- کامل بهایی، حسن بن علی (عمادالدین طبری)، ص 302.

5- محمد حسـنین سابقی، فهرستی از علمای شـیعه که آسـتانه زینبیه دمشق را محل دفن حضـرت زینب کبری (علیها السلام) دانسته اند، گردآوری کرده است. ر. ك: مرقد العقيلة زينب، صص 183-215.

6- اصل این وقف نامه، که در سال 1010 ه. ق به تأیید دادگاه شرعی دمشق نیز رسیده است، نزد متولیان آستانه زینبیه نگهداری می شود و متن کامل آن را محمد حسنین سابقی از دست نویس سید عبدالرزاق مقرّم نقل کرده است. ر. ك: مرقد العقيلة زينب، صص 145-150.

با توجه به نبود شواهد تاریخی کافی برای انتساب این دو زیارتگاه (دمشق و قاهره)، به زینب کبری، برخی پژوهشگران و صاحب نظران گفته انـد که ممکن است ایشان در مدینه منوره از دنیا رفته و در همانجا دفن شده باشد؛ گرچه منابع تاریخی نیز، تأییدی برای این قول ندارد. (1) مرحوم سـید محسن امین، که از جمله قائلان به این نظریه است، درباره محل دفن حضـرت زینب کبری نوشته است: «باید قبر او در مدینه منوّره باشد؛ زیرا ثابت نشده است که او بعد از بازگشت به مدینه، از آن خارج شده باشد». (2)

با اسـتناد به آنچه گذشت، نگارنده احتمال انتساب آستانه زینبیه دمشق را به زینب صغری یا ام کلثوم، دختر دوم امام علی (علیه السلام) از حضـرت فـاطمه زهرا (علیها السـلام)، بر سایر احتمالات ترجیـح می دهـد. با این حال معتقـد است که اظهار نظر قطعی و نهایی در این زمینه، نیازمند یافتن آگاهی های تاریخی جدیدی است.

دربـاره تاریخچه بنای زیارتگاه، پیش تر از ابن عساکر نقل شـد که در زمان وی (قرن 6 ه. ق)، مسـجدی در مکان قبر وجود داشته که آن را یکی از اهالی حلب ساخته بود. (3) امـا جزئیات دیگری درباره آن ذکر نشـده است. ابن جبیر و ابن بطوطه نیز به وجود اوقافی برای مزار و خانه های اطراف آن اشاره کرده اند. (4)

در سال 768 ه. ق، «سـید حسین بن موسوی حسینی»، نقیب سادات دمشق و جد سادات آل مرتضی در شام، ساختمان مزار را بازسازی کرد و همه زمین ها و باغ هایی که در مالکیت خود داشت، وقف آن نمود. او وقف نامه ای برای این موضوع نوشت که هفت تن از قاضـیان دمشق آن را امضا کردند. در این وقف نامه، از صاحب مزار با نام «زینب کبری» یاد شده است. (5)

1- «مرقد حضرت زینب (علیها السلام)، کنکاشی دوباره»، صص 72 و 73.

2- اعیان الشیعة، ج 7، ص 140.

3- تاریخ مدینة دمشق، ج 2، ص 309.

4- رحلة ابن جبیر، ص 218؛ رحلة ابن بطوطة، ص 75.

5- مرقد العقیلة زینب، ص 146.

در سال 1165 ه. ق، اسعد پاشا العظم، والی دمشق، بنا را بازسازی کرد و داخل آن بخش هایی ایجاد کرد. همچنین پسرعموی وی، «مصطفی بیك» دیوارها و سقف آستانه را تزیین نمود. (1)

بنای زیارتگاه در گذشته، اتاقی گلی بود که قبر حضرت زینب، میان آن قرار داشت. در سال 1256 ه. ق، «سید موسی مرتضی»، جد متولیان فعلی آستانه، بنای قدیمی را توسعه داد. نمای کلی این بنا، مربعی به ابعاد 26 متر، و ارتفاع و عرض دیوارهای آن به ترتیب 6 و 1/5 متر بود. گنبد آجری بنا روی یك چهارطاقی استوار بود. (2)

در سال 1287 ه. ق / 1870 م، سقف حرم به علت باران فراوان فرو ریخت. متولی وقت آستانه، به نام «سید سلیم مرتضی»، سقف بنا را با سفال، و گنبد را با صفحات سربی پوشانید. (3) (تصویر 115)

در تعدادی از سفرنامه های حج دوره قاجار، آگاهی های فراوانی از زیارتگاه حضرت زینب در آن دوره به دست می آید. «میرزا داوود وزیر وظایف»، که حدود سال 1322 ه. ق وارد دمشق شده، توصیف مفصلی از بنای آستانه زینبیه در آن زمان ارائه کرده است که بخش هایی از آن نقل می گردد:

دیگری، بقعه مطهره زینب (علیها السلام) است که در دو فرسخی شام واقع است، و با درشکه یك ساعت و نیم راه است و تمام راه باغات است، که اغلب اشجار زیتون و گردو و زردآلو و انجیر است. نزدیك زینبیه، زراعت هم هست، که در میان اشجار کاشته اند. خود زینبیه، قنات است؛ قریب دو سنگ آب دارد. دهی بزرگ است، حمامی قشنگ و بزرگ به وضع حمام های شهر شام دارد. بقعه مطهره در کنار راه اول ده واقع است. در یك طرف صحن کوچك

ص: 224

1- حوادث دمشق الیومیة، احمد البدیری الحلاّق، ص 169.

2- الموسم، «تاریخ البناء فی مقام السیدة زینب علیها السلام»، محمدرضا مرتضی، ش 25، ص 137.

3- «تاریخ البناء فی مقام السیدة زینب علیها السلام»، ص 141.

مختصری، حیات مانند دارد، و حوض آب جاری.

اما بقعه مطهره، مربع، چهار ستون در چهار ستون، هر ستونی تا ستون دیگر هفت ذرع، ستون ها از سنگ است. در وسط شبستان، چهار پایه از سنگ و گچ گذارده اند و دو پله از زمین مرتفع است، بالای آن، گنبد از کاشی سبز دارد و این چهار پایه را شبکه آهنین مطلا کرده اند. وسط این چهار پایه، ضریح مطهر آن مخدّره است که طولانی واقع شده؛ چهار دهنه طول و سه دهنه عرض دارد. در هر دهنه، يك ذرع ضریح هم شبکه آهن مطلا، صندوق و صندوق پوش مخمل سیاه مفتول دوزی، روی صندوق، دو جار سه شاخه بلور، دو جفت لاله پایه بلور بود. فرش قالی، قالیچه های تبریزی خوب هم بر دیوار نصب کرده بودند. لوحه های زیارت به خط نستعلیق خوب نوشته اند، و در یکی از آن ها «السلام علیك یا ابنة حسن»، نص به فی «یوم الغدیر»، نوشته بودند. زیارت وارث هم بود، در جلو در نوشته اند به خط ثلث به سنگ بالای دربِ حجازی:

زینب بنت حیدر *** معدن الجود و الهدا

هذه باب حطة *** فادخلوا الباب سجدا (1)

تمام فرش شبستان از سنگ های خیلی خوب و همچنین صحن حیات حکایت است.... آب جاری هم که دو پله گود است، در میان شبستان در طرف بالای سر دارد، و میان بقعه هم دو چهل چراغ بود، و دوازده شاخه و پانزده بیت زیتی و نفتی آویخته اند. (2)

در سال 1354 ه. ق، چند تن از سادات آل نظام شام، ورودی غربی آستانه را که در خیابان اصلی واقع است، بنا کردند و نمای آن را با قالب های بزرگ از سنگ بازالت، سنگ کاری نمودند. این ورودی تاکنون به همین شکل باقی مانده، و تاریخ و نام بانیان،

1- ترجمه دوبیتی: زینب دختر حیدر، معدن بخشش و هدایت است. این «باب حطّه» (دروازه آمرزش) است. پس سجده کنان از این در وارد شوید.

2- سفرنامه میرزا داوود وزیر وظایف، داوود بن علینقی حسینی (وزیر وظایف)، صص 188 و 189.

در کتیبه ای سنگی، بالای آن، ثبت شده است.

در سال 1370 ه. ق، مرحوم سید محسن امین، کمیته ای از بزرگان و تاجران را تشکیل دادند تا برای توسعه بنای زیارتگاه، کمك های مالی جمع آوری کنند. (1) «مهندس سید محمدرضا مرتضی»، از اعضای کمیته نظارت بر بازسازی حرم، برای این منظور نقشه معماری طراحی کرد تا با فراهم شدن امکانات مالی، مرحله به مرحله اجرا گردد. (2)

در سال 1374 ه. ق، با کمك و پشتیبانی تاجر ایرانی، «حاج مهدی بهبهانی»، مرحله اول طرح توسعه آستانه، یعنی اجرای نقشه کنونی آن، که از سال 1370 ه ق آغاز شده بود، به پایان رسید. (تصویر 117) شاعر و خطیب عراقی «محمد علی یعقوبی نجفی» (متوفای 1385 ه. ق)، در ابیات زیر مادّه تاریخ آن را به نظم کشید:

سعى المهدي في تشييد قبر *** بأستار الجلالة قد تحجب

يضيم كريمة الحسنين من قد *** غدت فی مجد ها الا مثال تضرب

عقيلة آل بيت فاز عبد *** توسّل فی و لاهم او تقرّب

فقل بشرى لزائره و أرخ *** « تشيد مرقد الحوراء زينب » (3)

[= 1374]

در سال 1370 ه. ق، «محمدعلی حبیب»، تاجر پاکستانی و مؤسس بانك «حبیب بنك» پاکستان، ضریحی نقره ای به وزن دوازده تُن برای نصب روی قبر، به آستانه اهدا نمود. (تصویر 118) گفته اند او فرزندی فلج داشت که پزشکان از درمانش عاجز بودند. از این رو در سال 1370 ه. ق به زیارت حرم حضرت زینب آمد و به ایشان توسل جست و پس از».

1- مرقد العقیلة زینب، ص 227؛ «تاریخ البناء فی مقام السیدة زینب علیها السلام»، ص 137.

2- «تاریخ البناء فی مقام السیدة زینب علیها السلام»، ص 141.

3- مرقد العقیلة زینب، ص 232. ترجمه ابیات: مهدی در بنای قبری تلاش کرد، که با پرده های شکوه پوشیده شده است. این قبر خواهر حسنین را دربرگرفته که در بزرگواری به او مثال ها زده می شود. او عقیله اهل بیت است. بنده ای که به ولایت ایشان متوسل شود یا تقرب جوید، رستگار است. پس زائر او را بشارت بده و در تاریخ آن بگو: «مرقد زینب حوراء ساخته شد».

بازگشت به پاکستان، با فرزند سالم خود مواجه شد که شفا یافته بود. برای همین، این ضریح را به حرم حضرت زینب اهدا کرد. در روز نصب ضریح، جشن باشکوهی برگزار شد که در آن مقامات بلندپایه و سفرای کشورهای اسلامی در دمشق حضور یافتند. «شیخ علی بازی نجفی»، شاعر و خطیب عراقی، در دو بیت زیر مادّه تاریخ آن را سرود:

هذا ضریح زینب قف عنده *** و استغفر الله لکل مذنب

تری الملا طرّاً وأملاک السما *** ارّخ « وقوفاً فی ضریح زینب » (1)

[1370 =]

در سال 1373 ه. ق، گروهی از تاجران ایرانی، صندوقچه چوبی خاتم کاری نفیسی را برای نصب بر قبر شریف، به حرم اهدا نمودند. این صندوقچه، ساخته دست هنرمند ایرانی، «استاد محمد صنیع خاتم» بود که برای ساخت آن سی ماه زمان صرف کرده بود. (تصویر 116) در روز نصب آن، جشن باشکوهی در صحن آستانه برگزار شد که در آن شخصیت هایی همچون «عبدالحسین شرف الدین»، عالم بزرگ تشیع، حضور داشتند. «صبری العسلی»، نخست وزیر وقت سوریه صندوقچه را پرده برداری کرد. شاعر عراقی، «سید محمد بن حسین حلی» نیز در ابیات زیر مادّه تاریخ آن را سرود:

صندوق زینب قد بدت *** للفین فیه علائم

صنعته ایدی المخلصین *** فحار فیه العالم

حیث احتوی جثمانها *** ارخت « راق الخاتم » (2)

.«[1373 =]

ص: 227

1- مرقد العقیلة زینب، ص 230. ترجمه دوبیتی: این ضریح زینب است. کنارش بایست و برای همه گناهکاران درخواست آمرزش نما. همه مردم و فرشتگان آسمان را می بینی، در تاریخ آن بگو: «ایستادن در زیارتگاه زینب».

2- مرقد العقیلة زینب، ص 231. ترجمه ابیات: صندوق قبر زینب نمایان شد؛ نشانه هایی از هنر در آن وجود دارد. دست های با اخلاصی آن را ساخته، و جهانیان از آن شگفت زده اند. [این صندوق] بدن مطهرش را در بر گرفته، در تاریخ آن گفتم: «خاتم درخشید».

گویا مرحوم جلال الدین همایی (متخلّص به سنا) نیز مادّه تاریخ ساخت این صندوقچه را در دو بیت زیر به نظم کشیده است:

ز دُرج عصمت حق گوهری بُودَ زینب *** که پیش در گه او جبهه سا بُوَد عیوق

« سنا » نوشت به تاریخ صنه صندوقش *** « نهفتع سرّ الهی بود در این صندوق » (1)

[1373 =]

در سال 1412 ه. ق، ضـریح نقره ای جدید طلاکوب و میناکاری که ساخته دست هنرمندان اصفهانی بود، به کوشش «شیخ محمد حسین مؤید»، با ضریح نقره ای سابق تعویض، و روی قبر شریف نصب گردید. (تصویر 120)

در سال 1380 ه. ق، جمعی از تاجران ایرانی درِ طلاکوب حرم را به آسـتانه تقدیم کردند که درِ ورودی غربی حرم نصب شد. (2) درهای طلاکوب و میناکاری دیگری نیز در فاصله های زمانی مختلف در سایر ورودی های حرم نصب شد.

مسـاحت بنای آسـتانه، به ابعاد 190 * 150 متر است که حرم و صـحن اصـلی پیرامون آن، مسـاحت 90 * 90 مـتر را دربرگرفته است. (تصویر 119) صـحن دارای 4 ورودی اصـلی می باشـد که میـان هریـك از اضـلاع چهارگانه آن واقع شـده است. ورودی غربی حرم، با راهرویی به خیابان اصلی متصل است که در ضلع شمالی راهرو، سالن تشریفات و در ضلع جنوبی آن، اتاقی حاوی قبر مرحوم علامه سید محسن امین عاملی و سید حسین یوسف مکی، از علمای شیعه شام، به چشم می خورد.

عرض صحن، 15 متر می باشد و کف آن از سـنگ مرمر سـیاه پوشـیده شده است. گرداگرد صـحن، رواق هایی به عرض 4 متر قرار دارد. نمای رواق ها شامل 11 طاقگان آجری در هر ضـلع است که دهانه طاقگان میانی بزرگ تر است. سـطح طاقگان ها کاشـی کاری شده و دارای نقوش اسلیمی و کتیبه قرآنی سراسری است. داخل رواق های1.

1- سیمای دمشق، محمد صحتی سردرودی، ص 92.

2- مرقد العقیلة زینب، ص 231.

اطراف صـحن، هفتاد اتاق وجود دارد که به تأثیر از خانه های تاریخی دمشق، نمای خارجی آن دارای پوششـی از سـنگ های بازالتی سیاه رنگ است.

نمـای کلی حرم، مربعی به ابعاد 28 * 28 متر است و به طور کامـل، میـان صـحن قرار دارد. گرداگرد حرم نیز رواق هایی به عرض 4 متر وجود دارد که نمای آن شامل 11 طاقگان در هر ضـلع است که دهانه طاقگان میانی بزرگ تر است و نماهای داخلی و خارجی آن کاشی کاری شده است. در هر ضلع حرم، یك ورودی دیگر، مقابل ورودی صحن وجود دارد.

ارتفاع سـقف حرم به صورت پله ای از 6 متر در نقطه دیوارهـای خارجی آغاز، و به 8 متر و سپس 10 متر، کنار گنبـد افزایش می یابد. در نقـاط افزایش ارتفـاع سـقف، پنجره هـایی برای جریـان هوا و تـأمین نور مورد نیـاز حرم تعبیه شـده است. ازاره های حرم، با سـنگ مرمر سفیدرنگ پوشیده، و بخش های فوقانی دیوارها و سقف آن از داخل آینه کاری شده است.

قبر، میان حرم و داخل ضـریح جدید قرار دارد. روی قبر، گنبدی به قطر 10 متر و ارتفاع 20 متر از کف حرم وجود دارد که بر هشت ستون مربع کاشـی کاری شده، اسـتوار است. گردن مدوّر گنبد، حاوی پنجره های کوچك و یك کتیبه قرآنی سراسـری است. سطح داخلی گنبد، کاشی کاری می باشد و سطح خارجی آن از صفحات مسی آب طلاکاری شده، پوشیده است. طلاکاری گنبد در 1413 ه. ق - 1992 م اجرا شده است.

در دو زاویه جنوب شرقی و غربی صحن، دو مناره مرتفع به قطر 2/5 متر وجود دارد که در سال 1980 م با بتن مسلح ساخته، و به عمق 25 متر پی ریزی شـده است. پایه مناره ها دارای پوشـش گرانیت و بدنه آن کاشـی کاری شده است که این کاشـی ها حاوی نقوش اسـلیمی و گیاهی و کتیبه های قرآنی و اسماءالله الحسنی است.

شرق صحن اصلی، حیاط نسبتاً طولانی در جهت شمالی - جنوبی وجود دارد که به

صحن کوچك دیگری متصل است. این صحن دارای رواق هایی متشکل از طاقگان هایی است که نماهای آن کاشی کاری شده است. در ضلع جنوبی آن، نمازخانه وسیعی برای اقامه نمازهای جمعه و جماعت وجود دارد که با تلاش مرحوم «سید احمد فهری»، نماینده امام خمینی \ در سوریه ساخته شده است.

در ضلع شمالی آستانه، صحن جدید دیگری وجود دارد که ساخت آن از 1426 ه. ق - 2005 م آغاز شده و در سال 2009 م به بهره برداری رسیده است. اطراف این صحن نیز رواق هایی وجود دارد که نماهای آن با سنگ های سفیدرنگ و کاشی پوشیده شده است.

2. زیارتگاه سکینه دختر امام علی (علیه السلام) در شهر «دارَیّا»

این زیارتگاه در مرکز شهر دارَیّا، جنوب شهر دمشق و در فاصله کمتر از 10 کیلومتر از آن واقع است و به یکی از دختران امام علی (علیه السلام) به نام سکینه منسوب می باشد. این بانو تا پیش از شهرت یافتن این زیارتگاه، شخصیت ناشناخته ای بود؛ زیرا کتب انساب و زندگی نامه ائمه (علیهم السلام)، دختری به نام سکینه را در شمار فرزندان امام علی (علیه السلام) ذکر نکرده، و در بیشتر منابع تاریخی و رجالی شیعه نیز نامی از وی برده نشده است. تنها در سلسله سند یك روایت، و در متن دو روایت دیگر، نام این بانو به چشم می خورد که شاید بتوان با استناد به این سه روایت، شخصیت تاریخی وی را ثابت کرد.

روایتی که نام سکینه دختر امام علی (علیه السلام) در سلسله سند آن آمده است، در کتاب «دلائل الامامه» منسوب به «طبری» وجود دارد که به نقل از همین منبع، در «بحارالانوار» و «مستدرك وسائل الشیعه» نیز آمده است. این روایت و سند آن چنین است: (1)

عن الحسين بن ابراهيم القمي، عن علي بن محمد العسكري، عن صعصعة بن

ص: 230

1- دلائل الامامة، محمد بن جریر بن رستم طبری، ص 52؛ بحارالانوار، ج 78، ص 112؛ مستدرك الوسائل، میرزا حسین النوری، ج 2، ص 37.

ناجیـة، عن زیـد بن موسـی، عن ابیه، عن جده جعفر بن محمد، عن ابیه، عن عمه زید ابن علي، عن ابیه، عن سـکینة وزینب ابنتي علي علیه السلام، عن علي، قال: قال رسول الله: إن فاطمة خلقت حوریة في صورة انسیة، وإن بنات الانبیاء لا یحضن.

از حسین بن ابراهیم قمی، از امام علی نقی، از صعصعة بن ناجیه، از زید بن موسی کاظم، از پدرش، از جدش امام جعفر صادق، از پدرش امام محمد باقر، از عمویش زید بن علی (امام سـجاد)، از پدرش، از سـکینه و زینب دختران علی (علیه السـلام) از ایشان نقل شده است که گفت: رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) فرمود: فـاطمه، حوریه ای (بـانویی بهشتی) است که به صورت انسان آفریـده شـده است و دختران پیامبران حیض نمی شوند.

درباره دو روایتی که نام سـکینه در متن آنها به چشم می خورد، روایت نخست در امالی شـیخ طوسـی آمـده است و به نقل از همین منبع، علامه مجلسی آن را در بحارالانوار و شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه آورده است. این روایت چنین است که شیخ طوسی با سند خود از امام حسین (علیه السلام) روایت کرده است که ایشان فرمود:

ادخِلَ علی اختي سکینة بنت علي خادمٌ، فغطّت رأسها منه، فقیل لها: انه خادم، فقالت: هو رجلٌ مُنِعَ من شهوته. (1)

برده ای نزد خواهرم سـکینه دختر علی برده شد. سـکینه موی سـرش را از او پوشانید. یکی از حاضـران به او گفت: او برده (خواجه) است! سکینه فرمود: «او مردی است که شهوتش از او گرفته شده است».

اما روایت دوم که نام سکینه در متن آن آمده، روایتی طولانی است که علامه مجلسی در بحارالانوار آورده است. در این روایت، فضه کنیز حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، چگونگی وفات آن حضرت و کفن و دفن ایشان را از زبان امام علی (علیه السلام) برای ورقة بن

1- الامالی، ابوجعفر محمد بن حسن (شـیخ طوسـی)، صص 366-367؛ وسائل الشیعة، ج 20، ص 227؛ بحارالانوار، ج 101، ص 45.

عبدالله ازدی بازگو کرده است. در بخشی از این روایت آمده است:

فقال علي: والله لقد اخذت في امرها وغسّلتها في قميصها ولم اكشفه عنها، فوالله لقد كانت ميمونة طاهرة مطهرة، ثم حنطتها من فضلة حنوط رسول الله وكفنتها وأدرجتها في اكفانه، فلما هممتُ ان اعقد الرداءناديت يا ام كلثوم يا زينب يا سكينة يا فضة يا حسن يا حسين. هلمّوا تزوّدوا من امكم فهذا الفراق، واللقاء في الجنة... (1)

علی (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند که خودم کارهای او را انجام دادم و او را در پیراهنش غسل دادم و آن را از بدنش بیرون نیاوردم. به خدا او زنی فرخنده و پاك بود. سپس او را با باقیمانده حنوط رسول خدا حنوط کردم و کفن کردم و درون کفن های پیامبر قرار دادم. پس هنگامی که تصمیم گرفتم بند کفن او را ببندم، صدا زدم: ای ام کلثوم! ای زینب! ای سکینه! ای فضه! ای حسن! ای حسین! به پیش آیید و از مادرتان زاد و توشه برگیرید که اکنون وقت فراق است و ملاقات با او در بهشت خواهد بود.

برخی به متن این روایت استدلال کرده اند که بانوی مورد نظر، یعنی سکینه، کنار ام کلثوم و زینب، دختر امام (علیه السلام) از فاطمه زهرا (علیها السلام) بوده است؛ در حالی که علامه مجلسی که خودش این روایت را نقل کرده، درباره آن گفته است: «در کتابی، خبری را در وفات ایشان [فاطمه زهرا] دیدم و علاقه مند شدم آن را در اینجا بیاورم؛ اگرچه منبعی که خبر را از آن نقل کرده ام، قابل اعتماد نیست». (2)

افزون بر روایات فوق که در منابع شیعه نقل شده، در سند روایتی، در برخی منابع اهل سنت نیز از سکینه دختر امام علی (علیه السلام) یاد شده است؛ از جمله این منابع، می توان به «تاریخ کبیر» امام بخاری (3) ، و «جرح و تعدیل» رازی (4) اشاره کرد.

1- بحار الانوار، ج 43، ص 179.

2- همان، ص 174.

3- التاريخ الكبير، محمد بن اسماعیل البخاری، ج 2، صص 110 و 111.

4- الجرح و التعدیل، عبدالرحمن بن محمد الرازی، (ابن ابی حاتم)، ج 2، ص 191.

در دوره اخیر، پس از شناسایی و شهرت یافتن قبر منسوب به سکینه دختر امیرمؤمنان (علیه السلام) در شهر دارَیا، دست کم شش کتاب در معرفی این بانو و اثبات شخصیت تاریخی وی تألیف شده است. (1)

گفتنی است که در منابع معتبر تاریخی، اشاره ای به وجود این زیارتگاه در داریا نشده است؛ به ویژه آنکه تاکنون دو منبع تاریخی درباره شهر داریا، به نام های «تاریخ داریا ومن نزل بها من الصحابة والتابعين وتابعی التابعين»، تألیف قاضی عبدالجبار خولانی (زنده در 365 ه. ق)، و «الروضة الريا فیمن دفن بداريا»، تألیف عبدالرحمان بن محمد عمادی (متوفای 1051 ه. ق)، تصحیح و چاپ شده است. این دو منبع، به معرفی شخصیت هایی که در داریا زندگی کرده اند و در این شهر وفات یافته یا دفن شده اند، اختصاص دارد. همچنین در آنها از زیارتگاه های دیگر داریا که تاکنون پابرجاست، از قبیل مزار منسوب به حزقیل پیامبر، مزار ابوسلیمان دارانی و قبر ابومسلم خولانی یاد شده است. اما در هیچ کدام از آنها به سکینه دختر امام علی (علیه السلام) و مزار او اشاره نشده است.

البته در برخی ادارات دولتی شهر داریا، سه سند قدیمی از نیمه اول قرن بیستم میلادی وجود دارد که در آنها، از این مزار یاد شده، و اوقاف یا محدوده ملکی آن مشخص گردیده است. تاریخ این اسناد، از سال های 1337 ه. ق - 1919 م، 1357 ه. ق - 1938 م و 1364 ه. ق - 1945 م است. (2)

زیارتگاه سیده سکینه تا پیش از سال 1410 ه. ق - 1989 م، به جز برای اهالی6.

1- مهم ترین این تألیفات به دو زبان عربی و فارسی، به ترتیب تاریخ انتشار، عبارت است از: السيدة سكينة بنت علی (علیه السلام)، تألیف سید احمد حسینی اشکوری؛ السيدة سكينة بنت اميرالمؤمنين علی بن ابی طالب (علیهما السلام) و مقامها فی داريا، تألیف شیخ جعفر مهاجر؛ سکینه (علیها السلام) دختر امام علی (علیه السلام) و مرقد او در شام، تألیف محمد محمدی اشتهاردی؛ سكينة بنت علی (علیه السلام) تحقيق ودراسة، تألیف عباس شومان و علی مرتضی؛ از تبار محدّثان: سکینه دخت امیرمؤمنان (علیه السلام)، تألیف علی اکبر مهدی پور؛ بانوی ناشناخته سکینه (علیها السلام) دختر امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، سید محمد رضا واحدی.
2- از تبار محدّثان: سکینه دختر امیرمؤمنان (علیه السلام)، علی اکبر مهدی پور، ص 66.

منطقه، چندان مشـهور و شـناخته شده نبود. در این سال شـهرداری داریا، به منظور توسـعه خیابان، تصمیم گرفت تا این زیارتگاه را خراب کنـد اما پیش از تخریب قبر، اهالی منطقه تلاش کردنـد تا از این کار جلوگیری کننـد. از این رو با آگاهی یافتن مسئولان منطقه، «سـرتیپ علی زَیّود»، اسـتاندار حومه دمشق، از تخریب قبر جلوگیری کرد. سـپس حجت الاسـلام والمسلمین سید احمد واحدی، از علمای ایرانی مقیم زینبیه بـا بررسـی موضوع و شـناسایی روایـاتی که در آن از سـکینه، دختر امـام علی (علیه السـلام) نام برده شـده است، اتاق موقت کوچکی بر قبر ساخت. در سال 1412 ه. ق - 1991 م، کمیته ای رسمی برای بازسازی و توسعه زیارتگاه تشکیل شد. (1)

برای این منظـور، زمینی به مسـاحت 5000 مترمربع از خـانه هـای مسـکونی اطراف مزار، به دسـتور اسـتاندار اختصاص یافت و با تلاش حجت الاسلام واحدی و همکاری سایر مؤمنان و دست اندرکاران، این زمین خریداری شد و بازسازی بنای آستانه آغاز گردید. در جلسه رسمی 1997/5/14 م برابر 7 محرم 1418 ه. ق، «سـید عدنان محمد شـرف» به ریاست ستاد بازسازی حرم سکینه تعیین شد. در ابتدا، ساختمان وسـیع و ساده ای به شـکل یك نمازخانه روی قبر ساخته شد تا به طور موقت پذیرای زائران باشد. ورودی بنا در ضـلع شمالی آن قرار داشت و میان سقف آن نیز گنبد فلزی بسیار کوچکی وجود داشت. در گوشه جنوب شرقی بنا، اتاق بزرگی ایجاد شده بود که قبر، داخل آن قرار داشت. روی قبر، ضریح چوبی مشبّك ساده ای نصب شده بود که تاکنون نیز باقی مانده است. (تصویر 122)

«شـیخ محمد مهدی السویج»، شاعر عراقی، در قصـیده ای مادّه تاریخ این بنا را برابر 1417 ه. ق دانسـته که بیت حاوی مادّه تاریخ چنین است:7.

ص: 234

1- السـیدة سـکینة بنت علی (علیه السلام)، السید احمد الحسینی، ص 21؛ از تبار محدّثان: سـکینه دخت امیرمؤمنان (علیه السلام)، صص 66 و 67.

سکینة بضعة للمرتضی نورها *** في الشام ارخت «من داریها ظهرا» (1)

[1417 =]

پس از درگذشت نخستین رئیس ستاد بازسازی، در جلسه رسمی به تاریخ 2002/3/14 م برابر 29 ذی الحجه 1422 ه. ق، حجت الاسلام واحدی به ریاست ستاد، و تولیت زیارتگاه انتخاب شد. در سال 1424 ه. ق - 2003 م، با پشتیبانی رئیس جمهور وقتِ جمهوری اسلامی ایران، سنگ بنای ساختمان جدید زیارتگاه گذاشته، و تا تاریخ 1427 ه. ق - 2006 م، اسکلت بنا به طور کامل ساخته شد. این بنا شامل ساختمان بزرگی در چند طبقه، و دارای گنبد مرتفع است. در ضلع شمالی آن، ایوان بزرگی است که داخل آن، ورودی بنا قرار دارد. دو طرف ایوان، دو گلدسته وجود دارد. اتاق قبر نیز میان بنا می باشد. (تصویر 121)

زیارتگاه سکینه دختر امام علی (علیه السلام) در یک دههٔ اخیر به دومین زیارتگاه بزرگ اهل بیت (علیهم السلام) در مناطق اطراف دمشق پس از آستانه حضرت زینب تبدیل شد و بیشتر زائران زیارتگاه های اهل بیت (علیهم السلام) در سوریه، این آستانه را نیز زیارت می کردند. اما در جریان جنگ داخلی سوریه، این زیارتگاه به صحنهٔ درگیری میان ارتش سوریه و مخالفان مسلّح نظام این کشور تبدیل شد و گنبد و ساختمان آن دچار آسیب هایی شده است.

3. مزار نفیسه دختر امام علی (علیه السلام) در دمشق

این مزار در روستای بسیار کوچکی به نام «حَدیثَة الجَرش»، که در لهجه محلی «حَتیتَة الجرش» تلفظ می شود، در منطقه غوطه دمشق واقع است. این روستا، در فاصله یک کیلومتری روستای «زبدین» و 10 کیلومتری جنوب شرقی دمشق قرار دارد. از نظر اداری نیز تابع منطقه «مَلیحه» حومه دمشق است.

در گذشته، این زیارتگاه نزد اهالی منطقه به مزار نفیسه، دختر امام علی (علیه السلام) شناخته

1- ترجمه فارسی: سکینه پاره تن مرتضی (علیه السلام) است که نور او در شام است. در تاریخ آن گفتم: «[این نور] از دارَیا آشکار شد».

می شده است. تقریباً همه مورخان و زندگی نامه نویسان، از فرزندی به نام نفیسه برای امیرمؤمنان (علیه السلام) نام برده اند که مادرش ام ولد بوده است. (1) به گفته طبرسی، کنیه وی ام کلثوم بوده، و به ازدواج «عبدالله اکبر بن عقیل» درآمده، و از وی دارای فرزندی به نام «اُم عقیل» شده است. (2)

از تاریخ 2006/3/3 م، انتساب این زیارتگاه از نفیسه دختر امام علی (علیه السلام)، به «صفیه» تغییر یافت؛ زیرا در تاریخ مذکور، یك پیرزن پاکستانی مقیم کویت، چون در خواب دیده بود زیارتگاه صفیه دختر امام علی (علیه السلام) را در سوریه زیارت می کند، در جست وجوی آن مزار برآمد تا اینکه به اینجا رسید و ادعا کرد که مزار نفیسه، شبیه ترین مکان به جایی است که در خواب دیده است. سپس چون در مزار، تابلو یا کتیبه ای وجود نداشت، به کلیددار مزار، معروف به «ابوالشیخ»، مبلغی داد تا تابلویی برای نصب در زیارتگاه تهیه کند که در آن، نام زیارتگاه، صفیه دختر امام علی (علیه السلام) ذکر شود؛ حال آنکه در منابع تاریخی، برای امیرمؤمنان (علیه السلام) دختری به نام صفیه ذکر نشده است؛ بلکه برای آن حضرت (علیه السلام) به وجود دختری به نام نفیسه اشاره شده است. به منظور رفع ابهام درباره ماجرای فوق، تأکید می شود که در زمان وقوع آن، نگارنده در آنجا حضور داشته، و جزئیات ماجرا را با استناد به مشاهدات خود نقل کرده است.

این مزار، در واقع اتاق بسیار کوچکی است که کنار خانه ای قدیمی میان روستا قرار دارد. طول اتاق حدود 3 متر، و عرض آن کمتر از 2 متر است. (تصویر 123) داخل اتاق، صورت قبری مثلثی شکل وجود دارد که با پارچه های سبزرنگ پوشیده شده است. (تصویر 124) این قبر تقریباً تمام مساحت اتاق را فراگرفته و تنها دو طرف آن، فضای بسیار کمی برای ایستادن باقی گذاشته است. اتاق مزار و قبر، از کاه گل می باشد و در سقف مزار از تیرهای چوبی استفاده شده است.7.

1- الطبقات الکبری، ج 3، ص 20؛ تاریخ الامم والملوك، ج 4، ص 119؛ اعلام الوری بأعلام الهدی، ج 1، ص 396.

2- اعلام الوری بأعلام الهدی، ج 1، صص 396 و 397.

داخل اتاق، لوح سنگی جدیدی وجود دارد که به قبر تکیه داده شده است. این لوح سنگی را همان طور که گفتیم کلیددار مزار تهیه کرده، و در مزار گذاشته است؛ زیرا وی، نام صفیه دختر امام علی (علیه السلام) را در آن ذکر نموده و در پایان نیز نام خود را ثبت کرده است. متن کتیبه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحیم

(إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (1)

اللهم صلی علی محمد وعلی آل محمد

مقام السيدة صفية بنت الامام علي بن ابي طالب

عُرفت 2006/3/3

تقدمة احمد بن حسن الجنبي ابوالشيخ

4. آستانه رقیه دختر امام حسین (علیه السلام) در دمشق

این آستانه در یکی از بازارهای قدیمی دمشق قدیم به نام «سوق العماره»، و در فاصله کمی از «باب الفرادیس» (از دروازه های تاریخی دمشق) قرار دارد. در فاصله کمی از آن، مسجد اموی دمشق و بازار حمیدیه واقع است.

پیش از پرداختن به شخصیت حضرت رقیه و بررسی امکان داشتن دفن در این محل، درخور توجه است که براساس شواهد متعدد و محکم تاریخی، این زیارتگاه در اصل زیارتگاه رأس الحسین (علیه السلام) در دمشق بوده است که بنابه قولی، محل دفن سر شریف آن حضرت دانسته شده است. باید توجه داشت که در منابع تاریخی، تمایز واضحی بین این زیارتگاه و زیارتگاه رأس الحسین مسجد اموی، وجود دارد و زیارتگاه مسجد اموی، که در فاصله کمی از همین محل قرار دارد، تنها محل قرار دادن سر شریف به شمار می آمده است.

1- (احزاب: 33).

از جمله شواهـد این موضوع آن است که علی بن ابی بکر هروی، به زیارتگـاه رأس الحسـین (علیه السـلام) در بـاب الفرادیس (1) ، و به زیارتگاه امام حسـین (علیه السـلام) و امام زین العابـدین (علیه السـلام) در شـرق مسـجد اموی اشاره کرده است. (2) «ابن فضل الله عمری» نیز درباره زیارتگاه باب الفرادیس نوشـته است: «برای او [امام حسین (علیه السلام)] زیارتگاه معروفی داخل باب الفرادیس وجود دارد که به گفته آنها، خارج از آن، جایگاه سـر قرار دارد». (3) شـمس الدین ذهبی، ابن کثیر و ابن طولون (سه مورخ بزرگ دمشقی) از این زیارتگاه با نام «مسجد الرأس» یاد کرده اند. (4)

ابن کثیر در جایی که اقوال مختلف محل دفن سـر امام حسـین (علیه السلام) را ذکر می کند، نوشته است: «سر، در خزانه یزید بن معاویه باقی ماند تا اینکه او درگذشت. پس آن را از خزانه درآوردند و کفن کردند و داخل باب الفرادیس دمشق دفن کردند». (5)

«ابن نمـای حلی» نیز روایت کرده است که «منصور بن جمهور» داخـل خزانه یزیـد ابن معـاویه شـد. زمـانی که آن را بـاز کرد، در آن دلو قرمزرنگی یافت. پس به غلام خود سـلیم گفت: «این دلو را نگه دار که در آن گنجی از گنج های بنی اُمیه است». وقتی آن را باز کرد، در آن سر حسـین (علیه السلام) را یافت که با رنگ سیاه خضاب شده بود. به غلام خود گفت: «برای من پارچه ای بیاور». غلام پارچه را آورد و او سر را در آن پیچید و سپس در باب الفرادیس، نزدیك برج سوم از سمت شرق، دفن کرد. (6)

افزون بر اقوال مورخان، چند کتیبه سنگی، داخل زیارتگاه وجود داشته که محمد

1- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 16.

2- همان، ص 15.

3- مسالك الابصار فی ممالك الامصار، ج 1، ص 281.

4- تاریـخ الاسـلام ووفیات المشاهیر والأعلام، محمـد بن احمد بن عثمان الدمشـقی (شـمس الدین الذهبی)، ج 48، ص 367؛ البدایة والنهایة، ج 8، ص 222؛ اعلام الوری بمن ولی نائباً من الاتراك بدمشق الشام الکبری، محمد ابن علی صالحی دمشـقی (ابن طولون)، ص 85.

5- البدایة والنهایة، ج 8، ص 222.

6- مثیر الاحزان، جعفر بن محمد الحلی (ابن نما)، صص 106 و 107.

اسـعد طلس متن آنها را بازخوانی کرده و براساس آن، این زیارتگاه به امام حسـین (علیه السـلام) منتسب بوده است. در یکی از این کتیبه ها، عبارت «مشهد حسینی در باب الفرادیس» برای زیارتگاه به کار رفته است. متن این کتیبه براساس بازخوانی طلس چنین است:

هذا المكان المبارك فيه مدفون كافل السـلطان الشـهيد الغازي المجاهد المرابط في سبيل الله الملك الكامل ناصر الدين محمد بن جمال الدين صاحب ساقان قنبر قدس الله روحه ونوّر ضـريحه دفن في هذا المشـهد الحسـيني بباب الفراديس في يوم الاحد السابع والعشرين من شهر رمضان سنة ثمان وثمانمائة. (1)

این مکان مبارك محل دفن سـرپرست سـلطان شـهید جنگجوی مجاهـد در راه خـدا، ملك الکامل ناصـرالدین محمد بن جمال الدین یار صاحب ساقان قنبر است؛ خداونـد روح او را مقـدس و قبر او را نورانی گرداند. او در روز یکشـنبه بیست و هفتم ماه رمضان سال 808 در این مشهد حسینی در باب الفرادیس به خاك سپرده شد.

صرف نظر از اینکه کدام یك از اقوال مربوط به محل دفن سـر امام حسین (علیه السلام)، از اعتبار بیشتری برخوردار است و سر شریف در این زیارتگاه دفن شـده است یا در محل دیگری، داسـتانی در یکی از کتاب ها نقل شـده است که براساس آن، در دوره عثمانی، محل دفن سر را باز کرده، اما آن را خالی یافته بودنـد. «عثمان مـدوخ» در کتاب خود «العدل الشاهد فی تحقیق المشاهد»، این داسـتان را چنین نقل کرده است:

یکی از علما شـروع به تخریب یك مکان قـدیمی نزدیك باب الفرادیس نمود تا آن را به کتابخانه تبدیل کند. در حین انجام کار، طاقچه را در دیوار پیدا کرد که با یك سـنگ محکم بسـته شده بود. روی این سـنگ، عبارتی نوشته شده بود که از آن فهمیدند که این محل، زیارتگاه سر امام حسین است. این موضوع را به اطلاع والی شام رساندند. او به آنجا رفت تا خود از نزدیك ببیند؛ و به آنها9.

1- ذیل ثمار المقاصد، ص 229.

دستور داد تا در آنجا کاری نکنند. سپس موضوع را به اطلاع سلطان عبدالمجید خان فرزند سلطان محمود خان [عثمانی] رساند. او دستور داد تا در حضور تعدادی از علما و امرا و شخصیت ها، آنجا را باز کنند. پس از رسیدن نامه سلطان به شام، محلی را که کتیبه در آنجا قرار داشت، باز کردند و آنجا را فضایی خالی یافتند [که چیزی در داخل آن نبود]. بعد از اینکه حاضران آن را دیدند، والی دستور داد تا آن را کمافی السابق ببندند. سپس موضوع را به اطلاع سلطان عبدالمجید خان رساندند. او فرمانی صادر کرد که اطراف سنگ را قابی از نقره بگیرند. من مقدار وزن نقره را می دانستم و به گمانم، معادل هفت هزار درهم بود. خداوند به حقیقت آگاه تر است. (1)

در بسیاری از منابع مربوط به دوره عثمانی، این زیارتگاه، به مزار حضرت رقیه معرفی شده است. البته در تعدادی از همین منابع، افزون بر قبر حضرت رقیه، به وجود جایگاه سر امام حسین (علیه السلام) در آن نیز اشاره شده است (2) ؛ با این تفاوت که رقیه در منابع قدیمی تر، دختر امام علی (علیه السلام) (3) ، و در منابع جدیدتر، دختر امام حسین (علیه السلام) معرفی شده است. (4) همچنین در کتیبه ای سنگی به تاریخ 1125 ه. ق که در گذشته کنار محراب زیارتگاه قرار داشته، از آن به مزار رقیه دختر امام علی (علیه السلام) و جایگاه رأس الحسین (علیه السلام) یاد شده است. متن این کتیبه براساس بازخوانی محمد اسعد طلس چنین است:

بسملة. قد صار التوفيق جناب الميرزا بابا المستوفي الكيلاني في عمارة البقعة المشهورة بمقام ستنا رقية بنت سيدنا علي وموضع رأس الحسين. ووقف الدكان... بين

ص: 240

1- مساجد مصر واولياؤه الصالحون، سعاد ماهر، ج 1، ص 366.
2- نبذة لطيفة فى المزارات الشريفة، برگ 23 پ و 24 ر؛ سفرنامه مكه، سلطان مراد ميرزا حسام السلطنه، ص 197.
3- نبذة لطيفة فى المزارات الشريفة، برگ 24 ر؛ نور الابصار فى مناقب آل بيت النبى المختار، مؤمن الشبلنجى، ص 195؛ «بلاد الشام فى الذاكرة المغربية»، http://www.attarikh-alarabi.ma ؛ مفتاح الجنات، السيد محسن الامين، ج 1، ص 503.
4- سفرنامه ميرزا داوود وزير وظايف، ص 183؛ منتخب التواريخ، ميرزا محمد هاشم خراسانى، ص 340؛ اعيان الشيعة، ج 7، ص 34.

النطّاعين من الحاج محمد بن الحبوب العصيري الجلالاتي في سوق الجابرية بصف بعضهم لتصرف نفقتها في هذه البقعة الاهم لعن الله من بدّله بعد ما سمعه حرره المنلا احمد القراجداعي سنة 1125. (1)

بسمله. جناب میرزا بابا مستوفی گیلانی توفیق یافت تا ساختمان بارگاه معروف به مزار خانم رقیه دختر مولای ما علی و جایگاه رأس الحسین را بنا کند. و وقف نمود دکان... میان نطّاعین از سوی حاج محمد بن حبوب عصیری جلالاتی در بازار جابریه در راستای یکدیگر، تا درآمدهای حاصل از آن در این بارگاه مهم هزینه شود. خداوند لعنت کند کسی را که در این اوقاف بعد از شنیدن آن، تغییر و تصرف کند. تحریر کرد آن را ملا احمد قراجداعی در سال 1125.

در برخی منابع دو قرن اخیر، به حادثه آشکار شدن بدن حضرت رقیه اشاره شده است که نشان می دهد صاحب مزار، دختری خردسال بوده است. این حادثه را دست کم سه نفر، اما با اختلافاتی در برخی جزئیات آن نقل کرده اند. نخستین آنان، مؤمن شبلنجی (زنده در 1308 ه. ق)، از علمای مصری است که این حادثه را به صورت مختصر، چنین روایت کرده است:

یکی از شامیان به من گفت که رقیه دختر امام علی قبری در دمشق دارد. دیوارهای قبر آسیب دیده بود؛ لذا تصمیم گرفتند بدن او را از آنجا بیرون بیاورند تا قبر را بازسازی کنند. اما کسی جرأت نکرد وارد قبر شود. شخصی از اهل بیت به نام سید بن مرتضی حاضر شد و وارد قبر شد و پارچه ای به دور جسد پیچید و آن را بیرون آورد. دیدند که دختر کوچکی است که به سن بلوغ نرسیده است. این را برای یکی از فضلا گفتم و او نیز آن را از شیوخ خود برای من نقل کرد. (2)

1- ذیل ثمار المقاصد، ص 229.

2- نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، ص 195.

میرزا هاشم خراسانی (متوفای 1352 ه. ق)، حادثه را با تفصـیل بیشتری نقل کرده و تاریـخ وقوع آن را سال 1280 ه. ق دانسته است. وی چنین می گوید:

عالـم جلیل شـیخ محمد شامی که از جمله علما و مصـلحین نجف اشـرف است به حقیر فرمود که: جد امی بلاواسـطه من جناب آقا سید ابراهیم دمشـقی که نسـبش منتهی می شود به سـید مرتضـی علم الهدی و سن شـریفش علاوه بر نود بود و بسـیار شریف و محترم بود، سه دختر داشتند و اولاد ذکور نداشتند. شبی دختر بزرگشان در خواب دید جناب رقیه بنت الحسین (علیه السلام) را که فرمود: «به پدرت بگو به والی بگوید آب افتاده میان قبر و لحد من و بدن من در اذیت است. بگو بیاید و قبر و لحد مرا تعمیر کند».

دخترش به سـید عرض کرد. سـید از ترس حضـرات اهل تسـنن، به خواب اثری مترتب ننمود. شب دوم دختر وسطی سید همین خواب را دیـد. باز به پـدر گفت، ترتیب اثری نـداد. شب سوم دختر صـغیر سـید همین خواب را دیـد و به پـدر گفت و ایضاً ترتیب اثری نداد. شـب چهارم، خود سید مخدّره رقیه را در خواب دید که به طریق عتاب فرمودند: «چرا والی را خبردار نکردی؟» سید بیدار شد رفت نزد والی شام و خوابش را به جهت والی شـام نقـل کرد. والی امر کرد علمـاء و صـلحاء شـام از سـنی و شـیعه برونـد و غسـل کننـد و لباس های نظیف دربرکننـد؛ به دست هرکس قفل دربِ حرم مخـدره باز شـد، همان کس برود و قبر مقدس او را نبش کند و جسد مطهره او را بیرون بیاورد تا قبر مطهر را تعمیر نماید.

بزرگان و صـلحا از شیعه و سنی در کمال آداب غسل کردند و لباس نظیف دربرکردند، قفل به دست هیچ یك باز نشد مگر به دست مرحوم سید. بعد که مشـرف میان حرم شدند، معوّل هیچ یك به زمین اثر نکرد مگر معول سید ابراهیم. بعد حرم را خلوت کردند و لحد را شکافتند دیدند بدن نازنین مخدره میان لحد و کفن آن مخدره مکرمه صحیح و سالم است؛ لکن آب زیادی میان

لحد جمع شده. پس سید بدن شریف مخدره را از میان لحد بیرون آورد و روی زانوی خود نهاد و سه روز همین قسم بالای زانوی خود نگه داشت و متصل گریه می کرد تا آنکه لحد مخدره را از بنیاد تعمیر کردند. اوقات نماز که می شد سـید بدن مخدره را بر بالای شـیء نظیفی می گذاشت، بعد از فراغ باز برمی داشت و بر زانو می نهاد تا آنکه از تعمیر قبر و لحد فارغ شدند، سـید بدن مخدره را دفن کرد. و از معجزه این مخدره در این سه روز، سید نه محتاج به غذا شد، نه محتاج به آب و نه محتاج به تجدید وضو. بعد که خواست مخدره را دفن کند سید دعا کرد که خداوند پسـری به او مرحمت فرماید. دعای سید مستجاب شد و در این پیری خداوند به او پسری مرحمت فرمود مسما به سید مصـطفی. بعد والی تفصیل را به سلطان عبدالمجید نوشت. او هم تولیت زینبیه و مرقد شریف رقیه و مرقد شریف ام کلثوم و سکینه را به او واگذار نمود و فعلاً هم آقای سـید عباس پسر آقا سـید مصـطفی پسـر آقا سید ابراهیم سابق الذکر متصدی تولیت این اماکن شریفه است. انتهی. گویا این قضیه در حدود سنه هزار و دویست و هشتاد بوده . (1)

میرزا علی خان امین الدوله، که در سال 1316 ه. ق از شام بازدید نموده، به این حادثه اشاره کرده، اما گویا آن را مربوط به حضـرت زینب دانسته است. متن سخن او چنین است:

متولی زینبیه آمد. با سـید ابوالحسن که پیرمردی نورانی و روحانی است، اثرالنجابه، ساطع البرهان. حضـرت سید در زینبیه اگرچه تولیت و خـدمت مخصوص نـدارد، لکن به حکم خوابی که متولی دیده بوده است، این بزرگوار را در آن بقعه شـریف اختصاصـی هست. خلاصـه خواب که البته رؤیای صادقه است، اینکه بقعه متبرکه و مضجع مطهر محتاج به مرمت کلیه شده، سطح مزار به سبب1.

1- منتخب التواریخ، صص 340 و 341.

خرابی سرداب درهم شکسته بود. والی اسبق شام به حکم نذر، مصمم تعمیرات شد و از اهل خیر و برّ مدد جست. وجهی فراهم و اسباب ترمیم و تجدید ابنیه را آماده گردید. کسی را جسارت نبود که به سردابه وارد و قبر بضعه احمدی، علیها و علی ابیها و امّها و جدها الصلوات و تحیات، را دست زند. در این کار حیران ماندند و بنّایی معطل ماند. متولی و یکی از مقدسین و موثّقین شام شریف در خواب دیدند که از آن خاك پاك، ندا می رسد و سید را به نام، نشان می دهند و می فرمایند، فرزند من و محرم خاندان است. بیاید و به دست خود قبر مرا تنقیح و تعمیر کند. سیمای این سید جلیل خود گواه است که نور محمدی در او تجلّی دارد. وعده کردم که فردا به زیارت آستان زینبیه مشرف می شوم. (1)

در منابع تاریخی، به حضور و وفات رقیه دختر امام علی (علیه السلام) در شام اشاره ای نشده است؛ به ویژه اگر با استناد به این داستان، مدفون در مزار را دختری خردسال بدانیم، به طور قطع از نظر تاریخی امکان حضور وی در شام وجود نداشته است. اما مرحوم شیخ عباس قمی، از کتاب کامل بهایی، تألیف عمادالدین طبری، حادثه وفات دختر چهار ساله ای از امام حسین (علیه السلام) را، بدون ذکر نام وی، در خرابه شام نقل کرده است که مفاد آن چنین است:

زنان خاندان نبوت در حالت اسیری، حال مردانی را که در کربلا شهید شده بودند، بر پسران و دختران ایشان پوشیده می داشتند و هر کودکی را وعده می دادند که پدر تو به فلان سفر رفته است و باز می آید؛ تا ایشان را به خانه یزید آوردند. دخترکی بود چهار ساله، شبی از خواب بیدار شد گفت: پدر من حسین (علیه السلام) کجاست؟ این ساعت او را به خواب دیدم؛ سخت پریشان بود. زنان و کودکان جمله در گریه افتادند و فغان از ایشان برخاست. یزید خفته بود. از خواب بیدار شد و حال تفحّص کرد. خبر بردند که حال چنین است. آن لعین

1- سفرنامه امین الدوله، صص 333 و 334.

در حال گفت که برونـد و سـر پـدر را بیاورنـد و کنار او نهند. پس آن سـر مقدّس را بیاوردند و کنار آن دختر چهار ساله نهادند. پرسـید این چیست؟ گفتند سر پدر تو است، آن دختر بترسید و فریاد برآورد و رنجور شد و در آن چند روز جان به حق تسلیم کرد . (1)

این حادثه در برخی منابع دوره اخیر، از جمله منتخب فخرالدین طُریحی (متوفای 1085 ه. ق) با تفصیل بیشتر، و در برخی منابع از جمله اسرار الشهاده دربندی (متوفای 1286 ه. ق) به نقل از کامل بهایی آورده شده است. به عقیده نگارنده، تغییر انتساب مزار از رقیه دختر امام علی (علیه السـلام) به رقیه دختر امـام حسـین (علیه السـلام)، گویـا بـا در نظر گرفتن دو حادثه مـذکور، یعنی وفات دختر خردسال امام حسین (علیه السلام) در شام، و آشکار شدن جسد مدفون در مزار، صورت گرفته است.

البته در بیشتر منابع، به وجود دختری به نام رقیه، برای امام حسین (علیه السلام) اشاره نشده و برای آن حضرت تنها دو دختر، یعنی فاطمه و سـکینه ذکر شده است که به طور کامل شـناخته شده اند و اصحاب تراجم به تفصیل از آنها سخن گفته اند. (2) در برخی منابع نیز برای آن حضرت دختر سومی به نام زینب ذکر شده است. (3)

گویا تنها کسـی که به وجود دختری به نام رقیه برای امام حسـین (علیه السلام) اشاره کرده، ابوالحسن بیهقی (متوفای 565 ه. ق) است که البته هیـچ جزئیاتی از زندگی وی ارائه نداده است. (4) پژوهشـگری احتمال داده است که رقیه، لقب زینب باشد و اینکه برخلاف فاطمه و سکینه، برای زینب نقش مؤثر و فعالی در کربلا گزارش نشده است، می تواند5.

ص: 245

1- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج 1، صص 807 و 808.

2- ر. ك: ترجمة الامام الحسـين (عليه السلام) ومقتله من القسم غير المطبوع من كتاب الطبقات الكبير لابن سعد، ص 18؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 2، ص 135؛ اعلام الوری بأعلام الهدی، ج 1، ص 478؛ الشجرة المباركة فی انساب الطالبية، صص 72 و 73؛ كشف الغمة فی معرفة الائمة، ج 2، ص 249.

3- الهداية الكبری، ص 202؛ دلائل الامامة، ص 74؛ مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 85؛ تاريخ اهل البيت (عليهم السلام)، ص 102.

4- لباب الانساب، ابوالحسن علی بن ابی القاسم بن زيد البيهقی (ابن فندق)، ج 1، ص 355.

ناشی از آن باشد که وی کودکی بیش نبوده است . [(1)]

آگاهی های زیادی درباره بنای نخستین زیارتگاه و روند بازسازی و توسعه آن تا پیش از قرن نهم ه. ق در دست نیست. به نوشته ابن طولون دمشقی، در نیمه دوم این قرن، امیر بردبك ظاهری که در سال 871 ه. ق منصب نیابت دمشق را از سوی پادشاه مملوکی بر عهده گرفت، ساختمان مزار را بازسازی کرد. [(2)]

براساس یکی از کتیبه های سنگی که در مزار وجود داشته و پیش تر متن آن نقل گردید، «میرزا بابا مستوفی گیلانی»، در سال 1125 ه. ق بنای آن را بازسازی کرد. [(3)] سپس در اواخر دوره عثمانی، «میرزا علی اصغر خان اتابك»، صدر اعظم دربار قاجار، بنای مزار را در سال 1323 ه. ق بازسازی کرد. [(4)] «مرحوم سید محسن امین» مادّه تاریخ آن را، که بر سردر بنا نیز ثبت گردید، چنین به نظم کشید:

تمسّك بالولاء لآل طه *** بحبهم غداً فی الخلد تسعد

و هذا باب حطة فادخلوه *** و أنتم ركّع الله سجّد

له ذو الرتبة العليا على *** وزير الصدر فی ایران جدّد

لأسنی بقعة طهرت و كانت *** بأزكی حضرة وبخير مرقد

فزرها و اسأل البار ی ففيها *** يماط الذنب و الحسنات تصعد

و قد ارختها « تزهو سناءً *** بقبر رقية من آل احمد » [(5)]

ص: 246

1- تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، اصغر قائدان، ص 70.

2- اعلام الوری بمن ولی نائباً من الاتراك بدمشق الشام الكبری، ص 85.

3- ر. ك: ذیل ثمار المقاصد، ص 229.

4- اعیان الشیعة، ج 7، ص 34.

5- الموسم، «مشهد السیدة رقیة فی دمشق»، العدد 4، ص 1077؛ مزارات اهل البیت (علیهم السلام) وتاریخها، ص 225. ترجمه ابیات: به ولایت خاندان پیامبر چنگ بزن، تا فردای قیامت با دوستی ایشان سعادتمند شوی و این «باب حطّه» (دروازه آمرزش) است. پس در حال رکوع و سجده برای خداوند از آن در وارد شوید. علی، صدر اعظم ایران و آن مرد بلندمرتبه، نورانی ترین بقعه مطهری را که وجود داشته و پاك ترین بارگاه و بهترین مرقد را بازسازی کرد. پس آنجا را زیارت کن و از خداوند حاجت بخواه؛ زیرا در آنجا گناهان پاك می شود و حسنات بالا می رود. در تاریخ آن گفتم: «تزهو سناءً بقبر رقية من آل احمد»؛ «[این بارگاه] به وجود قبر رقیه از آل احمد می درخشد».

همچنین «داوود بن ابراهیم صندوق»، شاعر شیعه دمشقی نیز قصیده ای در این باره سروده است که بیت حاوی مادّه تاریخ آن چنین است:

مقامهم في العلى نادى مؤرخه *** «العرش ارجاه والكرسي معلمه» (1)

در سال 1343 ه. ق، کامل و محمدعلی آل نظام، از شیعیان دمشق، بنای زیارتگاه را با هزینه خود بازسازی کردند. (2)

بنای زیارتگاه حضرت رقیه (علیها السلام) در گذشته، شامل اتاقی بوده که قبر میان آن قرار داشته است. (تصویر 129) مسجد کوچکی نیز در مجاورت آن وجود داشته و مساحت بنا در مجموع از 60 مترمربع فراتر نمی رفته است. (3)

در بسیاری از سفرنامه های حج ایرانیان در دوره قاجار، توصیف خوبی از زیارتگاه حضرت رقیه ارائه شده است. البته در تعدادی از این سفرنامه ها به وجود قبور دیگری داخل زیارتگاه، همچون محل دفن دست های حضرت ابوالفضل عباس (4) و قبر فرد فرنگی که در مجلس یزید کشته شده (5)، اشاره گردیده که در منابع محلی شام و سوریه، اعم از قدیم یا جدید، هیچ گونه اشاره ای به این قبور نشده است و در حال حاضر نیز نشانی از آنها یافت نمی شود. به عقیده نگارنده، شاید چنین باورهایی، تنها میان ایرانیان یا شیعیان آن دوره رواج داشته است.

همچنین محمد اسعد طلس به وجود سنگ حاوی قدمگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این زیارتگاه اشاره کرده است (6) که گویا از «مدرسهٔ مجاهدیه» (واقع در شمال آن) به اینجا منتقل شده

1- برای آگاهی از متن کامل قصیده، ر. ک: «مشهد السیدة رقیة فی دمشق»، العدد 4، ص 1077. ترجمه بیت: مقام ایشان در بلندی است. شاعر در تاریخ آن ندا سر داد: «عرش پهنه آن و کرسی نشانه آن است».

2- مفتاح الجنات، ج 1، ص 503.

3- «مشهد السیدة رقیة فی دمشق»، ص 1076.

4- سفرنامه مکه، سلطان مراد میرزا حسام السلطنه، ص 197؛ سفرنامه میرزا داوود وزیر وظایف، ص 183.

5- سفرنامه مکه، سلطان مراد میرزا حسام السلطنه، ص 197.

6- «ذیل ثمار المقاصد»، ص 230.

بود. (1) اما امروزه از سرنوشت این سنگ نیز اطلاعی در دست نیست.

«سلطان مراد میرزا حسام السلطنه»، که در ماه صفر 1298 ه. ق از دمشق بازدید کرده، آشکارا از وجود ضریحی برای سر امام حسین (علیه السلام) در داخل زیارتگاه حضرت رقیه سخن گفته است. او در توصیف زیارتگاه نوشته است:

از در که داخل می شوند، دالان مختصری دارد. بعد از آن فضای مسقّفی که حوضچه در میان آن است، و بعد از آن مسجدی است که تقریباً شش ذرع طول و پنج ذرع عرض آن است. از در که داخل مسجد می شوند، در سمت یمین آن که سمت جنوب است، ضریح مستطیلی است که از چوب ساخته اند و متصل به دیوار است. تقریباً دو ذرع طول و یك ذرع عرض آن است. گویند این مسجد، همان خرابه ای بوده است که اهل بیت را در آنجا جا داده اند و این ضریح، در محلی است که سر مبارك حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را به خرابه آورده، در آنجا گذارده اند و بالاتر از ضریح محراب است و بالاتر از محراب منفذ مربّعی است. گویند قبر فرنگی که در مجلس یزید بوده و کشته شده است، در آنجاست و در سمت شرقی مسجد، سکویی است که در عرض مسجد واقع است و در زاویه سمت شمالی دری است که از آن در، داخل بقعه مبارکه می شوند. بقعه مربعی است، چندان وسیع نیست. بر ضریح مبارك جامه زری زمینه گلی پوشانیده اند و در آن طرف ضریح قبری است، روی آن جامه ماهوت سیاه پوشانیده اند. اعتقاد اهل آنجا این است که دست های مبارك حضرت عباس (علیه السلام) در آنجا مدفون است. (2)

میرزا علی خان امین الدوله، در سفرنامه خود از سال 1316 ه. ق، در شرح زیارت خود از حضرت رقیه، چنین می نویسد:

1- ر. ك: مبحث «آثار از میان رفته پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)» از نخستین فصل کتاب حاضر.

2- سفرنامه مکه، سلطان مراد میرزا حسام السلطنه، ص 197.

از آنجا [مسـجد اموی] به زیارت حضـرت رقیه علیها سلام رفتیم. این مدفن مطهر که در خرابه معروف بوده، امروز در مجموعه آبادی و در کوچه تنگی است. بنای وسـیع و مرتفع و لایقی ندارد، اما چنان محزون و غمناك است که اگر سـنگ آنجا داخل شود، می گرید. در روضه مطهره نذوراتی که آورده و آویخته اند، همه لباس و اسـباب بچه گانه و بر روی ضـریح همه قسم اسباب بازیچه کودکانه ریخته اند. مشاهده این خبر و این اسـباب و آنچه از اسـیری و وفـات این لمعه نور فـاطمی، علیهـا سـلام، به خاطر داشـتم، کبابم کرد و اشـکم بی اختیار فرو ریخت. زیارت و طواف کرده بیرون آمدم و به خانه برگشتم. (1)

میرزا داوود وزیر وظایف نیز که در جریان سفر حج خود در سال 1322 ه. ق، وارد دمشق شد، در توصیف آن نوشت:

مقابر مشـهور در شام، یکی خرابه شام است، که قبر حضـرت رقیه بنت الحسـین سلام الله علیهما است، و قبر دیگری هم کوچك تر در او هست که خادم آنجا می گفت: دست های حضرت ابوالفضل در اینجا مدفون است. زیر بازارچه، حیاطی کوچك است و اطاقی مستطیلی پشت سـر هم که عرض هر کدام چهار ذرع و طول هفت ذرع است، سـقف چوبی و تخته دیوارها سنگ، تا ازاره فرش های قالی مفروش، پرده های خوب، آب جاری، در حیاط آن حوض خوشگل، جای خوبی است. (2)

در اوایل دهه 70 قرن بیستم میلادی، با توجه به اینکه ساختمان قدیمی زیارتگاه حضرت رقیه، گنجایش زائرانی را که در حال افزایش بودند، نداشت، تعدادی از بزرگان و شخصیت های شیعه گرد هم آمدند و کمیته ای را با هدف توسعه زیارتگاه حضرت رقیه تشکیل دادند. «شیخ نصرالله خلخالی» و «امام موسی صدر»، از جمله اعضای این3.

ص: 249

1- سفرنامه امین الدوله، ص 346.

2- سفرنامه میرزا داوود وزیر وظایف، ص 183.

کمیته بودند. آنها برای این منظور، تعدادی از خانه ها و مغازه های مجاور را خریداری کردند. کار توسعه بنا در سال 1404 ه. ق - 1984 م آغاز شد و بخش عمده آن در سال 1410 ه. ق به پایان رسید. «شیخ نبیل حلباوی»، از علمای شیعه دمشق، قصیده ای در این باره سرود که بیت حاوی مادّه تاریخ آن چنین است:

یا ألق المکان قل مؤرخاً *** «النور من کوی رقیة انهمر» (1)

آستانه حضرت رقیه امروزه از ساختمان وسیع و زیبایی تشکیل شده است که آمیخته ای از هنر و معماری اسلامی محلی و ایرانی است. مصالح و تزئینات به کار رفته در بنا، آن را از سایر آثار معماری و دینی دمشق متمایز ساخته است. (تصویر 126) نماهای خارجی آستانه با قالب های سنگی بزرگ سفیدرنگ پوشیده شده است. در بالاترین قسمت نما، یك کتیبه نواری از آیات قرآن با رنگ طلایی بر زمینه سبزرنگ به چشم می خورد. بنا دارای چند ورودی است که مهم ترین آن، ورودی جنوب غربی است. سردر این ورودی دارای طاقی است که در آن مقرنس هایی پوشیده شده با کاشی، و بالای آن این عبارت به چشم می خورد: «هذا مقام السیدة رقیة بنت الحسین الشهید بکربلاء». بالای این سردر، مناره ای به ارتفاع 34 متر از کف زمین قرار دارد. (تصویر 125)

این ورودی، متصل به صحن اصلی بناست که به شکل مستطیل می باشد و گرداگرد آن نیز رواق هایی وجود دارد. این رواق ها با سنگ های سفیدرنگ پوشیده شده است و نمای آنها شامل طاق های بزرگ و کوچك متوالی است؛ به گونه ای که هر طاق بزرگ، میان دو طاق کوچك قرار دارد. بالای طاق های کوچك، اسامی ائمه معصوم (علیهم السلام) درون قاب های مدوّری نقش بسته است. در بالاترین بخش نمای رواق ها، نواری از آیات قرآن با رنگ طلایی بر زمینه سبزرنگ به چشم می خورد. سقف رواق ها از داخل، با نقوش گیاهی زیبا، تزیین یافته است.».

1- السیدة رقیة بنت الحسین (علیه السلام) و مقامها فی دمشق، عامر الحلو، ص 72؛ ترجمه: ای مکان درخشنده در تاریخ آن بگو: «از روزنه رقیه نور می بارد».

متصل به این صحن از ضلع شرقی آن، صحن کوچك تری به شکل مربع وجود دارد که از نظر معماری، شبیه صحن غربی است و گرداگرد آن را رواق هایی فرا گرفته است. این صحن در سال 1427 ه. ق - 2006 م احداث شده است. در ضلع جنوبی صحن و در شرق ورودی اصلی بنا، شبستانی وجود دارد که سقف آن بر ستون هایی استوار گشته، و دارای چندین گنبد نیم کره ای کوچك است.

در ضلع شمالی دو صحن، بخش اصلی بنا قرار دارد که شامل حرم اصلی در غرب، و دو شبستان وسیع در مرکز و شرق است که هر بخش نیز دارای یك ورودی در رواق های شمالی صحن می باشد. ورودی حرم، مقابل رواق غربی صحن قرار دارد. گرداگرد حرم رواق هایی با سقف آینه کاری شده وجود دارد که رواق واقع در شرق حرم، آن را از شبستان میانی جدا می کند. سقف حرم با کاشی کاری های زیبا پوشیده، و بخش هایی از آن مقرنس کاری شده است. (تصویر 131) میان کاشی کاری ها، نوشته هایی از آیات قرآن و احادیثی در فضایل اهل بیت (علیهم السلام) به چشم می خورد.

قبر حضرت رقیه میان حرم قرار گرفته است و روی آن نیز یك صندوقچه چوبی پوشیده از پارچه های سبزرنگ و حاوی آیات قرآن وجود دارد. روی قبر یك ضریح نقره ای به ابعاد حدود 1 * 2 متر وجود دارد که در سال 1376 ه. ق - 1956 م از سوی مجمع بنی زهرای تهران، به حرم حضرت رقیه اهدا شده است. این ضریح، میان ضریح نقره و طلاکوب جدید و بزرگ تری قرار گرفته که در اصفهان ساخته، و در سال 1414 هق - 1994 م نصب شده است. (1) (تصویر 128)

بالای ضریح، گنبد اصلی حرم به ارتفاع 14 متر از کف زمین قرار دارد که سطح خارجی آن با تزیینات هندسی پوشیده شده است. (تصویر 127) سطح داخلی آن نیز به شیوه زیبایی مقرنس کاری و آینه کاری شده است. (تصویر 130) گنبد دارای گردن مدوّری حاوی شانزده پنجره کوچك است و گرداگرد آن، بالای پنجره ها، کتیبه ای از2.

1- السيدة رقية بنت الحسين (عليه السلام) و مقامها فی دمشق، صص 68 و 72.

آیات قرآنی وجود دارد.

دو شبستان میانی و شرقی نیز مربع شکل می باشد و رواق هایی نیز اطراف آن است. سقف هریك از گنبدها، از داخل به صورت گنبد کم خیز، و از بیرون به صورت پشت بـام صـاف است؛ به طوری که حالت گنبـدی آن مشـخص نیست. شـکل های گیاهی ظریف و زیبا و نیز اسامی ائمه معصوم (علیهم السـلام)، آذین بخش دیوارها و سـقف این دو شبسـتان از داخل است. ساختمان شبسـتان شـرقی، هـم زمان با صحن شـرقی آسـتانه تکمیل و افتتاح شده است. بخش جنوب شرقی آستانه به صورت دو طبقه ایجاد، و طبقه دوم برای دانشکده مطالعات اسلامی در نظر گرفته شده است.

5. زیارتگاه زینب دختر امام علی (علیه السلام) و سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) در قبرستان باب الصغیر دمشق

زیارتگـاه منسوب به زینب صـغری یا ام کلثوم دختر امام علی (علیه السـلام)، و سـکینه دختر امام حسـین (علیه السـلام)، از مهم ترین زیارتگاه های قبرستان باب الصغیر دمشق به شمار می آید و مورد توجه زائران شیعه از کشورهای مختلف است.

پیش تر دربـاره زینب صـغری توضـیح داده شـد که لقب وی ام کلثوم، و آسـتانه زینبیه دمشق، بـا اسـتناد به اقوال مورخان و کتیبه روی قبر، منتسب به این بـانو بوده است. در اینجـا این توضـیح افزوده می شود که برخی مورخـان و اصـحاب تراجم، میان زینب صـغری و ام کلثوم صغری تمایز قائل شده اند. (1) شیخ طبرسی نیز ام کلثوم صغری را کنیه نفیسه دختر امام علی (علیه السلام) دانسته است. (2)

گویا انتساب این قبر به زینب یا ام کلثوم، دختر امام علی (علیه السلام)، در دوره اخیر به وجود

1- ر. ك: تاریخ الامم والملوك، ج 4، ص 119؛ تذکرة الخواص، یوسف بن قُزُغلی بغدادی حنفی (سبط ابن الجوزی)، ص 57.

2- اعلام الوری باعلام الهدی، ج 1، ص 397.

آمـده است. با اسـتناد به آنچه شـمس الدين ذهبی در تاريخ خود نقل كرده است، می توان نتيجه گرفت كه اين قبر در واقع منتسب به زينب دختر امام زين العابـدين (عليه السـلام) است. ذهبی درباره شـيخ جمال الـدين ساوجی (متوفای بعـد از 620 ه. ق)، از مشايـخ طريقت قلندريه، نوشته است كه وی برای مدتی در باب الصغير، نزديك قبر زينب دختر امام زين العابدين (عليه السلام) اقامت كرد . (1)

بـا توجه به آنكه خانقـاه طريقت قلنـدريه در محل اقامت ساوجی ساخته شـده است و آرامگاه باقی مانـده از آن، امروزه متصل به زيارتگاه زينب قرار دارد، واضـح است كه اين زيارتگـاه در آن زمان منتسب به زينب دختر امام زين العابـدين (عليه السـلام) بوده است؛ حال آنكه بيشتر اصـحاب تراجم و علمای انساب، فرزندی به نام زينب برای امام زين العابدين (عليه السـلام) ذكر نكرده اند. تنها در كتاب «الشجرة المباركة» منسوب به «فخرالدين رازی» آمده است: «دختران زين العابدين (عليه السـلام) هفت تن، و گفته شده هشت تن هسـتند،... نام دختر هشتم، زينب است». (2) همچنين در رساله اخبار الزينبات منسوب به عبيدلی درباره زينب دختر امام زين العابدين (عليه السـلام) آمده است كه مادر وی ام ولد بوده و در مدينه از دنيا رفته است. (3)

به عقيـده نگارنـده، قبر منتسب به زينب يا ام كلثوم، با توجه به اشـتهار آن به زينب دختر امام زين العابدين (عليه السـلام) در گذشـته، می تواند قبر خديجه دختر امام زين العابدين (عليه السـلام) باشد كه در منابع تاريخی، به وجود قبر وی و قبر همسرش محمد بن عمر بن امام علی (عليه السـلام) در باب الصغير اشاره شده است. (4) خديجه، خواهر علی اصـغر بن زين العابدين (عليه السـلام) از يك مادر می باشند (5) و از همسر خود، محمد بن عمر بن

1- تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والاعلام، ج 45، ص 423.

2- الشجرة المباركة فی انساب الطالبية، محمد بن عمر (فخرالدين الرازی)، ص 74.

3- السيدة زينب وأخبار الزينبات للعبيدلی النسابة، ص 20.

4- ر. ك: الاشارات الی معرفة الزيارات، ص 13؛ معجم البلدان، ج 2، ص 468.

5- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 2، ص 155؛ اعلام الوری باعلام الهدی، ج 1، ص 493.

امیرالمؤمنین (علیه السلام)، دارای دو فرزند به نام های عبدالله و عبیدالله بوده است. (1)

سکینه دختر بزرگوار امام حسین (علیه السلام)، نامش آمنه یا امیمه، و مادرش رباب دختر امرئ القیس بن عدی قضاعی بود. سکینه نام یا لقبی بود که مادرش رباب، او را بدین نام می خواند. امام حسین (علیه السلام) درباره سکینه و رباب سروده است:

لعمرك انني احب داراً *** تكون بها السكينة و الرباب

و احبّهما و ابذل جلّ مالی *** و لیس لعاتب عندی عتاب (2)

سکینه خواهر عبدالله رضیع (نوزاد شهید امام حسین (علیه السلام) در کربلا (3) بود. او قرار بود با پسر عمویش قاسم بن حسن (علیه السلام) که در کربلا به شهادت رسید، ازدواج کند. (4) او به همراه پدرش در کربلا حضور یافت و در روز عاشورا شاهد شهادت ایشان بود. سپس به همراه سایر اسرای اهل بیت (علیهم السلام) و سرهای شهدای کربلا، به کوفه و از آنجا به شام برده شد و سرانجام با برادر بزرگوار خود امام زین العابدین (علیه السلام) به مدینه منوره بازگشت. (5) به گواهی بیشتر منابع، این بانوی بزرگوار سرانجام در سال 117 ه. ق در مدینه منوره درگذشت. (6)

افزون بر باب الصغیر، زیارتگاه های دیگری نیز در سایر نقاط، از جمله در شهر قاهره، پایتخت مصر، و در شهر «طَبَریه» فلسطین، به سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) منسوب است. اما با توجه به وفات ایشان در مدینه، نمی توان برای هیچ یك از این6.

ص: 254

1- الشجرة المبارکة فی انساب الطالبیة، ص 74.

2- ترجمه دوبیتی: به خودت سوگند من خانه ای را دوست دارم که سکینه و رباب در آن قرار دارند. من این دو را دوست دارم و همه مالم را [برایشان] خرج می کنم و سرزنش هیچ کسی را گوش نمی کنم .

3- عبدالله رضیع نزد ایرانیان به نام علی اصغر شناخته می شود. ر. ك: تاریخ در آینه پژوهش، «پژوهشی درباره نام، سن و کیفیت شهادت طفل شیرخوار امام حسین (علیه السلام)»، محسن رنجبر، شماره 12، ص 86.

4- اعیان الشیعة، ج 3، ص 492.

5- تذکرة الخواص، ص 251.

6- انساب الاشراف، ج 2، ص 141؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 69، ص 218؛ وفیات الاعیان، ج 2، صص 396 و 397؛ الاعلام، ج 3، ص 106.

زیارتگاه ها، اعتبار و سند تاریخی قائل شد.

با این حال، قبر منسوب به سکینه در باب الصغیر، از گذشته معروف و شناخته شده بوده است و مورخان و جهانگردان، از آن یاد کرده اند. (1) سید محسن امین، با استناد به اینکه شیخ عباس قمی، نام صاحب مزار را در کتیبه ای به خط کوفی در صندوقچه روی قبر، «سکینه بنت الملك» خوانده است، این مزار را قبر دختر یکی از پادشاهان دانسته است. (2) اما این نظریه نمی تواند درست باشد؛ زیرا در کتیبه روی قبر، که متن کامل آن نقل خواهد شد، نام صاحب مزار سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) ذکر شده است.

محمد حسنین سابقی نیز صاحب این قبر را سکینه دختر حسین ذی الدمعه (متوفای 135 ه. ق)، فرزند زید شهید فرزند امام زین العابدین (علیه السلام) می داند و معتقد است که او و خواهرش فاطمه به همراه مادر خود خدیجه، دختر عمر بن امام زین العابدین (علیه السلام) و جد خود عمر بن زین العابدین (علیه السلام)، در یك مقبره به خاك سپرده شده اند؛ اما به مرور زمان این قبر به سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) شهرت یافته است. (3) اما متأسفانه برای تأیید نظریه خود، به هیچ منبعی استناد نکرده، و نگارنده نیز با وجود تلاش فراوان، موفق به یافتن مدرکی برای این قول نشده است.

بنای زیارتگاه، همانند سایر زیارتگاه های باب الصغیر، با سنگ های دو رنگ ساخته شده است. این بنا شامل دو مقبره متصل به یکدیگر است که هریك دارای گنبد سبزرنگی است. مقبره جنوبی، زیارتگاه منتسب به زینب یا ام کلثوم است و مقبره شمالی، مزار منتسب به سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) است. (تصویر 132) در شرق بنا، حیاط کوچکی وجود دارد که با دیوار، از فضای قبرستان جدا شده است. این حیاط دارای یك ورودی به شکل طاق سنگی است.3.

1- تاریخ مدینة دمشق، ج 2، ص 197؛ الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 13؛ معجم البلدان، ج 2، ص 468؛ رحلة ابن جبیر، ص 218؛ رحلة ابن بطوطة، ص 75.

2- اعیان الشیعة، ج 3، ص 492.

3- مرقد العقیلة زینب، ص 73.

ورودی اصـلی بنـا، در ضـلع شـرقی زیارتگـاه زینب یـا ام کلثوم قرار دارد و دارای طاق مرتفعی است. بر سـردر بنا، لوح سـنگی حاوی نام زیارتگاه و تاریخ بازسازی آن در سال 1330 ه. ق وجود دارد که متن کتیبهٔ آن چنین است:

یا آل بیت رسول الله حبکم *** فرض من الله بالقرآن انزله

كفاكم من عظيم الفخر انكم *** من لم يصلّ عليكم لا صلاة له (1)

هذا مقام السـيدة سـكينة كريمة الامام الحسـين شـهيد كربلا عليهما السلام ومقام السيدة زينب الملقبة بأم كلثوم كريمة الامام علي بن ابي طالب عليهما السـلام تشـيدت هذه المقامات المقدّسة بمساعي السـيد سـليم افندي ابن السيد حسين افندي مرتضى قائم مقام مراقد اهل البيت عليهم السلام سنة 1330.

پیش از این بیان شد که عارف بك ماردینی، در قصیده ای مادّه تاریخ بازسازی زیارتگاه های اهل بیت (علیهم السلام) در باب الصغیر را به نظم درآورده است که بیت آخر آن چنین است:

ارّخ «بحسن الفوز في *** اعلا الجنان لك ارتقا»

داخل هر مقبره، یك ضـریح نقره ای طلاکوب، به شـیوه ضـریح های معمول امامزادگان ایران وجود دارد که در اصفهان ساخته شده است. (تصویر 134) البته این دو ضـریح، جنبه نمادین دارنـد؛ زیرا قبور اصـلی در زیرزمین بنا قرار دارند که برای رفتن به آن باید از چند پله پایین رفت. زیرزمین بنا از دو اتاق بسـیار کوچك تشکیل شده است که بین آنها یك راهرو وجود دارد. میان هر اتاق، قبری برجسته وجود دارد که روی آن، صندوقچه چوبی نصب شده است و بدین ترتیب فضای کم عرضی برای حرکت، اطراف قبر باقی مانده است.

صندوقچه قبر زینب یا ام کلثوم، نسبتاً جدید و دارای تزیینات هندسی ساده ای‌ت.

1- ترجمه دوبیتی: ای اهل بیت رسول خدا! دوستی شما را خداوند واجب نموده، و آن را در قرآن نیز بیان کرده است. این افتخار برای شما بس است که هرکس در نماز بر شما درود نفرستد، گویی نماز نخوانده است.

است. (تصویر 133) اما صندوقچه قبر منسوب به سکینه، بسیار قدیمی و نفیس است و دارای کتیبه هایی به خط کوفی تزیینی است. (تصویر 135) «عبدالقادر ریحاوی»، باستان شناس سوری، با توجه به شیوه خط کتیبه ها و تزیینات آن، قدمت آن را از دوره سلجوقی، یعنی نیمه اول قرن ششم ه. ق دانسته است. (1)

طول صندوقچه 3 متر، عرض آن 1/5 متر و ارتفاع آن یک متر است و دارای سه کتیبه نواری در گرداگرد آن است. دو کتیبه بالایی و میانی حاوی آیات قرآن، و کتیبه پایینی حاوی نام و نسب صاحب قبر است. متن کامل کتیبه ها چنین است: (2)

کتیبه بالایی:

[ضلع جنوبی:] (اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاّ بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ

[ضلع غربی:] ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ

[ضلع شمالی:] إِلاّ بِما شاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لا يَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) (3)

هذا عمل محمد بن احمد بن عبد الله رحمه الله

[ضلع شرقی:] (يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً وَ داعِياً إِلَى اللّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِراجاً مُنِيراً) (4)

کتیبه میانی:

[ضلع جنوبی:] (إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ

[ضلع غربی:] اَلْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (5)

1- العمارة العربية الاسلامية: خصائصها وآثارها فی سورية، ص 114.

2- Les Inscriptions Arabes De Damas, Les St. ف les Fun ق raires, I. Cimeti ف re DAl-B ع b Al-Sa گ r, Khaled Moaz Solange Ory, pp 122-123.

3- (بقره: 255).

4- (احزاب: 45 و 46).

5- (احزاب: 33)

[ضلع شمالی:] (ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ وَ لکِنْ رَسُولَ اللّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ

[ضلع شرقی:] وَ کانَ اللّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیماً) (1)

کتیبه پایینی:

[ضلع جنوبی:] بسم الله الرحمن الرحیم هذ

[ضلع غربی:] اقبر سکینة بنت الحسین بن

[ضلع شمالی:] علي بن ابي طالب صلوات الله علیهم

[ضلع شرقی:] اجمعین وعلی آلهم الطاهرین

در ضـلع جنوبی زیارتگاه، اتاقی وجود دارد که دفتر متولی زیارتگاه های باب الصغیر به حساب می آید. در شرق این اتاق، یعنی در سمت جنوب شرقی زیارتگاه، مقبره دیگری وجود دارد که تنها بخش باقی مانده از خانقاه طریقه قلندریه است. این خانقاه که در محل اقامت شیخ جمال الدین ساوجی، مؤسس این طریقه ساخته شده (2) ، امروزه از بین رفته و تنها، مقبره آن که محل دفن تعدادی از مشاهیر دمشق بوده، باقی مانده است. (3)

مقبره مورد نظر، اتاق مربعی است که با قالب های سـنگی ساخته شـده، و دارای گنبدی با گردن هشت ضـلعی است. ورودی آن در ضـلع شمالی آن، یعنی در حیاط کوچك شـرق زیارتگاه قرار دارد. بالای ورودی، کتیبه ای تاریخی وجود دارد که متن آن چنین است: «السلطان الملك الظاهر بیبرص (4) الصـالحي». دو طرف ورودی، در ارتفـاع کمی از سـطح زمین، دو سـنگ مربع وجود دارد که حاوی نقش یك یوزپلنگ و در واقع رنك رسمی ملك الظاهر بیبرس است . (5)

ص: 258

1- (احزاب: 40).

2- تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج 45، ص 423.

3- مشیدات دمشق ذوات الاضرحة وعناصرها الجمالیة، ص 505.

4- نام «بیبرص»، پادشاه مملوکی، در این کتیبه به اشتباه حجاری شده و صورت صحیح آن، «بیبرس» است.

5- مشیدات دمشق ذوات الاضرحة وعناصرها الجمالیة، ص 508.

6. زیارتگاه فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) در قبرستان باب الصغیر دمشق

این زیارتگاه در قبرستان باب الصغیر دمشق، در فاصله کمی از زیارتگاه قبلی، از سمت جنوب غربی آن قرار دارد.

فاطمه دختر گرامی امام حسین (علیه السلام)، مادرش ام اسحاق بنت طلحة بن عبیدالله تمیمی بوده است. (1) روایت شده است که حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی (علیه السلام)، از عمویش امام حسین (علیه السلام)، یکی از دو دختر ایشان (فاطمه و سکینه) را خواستگاری کرد. امام حسین (علیه السلام) دختر خود فاطمه را، به علت شباهتی که با حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) داشت، برای او انتخاب کرد. گویند پس از وفات حسن مثنی، فاطمه بر قبرش خیمه ای زد و در آن شب ها را به قیام، و روزها را به روزه می گذارند. (2) او در سال 117 ه. ق در مدینه منوره درگذشت. (3)

در منابع تاریخی به وجود مزار فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) در باب الصغیر اشاره نشده است. اما صاحب «منتخبات التواریخ لدمشق»، از مزاری منتسب به فاطمه دختر امام علی (علیه السلام) در باب الصغیر سخن گفته است (4) که به احتمال زیاد قابل تطبیق بر همین مزار است و شاید در آن دوره به دختر امیرمؤمنان (علیه السلام) منسوب بوده است؛ درحالی که کتیبه ای قدیمی از قرن پنجم هجری روی قبر وجود دارد که شخصیت مدفون در آن را زنی به نام فاطمه بنت احمد بن حسین بن سبطی معرفی می کند که در سال 439 ه. ق، در زمان حکومت فاطمیان بر دمشق، درگذشته است.

با استناد به نوشته ابن طولون صالحی در یکی از کتاب های خود، چنین برداشت می شود که گویا تا پیش از قرن نهم ه. ق، این زیارتگاه بخشی از خانقاه طریقه قلندریه بوده است که در سال 899 ه. ق قبر فاطمه بنت احمد بن حسین در زمین آن شناسایی،

1- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 2، ص 135.

2- همان، صص 25 و 26.

3- تذکرة الخواص، صص 251 و 252.

4- منتخبات التواریخ لدمشق، ج 2، ص 433.

اما به یکی از نوادگان ائمه (علیه السلام) منسوب شد. متن سخن ابن طولون چنین است:

وفي يوم الاحد مستهلّ ذي القعدة منها، حفر في الزاوية القلندرية، جوار القبة الظاهرية التي بمقبرة باب الصغير، قبلي بلال رضي الله عنه، عن ناووس حجر، فإذا مكتوب عليه اسم فاطمة بنت احمد بن الحسين بن علي بن ابي طالب، وقد احكم بناؤه عليها، وبجوارها نصيبة عليها مكتوب انه قبر الحافظ ثقة الدين ابي القاسم علي ابن العساكر، مؤرّخ الشام، توفي سنة احدى وسبعين وخمسمائة. (1)

در روز یکشنبه آغاز ذی القعده این سال [899 ه. ق]، پس از کندن زمین در زاویه قلندریه در مجاورت گنبد ظاهریه که در مقبره باب الصغیر در جنوب قبر بلال واقع است، یك تابوت سنگی آشکار شد که روی آن نام «فاطمه بنت احمد بن حسین بن علی بن ابی طالب» نوشته شده بود؛ و بنای آن محکم گردیده بود. در کنار آن نیز لوحی بود که برروی آن نوشته شده بود که اینجا قبر حافظ ثقة الدین ابوالقاسم علی بن عساکر، مورخ شام و درگذشتهٔ سال 571 ه. ق است.

واضح است که معرفی صاحب قبر به عنوان «فاطمه بنت احمد بن حسین بن علی ابن ابی طالب»، احتمالاً ناشی از اشتباه در خواندن نوشته روی قبر و یا اشتباه در تشخیص و شناسایی صاحب قبر و در نتیجه منشأ انتساب آن به فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) در دوره های بعد بوده است. می دانیم که امام حسین (علیه السلام) فرزندی به نام «احمد» نداشته است و تصور برخی از پژوهشگران مبنی بر اینکه قبر فوق متعلق به یکی از نوادگان امام حسین (علیه السلام) است (2) ، به طور قطع درست نیست و با توجه به نام شخصیت صاحب قبر و تاریخ وفات وی یعنی 439 ه. ق، نباید میان این زیارتگاه با هیچ یك از فرزندان یا نوادگان ائمه (علیهم السلام) ارتباطی قائل شد.

1- مفاکهة الخلان فی حوادث الزمان، صص 130 و 131.

2- ر. ك: تاریخ و اماکن زیارتی و سیاحتی سوریه، ص 138.

در ضمن گنبد ظاهریه که در متن فوق بدان اشاره شده، همان گنبد و آرامگاه باقی مانده از خانقاه قلندریه در مجاورت زیارتگاه سکینه دختر امام حسـین (علیه السـلام) است که پیش تر معرفی شـد. همچنین متن فوق نشان می دهـد که در این زیارتگاه، قبر ابن عساکر دمشـقی، مورخ بزرگ مسلمان و صاحب کتاب «تاریخ مدینهٔ دمشق» نیز وجود داشته است.

زیارتگاه از قالب های سـنگی به دو رنگ سـیاه و سـفید ساخته شده است. نمای کلی آن مسـتطیل، و دارای گنبد سبزرنگی روی یك گردن هشت ضلعی است. (تصویر 136) ورودی بنا در ضـلع غربی آن قرار دارد و بر سـردر آن کتیبه ای سنگی به چشم می خورد که بیانگر نام زیارتگـاه و تاریـخ بازسازی آن، یعنی سال 1330 ه. ق است. متن کتیبه چنین است: «هـذا ضـریح السـیدة فاطمة الصـغری کریمة سـید الشهداء الامام الحسین شهید کربلاء علیهما السلام تشید هذا المقام الشریف سنة 1330 ه. ق».

همانند زیارتگاه سکینه و زینب، این زیارتگاه دارای زیرزمین است که نشان دهنده قدمت آن است. در طبقه همکف، یك قبر نمادین وجود دارد که حدود نیم متر از زمین برجسته است و با پارچه پوشانیده شده است. داخل ورودی بنا، پلکانی وجود دارد که همکف را به زیرزمین متصل می سازد. قبر اصـلی که در زیرزمین قرار دارد، به شکل یك قبر صندوقی است که بیش از یك متر از کف زمین ارتفاع دارد. (تصویر 137) اطراف بـدنه قبر، کتیبه هـای زیبایی به خط کوفی تزیینی از نیمه اول قرن 5 ه. ق، یعنی از دوره حکومت خلفای فاطمی مصـر وجود دارد. (تصویر 138) کتیبه های اضـلاع شـمالی، شـرقی و جنوبی در دو سطر و حاوی آیت الکرسی است. اما کتیبه ضلع غربی، در چهار سطر، صاحب قبر و تاریخ درگذشت او را، که بدان اشاره شد، معرفی می کند. متن این کتیبه چنین است:

1. هذا قبر فاطمة ابنة احمد

2. بن الحسین بن السبطي توفیت

3. رضي الله عنها في رجب سنة

4. تسع وثلثين وأربع مائة

گفتنی است که افزون بر باب الصـغیر، زیارتگاه های دیگری نیز برای فاطمه دختر امام حسـین (علیه السـلام)، از جمله در موصل عراق و روسـتای بنی نعیم از توابع شـهر الخلیل فلسطین وجود دارد. اما همان طور که بیان شد، ایشان در مدینه منوره از دنیا رفته است و هیچ یك از این زیارتگاه ها، از اعتبار تاریخی برخوردار نیست.

7. زیارتگاه ام الحسن دختر امام حسن مجتبی (علیه السلام) در قبرستان باب الصغیر دمشق

این مزار، کنار زیارتگاه بلال حبشی، در قبرستان باب الصغیر دمشق قرار دارد و حاوی قبور منسوب به سه شخصیت زیر است:

الف) ام الحسن (براسـاس لوح سـنگی روی قبر) یا میمونه (براساس لوح سـنگی سـردر بنا)، دختر امام حسن مجتبی (علیه السـلام). در منابع، از دختری به نام میمونه برای امام حسن (علیه السـلام) سـخنی به میان نیامده است؛ اما برای آن حضرت از دختری به نام ام الحسن یـاد شـده است. بـا این حـال جزئیـات زیـادی دربـاره زنـدگی او بیان نشـده و تنها در برخی منابع آمـده است که مادر وی، ام بشـیر دختر «ابومسعود عقبة بن عمرو انصاری خزرجی» بوده است. (1) «سـید جعفر اعرجی» نیز افزوده است که او خواهر تنی زید بن حسن (علیه السـلام) و همسـر عبدالله بن زبیر بود و همراه او در مکه سکونت داشت. پس از کشته شدن ابن زبیر، برادرش زید او را به مدینه بازگرداند. (2)

ب) حمیده دختر مسلم بن عقیل، که به زندگی نامه وی در فصل سوم از بخش اول این کتاب اشاره شد.

1- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 2، ص 20؛ اعلام الوری باعلام الهدی، ج 1، ص 416؛ تذکرة لخواص، ص 194.

2- السید جعفر الاعرجی النجفی الحسینی، مناهل الضرب فی انساب العرب، ص 91.

ج) اسـماء بنت عُمَیس، همسـر گرامی جعفر طیار (پسر عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و برادر امیرمؤمنان (علیه السلام). او خواهر میمونه همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، و ام الفضل لبابه همسر عباس، عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است. اسماء و همسـر وی جعفر طیـار، در سال های آغازین اسـلام، به حبشه مهاجرت کردنـد و پس از چنـدین سال، هم زمان با جنگ خیبر، به مـدینه بازگشـتند. پس از شـهادت جعفر در جنگ مؤته، اسماء به ازدواج ابوبکر درآمد و از او صاحب فرزندی به نام محمد بن ابی بکر شد که از یاران باوفای امام علی (علیه السلام) به شمار می آید. پس از مرگ ابوبکر، به ازدواج امیرمؤمنان (علیه السلام) درآمد و از ایشان صاحب فرزندی به نام «یحیی» شد. (1) در منابع، درباره تاریخ و محل وفات اسـماء، سـخنی به میان نیامده است. اما قبر دیگری به وی در منطقهٔ هاشـمیه در عراق منسوب است. (2) بـا این حـال دربارهٔ صـحت و اعتبار هر یك از دو قبر منسوب به اسـماء در عراق و سوریه نمی توان به قطع اظهار نظر کرد.

در منابع تاریخی، از وجود قبر یا مزاری منتسب به این سه شخصیت، در قبرستان باب الصغیر، سخنی نیست. اما در برخی منابع، به وجود قبر ام الحسن دختر جعفر بن حسن بن امام حسن (علیه السلام) اشاره شده است. نگارنده احتمال می دهد که وی، با حذف واسطه های موجود در نسـبش تا امام حسن (علیه السـلام)، به مرور زمان به ام الحسن دختر امام حسن (علیه السـلام) انتساب یافته باشـد. بنابراین، زیارتگاه مورد نظر، آرامگاه سه شخصیت تاریخی، یعنی علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب (3)، سلیمان بن علی بن

1- الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ص 872.

2- مراقد المعارف، محمد حرز الدین، ج 1، ص 141.

3- ابومحمد علی بن عبدالله بن عباس، کوچك ترین فرزند عبدالله بن عباس، از اصـحاب امام علی (علیه السلام) بوده است. او در شب شهادت امام علی (علیه السلام) در سال 40 ه. ق به دنیا آمد و برای همین علی نامیده شد. او در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و گفته شـده است که هزار بـار سـجده می کرد و از آن رو به «سـجاد» نیز ملقب بوده است. او در منطقه شـراة از توابع بلقاء (واقع در اردن امروزی) اقامت نمود. سـپس به دمشق آمد و در این شـهر خانه ای داشت. سرانجام در سال 117 یا 118 ه. ق در شام درگـذشت. ر. ك: انساب الاشراف، ج 3، ص 78؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 43، صص 37-41.

عبدالله (1) و همسـر وی ام الحسن دختر جعفر بن حسن بن حسن (علیه السـلام) است که مورخـان به وجود قبور آنان در باب الصـغیر اشاره کرده اند. (2)

بنای زیارتگاه شامل اتاقی مربع شـکل می باشـد که با قالب های سـنگی دو رنگ ساخته شده، و دارای گنبد نیم کره ای و سبزرنگ با گردن هشت ضـلعی است. (تصویر 139) ورودی آن در ضـلع غربی قرار دارد و بر سـردر آن یـك لوح سـنگی وجود دارد که در آن اسامی دفن شدگان در مزار و تاریخ بازسازی آن، یعنی سال 1330 ه. ق، ذکر شده است. این زیارتگاه مانند دو زیارتگاه قبلی، دارای زیرزمین است که قـدمت و اصالت آن را می رسانـد. میان طبقه همکف، قبری کوچك و نمادین وجود دارد. همکف با پلکانی داخل ورودی بنا، به زیرزمین متصل می شود. میان زیرزمین، سه قبر متصل به یکـدیگر وجود دارد که حدود یك متر از کف زمین ارتفاع دارد. براساس کتیبه های نسـبتاً جدید موجود روی هریك از این قبور، قبر شـمالی به ام الحسن دختر امام حسن مجتبی (علیه السـلام)، قبر میانی به اسـماء بنت عمیس و قبر جنوبی به حمیده بنت مسلم بن عقیل منسوب است. (تصویر 140)

8. زیارتگاه ستّی لیلی در دمشق

این مزار در محله «سویقه»، از محلات قدیمی شهر دمشق، واقع در شمال میدان باب مصلّی قرار دارد. نزد اهالی مشهور است که صاحب این مزار، زنی است که نسـبش به اهل بیت (علیهم السـلام) می رسد. اما در لوح سنگ بالای پنجره مزار، صاحب این مزار بانوی عارفی به نام لیلا معرفی شده است.

1- ابوایوب سـلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس، نزد دو برادر خود سـفاح و منصور، نخستین خلفای عباسـی، از احترام برخوردار بود. از سوی منصور، ولایت مناطق بصـره، اهواز، بحرین و عمان را عهـده دار شد. درباره او نوشـته اند که غلامان زیادی را آزاد کرد؛ از جمله در هر شب عرفه صد نفر را آزاد می کرد. در سال 142 ه. ق، در سن 63 سالگی درگذشت. ر. ك: انساب الاشراف، ج 3، صص 98 و 103.

2- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 13؛ معجم البلدان، ج 2، ص 468.

این مزار، میـان خـانه هـای قـدیمی قرار گرفته و تنهـا از سـمت شـرق، نمـایی به کوچه مجاور دارد. بنای آن، شامل حجره کوچکی با گنبد سفیـدرنگ است. در نمای خارجی بنا، پنجره ای وجود دارد که با یك صـفحه مشـبّك فلزی ساده مسـدود شده است. تنها معماری تزیین بخش نما، نواری از قالب های سـنگی سـیاه و سـفیدِ اطراف پنجره است. هیـچ گونه ورودی در آن دیـده نمی شود. متن لوح سـنگی بالای پنجره چنین است: «مقام العارفة بالله ستّی لیلی». (تصویر 142)

9. زیارتگاه رقیه در شهر «فوعه»

این مزار در غرب شهر فوعه در استان ادلِب و کنار جاده منتهی به باغ های زیتون خارج از شهر، واقع شده است و نزد اهالی به مزار «الستّ رقیه» (بانو رقیه) شـهرت دارد. این زیارتگاه شامل بنای بسـیار کوچکی است که بیشتر به یك گنبد مخروطی یا هرمی شباهت دارد و ارتفاع آن کمـترل از 2 متر است. دارای ورودی کوچـك و کم ارتفـاعی است که مردم در آن شـمع روشن می کننـد. مـاهیت اصـلی این مزار، به درستی مشخص نیست. (تصویر 141) اما گویا بر مبنای دیده شدن یکی از زنان اهل بیت (علیهم السلام) در خواب، (احتمالاً رقیه دختر امام حسین (علیه السلام) در این مکان، ساخته شده است.

10. زیارتگاه های از میان رفته

افزون بر این زیارتگاه ها، ابن عساکر به وجود قبر «بریهه» دختر امام حسن (علیه السـلام) در قبرسـتان باب الصغیر اشاره کرده که گنبدی نیز روی آن وجود داشـته است؛ (1) در حالی که علمای انساب و رجال، در شـمار فرزنـدان آن حضـرت، از دختری به نام بریهه یاد نکرده اند. به هرحال، امروزه در قبرستان باب الصغیر، مزاری به این نام به چشم نمی خورد.

1- تاریخ مدینة دمشق، ج 2، ص 197.

فصل سوم: زیارتگاه های نوادگان ائمه (علیهم السلام)

1. زیارتگاه امام اسماعیل (قبر امام عبدالله الرضی) در شهر «سَلَمیه»

این زیارتگاه، داخل مسجد تاریخی بزرگی میان شهر سلمیه، در فاصله 30 کیلومتری جنوب شرقی حماه قرار دارد. سلمیه از شهرهای تاریخی شام است که نخستین امامان مستور فرقه شیعیان اسماعیلی در آن می زیستند. نامگذاری این زیارتگاه به امام اسماعیل، جدید است و تنها به سبب وجود قبر امام یا امامان فرقه اسماعیلیه در آن است.

مسجدی که زیارتگاه را دربرگرفته است، حدود 200 متری جنوب میدان مرکزی شهر قرار دارد. در منابع تاریخی، از آن با نام «مسجد هفت محراب» یاد شده است. علی ابن ابی بکر هروی به این مسجد اشاره کرده و درباره آن نوشته است: «... در آنجا (سلمیه)، [مسجد] هفت محراب قرار دارد و گفته می شود زیر آن، قبور برخی از تابعان وجود دارد». (1)

درباره نام و تعداد امامان اسماعیلی مدفون در این زیارتگاه، میان پژوهشگران اسماعیلی اختلاف نظر وجود دارد. به عقیده «مصطفی غالب»، امام مدفون در این زیارتگاه، حسین بن عبدالله ملقب به عبدالله الرضی یا رضی الدین عبدالله است که پس از احمد الوفی و محمد التقی، امام سوم از نسل محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق (علیه السلام)

1- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 8.

است. او در سال 212 ه. ق در سـلمیه به دنیا آمد و پس از وفات پدرش در سال 229 ه. ق، امامت اسماعیلیه را برعهده گرفت. او تا پایان عمر خود در سلمیه زندگی کرد و در سال 289 ه. ق از دنیا رفت. (1) این تاریخ بر لوح سنگی جدید روی قبر ثبت شده است.

اما به عقیـده «عارف تامر»، این مسـجد مـدفن دو امام اسـماعیلیان است که نخستین آنها عبـدالله، ملقب به «الرضـی»، فرزنـد محمـد بن اسـماعیل بن جعفر صادق (علیه السلام) است. او در سال 179 ه. ق در نیشابور به دنیا آمـد و پس از مسافرت به مناطق نهاوند و اهواز و طبرستان، به معرة النعمان آمد و سپس در سلمیه اقامت گزید و در سال 212 ه. ق در این شهر از دنیا رفت. (2) دومین امام مدفون حسین بن احمد بن عبدالله بن محمد بن اسـماعیل، ملقب به «حسین اهوازی»، چهارمین امام مستور اسماعیلیان است. او در سال 219 ه. ق در «مصیاف» به دنیا آمد و در سلمیه سکونت گزید. در سال 265 ه. ق در این شهر از دنیا رفت و کنار جد خود عبدالله الرضی به خاك سپرده شد. (3)

عارف تامر در جای دیگری ابراز عقیـده کرده است که در سـلمیه قبر هیـچ یك از امامان اسـماعیلی وجود نـدارد؛ زیرا قبور آنان در معرض خطر بوده و احتمال داشته است که خلفای عباسی قبر آنان را نبش کنند و رفات (استخوان های) آنان را بسوزانند. از این رو پیروانشان رفات آنـان را مخفیانه به «جبل القاهر»، نزدیك شـهر مصـیاف منتقل نمودنـد و در آنجا دفن کردنـد و امروزه از میان این قبور، تنها قبر امام احمد الوفی شناخته شده است . (4) اما به نظر می رسد که این نظریه از اعتبار چندانی برخوردار نیست و شواهد تاریخی آن را تأیید نمی کند.

در لوح سنگی جدید نصب شده در مسجد که بیانگر بازسازی های جدید مسجد از6.

ص: 268

1- اعلام الاسماعیلیة، صص 264 و 265.

2- الامامة فی الاسلام، صص 174 و 175.

3- همان، صص 175 و 176.

4- مراجعات اسماعیلیة، صص 6، 15 و 16.

سوی داعی مطلق فرقه بهره (اسماعیلیان مستعلوی) است، این زیارتگاه محل دفن دو امام عبدالله و احمد دانسته شده است.

مسـجد هفت محراب دارای پیشـینه ای طولانـی است. محل مسـجد در دوره «هلنیستی»، معبـدی برای پرسـتش زئوس، از خـدایان یونان باسـتان بود. در دوره روم به معبد ژوپیتر (خدای خدایان رومیان باسـتان) و در دوره بیزانس، به کلیسای جامع مسیحیان تبدیل شد. در دوره حضور اسماعیلیان نخستین در شهر سلمیه، در اواخر قرن دوم یا قرن سوم هجری، به مسجد تبدیل شد. (1) هنوز هم روی برخی از ستون های سنگی موجود در مسجد، نقوش صلیب که از آثار دوره مسیحیت بوده، باقی مانده است.

براساس کتیبه قدیمی سـردر زیارتگاه، در سال 481 ه. ق، امیر خلف بن ملاعَب (متوفای 499 ه. ق) بر قبر امام یا امامان مـدفون در این مکان، در غرب مسـجد، گنبـدی بنا کرد. گفته شـده که این گنبـد در آن زمان، دارای پوششـی از طلای خالص بوده است؛ به طوری که در هنگام غروب آفتاب، از قله کوه «بلعاس» (2) نیز قابل رؤیت بوده است. (3)

در قرون اخیر به مسـجد هفت محراب، بی توجهی شـد تا اینکه به ویرانه تبـدیل گردیـد. اما با تلاش محمـد برهان الدین، داعی مطلق فرقه اسماعیلیان بهره، و پس از موافقت دولت سوریه و با همکاری وزارت اوقاف و نظارت مدیریت آثار این کشور، مسجد و زیارتگاه بازسازی، و در سال 1414 ه. ق افتتاح شد. این موضوع در کتیبه سنگی دیوار مسجد، ثبت شده است.4.

ص: 269

1- سورية ارض الحضارة والجمال، ص 166.

2- کوه بلعاس در جنوب شـرقی اسـتان حماه، در 55 کیلومتری شـرق شـهر سـلمیه قرار دارد و امروزه به یك منطقه حفاظت شده طبیعی تبدیل گشته است.

3- مشاهد و مزارات و مقامات آل البیت (علیهم السلام) فی سورية، ص 94.

مسـجد و زیارتگاه مورد نظر، با قالب های سـنگ بازالت ساخته شده است. این مسـجد از چند بخش، شامل شبستان، مقبره و چند زاویه تشـکیل شده است. شبستان مسجد مستطیل شکل و به طول 30 متر، در جهت شرقی - غربی، و عرض 20 متر است. این شبستان دارای سه ورودی در ضـلع شـمالی است و فضای داخلی، به واسـطه دو ردیف از طاق ها و سـتون های سـنگی، به سه رواق موازی تقسـیم شده است. در هر ردیف، پنج طاق وجود دارد که بر چهار سـتون استوار شده است. در دیوار جنوبی مسجد، تعدادی پنجره سنگی قدیمی مزیّن به شـکل های هندسی به چشم می خورد که اطراف آن، کتیبه هایی از آیات قرآن کریم به خط کوفی وجود دارد. در گذشته، میان سقف آن گنبدی وجود داشته است. (1) مناره مرتفع مربعی نیز در زاویه شمال غربی آن وجود دارد. (تصویر 144)

مقبره شامل اتاق مربع وسـیعی است که در ضـلع غربی شبسـتان قرار دارد. ورودی مقبره در ضـلع شمالی آن است و دارای سردر مرتفعی است. روی این سـردر، سنگی وجود دارد که درون آن کتیبه ای به خط کوفی در دو سطر حك شده است. این کتیبه بیانگر بنای زیارتگاه به دست امیر خلف بن ملاعب در سال 481 ه. ق، و متن آن چنین است:

1. بسم الله الرحمن الرحيم عمل هذا المشهد المباركة العابد الاجل ابوالحسن بن حرمل

2. صانعه الامير الاجل سيف الدولة خلف بن ملاعب ادام الله علوه سنة احدى وثمانين واربعمائة

بالای این کتیبه، سنگ هایی حاوی نقوشی شبیه ستاره است که برخی از آنها میان هلال هایی قرار گرفته است. گنبد مرتفعی بر مقبره وجود دارد که دارای گردن دوازده ضـلعی است و میان هر ضلع آن، پنجره ای کوچك قرار دارد. منطقه انتقالی گنبد از داخل، حاوی مقرنس هایی به شیوه معماری دوره فاطمی است. در ضلع جنوبی مقبره،

1- بنو مُلاعب فی التاریخ، محمود حسین امین، ص 119.

محرابی وجود دارد و کنار دیوار شمالی مقبره، قبر امام اسماعیلی می باشد که روی آن سایبانی بر چهار ستون مرمر کوچك ساخته شده است. (تصویر 143) این سایبان در بازسازی اخیر زیارتگاه، به دست بُهره های هند ساخته شده، و شیوه معماری اسلامی هندی در آن مشهود است. روی قبر، لوحِ سنگی جدیدی وجود دارد که صاحب این قبر را «امام رضی الدین عبدالله»، در گذشته 289 ه. ق معرفی کرده است. تا چند سال پیش، در دیوار مجاور قبر، قطعه سنگی قدیمی حاوی نقش برجسته یك طاووس وجود داشت. اما نگارنده در آخرین بازدید خود از این زیارتگاه، متوجه شد که این سنگ از آنجا برداشته شده یا از بین رفته است.

مسجد دارای پنج زاویه است که سه زاویه در سمت غربی و دو زاویه دیگر، در سمت شرقی آن قرار دارد که در هر یك، محرابی نیز تعبیه شده است. بنابراین با احتساب دو محراب موجود در شبستان و مقبره، تعداد محراب های مسجد به هفت عدد می رسد که وجه تسمیه بنا به مسجد هفت محراب را می رساند . (1)

2. زیارتگاه امام احمد الوفی در شهر «مصیاف»

این مزار بر کوه نسبتاً مرتفعی، در فاصله کمتر از 5 کیلومتری غرب شهر مصیاف قرار دارد. این کوه در گذشته به «جبل القاهر» شناخته می شده است. اما امروزه با توجه به وجود مزار احمد الوفی در آن، به «جبل المشهد» شهرت یافته است. این مزار به نام «مشهد عالی» نیز شهرت دارد و در زبان عامه مردم، مشهد علی گفته می شود. شهر مصیاف که در 45 کیلومتری غرب شهر حماه قرار دارد. در گذشته، از مراکز مهم اسماعیلیان در شام، و پایتخت «راشدالدین سنان»، رهبر اسماعیلیان شام در قرن ششم ه. ق، بوده است.

درباره امام یا ائمه مدفون در این مزار، همانند مزار امام اسماعیل در سلمیه، میان

1- بنو ملاعب فی التاریخ، ص 123.

پژوهشـگران اسـماعیلی اختلاف نظر وجود دارد. عارف تامر معتقـد است که این مزار، قبر امام احمد، ملقب به «الوفی»، فرزند عبدالله بن محمد بن اسـماعیل بن جعفر صادق (علیه السلام)، و سومین امام مستور اسماعیلیان است. او در سال 198 ه. ق در سلمیه به دنیا آمد و برای تبلیغ اندیشه های اسماعیلی، به کوفه و دیلم (گیلان امروزی) مسافرت هایی داشت. او در سال 265 ه. ق در مصیاف درگذشت. (1)

پیش تر اشاره شـد که عارف تامر در نظریه دیگری ابراز عقیـده نموده است که رفات دو امام دیگر اسـماعیلیه که در سـلمیه دفن شـده انـد، بعدها به این مکان انتقال یافته. (2)

اما به عقیـده مصـطفی غالب، این مزار محل دفن دو امام یعنی عبدالله بن محمد بن اسـماعیل بن جعفر صادق (علیه السـلام)، ملقب به «احمـد الوفی»، و فرزنـد وی احمـد بن عبـدالله بن محمد بن اسـماعیل، ملقب به «محمد التقی» است. براساس این دیدگاه، احمد الوفی دومین امام مسـتور است که در سال 179 ه. ق در عسـکر مکرم به دنیا آمـد. سـپس به صورت مخفیانه به «زامهر» و از آنجا به دیلم رفت و سرانجام در سلمیه اقامت گزید. او در سال 212 ه. ق در مصیاف درگذشت . (3) فرزند وی محمد التقی نیز در سال 198 ه. ق در سلمیه به دنیا آمد و پس از وفات پدرش، در سال 212 ه. ق عهده دار امامت اسماعیلیه شد. او در سال 229 ه. ق در مصیاف درگذشت و در کوه مشهد به خاك سپرده شد. (4)

همان طور که ملاحظه شد، پژوهشـگران اسماعیلی در انتساب این مزار به احمد الوفی اتفاق نظر دارند. اما در اینکه نام یا لقب کدام امام و ترتیب قرار گرفتن وی در سلسله ائمه چگونه بوده است، با یکدیگر اختلاف نظر دارند. پژوهشگران اسماعیلی،0.

1- الامامة فی الاسلام، ص 175.

2- مراجعات اسماعیلیة، صص 15 و 16.

3- اعلام الاسماعیلیة، صص 342 و 344.

4- همان، صص 109 و 110.

احمد الوفی را مؤلف رسائل فلسفی معروف «اخوان الصفا وخلاّن الوفا» می دانند. (1)

در مزار احمد الوفی، قبری منتسب به راشدالدین سنان نیز وجود دارد. سنان بن سلیمان بن محمد، اصالتاً از بصره بود؛ اما خانوادهٔ پدری خود را رها کرد و به «الموت» رفت. پس از چندی «حسن بن کیا محمد» او را به عنوان نمایندهٔ خود به شام فرستاد و سنان اسماعیلیان این سرزمین را به اطاعت خود درآورد. (2)

او از بزرگ ترین شخصیت های تاریخ اسماعیلیان به شمار می آید. در دوره وی، اسماعیلیان شام به اوج قدرت سیاسی - نظامی خود رسیدند. آنها در کوهستان های مناطق ساحلی شام، دوازده قلعه مستحکم نظامی داشتند و با صلیبیان در این منطقه مقابله می کردند . (3)

راشدالدین سنان، همچون حسن صباح ملقّب به شیخ الجبل است و همانند وی فدائیانی داشت که با چاقوهای مسموم، مخالفان خود را می کشتند. از جمله بزرگ ترین قربانیان آنها می توان از «ریموند دوم» (4) (متوفای 574 ه. ق - 1152 م)، امیر طرابلس، و «کونراد مونتفرات» (5) (متوفای 588 ه. ق - 1192 م)، پادشاه اورشلیم (بیت المقدس) نام برد. آنها همچنین تلاش کردند یك بار سطان نورالدین محمود بن زنگی و دو بار صلاح الدین ایوبی را ترور کنند؛ اما موفق نشدند. (6) درباره جایگاه دینی راشدالدین سنان، اختلاف نظر وجود دارد. برخی او را یکی از امامان اسماعیلی الموت دانسته اند که با این

ص: 273

1- اعلام الاسماعیلیة، ص 342. عارف تامر معتقد است که امام عبدالله الرضی تألیف رسائل اخوان الصفا را شروع کرد؛ اما پیش از پایان تألیف آن درگذشت و پس از وی فرزندش احمد الوفی آن را تکمیل کرد. ر. ك: الامامة فی الاسلام، ص 175.

2- ر. ك: تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاعلام، حوادث ووفیات 581-590، ص 330 (به نقل از ابن عدیم حلبی).

3- الحشاشون حکام الموت، رحاب عکاوی، صص 187-194.

4- Raymond II of Tripoli.

5- Conrad of Montferrat.

6- تاریخ العرب، فیلیب حتّی و جرجی ادورد و جبرائیل جبّور، ص 521.

اسم فعالیت می کرد. (1) برخی نیز او را امامی دانسته اند که با امامان اسـماعیلی الموت ارتباطی نداشته است. اما دیگران معتقدند که او تنها نماینده امام و حجت وی بوده، و با امامان اسماعیلی در ایران ارتباط داشته است. (2)

راشدالدین سنان در سال 588 ه. ق درگذشت. پژوهشـگران اسـماعیلی سوریه معتقدند که او در کوه مشهد (همین مزار) دفن شده است. اما به نوشـته فرهاد دفتری، او در قلعه کهف (3) از دنیا رفته است (4) و وجود مقبره دیگری منسوب به وی نزدیك همین قلعه (5)، احتمال دوم را تقویت می کند.

زیارتگاه امام احمد الوفی، بنایی هشت ضـلعی است که گنبدی نیم کره ای و سـفیدرنگ دارد. نمای بنا، با سنگ مرمر سفید پوشانیده شده است. (تصویر 145) ورودی مقام در ضـلع شرقی آن قرار دارد. داخل بنا، دو قبر بزرگ، به طول 4 متر، و دو قبر کوچك، به طول 2 متر، به چشم می خورد. یکی از آن دو قبر بزرگ، برای راشدالدین سنان است که در نیمه شمالی بنا قرار دارد.

قبر دیگر، برای احمـد الوفی است که میان مزار قرار دارد. اما دو قبر کوچك، کنار قبر احمـد الوفی در نیمه جنوبی بنا می باشـد و به دو امام محمد التقی و عبدالله الرضی منسوب است. اما به نظر می رسد که این دو قبر، تنها جنبه نمادین دارد. همه این قبور با پارچه های سبزرنگ یا سجاده و قالیچه پوشیده شده است. (تصویر 146)3.

1- این نظریه، دیـدگاه فرقه اسـماعیلیان نزاری مؤمن شاهی است که راشدالدین سـنان را همان امام محمد بن حسن ابن نزار بن المستنصـر بالله فاطمی می دانند. ر. ك: الامامة فی الاسلام، ص 186.

2- اعلام الاسماعیلیة، ص 303.

3- قلعه کهف، نخستین پایگـاه راشدالـدین سـنان و از مهم ترین قلعه های تاریخی اسـماعیلیان شام است که امروزه در منطقه دورافتاده و بسـیار زیبایی در قلب کوهسـتان های غرب سوریه، در جنوب شهر قدموس واقع است. برای آگاهی بیشتر، ر. ك: آشیانه عقاب، پیتر ویلی، صص 318-323.

4- تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 459.

5- آشیانه عقاب، پیتر ویلی، ص 323.

3. زیارتگاه امام حسن بن نزار در شهر «قدموس»

این زیارتگاه به مزار «مولی حسن» شـناخته می شود و بالای کوهی به همین نام، به ارتفاع 1146 متر از سطح دریا، در شمال شرقی شهر «قَدموس» واقع است. قدموس، شـهرکی است واقع در کوهستان های لاذقیه، 26 کیلومتری جنوب شـرقی بانیاس که پیرامون قلعه تاریخی قدموس ساخته شده است. قلعه قدموس از مهم ترین قلعه های اسـماعیلیان در کوهستان های غرب سوریه است که از سال 537 ه. ق آن را تصرف کردند و از این نقطه، سایر قلعه ها و مناطق اطراف را به سیطره خود درآوردند. (1)

درباره شخصـیت مدفون در این مزار، دو قول میان اسـماعیلیان سوریه وجود دارد. براساس قول اول، این مزار منتسب به امام حسن بن نزار فرزنـد المستنصـر بـالله (خلیفه فـاطمی) است که براساس دیـدگاه فرقه نزاریان مؤمن شاهی، نخستین امام اسـماعیلی مقیم الموت، پس از انتقال امامت از مصر به الموت، به شمار می آید. این امام نزد فرقه نزاریان آقاخانی، به نام علی، و با لقب هادی شناخته می شود. او در سال 470 ه. ق در قـاهره به دنیـا آمـد و پس از قتـل امام نزار در اسـکندریه، حسن صـباح او را به قلعه الموت منتقل، و در آنجا او را امام نزاریان اعلام کرد. او در سال 530 یا 534 ه. ق در قلعه «لمبسر» ایران درگذشت. اما به روایتی، به سرزمین شام آمد و در قدموس درگذشت و در اینجـا به خاك سپرده شـد. اما این روایت اعتبار تاریخی نـدارد. (2) براساس قول دوم، این مزار، مـدفن «جلال الدین حسن»، فرزند شـیخ الجبل راشدالدین سنان، است که ذکر وی گذشت.

ساختمان مزار، به شـکل مستطیل و با قالب های سنگی ساخته شده، و از سه اتاق کنار هم تشکیل شده است. (تصویر 148) اتاق میانی، دارای ایوان کوچکی از سمت شمال است که در آن، ورودی مزار قرار دارد. (تصویر 149) روی ورودی، کتیبه ای به

1- تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 433.

2- الامامة فی الاسلام، ص 186.

خط بسیار بد وجود دارد که گویا یك بیت شعر بر آن نوشته، و در انتهای آن، تاریخ بازسازی مزار، یعنی 1319 ه. ق، ثبت شده است. میان این اتاق، قبری وجود دارد که ارتفاع آن از کف زمین بیش از 1/5 متر می باشد و با پارچه های سبزرنگ پوشانیده شده است.

4. زیارتگاه امام رضی الدین بن محمدشاه بن مؤمن شاه در شهر «قدموس»

این مزار در روستای «جمّاسة قبلية»، 5 کیلومتری جنوب قدموس قرار دارد و نزد اسماعیلیان منطقه به مزار «مولی رضی الدین» شناخته می شود. این مزار به یکی از امامان فرقه نزاری مؤمن شاهی، یعنی «رضـی الـدین بن محمـدشاه بن مؤمن شاه بن شـمس الدین محمد بن رکن الدین محمود بن علاءالدین محمد بن جلال الدین حسن بن محمد بن حسن بن نزار بن المستنصربالله فاطمی»، منسوب است. (1)

این امام در سال 787 ه. ق در شهر سلطانیه ایران به دنیا آمد. در دوره وی، آشوب ها و اختلافاتی میان داعیان اسماعیلی ایران به وجود آمد که باعث شـد این امام، آنها را ترك کند و به شام بیاید و از قلعه های اسـماعیلی شام، به امور پیروان خود رسـیدگی کند و سـرانجام در سال 838 ه. ق از دنیا رفت. (2)

گفتنی است در لوح سنگی سردر مزار، صاحب مزار به نام «شیخ محمد عراقی» معرفی شده است. متن این کتیبه چنین است:

هذا المقام المبارك للشيـخ محمد العراقي رحمة الله عليه عمّره احمد ابن الشيخ شاكر ابن محمد ابن الشيخ عبدالله الذي توفي سنة 1165 اعانه الله بصنيعه، ورقمه صالح عيسى سويقات راجياً الثواب.

ساختمان مزار، سیمانی و به صورت مستطیل می باشد و نمای شمالی آن سنگ کاری

1- درباره این نسب، ر. ك: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 630.

2- الامامة فی الاسلام، ص 193.

شده است. (تصویر 147) این بنا از دو اتاق متصل به یکدیگر تشکیل شده است که گویا اتاق شرقی آن برای آشپزخانه استفاده می شود. میان اتاق غربی نیز صورت قبر برجسته ای وجود دارد که با پارچه های سبزرنگ پوشانیده شده است.

5. زیارتگاه سید محمد ابوعابد در شهر «دیرالزور»

این مزار در محله «ابوعابد»، میان بازارهای شهر دیرالزور، واقع در 450 کیلومتری شمال شرقی دمشق قرار دارد. درباره شخص مدفون این مزار، دو دیدگاه مطرح است:

در برخی از کتاب های انساب دوره اخیر آمده است که محمد حائری یا خابوری، فرزند ابراهیم مجاب بن محمد عابد بن موسی کاظم (علیه السلام)، در «دیر الخابور» یعنی شهر دیرالزور کنونی دفن شده است (1) که منطبق با این مزار است. اما این نظریه با اقوال برخی از علمای انساب در تناقض است. از جمله صاحب الشجرة المبارکة گفته است که همه فرزندان ابراهیم مجاب، یعنی محمد، علی، موسی و احمد، در سیرجان بوده اند (2) ؛ و ابوطالب مروزی (زنده در 614 ه. ق) اشاره کرده است که محمد بن ابراهیم مجاب پس از سکونت در «ارجان» (بهبهان کنونی)، در کرمان ساکن شده است. (3)

«سلطان العلمای شیرازی» و «سید شهاب الدین مرعشی نجفی» نیز قائل به دفن سید محمد حائری در شهر کرمان اند که امروزه بقعه منسوب به وی در خیابان 17 شهریور این شهر قرار دارد . (4)

ص: 277

1- جامع الدرر البهیة لانساب القرشیین فی البلاد الشامیة، کمال الحوت، ص 243؛ معالم انساب الطالبیین فی شرح کتاب «سر الانساب العلویة» لابی نصر البخاری، عبدالجواد الکلیدار آل طعمة، ص 159. به نقل از صحاح الاخبار فی نسب السادة الفاطمیة الاخیار، محمد سراج الدین رفاعی.

2- الشجرة المبارکة فی انساب الطالبیة، ص 103.

3- الفخری فی انساب الطالبیة، ص 16.

4- هزار مزار ایران - استان کرمان، محمد مهدی فقیه بحر العلوم، ص 112؛ برای آگاهی بیشتر ر. ک: امامزاده محمد و سید ابوالوفاء کوهدشت، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، صص 71-77.

براساس دیدگاه دوم، مدفون در این مزار، محمد الهادی مکنا به ابوعابد، فرزند عبدالله بن محمد البرکدی بن احمد بن محمد اصغر بن محمد بن امام علی نقی (علیه السلام) است که در سال 486 ه. ق در دیرالزور درگذشته است. (1) همین نسب بر تابلوی جدید داخل مزار، ثبت شده و پذیرفتنی تر به نظر می رسد.

سید محمد ابوعابد، جد قبیله بَقّاره (2) است. بقاره نام قبیله بزرگی است که به ویژه در مناطق حاشیه رود فرات، اطراف شهر دیرالزور، و نیز در محدوده جغرافیایی وسیعی از حلب تا رأس العین و حسکه (در شمال سوریه) حضور دارند. (3)

این زیارتگاه از سمت شرق و شمال، با یك ساختمان مسکونی جدید احاطه شده است. در سمت غربی آن نیز مسجدی به نام «ابوعابد» وجود دارد. (4) بنای آن شامل اتاق بزرگ مربعی است که ورودی آن در ضلع شمالی قرار گرفته، و دارای گنبدی سبزرنگ است. (تصویر 150) داخل مزار، سه قبر برجسته به ارتفاع حدود یك متر، کنار یکدیگر وجود دارد که روی آنها صندوقچه های چوبی قرار گرفته، و با پارچه های سبزرنگ پوشانیده شده است. قبر جنوبی، قبر سید محمد ابوعابد است و دو قبر دیگر، از برخی فرزندان یا نوادگان وی دانسته شده است. (تصویر 151)

6. زیارتگاه های از میان رفته

در منابع تاریخی، به قبور و زیارتگاه های دیگری که منسوب به برخی نوادگان ائمه (علیهم السلام) می باشد، اشاره شده است. اما امروزه نشانی از آنها به چشم نمی خورد. تعداد درخور توجهی از این زیارتگاه ها در شهر دمشق بوده است؛ از آن جمله می توان به قبر

1- جامع الدرر البهیة لانساب القرشیین فی البلاد الشامیة، صص 144 و 145.

2- در لهجه اعراب منطقه جزیره، «بَگّاره» تلفظ می شود .

3- قبیلة البگارة الکبری، انور عبدالحمید العسکر، صص 28، 68 و 69.

4- برای رسیدن به مزار، باید از خیابانی که مسجد ابوعابد در آن قرار دارد، وارد راهرویی شد که از میان ساختمان مسکونی مجاور مزار می گذرد. این راهرو به محوطه ای متصل می شود که مزار در آنجا قرار دارد.

محمد بن عمر بن علی (علیه السلام) در قبرستان باب الصغیر دمشق اشاره کرد. (1)

وی همسر خدیجه دختر امام زین العابدین (علیه السلام) بوده که او نیز در باب الصغیر دفن شده است. مادر وی، اسماء بنت عقیل بن ابی طالب بوده است. (2) محمد بن عمر، نزد دو خلیفه اموی، یعنی «عمر بن عبدالعزیز» و «هشام بن عبدالملك» حضور یافت. او از پدر و جد خود، عموی خود محمد حنفیه و از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت کرده است. (3)

محمد بن عمر از مردان بنی هاشم است که عقل، نجابت و دین او را ستوده اند. روزی در مجلس پسرعموی خود، امام زین العابدین (علیه السلام) حضور یافت و در آنجا سخنانی گفت. امام (علیه السلام) فضل او را پسندید و دختر خود، خدیجه را به ازدواجش درآورد. او در سن 63 سالگی از دنیا رفت. (4)

همچنین از وجود قبری برای ام الحسن، دختر حمزة بن امام جعفر صادق (علیه السلام) در قبرستان باب الصغیر سخن به میان آمده است (5) که نگارنده نامی از وی در سایر منابع تاریخی نیافته است.

از دیگر زیارتگاه های نوادگان ائمه (علیهم السلام) در دمشق، می توان به قبر محمد بن عبدالله ابن حسین بن احمد بن اسماعیل بن جعفر صادق (علیه السلام) واقع در نزدیکی مشهد یا زیارتگاه خضر (علیه السلام) در قبرستان باب الفرادیس اشاره کرد. این قبرستان که امروزه به نام قبرستان «دحداح» شناخته می شود، در خیابان بغدادِ دمشق واقع است. علی بن ابی بکر هروی ضمن اشاره به این قبر، نوشته روی قبر را بازخوانی کرده که ترجمه فارسی آن چنین است:

1- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 13 .

2- سر السلسلة العلویة، ص 142.

3- تاریخ مدینة دمشق، ج 54، ص 412.

4- المجدی فی انساب الطالبیین، ص 244.

5- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 13.

قاضـی خطیب ابوالحسـین بن عبـدالرحمان بن عبـدالله بن حسـین بن احمـد بن ابی الحدیـد و فقیه ابوالحسن علی بن احمد بن حسـین از ابوالحسن بن ماسا و شـیخ ابوالقاسم حسـین بن علی بن حسن روایت کردنـد و دیگران نیز از شـیخ ابوالحسن بن ماسا نقل کردند که او [در خواب] پیامبر (صـلی الله علیه و آله) را رؤیت کرد که در گنبد ویرانه ای که در آن قبر شریفِ عابد است، راه می رفت و می گفت: هرکس می خواهد مرا زیارت کند، اما نمی تواند، پس قبر فرزند من محمد بن عبدالله نامبرده را زیارت کند. (1)

به عقیـده هاشم عثمان (2) ، صاحب این مزار «محمـد بن علی بن حسـین بن احمـد بن اسـماعیل بن محمد بن اسـماعیل بن امام جعفر صادق (علیه السـلام)» است که ملقّب به «شـریف عابد» بود و ابن عساکر در تاریخ خود از وی یاد کرده است. او از سادات مقیم دمشق در قرن چهارم ه. ق بود که به زهد و عبادت و صلاح شهرت داشت و در سال 398 ه. ق در دمشق از دنیا رفت. (3)

همچنین در فاصـله قرون هفتم تـا نهم هجری، زیارتگـاهی منسوب به «ملکه»، زنی از نسل امام علی (علیه السـلام)، در دمشق به وجود آمده است که ابن طولون صالحی، مورخ بزرگ دمشق، روند پیدایش و از بین رفتن آن را به تفصـیل نقل کرده است. بر این اساس، این مزار در سال 636 ه. ق بر مبنـای خواب، در منطقه «بـاب جیرون» در شـرق مسـجد اموی دمشق به وجود آمـد و پس از یـك دوره از ویرانی و بازسازی، سرانجام در سال 892 ه. ق به فتوای علمای اهل سـنت و به دسـتور ملك الاشرف قایتبای، پادشاه مملوکی، به طور کامل از بین رفت. (4)

از جمله زیارتگاه های از میان رفته اهل بیت (علیهم السلام) در شهر رقّه، قبر یحیی بن عبدالله

ص: 280

1- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 14.

2- مشاهد و مزارات و مقامات آل البیت (علیهم السلام) فی سوریة، ص 41

3- تاریخ مدینة دمشق، ج 54، ص 307.

4- قرة العیون فی اخبار باب جیرون، محمد بن علی الصالحی الدمشقی (ابن طولون)، صص 12-23.

محض بن حسن مثنی بن حسن مجتبی (علیه السلام) بوده است. (1) یحیی، با اینکه فرزند عبدالله محض بود، اما تربیت یافته امام جعفر صادق (علیه السلام) بود. از امام (علیه السلام) با عبارت «حبیب من» یاد می کرد و برای روایت از ایشان می گفت: «حبیب من، جعفر بن محمـد مرا گفت» و آن گاه حدیث را نقل می کرد. او از امام صادق (علیه السـلام) بسـیار روایت نقل کرده است و از جمله کسانی بود که امام (علیه السـلام) هنگام فرارسـیدن وفات، به آنها وصـیت نمود و او پس از آن، متولی ارث امام (علیه السـلام) و سرپرست فرزندان خردسال ایشان بود.

یحیی بن عبـدالله محض در واقعه «فخ» شـرکت داشت؛ اما در آن کشـته نشد. پس از آن، به همراه گروهی از کوفیان، مخفیانه به بلاد دیلم (گیلان امروزی) رفت. این خبر به هارون الرشید رسید و او به فضل بن یحیی برمکی دستور داد که به مقابله با یحیی رود و او را مجاب کند تـا علیه خلیفه نشورد. فضـل بـا یحیی مکاتبه کرد و او را امان داد. یحیی برای خود شـروطی نوشت و شاهـدانی تعیین کرد و نامه خود را به فضل فرستاد. فضل، نامه را برای هارون فرستاد و او طبق شروطی که یحیی تعیین کرده بود، به او امان نامه داد. سپس برخی از حجازیان، از جمله «عبدالله بن مصـعب زبیری» و «ابوالبختری وهب بن وهب»، از یحیی نزد هارون سـعایت کردند. هارون نیز او را در سردابی زندانی کرد؛ تا اینکه یحیی از دنیا رفت. درباره علت وفات او اختلاف نظر وجود دارد. قول بهتر و پذیرفتنی تر آن است که او از گرسنگی و تشنگی در زندان درگذشت. (2)

البته درباره محل وفات وی اختلاف نظر وجود دارد: به قولی در بغدادد.

ص: 281

1- الاصیلی فی انساب الطالبیین، ص 111. ابن شداد آن را به نام یحیی بن عبدالله بن حسن (علیه السـلام)، و علی بن ابی بکر هروی به نام یحیی بن عبدالله بن حسـین (علیه السـلام)، ذکر کرده است که به یقین، این اشتباه، ناشی از تحریف کاتبان یا آشنایی نداشتن با انساب سادات است. ر. ك: الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، ج 3، ص 72؛ الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 63.

2- مقاتل الطالبیین، علی بن الحسـین بن محمد (ابوالفرج الاصـفهانی)، صص 388-403. به گفته ابوالفرج، به قول دیگری، هـارون او را مسموم کرد.

درگذشت (1) و به قول دیگری، در رافقه (رقّه کنونی) روی او، در حالی که زنده بود، ستونی ساخته شد. (2)

محل قبر منسوب به یحیی بن عبدالله محض در رقّه، شمال رقّه باستانی، و در زاویه شمال شرقی منطقه «رَبَض» شهر رافقه قرار داشته است. در فاصله کمی از غرب این نقطه، ویرانه های کاخ های عباسی واقع است. «ملا صالح حمود حلیبی موسوی حسینی»، در توصیف مقبره وی نوشته است که قبر یحیی بن عبدالله، در زمین نسبتاً مرتفعی قرار داشته، و دارای مقبره ساده ای از دوره فاطمی یا دوره سیف الدوله بوده است. بنای مقبره از آجر و سفال با پوششی از گچ، و دارای گنبدی بوده که بالای آن چند پنجره وجود داشته است. ورودی بنا در شرق آن قرار داشته و دارای محرابی نیز بوده است. کتیبه ای که نام صاحب مزار در آن ذکر شده باشد، وجود ندارد. اما این مقبره میان اهالی رقّه به «یحیی الغریب» شناخته می شود؛ تا از «یحیی برمکی» که در سال 190 ه. ق در رقّه به قتل رسید، تمایز داده شود. همان طور که در منابع تاریخی ذکر شده است، با حفاری زمین روی قبر، ستونی یافت شد که روی بدن یحیی ساخته شده بود. (3)

مقبره یحیی بن عبدالله در دوره اخیر از بین رفته است. البته کمتر از یك دهه اخیر، در جریان ساختن مدرسه دینی جدید در رقّه، ویرانه های مقبره آشکار گردید و به همین علت، ساختمان مدرسه در فاصله کمی از این مکان ساخته شد. اما متأسفانه اداره اوقاف رقّه به اعتبار اینکه محل قبر، از زمین های اوقاف اسلامی به شمار می آید، آنجا را تصرف کرد و ویرانه های گنبد را که آشکار شده بود، به طور کامل از بین برد و بدین ترتیب هیچ گونه اثری از قبر یحیی بن عبدالله محض باقی نماند. (4)

از جمله قبور نوادگان ائمه (علیهم السلام) در شهر حلب، می توان به قبر «سید ابوابراهیمه.

1- سر الانساب العلویة، ص 88.

2- مقاتل الطالبیین، ص 403.

3- شهداء معرکة صفین، ص 12.

4- تحقیقات و مشاهدات میدانی نگارنده.

حرانی» اشاره کرد که «ابن شحنه» قبر وی را در دامنه کوه جوشن حلب، نزدیك زیارتگاه محسن دیده است. [(1)] او، محمد بن احمد بن محمد بن حسین بن اسحاق بن جعفر صادق (علیه السلام) است که به ابوابراهیم عُرَیضی نیز شناخته می شود. او فقیه و شاعری بود که از حران به حلب مهاجرت کرد و در این شهر، فرزندان و نوادگان بسیاری از خود برجای گذاشت که بسیاری از آنان مناصبی چون نقابت سادات و قضاوت شهر حلب را برعهده گرفتند؛ از جمله، یکی از فرزندانش احمد، عالم، شاعر و قاضی حلب، فرزند دیگرش جعفر، شاعر و نقیب و نوه اش ابوالفوارس موسی بن جعفر نقیب حلب بود. [(2)] او برای ابوالعلای معرّی (شاعر معروف عرب) قصیده ای فرستاد که ابوالعلا به آن پاسخ داد. پس از درگذشت وی نیز ابوالعلا قصیده زیبایی در مدح او سرود. [(3)]

ابوابراهیم حرانی، جد خاندان بنی زهره است که از خاندان های مهم سادات حلب و سوریه به شمار می آید و علما و نقبای بسیاری از این خاندان برخاسته اند که از آن جمله می توان به شریف عزالدین ابوالمکارم حمزة بن علی بن زهره حلبی، معروف به ابن زهره (585 511 ه. ق)، عبدالله بن علی بن زهره، شریف احمد حسینی اسحاقی و شریف احمد بن عبدالله اسحاقی اشاره کرد. بیشتر مشاهیر این خاندان، در دامنه کوه جوشن، جنوب زیارتگاه رأس الحسین (علیه السلام) به خاك سپرده شده اند که قبور برخی از آنان تا به امروز باقی مانده است.

گفتنی است که در سوریه، زیارتگاه های فراوانی منسوب به سادات وجود دارد که بررسی میدانی همه آنها، نیازمند فرصت و مجال مستقل دیگری است. زیارتگاه هایی که در این فصل بررسی شد، قبور سادات و امامزادگانی است که نسب آنها با واسطه های نسبتاً کمی به ائمه (علیهم السلام) می رسید و در نظر مسلمانان می توان آنها را از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)9.

ص: 283

1- الدر المنتخب فی تاریخ مملکة حلب، محمد بن محمد الحلبی (ابن الشحنة)، صص 86 و 87.

2- الشجرة المبارکة فی انساب الطالبیة، ص 109.

3- حلب والتشیع، ص 109.

به شمار آورد؛ نه اینکه عنوان کلی شریف یا سید را بر آنان اطلاق کرد.

بسیاری از زیارتگاه های منتسب به سادات در سوریه، با توجه به اینکه بیشتر آنان از مشایخ یا اقطاب طرق تصوف بوده اند، نزد عامه مردم با عنوان «شیخ» شناخته می شوند. در ادامه، تنها فهرست مختصری از تعدادی از زیارتگاه های مهم منتسب به این قبیل سادات در سوریه ذکر می گردد:

- مزار شیخ سعدالدین جباوی (1) مؤسس طریقه سعدیه (از طرق تصوف) در روستای «جبا» نزدیك شهر قنیطره.

- مزار شیخ حسن جباوی (از نوادگان شیخ سعدالدین جباوی) در محله سویقه در دمشق.

- مزار شیخ جندل منینی (متوفای 675 ه. ق) (2) در روستای منین در شمال شهر التل در حومه دمشق.

- مزار شیخ علی قصیر نبکی در شهر نبك.

- مزار شیخ عزالدین ابوحمرا (3) در روستای عزالدین در شمال شرقی حمص.

- مزار شیخ فرج ابوحیه (4) نزدیك شهر سلمیه.

- مزار عزالدین احمد رفاعی ملقب به صیاد (متوفای 670 ه. ق) (5)، در روستای صیاد شمال کفرزیتا، واقع در جنوب خان زیتون، میان حماه و معرة النعمان.

- مزار ابن قضیب البان در غرب کفرزیتا.

- مزار شیخ یونس صیادی رفاعی در غرب خان شیخون.

1- درباره نسب وی، ر. ك: جامع الدرر البهية لانساب القرشيين فی البلاد الشامية، صص 80-83.
2- همان، صص 158 و 159.
3- همان، ص 147.
4- همان.
5- برای آگاهی از زندگی نامه وی، ر. ك: قلادة الجواهر فی ذكر الغوث الرفاعی وأتباعه الاكابر، محمد بن حسن الرفاعی (ابوالهدی الصيادی)، صص 340-348؛ تاريخ معرة النعمان، ج 2، صص 237-243.

- مزار شیخ رجب صیادی رفاعی در روستای کفرسجنه، جنوب معرة النعمان.

- مزار شیخ علی خزام صیادی رفاعی در روستای حیش، جنوب معرة النعمان.

- مزار شیخ اسماعیل کیال رفاعی (متوفای 685 ه. ق) (1) در روستای ترنبه نزدیك شهرك سراقب در شرق ادلب.

- مزار شهاب الدین کیالی از نوادگان اسماعیل کیال رفاعی، در شهرك سُرمین در شرق ادلب.

- مزار شیخ ابوبکر وفایی (2) در شهر حلب.

- مزار شیخ اویس ابوطاسه (3) در مدرسه طرنطاییه، از مدارس تاریخی حلب در محله باب النیرب حلب.

- مزار شیخ حید ر (4) در مسجد شیخ حیدر محله باب النیرب حلب.

- مزار ابویحیی کواکبی (متوفای 897 ه. ق) در مسجد کواکبی محله جلّوم حلب.

- مزار محمد بن احمد مهمازی (متوفای 926 ه. ق) (5) در جنوب محله باب المقام حلب.

- مزارات منسوب به شیخ احمد بدوی (6) در دمشق، حماه و....

- مزارات متعدد منسوب به عبدالقادر گیلانی و فرزندان وی، از جمله مزار احمد بن

1- برای آگاهی از زندگی نامه وی، ر. ك: قلادة الجواهر فی ذکر الغوث الرفاعی وأتباعه الاکابر، ص 368.
2- درباره نسب وی، ر. ك: جامع الدرر البهیة لانساب القرشیین فی البلاد الشامیة، ص 323.
3- درباره نسب وی، ر. ك: الدرر البهیة فی الانساب الحیدریة والأویسیة، محمد ویس الحیدری، صص 112 و 113.
4- برای آگاهی از زندگی نامه وی، ر. ك: الدرر البهیة فی الانساب الحیدریة والأویسیة، صص 114-117.
5- برای آگاهی از زندگی نامه وی، ر. ك: اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج 5، صص 112 و 113.
6- ابوالعباس احمد بن علی بن ابراهیم بدوی حسینی، مؤسس طریقت بدویه، از مشهورترین طرق تصوف در مصر، در سال 596 ه. ق در شهر فاس مغرب به دنیا آمد. پس از سفر در شهرهای مختلف، در روزگار ملك الظاهر بیبرس مملوکی وارد مصر شد و در آنجا مورد توجه قرار گرفت و مردم بسیاری پیرو طریقت او شدند. او در سال 675 ه. ق در شهر طنطا درگذشت. ر. ك: الاعلام، ج 1، ص 175. نسب وی را چنین ذکر کرده اند: احمد ابن علی بن ابراهیم بن محمد بن ابی بکر بن اسماعیل بن عمر بن علی بن محمد بن حسن بن جعفر بن امام علی هادی (علیه السلام). ر. ك: الدرر البهیة فی الانساب الحیدریة والأویسیة، ص 75.

عبدالقادر گیلانی در روستای «الشیخ احمد» از توابع شهر «زربه» در جنوب حلب، مزار عیسی بن عبدالقادر گیلانی در روستای «الشیخ عیسی» از توابع شهر «اعزاز» در شمال استان حلب، مزار صالح بن عبدالقادر گیلانی در منطقه حمراء در شرق شهر رقّه، مزار عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی در جبل عبدالعزیز در استان حسکه و غیره.

در منطقه ساحلی سوریه نیز زیارتگاه های تعدادی از مشایخ طایفه علویان وجود دارد که از نسل ائمه (علیهم السلام) دانسته شده اند. نسب بیشتر آنها به امیر محرز بن محمد، ملقب به عصمت الدوله، فرزند المعز لدین الله (خلیفه فاطمی مصر) می رسد که صاحب قلعه قدموس و از امرای دوره فاطمی بوده است. بررسی زیارتگاه های این مشایخ و انساب آنان نیز به پژوهش مستقلی نیازمند است که خارج از موضوع و حوصله این کتاب می باشد. از زیارتگاه های مهم این مشایخ، در مناطق کوهستانی دو استان لاذقیه و طرطوس، می توان به این موارد اشاره کرد:

- مزار شیخ محمد حداد در روستای عین الکروم در شمال مصیاف.

- مزار شیخ بدر غُفَیر در شهر شیخ بدر، استان طرطوس.

- مزار شیخ حیدر الضهر در روستای معرّین نزدیك شهرك دالیه در منطقه جبله.

- مزار شیخ محمود قصیر در قله کوهی در شرق قدموس، کنار جاده مصیاف.

- مزار امیر علم الدوله یوسف محرزی، معروف به مزار «النبی یوسف»، در روستای عین الفوار نزدیك شهرك شین، در منطقه تلکلخ.

پیوست اول : اسناد

اشاره

ص: 287

1. وقف نامه حرم حضرت زینب (علیها السلام)

متن عربی وقف نامه

متن عربی وقف نامه [(1)]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد.

وبعـد، كان المتقرب إلى الله بهـذا المعروف الـذي لا يضاهي والعمل الـذي اجوره ومثوباته لا تتناهي مولانا وسـيدنا ورابط عقد السـيادة السـرمدية ذو الحسب البـاهي الظـاهر والنسب الزاهي الباهر شـيخ العلماء والاصوليين علم النحاة والمعربين شـيخ الاسـلام مفتي الفرض والانام صدر مكة والمدينة والشام مولانا الشـريف حسـين بن المرحوم شـيخ الاسـلام علم الائمة الاعلام السـيد الشـريف موسى ابن شيخ الاسـلام قدوة الفقهاء السيد علي الحسيني الشافعي النقيب على السادة الاشراف وشيخ الفتوى بمدينة بعلبك، سارع إلى ايقاف ماله وأشهد على نفسه وهو بحال الصـحة لـدى العلامة قاضـي القضاة مصـطفى الموقع في صدر اعلى الكتاب انه وقف وأبّد ما هو جارٍ في ملكه وذلك جميع البستان الكبير الكائن بقرية راوية المشتمل على قسمين شرقي وغربي تفصل بينهما الساقية العرضية الآخذة إلى جهة القبلة المشتمل كل فيه على اشجار فواكه مختلفة الانواع:

أ – يحدهما من القبلة مزار حضرة السيدة الجليلة زينب الكبرى رضي الله تعالى عنها وتمامه الطريق السلطاني ومن المشرق الطريق وأرض الخطيب ومن الشمال نهر قناة القرية ومن المغرب الطريق إلى القرية وإلى المزار الشريف.

ب – وأوقف جميع البستان المعروف بجنينة الورد بالقرب من ذلك، يحده من القبلة بستان الحاج

1- مرقد العقيلة زينب، صص 145-150.

تقي وإخوته ومن الشمال قناة مجرى الماء للقرية المزبورة والمغرب كذلك.

ج – وأوقف جميع الأرض شرقي قناة البحدلية يحدّهما قبلة مجرى ماء عين كيل وشرقاً قناة البحدلية وأراضي قرية عقربا ومن الشمال اراضي قرية راوية المزبورة المعروفة بشرقي وغربي قناة البحدلية.

د – وأوقف جميع الارض الكائنة غربي القرية المزبورة يحدها قبلة مجمع الطريق وشرقاً الطريق ايضاً وشمالاً ارض بني حمود وغرباً الطريق.

ه – وأوقف الارض المعروفة بحقل التوت وتابع الارض المذكورة يحدها قبلة النهر الفاصل بينها وبين جنينة الورد وروضة سياق الماء للحضرة المنورة والمصنع ومسكرة التوثة.

و – وأوقف الارض الواسعة المعروفة بشكارة يحدها قبلة قناة توبل وشرقاً الطريق وغرباً الطريق.

ز – وأوقف الارض الكائنة شمال القرية تعرف بالماذنة ولها في مكانها تغني عن التحديد وشرب ذلك كله من ماء قرية راوية المزبورة في كل اسبوع عدنان جميع ماء النهر قادة يوماً بتمامه وفي النوبة الثانية الليل بتمامه وذلك على انواب اهله المتعارف بينهم بالطريق الشرعي وجميع ما اشتملت عليه البساتين المذكورة والاراضي المذكورة والغراس والحدود لذلك كله وأحاطت به اقطاره؛

وقفاً صحيحاً شرعياً قاطعاً ماضياً مرضياً وحبساً دائماً سرمدياً ومعروفاً مؤكداً وسبيلاً خالصاً لوجه الله تعالى ولمستحقيه على الدوام مرصداً محرماً بحرمات الله العظيمة ابتغاء لوجهه الكريم وطلباً لثوابه العميم يوم يجزي الله المتصدقين ولا يضيع اجر المحسنين.

ولا يباع شيء منه ولا من حقوقه ومرافقه ولا يرهن ولا يملك ولا يناقل به ولا بشيء منه ولا يحل عقد من عقوده ولا يرجع امره لغير اهله ولا يقايض به ولا يستبدل ولا يدخل ولا يتلف بوجه تلف ولا يبطله تقادم دهر ولا يوهنه اختلاف عصر ابد الآبدين ودهر الداهرين إلى ان يرث الله الارض ومن عليها وهو خير الوارثين، وجعل وقفه على الشروط الآتي ذكرها:

مصرف الوقف:

وجعل الواقف جميع غلال ذلك وأجوره وربحه ومنافعه يصرف على مصالح التربة المنورة التي بها قبر السيدة الجليلة صاحبة الفضل والفضيلة الصديقة الطاهرة الزكية الفاخرة الزاهدة العابدة

الراكعة الساجدة التي شـرفت بقبرها قرية راوية شـقيقة السبطين وبضعة البضعة المحمدية والجوهرة الاحمدية الفاطمية العلوية ورابطة عقد التوليـة السـرمدية من خصـها الله تعالى بالكرامـة الابديـة السـيدة الجليلـة ام كلثوم زينب الكبرى بنت اسد الله الغالب الامام الجليل امير المؤمنين ابي الحسـنين علي بن ابي طالب كرم الله تعالى وجهه ورضـي الله عز وجل عنهما وعن اصـحاب رسول الله اجمعين. ويصـرف على عمارة اماكنها وتنوير قريتها ثم على تنوير المسجد والمزار والمنارة المعمورين بذكر الله تعالى الذين جددهما الواقف المومى إليه ثم على خدام ذلك وأرباب شعائره ثم على المتولي والناظر الآتي ذكره ان يقبض ربع الوقف ويصرفه على عمارته وإصلاحه وما فيه سبب النماء والمزيد لأجوره وفي الجهات المعينة بحسب الحال على ما يرى الناظر في ذلك الوقف ولا يدخل عقد على عقد حتى ينقضي العقد الاول ولا ـ يؤجر ذلك من مفلس ولا متشـدد وشـرط الوقف ان له ان يغير ما شاء من الادخال والاخراج والزيادة والنقصان والاعطاء والحرمان بما يراه وأن يقرر فيه من يشاء ويخرج من يشاء كل ذلك راجع إلى رأيه ولأولاده وذريته من بعده على الترتيب الآتي ذكره:

وإن خاس الوقف في سـنة من السـنين عن المعروفات المذكورة فليسـتدين المتولي المزبور على المسـتقبل ويصـرف بحسب ما يراه وهذا الوقف لا يـداخله حاكم ولا محاسب في توجيه وظيفة او في محاسـبة بل المفوض هو الناظر والمتولي من ذرية الواقف، وسـلم الواقف وقفه المشار إليه إلى ولده الشريف على المزبور بعد ما جعله شريكاً له في امر التولية والنظر ليتم امر التسجيل فتسلمه من والده التسليم الشرعي.

وبعد أن تم هذا الوقف بشـروطه لدي قاضي القضاة مصطفى افندي بن المرحوم مصطفى افندي بشهادة شهوده وصريح اعتراف الواقف ثبوتاً شرعياً اراد الواقف المومى اليه ان يرجع وقفه المذكور ويرده إلى ملكه متمسـكاً بعدم لزوم الوقف على قول الامام ابي حنيفة نعمان بن ثابت الكوفي فعارضه المتولي المشار اليه متمسـكاً بصحة الوقف ولزومه على رأي ابي يوسف ومحمد وترافعا إلى قاضي القضاة المومى اليه فنظر في ذلك ورأي الرجحان إلى جانب المتولي فاسـتخار الله كثيراً واتخـذه هادياً ونصـيراً وحكم بصـحة الوقف ولزومه والعمل بشـرائطه ونفذه على قول الامامين عالماً بالخلاف والاختلاف بين الائمة الاسـلاف حكماً شـرعياً مسؤولاً فيه مسـتوفياً بشـرائطه الشرعية وكان ذلك في آخر ربيع الاول سنة ثمان وستين وسبعمائة سنة 768 ه – وكتب بأعلى كتاب الوقف المذكور شهادات

ص: 291

القضاة والأعلام و إليك اسماؤهم:

أ – تعلق به نظر الفقير إلى الله تعالى مصطفى القاضي بدمشق.

ب – تعلق به نظر الفقير إلى الله تعالى ابراهيم القاضي.

ج – تعلق به نظر الفقير إلى الله تعالى محمد عجلان الحسيني المولى بدمشق الشام.

د – تعلق به نظر الفقير إلى الله تعـالى علي بن نـاجي المولى بـالنظر في هـذه القضـية بالعسـكر المنصورة من قبـل من له الامر وقال هـذه الابيات:

كتاب جرى وقفاً صحيحاً مسجلاً *** بأحكام أحكام الكرام الكرام مكملاً

حكمت به حكماً متيناً اساسه *** و علمى محيط با الكتاب مفصلا

و أصبح وقفاً ليس يمكن نقضه *** و ما دامت الايام لن تتبدلا

ه -- تعلق به نظر الفقير إلى الله خليل بن ابراهيم القاضـي في بعلبك، وشـهد السـيد يونس بن نورالدين الحسـيني والشـيخ محمد بن شيخ الاسـلام عز الـدين الحنبلي بأنه ثبت لـديهما ما ثبت عنـد قاضـي القضاة بدمشق مصـطفى افندي بن المرحوم مصـطفى افندي على الوجه المشروح فيه ثبوته شرعياً.

ترجمه فارسی وقف نامه

ترجمه فارسی وقف نامه (1)

به نام خداوند بخشنده و مهربان

سپاس خدای پروردگار جهانیان را، و درود خدا بر سرور ما محمد (صلی الله علیه و آله).

و بعد، کسـی که به قصد تقرب به خدا، این احسان کم نظیر و دارای اجر و پاداش بی پایان را انجام داد، آقا و سرور ما و ادامه دهنده سیادت دائمی، دارای تبار شـکوهمند و نسب روشن و فروزان، استاد دانشمندان و اصولیان و شاخص علم نحو عربی، شیخ الاسلام و مفتی مردم و صدر مکه و مدینه و شام، مولانا شـریف حسـین بن مرحوم شـیخ الاسـلام علی الائمه الاعلام، سـید شریف موسی بن شیخ الاسلام قدوة الفقهاء سید علی حسینی شافعی نقیب و سرپرست سادات اشراف و استاد فتوا در شهر بعلبک،

1- در ترجمه فارسی وقف نامه حرم حضرت زینب، از ترجمه فارسی کتاب «مرقد العقیلة زینب» بهره جسته ایم.

پیشـدستی نمود به وقف دارایی خود در حال تنـدرستی، و حاضـر شد نزد علامه قاضـی القضات مصـطفی، که بالای نامه مهر و امضایش هست، و وقـف ابـدی نمـود، هرچه در تملـك و مـالكيت اوست و آن بـاغ بزرگی است واقع در آبـادی راویه كه شـرقی و غربی است و از وسطش آب آبادی جریان دارد و به سوی قبله و جنوب سرازیر است و دارای درختان گوناگون میوه می باشد:

الف) از سوی قبله، حد آن بارگاه حضرت بانوی بزرگوار زینب کبری، خدای متعال از او خشنود باد، و همه جاده سلطانی را متصل است و از سوی مشرق راه عموم و زمین خطیب و حد شمالی آن، نهر چشمه آبادی و از سوی مغرب، راه آبادی و بارگاه شریف.

ب) و همه بستان و باغ معروف به «جنینة الورد» نزدیك باغ قبلی، حدود آن از سوی قبله مرز باغ حاج تقی و برادرانش و از شمال نهر آبادی و از مغرب هم همین طور.

ج) و وقف کرد تمام زمین شـرق آب بحدلیه که حد جنوبی اش راه آب «عین کیل» و از شرق، چشمه بحدلیه و زمین های روستای عقربا و از شمال، زمین های روستای راویه معروف به شرق و غرب چشمه بحدلیه.

د) و وقف کرد همه زمین های طرف غرب آبادی مذکور را از جنوب مجمع الطریق، از شـرق به راه راویه، از شمال به زمین بنی محمود و از غرب به راه آبادی انضیاً.

ه -) و وقف کرد زمین معروف به «حقـل التوت» که تـابع زمین یـاد شـده است از جنوب نهر میان آن و جنینـة الورد و باغ جریان آب برای بارگاه نورانی، کارخانه و شکرسازی توت.

و) و وقف کرد زمین وسیعی را که معروف به شکاره است در محدوده ای از جنوب چشمه توبل و از شرق راه و از غرب نیز راه.

ز) و وقف کرد زمینی را که در شـمال روسـتای راویه واقع شـده و به مأذنه معروف است و از تحدید بی نیاز است و حق آبیاری آن را از آب آبادی راویه در هر هفته دو نوبت: یك بار تمام روز، دیگر تمام یك شب؛ به گونه ای که میان اهل آبادی از راه شرعی معمول است، با تمامی لواحق باغ ها و زمین های مذکور.

ص: 293

وقف صحیح شرعی قطعی با رضایت کامل و حبس دائمی همیشگی شناخته شده مؤکّد و سبیل خالص خدا برای نیازمندان. به امید پاداش فراگیر روزی که خداوند پاداش صدقه دهندگان را می دهد و مزد نیکوکاران را تباه نمی کند.

و چیزی از آن فروخته نمی شود و گرو گذاشته نمی شود و تملیک و انتقال نمی پذیرد و هیچ جزئی از آن جدا نمی شود و به غیراهلش واگذار نمی شود و با چیزی معاوضه نمی شود و نباید به گونه ای تلف بشود، و پیشرفت روزگار آن را باطل نمی کند و تغییر زمان هیچ گاه آن را کم ارزش نمی سازد تا خداوند وارث زمین را برساند و بهترین وارثان، خداوند است، و این وقف را منوط به شرطهای ذیل قرار داد:

مورد مصرف وقف:

واقف، همه محصول و بهره و منافع آن را قرار داد برای صرف در مصالح تربت پاك سیده جلیله، صاحب فضل و فضیلت، صدیقه طاهره، زکیه فاخره، زاهده عابده، راکعه ساجده، بانویی که آبادی راویه به برکت قبرش شرافت پیدا کرده، خواهر سبطین و جگرگوشه جگرگوشه محمد (صلی الله علیه و آله) و گوهر احمدیه فاطمیه علویه، و رابطه تولیت همیشگی، کسی که خدا او را کرامت ابدی داده، سیده جلیله ام کلثوم زینب کبری دخت اسدالله الغالب، امام بزرگوار امیرالمؤمنین ابی الحسنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و رضی الله عزوجل عنهما وعن اصحاب رسول الله اجمعین.

پس موقوفات، اولاً صرف شود در آبادی اماکن بارگاه و روشنایی روستا و شهرك راویه و روشنایی مسجد و بارگاه و مناره حرم که هر دو را واقف مشارالیه، تجدید ساختمان کرده است و سپس به خادمان آن بارگاه، و نیازهای آنان هزینه گردد.

متولی و ناظر بارگاه باید یك چهارم وقف را بگیرد و برای تعمیر و اصلاح بارگاه صرف کند و آنچه سبب رشد و فزونی عایدات می شود، در راه های مناسب، با صلاحدید ناظر وقف صرف نماید. همچنین سعی کند که پیش از تمام شدن قرارداد، قرارداد دیگری نبندد و به شخص ندار و سفت اجاره ندهد.

ص: 294

شرط وقف این است که هر تغییری که بخواهـد در اختیار او باشد، از آوردن کسـی، یا بیرون کردن کس دیگری، کم و زیاد نمودن حقوق و بخشـیدن و دیگری را محروم کردن، در هر تصـمیم گیری، آزاد و اختیـاردار باشـد. خود او و پس از خود، فرزنـدان و نسل بعـد از نسل، به قراری که خواهد آمد.

واقف، تولیت و نظارت را در طول زنـدگی اش برای خود نگه دارد و پس از درگذشت، برای فرزندش سـلیل السّادة الاشـراف سـید علی بن سیدنا الواقف و بعد از او، برای فرزندان وی و فرزندان فرزندانش و اعقاب و انسابش تا هسـتند، ارشد آنان، سـمت واقف را داشـته باشند؛ تا هنگامی که خداوند وارث زمین و آنچه در آن هست، می باشد.

اگر در موارد معیّن شده و محل مصرف، امکان پذیر نشد، برای فقرا و مسکینان و سادات شریف حسینی صرف گردد، و اگر بعد امکان پذیر شـد، باز به همان محل های معیّن شـده برسـد و چیزی بر آن وظایف گفته شده، اضافه نشود و مورد جدیدی پیدا نکند. آن وظایف عبارت است از: امام، مؤذن، سـرپرست، نگهبان، حسابدار، متولّی و ناظر. برای هریك از مناصب، فردی را برمی گزیند و به صـلاحدید خود وقف را صـرف می کنـد و به این موارد اضافه نکنـد و اگر مقداری از موارد مصـرف زیادی مانده باشد، به متولی و ناظر از تبار واقف مشارالیه داده شود.

و اگر سالی از سال ها، وقف، کمبود و کسـری داشـته باشد، باید متولی مزبور، قرض کند و به حساب سال آینده، در موارد مشـخص شده، هزینه کند. در این وقف نباید کسی دخالت کند، حاکم باشد یا حسابرسی کند و همه کارها باید در دست ناظر و متولی باشد.

واقف هم وقف را به فرزند خویش علی تسـلیم کند. پس از آنکه او را در امر تولیت، شریك خود قرار داده است؛ چنان که در نظارت هم او را شرکت دهد تا کار ثبت و تسجیل وقف درست باشد. او هم از پدرش، به طور شرعی تحویل گیرد.

پس از آنکه، این وقف با تمام شـرایط، نزد قاضـی القضات مصـطفی افندی، فرزند مرحوم مصـطفی افندی، با گواهی گواهان و صریح اقرار واقف، از نظر شرعی ثابت شد، واقف

مشاراليه خواست که از وقف خود برگردد و آن را به ملکیت خود برگرداند؛ زیرا امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی وقف را صیغه لازم نمی داند، ولی متولی مشاراليه به نظر ابویوسف و محمد متمسك شد. مرافعه را پیش قاضی القضات مشاراليه بردند، او بررسی کرد و دیدگاه متولی را ترجیح داد و از خدا طلب خیر کرد و از او راهنمایی و کمك خواست و به صحیح و لازم بودن وقف، حکم کرد و عمل به شرایط و نافذ بودن آن را به حسب فتوای دو امام (ابویوسف و محمد) لازم دانست. با توجه به خلاف و اختلاف میان گذشتگان امت، حکم شرعی را صادر کرد. این در آخر ربیع الاول سال 788 ه. ق واقع شد و بالای وقف نامه یاد شده، گواهی قضات و دانشمندان نوشته شده است و این است نام آنان:

يك – گواهی فقیر نیازمند به خدا، مصطفی القاضی بدمشق.

دو – گواهی فقیر نیازمند به خدا، ابراهیم القاضی.

سه – گواهی نیازمند به خدا، محمد عجلال الحسینی المولی در دمشق شام.

چهار – گواهی نیازمند به خدا، علی بن ناجی المولی با بررسی در این رویداد در پادگان منصوره از طرف من له الامر، و این ابیات را سروده است:

نوشته است وقف صحیح جاری و ثبت شده

با احکام حکم های بزرگان کامل شده

من هم با آن حکم کردم، حکمی که پایه استواری دارد

و دانش من به این نوشته تفصیلاً احاطه دارد

و این وقفی است که شکستن آن امکان ندارد

تا روزگار هست، تغییرپذیر نیست

پنج – گواهی نیازمند به خدا، خلیل بن ابراهیم قاضی در بعلبك.

گواهی می نماید سید یونس بن نورالدین حسینی و شیخ محمد بن شیخ الاسلام عزالدین حنبلی که ثابت شده است نزد ما آنچه نزد قاضی القضات دمشق مصطفی افندی ابن مرحوم مصطفی افندی به طور مشروح و مشروع، ثابت است.

2. دست نوشت سید محسن امین و علامه شرف الدین در تأیید توسعه حرم حضرت زینب و تأییدۀ علما

الف) متن و ترجمه دست نوشت مرحوم سید محسن امین

الف) متن و ترجمه دست نوشت مرحوم سید محسن امین (1)

بسم الله الرحمن الرحيم

إن المشـهد المنسوب إلى مولاتنا السـيدة زينب بنت أمير المؤمنين عليها وعلى أبيها أفضل التحية والسـلام، الموجود بجوار دمشق هو مزار الشـيعة الوحيد في هذه الديار والأثر الخالد من آثار أهل البيت عليهم السـلام ليس للشـيعة في مواسم زياراته وغيرها مقصد في هذه البلاد سواه، وتوليته من قـديم الزمان بيـد السادة الأجلاء العظام آل المرتضـى الموسويون الكرام حتى انتهت النوبـة إلى متوليه وكليـداره في هذا الزمان الحسـيب النسـيب السـيد عباس مرتضـى الموسوي ووقره الشيب فكلف النجيب حامل هذه الورقة السيد محسن أمره، ومع أن هذا المشهد هو المزار الوحيد للشيعة وغيرهم في هذه البلاد فإنه محتاج إلى التعميرات الكثيرة وليس فيه أماكن لمنازل الزوار مع احتياجهم إلى ذلك صـيفاً وشتاءً، وقد عزم جناب الكليدار المذكور عزماً أكيداً على تعميره وإصلاحه وإنشاء الغرف والحجر الكافية للزوار، ووضع خريطة لذلك معتمداً بعد الله تعالى على همة أهل الخير من محبي أهل البيت عليهم السلام، وقد أرسل ولده المذكور لهذه الغاية فالمأمون منهم أحسن الله إليهم مدّ يد

1- متن عربی دست نوشته ها از این مأخذ نقل شده است: الموسم، العدد 25، صص 34 و 35.

المساعدة إلى هذا المشروع الخيري الذي فيه تأييد كلمة الشيعة ورفع منار مشاهد أهل البيت الطاهر عليهم السلام وإحياء آثارهم. والله لا يضيع أجر المحسنين.

تحريراً في 24 ربيع الثاني في سنة 1352

حرّره الأقل محسن الأمين الحسيني

به نام خداوند بخشنده مهربان

بارگـاه منسوب به مولايمان بانو زينب، دختر اميرمؤمنان كه بهترين درود و سـلام بر او و پـدرش باد، كنار دمشق، تنها زيارتگاه شـيعيان در اين ديار و اثرى جاويـدان از آثار اهل بيت (عليهم السـلام) است كه در فصول زيارت و غيره، شـيعيان در اين سـرزمين مقصدى به جز آن ندارنـد. توليت آن نيز از قـديم به دست سادات موسوى جليل القـدر و گرامى از آل مرتضـى بوده؛ تا اينكه توليت آن در اين زمان به «سـيد عباس مرتضى موسوى» رسيده است كه به علت افزايش سن، سيد محسن صاحب اين ورقه را جانشين خود قرار داد.

گرچه اين بارگـاه، تنهـا زيارتگـاه شـيعيان در اين سـرزمين است، ولى به تعميرات زيادى نياز دارد و با وجود نياز زائران به مكان هايى براى سكونت در تابسـتان و زمسـتان، فاقد آن است و جناب كليددار مذكور تصـميم جدى دارد اين مكان را تعمير و بازسازى و اتاق هايى را به تعـداد كـافى براى زائران بنـا كنـد. او براى اين كار نقشه اى را تهيه كرده است تا پس از خـداى متعال به همت اهل خير و محبان اهل بيت (عليهم السـلام) آن را اجرا كند و براى اين منظور پسر خود را نيز روانه كرد. پس انسان امينى از ميان ايشان، احسن الله اليهم، دست يارى را براى اجراى اين طرح خير دراز كرد. اين طرح مايه تأييد كلمه شـيعه و برپايى مناره زيارتگاه هاى اهل بيت (عليهم السلام) و احياى آثار آنان است. به يقين، خداوند پاداش نيكوكاران را ضايع نمى كند.

24 ربيع الثانى سال 1352، اين جملات را بنده حقير، محسن امين حسينى نگاشت.

ص: 298

ب) دست نوشت مرحوم علامه شرف الدين

بسم الله الرحمن الرحيم

ما أشـرف هذه الغاية وما أعظم خطرها عند الله عزوجل ورسوله والمؤمنين. (ذلِكَ وَ مَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) (1)، وما أشـد حاجتنا إلى هذا العمل المقدس، وطوبى لمن رفع منار أهل البيت عليهم السـلام، ولا سـيما في عاصـمة الأمويين، وهنيئاً لمن أحال هـذه [الخدمـة] بيـده ولسانه. وفق الله الشـريف العباس وولـده الشـريف المحسن الموسوي سادني المشـهد الزينبي لهذا العمل المبرور المشكور، والسلام على من أعانهما عليه ورحمة الله وبركاته.

25 ربيع الثاني 1352

الأقل الأحقر عبد الحسين شرف الدين الموسوي

به نام خداوند بخشنده مهربان

اين هدف چه بسـيار شرافتمندانه است و اين كار نزد خداوند و پيامبر او و مؤمنان چه بسيار عظيم است. «آرى كسى كه شعائر خدا را بزرگ مى شـمارد، نشـانه پرهيزكـارى دل هـاست». و چه بسـيار به اين كار مقـدس نيازمنـديم و خوشا به حال كسـى كه مناره اهل بيت (عليهم السـلام) را برپا نمايد؛ به ويژه در پايتخت امويان، و خوشا به حال كسـى كه اين خدمت را با دست و زبان خود انجام دهد. خداوند شريف عباس و فرزندش شـريف محسن موسوى، متوليان بارگاه حضرت زينب را در انجام دادن اين عمل مبارك، موفق بدارد و سلام بر كسانى كه اين دو را در اين كار يارى رسانند و رحمت خدا و بركات او بر آنها باد.

25 ربيع الثانى 1352، كمترين، بنده عبدالحسين شرف الدين موسوى.

1- (حج: 32).

ج) تأییدیهٔ علما

بسم الله الرحمن الرحيم

نعم أوافق تمام الموافقة وأصدّق كمال التصديق بما كتبه العلامتان السيدان دامت بركاتهما.

17 محرم 1353

حرّره الراجي محمد مهدي الصدر

علي بن السيد حسن صدر الدين الموسوي الكاظمي

بسم الله الرحمن الرحيم

طوبى لمن شملته العناية الإلهية وأدرك هذه الموفقية وبذل ما أمكنه في هذا السبيل.

غرة صفر 1353

الأحقر علي الحسيني الشيرازي

محمد الحسين آل كاشف الغطاء

الأحقر حسين بن محمود الطباطبائي القمي

الأحقر محمد حسين الغروي النائيني

الأحقر عبد الكريم الحائري

الأحقر أبو الحسن الموسوي الاصفهاني

به نام خداوند بخشنده مهربان

آری به طور کامل با آنچه دو علامه سید بزرگوار [سیدمحسن امین و علامه شرف الدین] نوشته اند، که برکاتشان مستدام باد، موافقت می کنم و آن را قبول دارم.

17 محرم 1353، این جملات را محمد مهدی صدر و علی بن سید حسن صدرالدین موسوی کاظمی نگاشتند.

به نام خداوند بخشنده مهربان

خوشا به حال کسی که این عنایت الهی، شامل حالش شود و این توفیق را به دست آورد و در حد توان خود در این راه بخشش کند.

غره صفر 1353، کمترین بنده، علی حسینی شیرازی، محمد حسین آل کاشف الغطاء، کمترین بنده، حسین بن محمود طباطبایی قمی، کمترین بنده، محمد حسین غروی نایینی، کمترین بنده، عبدالکریم حائری، کمترین بنده، ابوالحسن موسوی اصفهانی.

ص: 300

3. وکالت حاج مهدی بهبهانی از آیت الله العظمی نایینی برای جمع آوری وجوه شرعی

بسم الله الرحمن الرحیم

مخفی نمانـد آنکه جناب مستطاب عمـدة الاعاظم و الاجلّة، صـفوة التجار الکرام حاج مهدی صاحب تاجر بهبهانی دام تأییده از جانب احقر وکیلند که در مدت غیاب احقر از نجف اشـرف، وجوه شـرعیه را از قبیل حق امام ارواحنا له الفداء.... مظالم و مال مجهول المالك و وجوه راجعه به فقراء از زکات و نـذور و مطلق صـدقات و نـذور و کفارات و اجرت عبادات و سایر آنچه راجع به احقر است، قبض نماینـد؛ مادامی که احقر از نجف اشـرف غایبم، ایشان در قبض جمیع وجوه مـذکوره وکیل احقرنـد؛ یـد ایشان ید احقر، و قبض ایشان قبض احقر است. عموم اخوان مؤمنین از حجاج و زوّار و مجاورین دامت توفیقاتهم ذمه خود را به تسلیم وجوه مذکوره به ایشان بری دانند. ان شاء الله تعالی.

حرّر فی 15 شوال 1353

الاحقر محمد حسین الغروی النائینی

ص: 301

پیوست دوم : طرح ها، نقشه ها و کتیبه ها

ص: 303

تصویر

ترسیم تخیلی از نمای خارجی مشهد امام علی (علیه السلام) در شهر رقه

(از آرشیو شخصی آقای علی سویحه)

تصویر

نقشه مدرسه فردوس حلب

(به نقل از: مدارس حلب الأثرية: تاريخها وعمارتها، ص 210)

ص: 306

تصویر

ص: 307

تصویر

پلان آستانه زینبیه در نخستین مراحل توسعه آن

ص: 308

تصویر

پلان آستانه زینبیه در سال 1993 میلادی

(به نقل از الموسم، العدد 25، سنة 1996 م، ص 140)

ص: 309

تصویر کتیبه های صندوقچه چوبی قبر منسوب به سکینه دختر امام حسین (علیه السلام)

در قبرستان باب الصغیر دمشق

(به نقل از: Moaz, Khaled Ory, Solange: Inscriptions Arabes De Damas, Les St ف raires, I. Cimeti ق les Fun ف re DAl-B ع b Al-Sa r, pp. 122-123)

تصویر

ص: 310

تصویر

ص: 311

تصویر کتیبه های صندوقچه چوبی قبر منسوب به سکینه دختر امام حسین (علیه السلام)

در قبرستان باب الصغیر دمشق

(به نقل از: Moaz, Khaled Ory, Solange: Inscriptions Arabes De Damas, Les St ف les Fun ق raires, I. Cimeti ف
DAl-B re ع b Al-Sa گ r, pp. 122-123)

تصویر

ص: 312

تصویر

ص: 313

تصویر

ص: 314

درباره مرکز

بسمه تعالی

جَاهِدُواْ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است كه مركز تحقيقات رايانه‌ای قائميه موفق به توليد نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. اين مركز كاملا مردمی بوده و با هدايا و نذورات و موقوفات و تخصيص سهم مبارك امام عليه السلام پشتيباني مي‌شود. براي خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانيد در هر كجا كه هستيد به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 88318722 ـ 021

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109